

ترجمه و تأليف:

فريدون مؤنوف

© Center for Church Based Training-Turko Persian Region (CCBT-TPR)

URL; www.ccbt-tpu.net

Email; contact@ccbt-tpu.net

contact@korpu.net

حق هرگونه چاپ و کپی محفوظ است.

فهرست مطالب

صفحه ۷	مقدمه
صفحه ۲۱	موضوع اول: جامعه جدید خدا
	مقالات: «هماهنگی با برنامه» به قلم جف جونز
صفحه ۴۱	موضوع دوم: گروه مردمی که بر اساس کتاب مقدس عملکرد دارند
	مقالات: «کدام کلیسا؟» به قلم فریدون موخوف
	«سنگش کلیسای خود با معیار خدا»، به قلم جین گتز
صفحه ۷۱	موضوع سوم: جمعی که توسط روح القدس هدایت می شوند
	مقالات: «روح القدس در کلیسا»، به قلم دیوید واتسن
	«قدرت، قدرت، ... قدرت را یافته ایم»، به قلم چارلز سویندال
صفحه ۱۰۳	موضوع چهارم: رشد به شباهت مسیح
	مقالات: «رشد به شباهت مسیح»، به قلم جی.آی. پکر
صفحه ۱۲۳	موضوع پنجم: پرستش با هم
	مقالات: «پرستش صبح روز دوشنبه»، به قلم کنت. ر. ویلسون
	«جوهر پرستش»، به قلم رونالد آلن و گوردون بارور
صفحه ۱۴۳	موضوع ششم: بسط و توسعه خانواده
	مقالات: «حقیقت ترک دنیا»، به قلم جیم پیترسن
صفحه ۱۶۳	موضوع هفتم: دوست داشتن یکدیگر؛ زندگی صمیمی با هم
	مقالات: «بدن مسیح»، به قلم گری اینریگ
	«مقدمه»، به قلم جین گتز
صفحه ۱۸۵	موضوع هشتم: تشویق یکدیگر
	مقالات: «قدرت کلام بجا»، به قلم لاری کرب و دان آلدن
صفحه ۲۰۱	موضوع نهم: خدمت به یکدیگر
	مقالات: «کشف طرح الهی خود»، به قلم «جف جونز»

صفحه ۲۲۳

موضوع دهم: شریک شدن با یکدیگر

مقالات: «فیض هدیه دادن»، به قلم تونی ایوانز

صفحه ۲۴۵

موضوع یازدهم: دعا برای یکدیگر

مقالات: «روندی پایدار»، به قلم جین گتز

«دعا برای دیگران»، به قلم دی. آ. کارسون

صفحه ۲۶۵

موضوع دوازدهم: نقشه عمل

مقالات: «چرا در کلیسا خدمت کنیم؟»، به قلم دانلد. س. ویتنی

مقدمه‌ای بر سری کشف

«پس می‌خواهم بدانید که به خاطر شما و کسانی که در لائودیکیه هستند، و برای همه آنان که روی مرا ندیده‌اند، چه مجاهده‌ای دارم، تا دلگرم شده، در محبت متحد گردند، و از همه غنای فهم و درکی کامل برخوردار گشته، راز خدا یعنی مسیح را بشناسند، که در او همه گنجهای حکمت و معرفت نهفته است.»

کولسیان ۲: ۱ - ۳

زندگی مسیحی روند مداومی از کشف است، جایی که فرد ایماندار به شکل مداوم، دید و فهم جدیدی از خزانه حکمت و معرفت مخفی کلام خدا کسب می‌کند. پولس بر آن بود که مسیحیان کولسی مسیح را بشناسند و از غنایی که این شناخت به همراه دارد، بهره ببرند. پولس خود به هیچوجه از رشدی که در شناخت مسیح داشت، راضی نبود. چنانکه در فیلیپیان ۳ نیز می‌گوید: «بلکه جد و جهد می‌کنم ...» سری کشف طریقی است که شما بدان می‌توانید در رشد روحانی خود قدمی اساسی بردارید و شما را کمک می‌کند تا حکمت و معرفت کلام خدا را خود به شخصه کشف نمایید.

«این را می‌گویم تا هیچ‌کس شما را با استدلالهای فریبنده گمراه نسازد. زیرا هرچند در جسم از شما دورم، لیکن در روح با شما هستم و از مشاهده نظم و ایمان پایدارتان به مسیح شادم‌انم. پس همان‌گونه که مسیح عیسای خداوند را پذیرفتید، در او سلوک کنید: در او ریشه گیرید و بنا شوید، و همان‌گونه که تعلیم یافتید، در ایمان استوار شده، لبریز از شکرگزاری باشید. به هوش باشید که کسی شما را با فلسفه‌ای پوچ و فریبنده اسیر نسازد، فلسفه‌ای که نه بر مسیح، بلکه بر سنت آدمیان و اصول ابتدایی این دنیا استوار است.»

کولسیان ۲: ۴ - ۸

پولس می‌خواست مطمئن شود که مومنین در ایمان مسیحی به استواری ایستاده‌اند و در حقیقت چنان ریشه دوانیده‌اند که هیچ تفکر و فلسفه‌ای نمی‌تواند آنها را بفریبد. پولس در امر استواری مسیحیان در تعلیم صحیح، خود را چنان متعهد می‌دید که حاضر شد جان خود را به خطر انداخته، به کلیساهایی که در سفر اول خود برقرار کرده بود، برگردد و از استواری آنها در تعلیم صحیح مطمئن شود. این امر جهت سفرهای بشارتی پولس الگو شد. در سفرهای خود، مومنین را به شکل

کلیساهای محلی سازمان می‌داد و بر آنها رهبرانی می‌گمارد که ایشان را شبانی کنند و کلام خدا را به آنان تعلیم دهند. برای او کافی نبود که مومنین تازه به قوم خدا اضافه شوند. بلکه فراتر از آن، پولس طرق و وسایلی را برای آنها تدارک می‌دید، به طوری که بتوانند در حقایق بنیادین مسیحیت استوار باقی بمانند.

سری کشف وسیله است که برای کمک به درک و استواری شما در حقایق بنیادین مسیحیت طرحریزی شده است، تا با استفاده از آن شما در ایمان استوار گردید و در رابطه با آنچه که باور دارید، یقین داشته باشید و در زندگی مسیحی به شکلی مؤثر زندگی کنید. هدف این سری کمک به شماست تا بتوانید دیدگاهی مبتنی بر کتابمقدس داشته باشید و با مسائل و مشکلات زندگی به شکلی کتابمقدس گونه برخورد کنید. هدف این سری جواب به این سؤال است: «فرد ایماندار جهت استواری کامل خود در ایمان مسیحی، نیاز به دانستن چه دارد؟»

سری کشف

طریقی که سری کشف جهت آموزش پیش می‌گیرد، از چند جنبه بی‌نظیر است. یکی از طرقی که این سری را از بقیه متفاوت می‌گرداند، رهیافت منظمی است که در امر یادگیری پیش می‌گیرد. سری کشف به دنبال آن است که حقایق مسیحی را با هم عرضه دارد؛ به جای اینکه جنبه‌های بنیادین مسیحیت را به شکلی تکه پاره شده فرا گیرید، آن را به شکلی یکپارچه و کامل می‌آموزید. سری کشف برای انجام این امر چهار کتاب به شرح زیر عرضه می‌دارد:

- کشف زندگی مسیحی - مطالعه‌ای در حقایق بنیادین زندگی مسیحی که مومنین را کمک می‌کند تا زندگی خداپسندانه‌ای جهت مسیح داشته باشند.
- کشف صمیمیت و نزدیکی با خدا - مطالعه‌ای در چگونگی عمیق‌تر کردن پیوند ایمان بین خدا و فرد ایماندار، از طریق مطالعه اینکه خدا چگونه به دنبال شما آمد، واقعیت خود را چگونه آشکار کرد، و به دعوت خدا چگونه باید پاسخ گفت.
- کشف نقش شما در خانواده خدا - مطالعه‌ای در هدف، مأموریت، و نقشه خدا برای کلیسای محلی و اینکه خدا، چگونه هر فرد ایماندار را به شکل بی‌همتایی جهت شرکت کامل در کار او در این جهان طرحریزی نموده است.

- کشف چگونگی بشارت ایمان خود با دیگران - مطالعه‌ای در امر بشارت که از طریق آموزش و ابزاری عملی به دنبال آن است که مومنین پیام انجیل را با دوستان و خانواده خود به شکلی مؤثر در میان گذارند.

در پایان این چهار دوره، فرد در حقایق بنیادین مسیحیت ریشه خواهد دواند و در تعالیم اساسی مسیحیت محکم و استوار خواهد ایستاد. جهت رشد مداوم در رابطه‌ای که با خدا دارد، مجهز خواهد شد و در روابطی که با مومنین و غیر مسیحیان دارد، بیشتر مؤثر خواهد گردید. هدف ما برای آنها که این چهار دوره را به پایان می‌رسانند، همان چیزی است که پولس به مسیحیان کولسی می‌نویسد:

«زیرا هرچند در جسم از شما دورم، لیکن در روح با شما هستم و از مشاهده نظم و ایمان پایدارتان به مسیح شادمانم.»

کولسیان ۲: ۵

روند آموزشی سری کشف

سری کشف شما را در جریان آن نوع آموزش قرار می‌دهد که شرکت فعال خود شما را در آن طلب می‌کند. در خلال هر موضوع با دیگر افراد صحبت و تبادل نظر خواهید داشت تا نه فقط شناخت و معلومات کسب کنید، بلکه حکمت این امر را هم به دست آورید که چگونه برای خدا زندگی نمایید.

روش آموزشی ما در این سری به گونه‌ای است که بهترین رهیافت‌ها و روش‌های کلاسیک را در آموزش بزرگسالان با آنچه که روش‌های مدرن به دست آورده است، مخلوط کرده و به شیوه‌ای کارآ به کار می‌گیرد. این شیوه صرفاً مختص ما نیست، بلکه رهیافتی است که در بسیاری از فرهنگ‌ها نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. بسیاری از کسانی که این دوره‌ها را گذرانیده‌اند، در مورد کارآیی این روش سخنها دارند. برای آنها این دوره‌ها، بهترین تجربه آموزشی زندگی‌شان بوده است.

روند سری کشف روی شعور انسان و طرح الهی استوار است. خدا ما را به صورت خود آفریده است تا در رابطه با خلقت و اراده او چیزها بدانیم و کشف نماییم. همه ما در جریان زندگی خود

به طور مداوم یاد می‌گیریم. با مشکلاتی روبرو می‌گردیم که باید آنها را حل کنیم. با شرایطی مواجه می‌شویم که احتیاج به تصمیم ما دارد. از ما سوالاتی به عمل می‌آیند که باید به آنها پاسخ دهیم.

در تجزیه و تحلیل مسائل زندگی، برخی از ما بهتر از دیگران هستیم. روند آموزشی این دوره شما را آماده خواهد کرد تا در رابطه با هر مورد در زندگی به شکلی حکیمانه برخورد کنید. این روند شما را یاری خواهد کرد تا در رابطه با موقعیت‌های سختی که با آن روبرو می‌گردید، با دیدگاهی مبتنی بر کتاب مقدس برخورد نمایید.

روند آموزشی سری کشف

قدم اول: هضم موضوع

قدم دوم: مطالعه کتاب مقدس

قدم سوم: رجوع به دیگر منابع

قدم چهارم: شکل بخشی به پاسخ

قدم پنجم: بحث موضوع و تبادل نظر در مورد آن

قدم ششم: گامهایی به جهت اطاعت

توضیح روند آموزشی

هضم موضوع: کشف هسته مرکزی موضوع. سعی بر اینکه شما موضوع را به زبان خود بیان کنید تا بدین وسیله مشکل و یا موضوع مورد صحبت را به شکلی واضح درک نمایید.

مطالعه کتاب مقدس: مطالعه آن قسمت از کلام خدا که مستقیماً به موضوع مورد بحث مربوط است. کشف اینکه خدا در رابطه با این موضوع چه می‌گوید.

رجوع به دیگر منابع: کشف اینکه دیگران در مورد این موضوع چه گفته‌اند. در امثال سلیمان می‌خوانیم که «از کثرت مشورت نصرت حاصل می‌شود.» فرد حکیم به نصیحت گوش می‌کند.

شکل بخشی به پاسخ: واکنشی که در مقابل موضوع مورد بحث داریم. این تمرینی است بسیار شخصی، و احتمالاً با خود، دعا و نوشتن و صحبت را خواهد آورد.

بحث موضوع و تبادل نظر در مورد آن: پاسخ و نظر خود را با دیگر افراد گروه در میان می‌گذارید. به دیگران گوش می‌دهید و از آنها یاد می‌گیرید. در تبادل نظرهایی که با دعاها همراه است، گروه در مقابل مشکل مورد بحث به جوابها و راه‌حل‌هایی که مبتنی بر کتابمقدس و اندرزهای حکیمانه است، دست پیدا می‌کند.

گامهایی به جهت اطاعت: بر اساس بحث و تبادل نظر، در پاسخ خود اگر نیاز باشد، تجدید نظر می‌کنید. سپس در رابطه با اینکه آن حقیقت را در زندگی خود چگونه به کار بگیرید، نقشه می‌ریزید. شما باید کنندگان کلام باشید، نه فقط شنوندگان آن.

پرورش حکمت عملی مبتنی بر کتابمقدس

بخش اعظم وقت ما بزرگسالان در حل مشکلات می‌گذرد. ما دائماً در شرایطی قرار می‌گیریم که باید تصمیم بگیریم. این تصمیمات اغلب در ماهیت خود الهیاتی‌اند. مثلاً: زن فرد نمی‌داند که آیا از همسر خود زمانی که به دلایل مالی، اصرار به نبردن فرزند مریض خود به دکتر دارد، اطاعت کند یا نه. این مشکل برای زن در رابطه با مطالب زیر سوالات الهیاتی مطرح می‌کند:

- اطاعت و ماهیت رابطه زناشویی
 - مسئولیت مادر در قبال فرزندان او
 - ارزش سلامتی فیزیکی در مقایسه با اهمیت اطاعت از شوهر خود
- این سوالات و مسائل زاینده ذهنیت فلسفی نیستند. مسائلی هستند که در زندگی واقعی با آنها روبرو می‌شویم: زنی واقعی با فرزندان واقعی که احتیاج به دکتر دارد. در رابطه با اینگونه موضوعات واقعی زندگی چگونه می‌اندیشیم؟ مشکلات و مسائلی را که زندگی در مقابل ما می‌نهد، چگونه حل می‌کنیم؟

در مقام فرزندان خدا که در دنیایی متخاصم زندگی می‌کنیم، دانستن این مطلب را برای ما لازم می‌نماید که در هر مورد از زندگی، شیوه عملکرد مسیح‌وار را بیاموزیم. باید یاد بگیریم که چگونه به شکلی که کتابمقدس می‌طلبد، فکر کنیم. باید بیاموزیم که چگونه در وضعیت‌هایی که نمی‌توانیم آنها را ندید بگیریم، حکمت الهی را بکار بندیم. ما را لازم است که فکر مسیح را در خود پرورش دهیم!

در موضوع مورد بحث، چه مشکل زناشویی باشد و چه در رابطه با طرز اداره کلیسا، تبعیت از یک نوع شیوه برخورد می‌تواند به ما حکمت زیادی عرضه دارد. چه با مشکلی اخلاقی روبرو شویم و چه با مشکلی الهیاتی، رهیافت جهت داشتن فکر ثابت در هر دو آنها یکی است.

دعا

در شروع هر مرحله از روند کشف، دعا امری ضروری است. در مقام فرد مسیحی روح القدس که روح حقیقت و حکمت است، در ما ساکن می‌باشد. زمانی که با وضعیتی دشوار روبرو می‌گردیم، اولین واکنش ما باید دعا باشد و سپس در طول حل آن وضعیت دشوار با خدا کماکان در ارتباط باقی بمانیم.

هضم موضوع

هضم و درک درست موضوع، شامل ارزیابی مشکل مطرح است. آیا مشکل واقعی همان چیزی است که مشهود می‌باشد، یا اینکه نیروها و عواملی عمیقتر درکارند؟ موضوع هر چه که باشد. لازم است در آن مورد فرضیه داشته باشیم. برخی از مواقع، ما از وجود مشکل خبر هم نداریم تا اینکه بحرانی حادث می‌شود و زندگی ما را به لرزه در می‌آورد. قبل از اینکه بتوانیم به حل مشکل همت گماریم، لازم است اول وجود آن را تشخیص دهیم.

برخی از مواقع پیچیدگی‌های زندگی، ما را گیج و مستأصل می‌کنند. مسائل روانی، تعلیمی، روابطی، و مالی که همه بهم مرتبط و مربوطند، می‌توانند جوّ را چنان به احساسات آغشته کنند که دیگر نتوان در آن وضعیت به درستی فکر کرد. زمانی که چنین می‌شود، باید تلاش کنیم که جوهر و عصاره این پیچیدگی را در یک جمله ساده بیان نماییم.

«بیان درست مشکل، نصف حل مشکل است.» هنری هزلت

در بیان یک مشکل، تلاش ما بر این است که ابهام و گیجی را از موضوع بزداییم. هدف این است که عناصر اصلی موضوع مورد بحث، یا مشکل و یا مورد را از چیزهای دیگر جدا و مشخص کنیم. بر آن هستیم که مسائل واقعی را در بنیاد آن موضوع درک کنیم و مشکل را تا آنجا که ممکن است، به شکلی دقیق بیان داریم.

مطالعه کتابمقدس

جهت کسب معرفت، دید، و جواب به کجا مراجعه می‌کنیم؟ خدا ما را از این نظر دست خالی رها نکرده است. بر اساس اراده خود منبع حقیقت را که کلام حیات باشد، به شکلی فیاض در اختیار ما قرار داده است؛ کلام خود را در «کتابمقدس». زندگی و خدمت همه باید بر بنیاد کتابمقدس بنا شوند. کتابمقدس تنها منبع ما به جهت کسب حقیقت الهی و مطلق است. هیچ منبع دیگری نیست که بتوانیم به آن با اعتماد و یقینی کامل تکیه کنیم.

هر موضوع، اگر به شکلی کامل بررسی گردد، موجب خواهد شد که ما کتابمقدس را به شکلی کامل مطالعه کنیم. ولی به جهت رسیدن به هدفی که در این دوره داریم، رجوع به آن قسمت از کلام که به شکلی مستقیم به آن موضوع مربوط می‌گردد، می‌تواند بهتر عمل کند. این شیوه باعث می‌شود که آنچه را که خدا در رابطه با موضوع مطرح بیان می‌دارد، بررسی کنیم و بدرستی بفهمیم. هر موضوع عموماً مطالعه چند متن و اصل را از ما خواهد طلبید.

رجوع به دیگر منابع

بعد از مطالعه کتابمقدس برای خود، حکمت حکم می‌کند که آنچه را هم که دیگران در آن رابطه گفته‌اند، بدانیم. اشخاص حکیم به نصایح دیگران گوش می‌کنند (امثال ۱۲: ۱۵، ۱۳: ۱۰، ۱۹: ۲۰).

مشورت از منابع مختلف حاصل می‌شود. می‌توانیم به آنچه که مفسرین در رابطه با آن قسمت از کلام گفته‌اند، رجوع کنیم. می‌توانیم به دنبال نصایح افراد بالغ و خداپرست که در آن زمینه بخصوص تجربیاتی دارند، برآییم. در رابطه با موضوع می‌توانیم کتابها و مقالات بخوانیم و یا به نوارهای صوتی و تصویری مراجعه کنیم. حتی اینترنت هم در این رابطه می‌تواند کمک مفیدی باشد.

مطالعه تاریخ نیز در این مورد می‌تواند کمک کند. می‌توانیم از حکمت اعصار با مطالعه زندگی افرادی که در مشکلاتی مشابه بوده‌اند، درس‌ها بگیریم.

برخی از مواقع محققین غیر مسیحی و نظراتی که از منابع دیگر می‌آورند، می‌تواند در این زمینه مفید باشد. مثلاً، ممکن است یک مشکل، بعدی قانونی داشته باشد.

کتاب امثال به ما توصیه می‌کند که حکمت از کثرت مشاوران حاصل می‌شود. پس اگر ما به این مشاوران رجوع نکنیم، در واقع خود را محدود می‌کنیم و اگر رجوع بکنیم، مطمئناً به آن حکمتی که احتیاج داریم، دست خواهیم یافت (امثال ۱۵: ۲۲). از کثرت مشورت نصرت حاصل می‌شود (امثال ۱۱: ۱۴).

شکل بخشی به پاسخ

پس از درک و هضم موضوع، مطالعه کتاب مقدس، رجوع به دیگر منابع، اکنون دیگر وقت آن رسیده است که دست به عمل بزنیم. زندگی واقعی از ما تصمیم طلب می‌کند. لازم است نقشه‌ای طرح، و بر اساس آن به جهت پرورش و رشد خود گامهای لازم را برداریم. به عنوان فرد مسیحی از شما طلب خواهد شد که در شرایط مختلف و پیچیده تصمیمات مختلف بگیرید..

پاسخ ما با توجه به شرایط می‌تواند شکلهای مختلف به خود گیرد. پاسخ ما می‌تواند به شکلی بسیار ساده باشد؛ اینکه دعا کنیم و یا نظر خود را روی کاغذ آوریم. ولی در عین حال می‌تواند فراتر از این هم رود؛ اینکه در زندگی خود و خانواده و کلیسا دست به عمل و تغییر زنیم. هر نوع پاسخ مسلماً با توجه به نوع وضعیت محتاج به تصمیم‌گیری خواهد بود.

در این مرحله از جریان، لازم است که پاسخ ما، پاسخی مقدماتی باشد تا نهایی و شسته و رفته! این فرصتی است برای خلاقیت. باید تا آنجا که می‌توانیم، نقطه نظرها و تفکرات مختلف را بیرون کشیم. تا آنجا که ممکن است مطلب را از جهات مختلف بررسی کنیم و فرضیات اساسی را زیر سؤال قرار دهیم.

بحث موضوع

بعد از شکل بخشی به پاسخی مقدماتی، می‌توانیم آن را با دیگر کسانی هم که با همان موضوع دست و پنجه نرم می‌کنند، در میان نهیم و از طریق بحث و تبادل نظر با آنها حکمت بیشتری را در رابطه با آن موضوع کسب کنیم. این بحث‌ها ما را نسبت به مطلب تیز و برآ خواهد کرد.

بحثی چنین متمرکز توسط گروهی از مومنین که قبلاً روی آن فکر کرده‌اند، می‌تواند بسیار داغ و مؤثر باشد. گروهی این چنین می‌تواند به ایده‌ها و تفکراتی جان بخشد که از دست یک فرد تنها به هیچوجه برنمی‌آید. ما هر یک به تنهایی در افقها و دیدهای خود محصور هستیم، ولی با همدیگر

می‌توانیم به شکل وسیع‌تر، افقهای دوردست را هم ببینیم. این نقشه خداست که مسیحیان یکدیگر را تیز و تأیید کنند.

گامهایی به جهت اطاعت

بعد از امتحان پاسخ مقدماتی خود در بحث با دیگران، حال می‌توانید پاسخ خود را تصفیه کنید. تصفیه به این معنی است که اگر فکر شما در مسیر درست بود، حال می‌توانید آن را بیشتر هموار کنید. و اگر در مسیری غلط پیش می‌رفت، می‌توانید تمامی آن افکار را از بنیاد ویران، و این بار آنها را به شکل درست برپا کنید. مهم نیست کدام باشد، شما در هر حال با بحث روی این موضوع حکمت و یقین کسب نموده‌اید.

حال با به کارگیری این حقایق در زندگی خود، در واقع حکمت الهی را به عمل می‌کشید. هدف اصلی ما کسب معرفت و شناخت نیست، بلکه تبدیل شدن به اشخاصی است که از نظر روحانی بالغ‌اند و زندگی خداپسندانه دارند.

کتاب مقدس می‌گوید که شنیدن کلام بدون عمل کردن آنها به مثابه این است که شخص خانه خود را روی شن بنا کند. و عمل کردن به آنها به مثابه این است که شخص خانه خود را روی سنگ بنا نماید. کار ما بنا کردن خانه بر روی سنگ است.

پیزی بیشتر از یک برنامه آموزشی

سری کشف روندی است با فعالیت متقابل

در مورد این سری واقعاً همین را می‌توان گفت؛ یک روند آموزشی که در زمینه و بافت کلیسای محلی‌تان صورت می‌گیرد. این آموزش، در انزوا و یا با گوش دادن به دروس اساتید صورت نمی‌گیرد. بلکه آموزشی است که فرد از طریق بحث‌ها و تبادل نظرهای متقابل با دیگر شرکت کنندگان که از قبل در مورد آن موضوع اطلاعات کافی را داشته‌اند، صورت می‌پذیرد. مطالعات حاکی از آن است که بزرگسالان ده درصد از آنچه را که می‌شنوند و نود درصد از آنچه را که

صحبت می‌کنند، به یاد می‌آورند. کشانیدن مردم به بحث و تبادل نظر، درصد یادگیری را اعتلا می‌بخشد.

بخش «راهنمای معلم» پیشنهادهای عرضه می‌دارد که می‌توانید آن را در زمان انجام بخش «بحث موضوع» هر درس انجام دهید. با این وجود، برای شما به عنوان فرد راهنما لازم است که جهت بحث در گروه، سوالات بیشتری را با دامنه وسیعتر داشته باشید. باز یادآور می‌شوم که در این بحث‌ها و تبادل نظر، کار شما درس دادن نیست، بلکه تسهیل روند صحبت‌های متقابل و هدایت آن است. این امر گرچه به نظر مشکل می‌نماید، ولی علت وجود شما در آن، به جهت این است که گروه را جهت اکتشاف حقیقتی که خدا می‌فرماید، و دستیابی به جوابهایی که کتابمقدس عرضه می‌دارد، تشویق کنید؛ نه اینکه خود، جوابها را پیدا و آنها را برای گروه بیان دارید. (به ضمیمه ۱ و ۲ و ۳ که در پایان کتاب آمده است، توجه کنید. این ضمایم در مورد چگونگی رهبری بحث‌ها، نقش شما، و مطرح کردن سوالات درست صحبت می‌کنند.) فراموش نکنید که «... حقیقتی که توسط خود فراگیرنده کشف گردد، بیشتر به ذهن می‌چسبد!»

سری کشف روندی است کامل

هر درس از این سری فرد شرکت کننده را تشویق می‌کند که مغز و قلب و دست خود را به کار گیرد.

- **مغز:** خواهید دید که چطور دروس این دوره روی موضوعات الهیاتی بنا شده‌اند. از اعضای گروه خواسته می‌شود که با کلیه ابعاد موضوع درگیر شوند، کتابمقدس را خود مطالعه نمایند، بهترین مقالاتی را که در رابطه با موضوع وجود دارند، مطالعه کنند و سپس نتیجه‌ای را که خود بدان دست می‌یابند، فرموله نمایند. تبادل نظرهای گروهی، حقیقت کلام خدا را هر چه بیشتر نمایان می‌سازد. این جنبه از سری کشف به شرکت کنندگان کمک می‌کند که در خود جهان بینی مسیحی حقیقی را پرورش دهند.
- **قلب:** سری کشف از افراد پاسخ و واکنش طلب می‌کند. این قسمت جایی است که فرد حقیقت خدا را در زندگی شخص خود به کار می‌گیرد. زمان بحث و تبادل نظر گروهی فرصتی است جهت تشویق یکدیگر مبنی بر اینکه مطالب یادگرفته را به شکل عملی در زندگی خود بکار بندند. افراد تشویق می‌گردند که خود را متعهد نمایند. و این قسمت جایی است که شخصیت سازی را در فرد توسعه می‌دهد.

• **دست:** هر موضوع از دوره با بخش «گامهایی به جهت اطاعت» تمام می‌گردد. به سخنی دیگر، سری کشف هدف به تغییر زندگی فرد دارد. این سری دروس، این فرمان عیسی به بسیار جدی می‌گیرد که به شاگردان فرمود: «تمام دستوراتی را که به شما داده‌ام، اطاعت کنند.»

روندی متصل به هم

وقت دادن به اینکه همدیگر را بشناسیم، وقت تلف کردن نیست. بخش راهنمای معلم، اهمیت داشتن چای و قهوه و شیرینی را به شما توضیح خواهد داد. سری کشف روندی است که در آن با یکدیگر و در بطن جامعه یاد می‌گیریم. پیشنهاد ما این است که در هر گروه بین ۶ - ۱۲ نفر داشته باشید. در خود مطالعات، سعی‌تان ایجاد جوّی باشد که افراد در آن یکدیگر را بپذیرند؛ جایی که می‌توانند عقاید خود را بدون هیچگونه واهمه بیان دارند. به عنوان فرد تسهیل‌گر سعی کنید که اهمیت گوش دادن به یکدیگر را دائم به آنها یادآور شوید. خودتان را نمونه قرار دهید. گرچه زمانی که با هم خواهید بود، نسبتاً کم است. ولی باز از همین فرصت استفاده کرده و با یکدیگر در تماس باشید.

روندی روحانی

در سری کشف، دعا امری نیست که برای خالی نبودن عریضه صورت پذیرد! دعا برای یکدیگر و برای موضوعاتی که در آنها دست به عمل می‌زنید، امری بسیار حیاتی است، البته اگر هدف ما بر این است که افراد شخصیتی مسیح‌وار برای خود به وجود آورند. «اگر خداوند خانه را بنا نکند، بنایان بیهوده زحمت می‌کشند.» (مزمور ۱۲۷: ۱). در بخش راهنمای معلم طرق زیادی هست که به شما در انجام دعاها کمک می‌کنند.

روندی قابل تطابق

گرچه بخش راهنمای معلم جهت سری کشف استراتژی روشن و واضحی دارد، لیکن از شما انتظار می‌رود که آن را با شیوه و گروهی که با ایشان کار می‌کنید، مطابقت دهید. اگر این اولین دفعه‌ای است که مسئولیت رهبری گروه کشف را به گردن دارید، شاید بهتر باشد که از پیشنهاداتی که در این بخش مطرح می‌گردند، به دقت پیروی کنید. بسیاری از افراد در رهبری گروه خود سیستم و طرق مخصوص به خود را در انجام این کار پیدا می‌کنند.

اگر به بخش راهنمای معلم نگاه کنید، این موارد را در آن پیدا خواهید کرد: اهداف، توضیحات مقدماتی، در شروع کار، پیشنهادات به جهت زمان بحث، و جمع بندی. برای شروع و تمام کردن موضوعات سری کشف، روش صحیح و یا غلط وجود ندارد. با این وجود، این دو اصل زیر را همیشه به یاد داشته باشید:

۱- آماده سازی شخص خود بسیار مهم است. این آماده سازی شامل این است که برای افراد در گروه و خود مطالعه دعا کنید. شما باید آماده ترین فرد در میان گروه باشید. وسوسه همیشه این است که آماده سازی خود را دست کم بگیریم. جهت اعتلا بخشی به روند سری کشف، لازم است که بخش «مطالعه کتاب مقدس» را خود شما به شکلی عمیق انجام دهید، مقالات را به دقت بخوانید و روی آنها نکات مورد نظر خود را مشخص دارید، بخش «شکل بخشی به پاسخ» را انجام داده و «گامهایی به جهت اطاعت» را شما نیز بردارید. از آنجا که تبادل نظرهای متقابل، قلب سری کشف به شمار می روند، باید وقت دهید و از قبل سوالاتی را که باید مطرح شوند و سوالاتی که خود، مطلب را به موضوعات دیگر ربط می دهند، مشخص دارید. گاهی لازم می نماید که به ضمایم آخر کتاب نظر اندازید و وظیفه خود را به خود عنوان فرد تسهیل گر یادآور شوید.

۲- هدف شما این است که با نگاه و بررسی حقیقی که خدا می فرماید، زندگی افراد عوض شود. به سخنی دیگر، سری کشف صرفاً درسی دانشگاهی نیست که به صورت آکادمیک آن را به پایان برسانید. برای افراد آسان است که فکر کنند که چون مطالعه و تبادل نظرها را به پایان رسانیده اند، دیگر از این درس «فارغ التحصیل» شده اند. در واقع، تا زمانی که از کلام و روح خدا اطاعت نکرده اند و زندگی شان عوض نشده، چیزی تغییر نیافته است.

روندی تکاپو طلب

موضوعاتی که در سری کشف مطرح می گردند، بسیار مهم اند و برخی هم بسیار بحث انگیز. ولی نگران نباشید. تفاوت در عقاید، اغلب کمک می کند که در حین رشد در فیض و شناخت خدا، موضوعات را روشنتر تعریف کنیم. گرچه هدف بر آن است که در این روند بی آنکه سازش کرده باشیم، همه متفق القول گردیم، لیکن از هرگونه همشکلی سطحی هم می خواهیم پرهیز کنیم. ما به عنوان گروه زمانی در حقایق کلام خدا رشد می کنیم که در محبت اصیل مسیحی به همدیگر گوش دهیم و از یکدیگر یاد بگیریم.

نکته مهم: به عنوان رهبر در کلیسای خود و نیز تسهیل‌گر این گروه، باید از نقطه‌نظرهای تعلیمی کلیسای خود در این موضوعات باخبر باشید.

در اینجا به چند نکته اشاره می‌کنیم که شما را در پایان بخشی به یک بحث کمک می‌نمایند: در حین بحث، نکات مهم و مفیدی را که شرکت کنندگان به آن اشاره می‌کنند، یادداشت کنید. وقتی که می‌خواهید موضوع را جمع بندی کنید، به این نکات با ذکر نام افراد اشاره کنید.

بعضی مواقع موضوع چنان پیچیده است که لازم است به گروه جهت فکر زمان دهید. «هاوارد هندریکس»، استاد معروف کتابمقدس در این مورد چنین می‌گوید: «اشکالی ندارد که سیمها را لخت رها کنیم، به شرطی جریان برق در آنها کماکان باشد!» شاید بخواهید این مطلب را به گروه خاطرنشان کنید که خود باید در این مورد مطالعه، و در جهت رفع مشکل تلاش کنند و شما آن را برایشان حل نخواهید کرد.

در پایان بخشی به بحث از افراد کمک بگیرید. برای انجام این امر می‌توانید از آنها سؤال کنید: «آیا خلاصه‌ای که در رابطه با بحث‌های انجام شده کردم، درست بود؟ چه مطلب دیگری شما می‌خواهید به آن اضافه کنید؟ آیا مطلبی هست که باید روی آن جهت بحث بعدی فکر کنیم؟»

این اصل را دائم به یاد داشته باشید: «تا آنجا واضح و روشن باشید که کتابمقدس واضح و روشن است. نه بیشتر و نه کمتر.»

دعای ما در تیم کشف این است که خداوند از این دوره‌ها استفاده کرده و گروه شما را قادر کند تا «عمق دولتمندی و حکمت و علم خدا» را کشف نمایید (رومیان ۱۱: ۳۳).

موضوع ۱

مرور کلی موضوع

هر یک از ما دوست داریم که زندگی مان چیزی به حساب آید. می‌خواهیم وجودمان در این دنیا تغییر ایجاد کند. خدا این مطلب را بیشتر از من و شما طالب است و موضوع ۱ نیز بر همین حقیقت متمرکز می‌باشد.

خدا شما را برگزیده است که در زندگی تان در چیزی بسیار بزرگتر از هر آنچه که دارید، دخیل شوید. خدا شما را بدان خوانده است که بخشی از کلیسای او باشید. در طول تاریخ، خدا از میان انسانها گروه بخصوصی را فرا خوانده که او را پرستش کنند و نمایندگان او در روی زمین باشند. در عهد عتیق این گروه قوم اسرائیل بود. در عهد جدید، این گروه کلیسا است. کلیسا نه تنها در روی این زمین، بلکه در کل کائنات نیز نقطه تمرکز تمامی فعالیت‌های خدا می‌باشد. خدا این فرصت بی‌نظیر را به شما نیز عرضه می‌دارد که بخشی از آنچه که او در این جهان بوسیله کلیسا انجام می‌دهد، باشید. بهتر از این چیزی دیگر نمی‌تواند باشد که بتوانیم وقت، استعداد و خزائن خود را روی آن سرمایه‌گذاری کنیم.

همانطور که بر این موضوع تمرکز می‌کنیم؛

- نقشه‌ای را که خدا برای تمامی اعصار دارد، درخواهیم یافت.
- موقعیت کلیسا را در این نقشه الهی خواهیم دید.
- اهمیت نقش شما را در کلیسا مشخص خواهیم کرد.
- و پا به سفری خواهیم گذاشت که در طی آن طریقی را که خدا بدان می‌خواهد شما را در انجام کار خود در دنیا به کار برد، کشف خواهیم نمود.

هفتم موضوع

کلیسا چیست و در نقشه بزرگ و اصلی خدا چگونه می‌گنجد؟ نقش کلیسا در کار خدا چیست و من و شما چگونه می‌توانیم در آنچه که خدا انجام می‌دهد، سهمیم گردیم؟

کوچک ولی مقوی (علت گنجاندن بیانات زیر در این بخش از آن جهت است که شما را در رابطه با موضوع به تفکر وادارد. این بیانات ممکن است با حکمت کلام خدا منطبق باشند و یا نباشند.)

«کلیسا، ساختمان نیست. کلیسا، یعنی مردم.»

«خدا به جهت اهداف خود سازمانهای زیادی را بکار می گیرد که یکی از آنها کلیسای محلی است.»

«خدا امروزه در این جهان مقدماتاً از طریق کلیسای محلی کار می کند.»

«چرا باید یک دوره کامل را صرفاً در رابطه با نقش خود در کلیسا مطالعه کنم؟»

«آنقدرها هم روی نقشه ای که خدا برای زندگی من دارد، فکر نکرده ام. اگر برای من نقشه ای دارد، چگونه می توانم از آن آگاه گردم؟»

«می خواهم بود و نبود من اثری داشته باشد. می خواهم جایی باشم که خدا مرا به شکل بسیار مؤثر به جهت جلال خود بکار گیرد.»

نمونه ها به جهت مطالعه

جواد

جواد تا آنجایی که بخاطر دارد، برای هیچ کار بخصوصی انتخاب نشده است. حتی در زمین بازی هم آخرین نفری بود که یارکشی می شد. چند هفته پیش از طریق برنامه های رادیویی به مسیح ایمان آورد. فرد مجری در برنامه رادیویی می گفت که او برگزیده شده است؛ برگزیده شده است تا عضوی از تیم خدمتی او در روی زمین باشد و اهداف او را از طریق کلیسا به انجام رساند! جواد از اینکه می دید که خدای حاکم از او خبر دارد و می خواهد که جواد عضوی از خانواده او باشد، به هیجان آمده بود. به شماره تلفنی که از رادیو اعلان شده بود، تلفن زد و از آنها پرسید: «منظور شما از تعلق داشتن و عضو کلیسا بودن چیست؟ اصلاً کلیسا چیست؟ کلیسا از کجا به کاری که خدا در این جهان انجام می دهد، آگاه است؟»

موضوع ۱

جامعه جدید خدا

مرور کلی موضوع

هر یک از ما دوست داریم که زندگی مان چیزی به حساب آید. می خواهیم وجودمان در این دنیا تغییر ایجاد کند. خدا این مطلب را بیشتر از من و شما طالب است و موضوع ۱ نیز بر همین حقیقت متمرکز می باشد.

خدا شما را برگزیده است که در زندگی تان در چیزی بسیار بزرگتر از هر آنچه که دارید، دخیل شوید. خدا شما را بدان خوانده است که بخشی از کلیسای او باشید. در طول تاریخ، خدا از میان انسانها گروه بخصوصی را فرا خوانده که او را پرستش کنند و نمایندگان او در روی زمین باشند. در عهد عتیق این گروه قوم اسرائیل بود. در عهد جدید، این گروه کلیسا است. کلیسا نه تنها در روی این زمین، بلکه در کل کائنات نیز نقطه تمرکز تمامی فعالیت های خدا می باشد. خدا این فرصت بی نظیر را به شما نیز عرضه می دارد که بخشی از آنچه که او در این جهان بوسیله کلیسا انجام می دهد، باشید. بهتر از این چیزی دیگر نمی تواند باشد که بتوانیم وقت، استعداد و خزائن خود را روی آن سرمایه گذاری کنیم.

همانطور که بر این موضوع تمرکز می کنیم؛

- نقشه ای را که خدا برای تمامی اعصار دارد، در خواهیم یافت.
- موقعیت کلیسا را در این نقشه الهی خواهیم دید.
- اهمیت نقش شما را در کلیسا مشخص خواهیم کرد.
- و پا به سفری خواهیم گذاشت که در طی آن طریقی را که خدا بدان می خواهد شما را در انجام کار خود در دنیا به کار برد، کشف خواهیم نمود.

هفتم موضوع

کلیسا چیست و در نقشه بزرگ و اصلی خدا چگونه می گنجد؟ نقش کلیسا در کار خدا چیست و من و شما چگونه می توانیم در آنچه که خدا انجام می دهد، سهم گردیم؟

کوچک ولی مقوی (علت گنجاندن بیانات زیر در این بخش از آن جهت است که شما را در رابطه با موضوع به تفکر وادارد. این بیانات ممکن است با حکمت کلام خدا منطبق باشند و یا نباشند.)

«کلیسا، ساختمان نیست. کلیسا، یعنی مردم.»

«خدا به جهت اهداف خود سازمانهای زیادی را بکار می گیرد که یکی از آنها کلیسای محلی است.»

«خدا امروزه در این جهان مقدماتاً از طریق کلیسای محلی کار می کند.»

«چرا باید یک دوره کامل را صرفاً در رابطه با نقش خود در کلیسا مطالعه کنم؟»

«آنقدرها هم روی نقشه ای که خدا برای زندگی من دارد، فکر نکرده ام. اگر برای من نقشه ای دارد، چگونه می توانم از آن آگاه گردم؟»

«می خواهم بود و نبود من اثری داشته باشد. می خواهم جایی باشم که خدا مرا به شکل بسیار مؤثر به جهت جلال خود بکار گیرد.»

نمونه ها به جهت مطالعه

جواد

جواد تا آنجایی که بخاطر دارد، برای هیچ کار بخصوصی انتخاب نشده است. حتی در زمین بازی هم آخرین نفری بود که یارکشی می شد. چند هفته پیش از طریق برنامه های رادیویی به مسیح ایمان آورد. فرد مجری در برنامه رادیویی می گفت که او برگزیده شده است؛ برگزیده شده است تا عضوی از تیم خدمتی او در روی زمین باشد و اهداف او را از طریق کلیسا به انجام رساند! جواد از اینکه می دید که خدای حاکم از او خبر دارد و می خواهد که جواد عضوی از خانواده او باشد، به هیجان آمده بود. به شماره تلفنی که از رادیو اعلان شده بود، تلفن زد و از آنها پرسید: «منظور شما از تعلق داشتن و عضو کلیسا بودن چیست؟ اصلاً کلیسا چیست؟ کلیسا از کجا به کاری که خدا در این جهان انجام می دهد، آگاه است؟»

اگر به تلفن جواد شما جواب می‌دادید، به او چه می‌گفتید؟

مهرداد

مهرداد همیشه به دقت و حساب شده زندگی کرده است. نقشه شغل آینده خود را از زمان دانش‌آموزی کشیده بود و دقیقاً همان نقشه را دنبال کرد و به همان منصبی هم که در آن سازمان بخصوص می‌خواست، رسید. و از آنجا به بعد هم که از نردبان ترقی همینطور بالا می‌رفت. متأسفانه بخاطر گرفتاری‌های شغلی همسر و فرزندانش بندرت او را می‌دیدند. چنان به نظر می‌رسید که مهرداد جدا از کار سازمانی خود به هیچ چیز و هیچ کس دیگر وقت ندارد. تصور می‌کرد که در این شغل بالاخره به جایی خواهد رسید که برای همسر و فرزندانش بیشتر وقت داشته باشد، ولی با هر ترفیع مقام، این تصور احتمال وقوع خود را بیشتر از دست می‌داد.

چندی بعد از یک ترفیع بزرگ، مهرداد از طریق یکی از همکاران خود به مسیح ایمان آورد. و چندی نگذشت که نسبت به اولویت‌های زندگی خود دچار شک و تردید گردید. قسمت اعظم زندگی خود را به شغلی تخصیص داده بود که از آن لذت می‌برد، ولی اینک از صحت استفاده این چنین وقت و استعداد و منابع مالی خود شک داشت. خانواده او چه می‌شود؟ کلیسا چه می‌شود؟ شغل او چه می‌شود؟

به مهرداد چه پندی دارید؟

سوال و یا موضوع اصلی مطرح برای ما چیست؟

مطالعه کتاب مقدس

اعمال ۲: ۱ - ۴۷

و چون روز پنطیکاست رسید، به یک دل در یکجا بودند. که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پر ساخت. و زبانه‌های منقسم شده، مثل زبانه‌های آتش بدیشان ظاهر گشته، بر هر یکی از ایشان قرار گرفت. و همه از روح‌القدس پر گشته، به زبانهای مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید، به سخن گفتن شروع کردند.

و مردم یهود دین دار از هر طایفه زیر فلک در اورشلیم منزل می‌داشتند. پس چون این صدا بلند شد، گروهی فراهم شده در حیرت افتادند، زیرا هر کس لغت خود را از ایشان شنید. و همه مبهور

و متعجب شده به یکدیگر می‌گفتند: «مگر همه اینها که حرف می‌زنند جلیلی نیستند؟ پس چون است که هر یکی از ما لغت خود را که در آن تولد یافته‌ایم، می‌شنویم؟ پارتیان و مادیان و عیلامیان و ساکنان جزیره و یهودیه و کپدکیا و پنطس و آسیا و فریجیه و پمفلیه و مصر و نواحی لبیا که متصل به قیروان است و غربا از روم یعنی یهودیان و جدیدان و اهل کریت و عرب اینها را می‌شنویم که به زبانهای ما ذکر کبریایی خدا می‌کنند.»

پس همه در حیرت و شک افتاده، به یکدیگر گفتند: «این به کجا خواهد انجامید؟» اما بعضی استهزاکنان گفتند که «ازخمر تازه مست شده‌اند!»

پس بطرس با آن یازده برخاسته، آواز خود را بلند کرده، بدیشان گفت: «ای مردان یهود و جمیع سکنه اورشلیم، این را بدانید و سخنان مرا فراگیرید. زیرا که اینها مست نیستند چنانکه شما گمان می‌برید، زیرا که ساعت سوم از روز است. بلکه این همان است که یوئیل نبی گفت که "خدا می‌گوید در ایام آخر چنین خواهد بود که از روح خود بر تمام بشر خواهم ریخت و پسران و دختران شما نبوت کنند و جوانان شما رویاها و پیران شما خوابها خواهند دید؛ و بر غلامان و کنیزان خود در آن ایام از روح خود خواهم ریخت و ایشان نبوت خواهند نمود. و از بالا در افلاک، عجایب و از پایین در زمین، آیات را از خون و آتش و بخار دود به ظهور آورم. خورشید به ظلمت و ماه به خون مبدل گردد قبل از وقوع روز عظیم مشهور خداوند. و چنین خواهد بود که هر که نام خداوند را بخواند، نجات یابد."

«ای مردان اسرائیلی این سخنان را بشنوید. عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت به قوای و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر گردانید، چنانکه خود می‌دانید، این شخص چون بر حسب اراده مستحکم و پیشدانی خدا تسلیم شد، شما به دست گناهکاران بر صلیب کشیده، کشتید، که خدا دردهای موت را گسسته، او را برخیزانید زیرا محال بود که موت او را در بند نگاه دارد،

زیرا که داود درباره وی می‌گوید: "خداوند را همواره پیش روی خود دیده‌ام که به دست راست من است تا جنبش نخورم؛ از این سبب دلم شاد گردید و زبانم به وجد آمد بلکه جسد من نیز در امید ساکن خواهد بود؛ زیرا که نفس مرا در عالم اموات نخواهی گذاشت و اجازت نخواهی داد که قدوس تو فساد را ببیند. طریقه‌های حیات را به من آموختی و مرا از روی خود به خرمی سیر گردانیدی."

«ای برادران، می‌توانم درباره داود پطریارخ با شما بی‌محبا سخن گویم که او وفات نموده، دفن شد و مقبره او تا امروز در میان ماست. پس چون نبی بود و دانست که خدا برای او قسم خورد که از ذریت صلب او به حسب جسد، مسیح را برانگیزاند تا بر تخت او بنشیند، درباره قیامت مسیح پیش

دیده، گفت که نفس او در عالم اموات گذاشته نشود و جسد او فساد را نبیند. پس همان عیسی را خدا برخیزانید و همه ما شاهد بر آن هستیم. پس چون به دست راست خدا بالا برده شد، روح القدس موعود را از پدر یافته، این را که شما حال می بینید و می شنوید ریخته است. زیرا که داود به آسمان صعود نکرد لیکن خود می گوید "خداوند به خداوند من گفت بر دست راست من بنشین تا دشمنانت را پای انداز تو سازم." پس جمیع خاندان اسرائیل یقین بدانند که خدا همین عیسی را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح ساخته است.»

چون شنیدند دلریش گشته، به پطرس و سایر رسولان گفتند: «ای برادران چه کنیم؟» پطرس بدیشان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما به اسم عیسی مسیح بجهت آمرزش گناهان تعمید گیرید و عطای روح القدس را خواهید یافت. زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند.» و به سخنان بسیار دیگر، بدیشان شهادت داد و موعظه نموده، گفت که «خود را از این فرقه کجرو رستگار سازید.»

پس ایشان کلام او را پذیرفته، تعمید گرفتند و در همان روز تخمیناً سه هزار نفر بدیشان پیوستند. و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می نمودند. و همه خلق ترسیدند و معجزات و علامات بسیار از دست رسولان صادر می گشت. و همه ایمانداران با هم می زیستند و در همه چیز شریک می بودند و املاک و اموال خود را فروخته، آنها را به هر کس به قدر احتیاجش تقسیم می کردند. و هر روزه در هیکل به یکدل پیوسته می بودند و در خانه ها نان را پاره می کردند و خوراک را به خوشی و ساده دلی می خوردند. و خدا را حمد می گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می گردیدند و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می افزود.

چندی بعد از صعود عیسی به آسمان، شاگردان و دیگر پیروان او در خانه ای در اورشلیم جمع شدند. دعا می کردند و منتظر تعمید روح القدس بودند (یوئیل ۲: ۲۸ - ۳۲، اعمال ۱: ۵). در اعمال باب ۲، روح القدس در روز پنطیکاست فرو ریخت و کلیسا تولد یافت.

به نظر شما، چرا در روز تولد کلیسا، علامات و شواهد نزول روح القدس تا بدان حد زیاد بود؟

۱ پطرس ۲: ۹ و ۱۰

لکن شما قبیله برگزیده و کهنات ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد، هستید تا فضایل او را که شما را از ظلمت، به نور عجیب خود خوانده است، اعلام نمایید. که سابق قومی نبودید و الان قوم خدا هستید. آن وقت از رحمت محروم، اما الحال رحمت کرده شده/ید.

چرا خدا ما را انتخاب و از آن خود کرده است؟

به نظر شما چرا کلیسا به معنی «افرادی است که خوانده شده‌اند»؟

اهمیت کلیسا در اینکه «قوم خدا» می‌باشد، در چیست؟

۱۳: ۱۲ اقرنتیان

زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم، خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد و همه از یک روح نوشانیده شدیم.

شخص چگونه می‌تواند بخشی از «یک بدن» که کلیسا است، باشد؟

تعمید در روح القدس کی اتفاق می‌افتد؟

دو تبانی که پولس از آن سخن می‌راند («یهود یا یونانی، برده و یا آزاد»)، در مورد بدن بر چه تأکید دارد؟

افسیان ۳: ۱۰ - ۱۱

تا آنکه الحال بر ارباب ریاستها و قدرتها در جایهای آسمانی، حکمت گوناگون خدا بوسیله کلیسا معلوم شود، بر حسب تقدیر ازلی که در خداوند ما مسیح عیسی نمود. یکی از اهدافی که خدا برای کلیسا دارد، چیست؟

هدف ابدی خدا «که بر حسب تقدیر ازلی که در خداوند ما عیسی مسیح نمود»، چیست؟

متی ۱۶: ۱۸

و من نیز تو را می گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت.

منظور مسیح از این سخن چه بود: «بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهند یافت»؟

چندی از نمونه های تاریخی انجام این وعده را بنویسید.

آیا خود به شخصه، انجام یافتن این وعده را دیده اید؟ چگونه؟

منابع دیگر

«هماهنگی با برنامه»، به قلم جف جونز
استفاده با کسب اجازه، حق کپی محفوظ است.

هماهنگی با برنامه

به قلم جف جونز

همه ما رویاها داریم. رویاهای برخی از ما بسیار بزرگ است. دوست داریم زندگی مان چیزی به حساب آید، بود و نبودمان تفاوتی ایجاد کند؛ ولی آیا تا بدانجا که دنیا را عوض کند؟ بسیاری از ما به هیچوجه به ریاست تشکیلاتی بین‌المللی و بزرگ نخواهیم رسید. من و شما به احتمال زیاد کسانی نخواهیم بود که درمان مرض سرطان و یا ایدز را کشف کنند. مجلات هم عکس ما را در صفحات روی جلد خود چاپ نخواهند کرد.

لیکن خدا برای من و تو فرصتی به مراتب بزرگتر از همه اینها فراهم کرده است. قرن‌ها است که خدا نقشه‌ای را که برای دنیا و تمامی خلقت خود دارد، به اجرا گذاشته است. خدا کماکان کار می‌کند و کار او دنیا را تغییر می‌دهد. اهمیت برنامه خدا به تنهایی تمامی کائنات را دربرمی‌گیرد. و فرصت را مهیا کرده است که در این برنامه شما نیز شریک گردید. برآستی که خدا در طلب شما است. می‌خواهد که زندگی‌تان در ابدیت چیزی به حساب آید، وجودتان تأثیری مانا ایجاد کند و بعد از شما نیز کماکان به دوام خود ادامه دهد.

شریک شدن در آنچه که خدا در این دنیا انجام می‌دهد، فرصتی است که نمی‌توان آن را با هیچ چیز مقایسه کرد. چه چیزی مهمتر از این می‌توانست باشد؟ خدا برای این دنیا هدفی دارد و می‌خواهد که در انجام آن شما نیز شریک و دخیل باشید.

در این امر فقط یک سؤال باقی می‌ماند: «من و شما چگونه می‌توانیم با این برنامه همراه شویم»، با برنامه‌ای که خدا دارد؟ اول، لازم است از برنامه او مطلع باشیم، برنامه‌ای که اعصار گذشته شروع و در عصر حاضر ادامه دارد. سپس زندگی خود را بر محور اهداف و نقشه و آماجهای او چنان قرار دهیم که بتواند اهداف ما را نیز اداره کند. و زمانی که زندگی ما بر محور اهداف خدا شکل پذیرند، خدا از طریق ما زندگی‌ها را عوض خواهد کرد.

نقشه خدا در طول اعصار

قبل از اینکه تصویری واضحتر از هدف خدا نسبت به خود داشته باشیم، لازم است از هدف کلی او نسبت به تمامی تاریخ آگاه شویم. گاهی کتابمقدس سخن از «هدف ابدی خدا» دارد. هدف او در طول اعصار چیست؟

کتابمقدس است که به این سؤال انسان پاسخ می‌دهد. کتابمقدس، همانند تاریخ، داستان خلقت و چگونگی رهایی و نجات آن را نقل می‌کند. خدا همه چیز را «خوب» و کامل آفرید. با این وجود،

به دنبال خلقت دو واقعه مصیبت‌بار به وقوع پیوست: طغیان شیطان و سقوط بشریت. بعد از گناه آدم و حوا، نقشه خلقت خدا متوقف شد و جای آن نقشه رهایی و نجات این خلقت شروع شد. خدا بر آن شد که تمامی خلقت را بطور کامل از این سقوط برهاند و آن را باز در ملکوت خود قرار دهد و بشر را نیز از نتایج ابدی گناه رهایی بخشد. دو واژه «خلقت» و «رهایی» نقشه او را در خود خلاصه می‌کنند. در سراسر کتاب مقدس شاهد این هستیم که خدا چگونه این هدف خود را از طریق برقراری جوامع انسانی که قوم او باشند، به انجام می‌رساند؛ افرادی که حاکمیت به حق او را تشخیص و اعلان می‌کنند، افرادی که از نتایج ابدی گناه رهانیده شده‌اند و با او در آشتی به سر می‌برند. قوم او هم به عنوان نمونه و هم به عنوان پیام آوران نقشه مصالحه و آشتی خدا عمل می‌کنند. قوم او برای دنیایی گمگشته همانند شاهد عمل می‌کنند. کلمات «استانلی گرنز» در این مورد بسیار گویا است:

کتاب مقدس روایت تلاش خدای تثلیث در نجات بشریت است ... لیکن نجات در انزوا صورت نمی‌پذیرد. بلکه ما از این فیض الهی بدان جهت برخوردار می‌شویم که اعضای جامعه‌ای گردیم. براستی هم که نقشه خدا برقراری «یک بشریت تازه» است، بشریتی که از افراد آشتی یافته متشکل می‌باشد (افسسیان ۲: ۱۴ - ۱۹)، تا بدین ترتیب بر اثرات و عواقب افقی اسارتی که ما بخاطر گناه در آن افتاده‌ایم، پیروز گردد. از آنجا که گناه، انسانها را نسبت به هم بیگانه می‌کند، خدا عمل نجات‌بخش خود را به جهت شفای روابط شخصی سوق می‌دهد (گرنز، الهیات برای جامعه خدا، ص ۴۶۱)

در سراسر تاریخ، خدا به جهت آماده سازی «قومی برگزیده، کهناتی ملوکانه، ملتی مقدس و افرادی که متعلق به خدا باشند»، کار کرده است (۱ پطرس ۲: ۹). خدا تنها به دنبال آن نیست که «انسانها نجات یابند». او کاری به مراتب بزرگتر از این را بدست دارد. او به جهت جلال و اهداف خود مردم و قومی را دعوت می‌کند. در عهد عتیق «قوم خدا» مقدمتا نسل ابراهیم بود که ملت اسرائیل باشد. یک ملت بکار گرفته شد تا جلال خدا را به دیگر قومهای روی زمین بدرخشاند. عهد عتیق اغلب از واژه «کاهال» استفاده می‌کرد که «مجمع» معنی می‌داد و بدین شکل اسرائیل را به عنوان «مجمع و قوم خدا» توصیف می‌نمود. از طریق اسرائیل این امکان برای دیگر اقوام پدید می‌آمد که از نقشه رهایی‌بخش خدا آگاه گردند. زمانی که عیسی به جهت برقراری حاکمیت مشهود خود بر دنیا، باز به این جهان برگردد، ملت اسرائیل را باز به عنوان مرکز جغرافیایی حاکمیت خود تعیین خواهد کرد.

پس هدف خدا در تاریخ جهان چیست؟ رهانیدن بشریت و برقراری حاکمیت خود از طریق خلق جامعه‌ای که هم به عنوان شاهد و هم به عنوان نمونه حاکمیت صالحانه او بر زمین اعمال کند. او قومی را شکل می‌بخشد که نام او را حرمت و جلال دهند.

نقشه خدا برای این عصر: مرکزیت کلیسا

در دوره عهد جدید نیز نقشه خدا همان است: دعوت و آماده سازی یک گروه مردمی به عنوان «قوم او»، قومی که هم به عنوان نمونه عمل کند و هم پیام آور رهایی و حاکمیت خدا باشد. در دوره عهد جدید، این «قوم» کلیسا است که هم یهودیان و هم امتها (غیر یهودیان) را شامل می‌شود و هر دو از طریق ایمان به عیسی مسیح به حضور خدا شرفیاب می‌شوند. «گرنز» در این مورد می‌گوید: «بر اساس عهد جدید، کلیسای عیسی مسیح نقطه تمرکز جامعه جدید خدا می‌باشد، جامعه‌ای که با او در آشتی و مصالحه است.» (گرنز، ص ۶۰۱). کار اصلی خدا امروزه شکل بخشی به کلیسای خود است. کلیسای محلی از قوم خدا تشکیل می‌شود و نقطه تمرکز فعالیت فعلی خدا می‌باشد (۲قرن‌تیا ۶: ۱۶).

عیسی نقشه‌ای را که برای عصر حاضر دارد، در متی ۱۶: ۱۸ به وضوح بیان می‌دارد: «بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت.» در عهد جدید، مسیح شدیداً به بنای کلیسای خود مشغول است.

آنچه را که عیسی در متی ۱۶ پیشگویی فرمود، آن را بلافاصله بعد از صعود خود به آسمان به اجرا گذاشت. درست ۴۰ روز بعد از صعود عیسی، روح‌القدس به این جامعه جدید ایمان که کلیسا باشد، تولد بخشید و این امر در روز پنطیکاست اتفاق افتاد. عیسی قبلاً ارسال روح‌القدس را وعده داده بود که در مومنین ساکن می‌شود و آنان را به عنوان یک قوم متحد می‌کند و آنها را به جهت انجام مأموریتشان قدرت می‌بخشد. اعمال ۲ سخن از انجام این واقعه مهم و تولد کلیسای عیسی مسیح دارد، جایی که مومنین در یک جامعه مبتنی بر ایمان، خود را به یکدیگر متعهد و سرسپرده می‌کنند. کلیسای اولیه نمونه‌ای قوی از آشتی خدا با بشر بود و بخاطر همین نمونه پرقدرت بسیاری از مردم به این آشتی با مسیح کشیده شدند. زمانی که روح‌القدس نزول کرد، ابتدا در اورشلیم کلیسای محلی را شکل بخشید. و از همانجا بود که نهایت صدها کلیساهای دیگر در سراسر دنیای امپراطوری روم تأسیس و برقرار گردید.

خدا هنوز هم به بنای کلیسای خود ادامه می‌دهد تا نمونه‌ای از واقعیت آشتی و حاکمیت خود را در مقابل چشم انسانها قرار دهد و پیام آشتی و حاکمیت خود را از طریق کلیسا به گوش آنان برساند.

کلیسا نمونه‌ای از آشتی و حاکمیت است

در عهد عتیق خدا یک قوم بخصوص را انتخاب کرد که برای دیگر ملتها نمونه و مدل باشد. کلیسایی که روح القدس بدان شکل بخشید، با جامعه مبتنی بر ایمان عهد عتیق چند تفاوت عمده دارد. این جامعه جدید دیگر مختص یک ملت بخصوص نیست و در آن «از هر قبیله و زبان و قوم و ملت» وجود دارند (مکاشفه ۵: ۹). هدف خدا در کلیسا این بود که «از این دو دسته (یهود و غیر یهود) در خود یک انسانیت تازه بوجود آورد» و صلح و صفا را میسر سازد. مسیح با مرگ خود روی صلیب این دو را در یک بدن واحد دوستانه خدا گردانید، تا دشمنی دو جانبه یهود و غیریهود را نیز از میان بردارد. اکنون هر دو به وسیله مسیح اجازه داریم که در یک روح، یعنی روح القدس به دیدار پدر بیاییم.» (افسیان ۲: ۱۵ - ۱۶، ۱۸)

وحدت یهود و غیر یهود، و تمامی آنها که نام مسیح را می‌خوانند، خود معجزه بزرگی است. پولس آن را «سر» می‌خواند. خدا از طریق این راز نهفته، حکمت خود را به عالم ظاهر می‌سازد. صلح و آشتی گروهها و افراد متفاوت با هم، اشتیاق خدا را نسبت به آشتی با بشریت آشکار می‌کند. کلیسا بدین طریق همانند نمونه‌ای از رهایی و مصالحه خدا برای تمامی عالم است و فرشتگانی را هم شامل می‌گردد که با حاکمیت خدا درافتاده‌اند. چنانکه افسسیان ۳: ۱۰ می‌گوید: «تا این که در حال حاضر خدا جنبه‌های گوناگون خود را به وسیله کلیسا به قدرتها و حکمرانان عالم آسمانی بشناساند.» خدا در حال حاضر حکمت و جلال خود را از طریق کلیسا به نیروهای روحانی شرارت ظاهر می‌سازد. «کنت گایلز» می‌گوید:

... ایده این است که در تاریخ دنیا، کلیسا در مقام نهادی که بر شقاق یهود و غیریهود پیروز گشته است، به قدرتهای خاصم در آسمان اعلان کند که بر شقاق موجود در عالم نیز روزی چیرگی استوار خواهد شد. این امری است که کلیسا به عنوان نهادی واحد انجام می‌دهد. موجودیت کلیسا در روی زمین حکمت خدا را به قدرتهای عالم آسمانی معلوم می‌دارد (گایلز، کلیسا چیست؟ ص ۱۳۸)

بنابراین کلیسا وسیله‌ای است که خدا بدان حکمت و جلال خود را حتی به عالم آسمانی هم بیان می‌دارد. این مطلب در طول مدت شبانی‌ام در کلیسا همیشه حیرت مرا برانگیخته است! خدا از کلیسا استفاده می‌کند تا جلال و حکمت خود را به عالم آسمانی نشان دهد؟ با توجه به آنچه که در مورد کلیساها می‌دانم، آیا کلیسا را برای این امر می‌توان بهترین انتخاب دانست؟ لیکن علیرغم ضعفها و کاستی‌هایی که در کلیسا وجود دارند، آنچه که خدا در کلیسا بدان شکل می‌بخشد،

شاهکار بی نظیری است. این شاهکار در آسمان به اوج خود خواهد رسید و در ملکوت آینده نیز که به شکل کامل برقرار خواهد شد، خود را به مراتب واضحتر و آشکارتر نشان خواهد داد، ملکوتی که در آن مسیح به شکل مرئی و مشهود بر همه مردم زمین حکمرانی خواهد کرد. امروزه موجودیت کلیسا برای آن است که همچون نمونه‌ای به دنیا نشان دهد که مردم چگونه می‌توانند با یکدیگر و با خدا مصالحه کنند. کلیسا باید نمونه‌ای از حاکمیت خدا هم باشد، جایی که مردان و زنان با حرمت و ترس و قدوسیت و ایمان به خدا همانند پادشاه نزدیک می‌گردند. اگر کلیسا آنطور که باید عمل کند، دنیای اطراف آن دیگر به همان شکل باقی نخواهد ماند. اگر کلیسا همانند قرن اول جلال خدا را بدرخشاند، اشخاصی که در ساحه ایمان زندگی نمی‌کنند، به سوی خداوند کلیسا کشیده خواهند شد.

کلیسا به عنوان مدل و نمونه، واقعا زیباست، لیکن کامل نیست. مصالحه و حاکمیت در آینده به کاملیت خود خواهد رسید، زمانی که مسیح به زمین باز می‌گردد و حاکمیت مشهود خود را از سر نو برقرار می‌سازد. کلیسا همانند بیعانه آن روز عظیم بازگشت خداوند است. تا فرا رسیدن آن روز، هر یک از کلیساهای محلی به عنوان نماینده، شاهد، بدن، سفیر، و متجلی کننده حکمت و جلال او عمل می‌کند. نقطه تمرکز خدا در عصر حاضر کلیسا می‌باشد.

این امر هم کلیساها و هم فرد فرد ما را به چالشی بزرگ فرا می‌خواند. زمانی که یکدیگر را چنانکه باید، دوست نمی‌داریم و مقدس زندگی نمی‌کنیم، نه فقط به خود لطمه می‌زنیم، بلکه به اعتبار و نام پادشاه نیز خدشه وارد می‌کنیم. تأثیر خود را به عنوان مدل و نمونه از دست می‌دهیم. زمانی که بی‌ایمانان در کلیسا اغتشاش، دعوا، شقاق، نادرستی و رفتارهای غیرمقدس می‌بینند. حق دارند که از مسیح رویگردان شوند و پیام مصالحه را نشنیده بگیرند. لیکن، زمانی که کلیسا سالم است و خدا را با وفاداری خدمت می‌کند، مردم به سوی کلیسا و پیام امید و آشتی آن کشیده می‌شوند! در یوحنا ۱۷ مسیح به درگاه پدر دعا نمود که در عصر عهد جدید همه به او ایمان آورند:

فقط برای اینها دعا نمی‌کنم بلکه برای کسانی هم که به وسیلهٔ پیام و شهادت آنان به من ایمان خواهند آورد، تا همهٔ آنان یکی باشند آن چنان که تو ای پدر در من هستی و من در تو و آنان نیز در ما یکی باشند و تا جهان ایمان بیاورد که تو مرا فرستاده‌ای. آن جلالی را که تو به من داده‌ای به آنان داده‌ام تا آنها یکی باشند آن چنان که ما یکی هستیم، من در آنان و تو در من - تا آنها به طور کامل یکی باشند و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و آنها را مثل خود من دوست داری.

زمانی که کلیسا حقیقتاً کلیسا است و وحدت کامل را از خود متجلی می‌گرداند، دنیای نظاره‌گر به صحت و درستی آنچه که مسیح در رابطه با خود ادعا نمود، پی خواهد برد. کلیسا شاهد عیسی است!

کلیسا آشتی را اعلان می‌کند: مأموریت کلیسا

کلیسا با همان موجودیت خود، در اهداف خدا همانند مدل و نمونه عمل می‌کند. اهداف خدا برای کلیسا مأموریتی هم دارد که بسیار مخصوص و منحصر به فرد می‌باشد. کلیسا در مقام قوم خدا، مأموریت خدا را جامه عمل می‌پوشاند. آنچه که خدا در جهان انجام می‌دهد، مقدمتاً از طریق کلیسا انجام می‌دهد. از این رو است که کتاب مقدس از کلیسا به عنوان «بدن مسیح» صحبت می‌کند که مسیح خود، «سر» آن است. به همان شکل که بدن فیزیکی ما عملکرد دارد و نقشه‌ها و تصمیمات مغز را به اجرا می‌گذارد، کلیسا نیز در مقام بدن به همان شکل کار می‌کند. هیچ تشکیلات دیگری نمی‌تواند بدن مسیح باشد و آن را مدعی گردد. این نقش منحصر به فرد تنها متعلق به کلیسا است. مسیح به کلیسا این مأموریت را داد که شاهد او باشد و پیام آشتی و حاکمیت او را به مردم برساند. کلیسا مسئول است که پیام مسیح را که انجیل ملکوت باشد، حفظ و اعلان نماید. عیسی قبل از صعود خود به آسمان، به پیروان خود دستوراتی را داد که اغلب به عنوان مأموریت بزرگ از آن یاد می‌شود:

پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید. و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند.

(متی ۲۸: ۱۹ - ۲۰)

منظور مسیح از این سخن چه بود و از کجا بدانیم که آیا به این وظیفه عمل می‌کنیم؟ خدا ما را در تاریکی نگه نداشته است. اراده خدا بر آن بود که کلیسا این مطلب را بخوبی درک کند و از این رو نیز چگونگی درک این مطلب از جانب رسولان و طرز عمل آنها در انجام این مأموریت در کتاب اعمال رسولان ثبت گردید.

حتی نگاهی گذرا به کتاب اعمال مؤید این مطلب است که نقطه تمرکز خدا کلیسا می‌باشد. رسولان صرفاً به جهت موعظه انجیل بیرون نرفتند و انجیل را از آن جهت موعظه نکردند که مردم «صرفاً نجات یابند». آنها خبر خوش انجیل را اعلان می‌نمودند، ایمان آورندگان را پیوسته به صورت کلیساهای محلی جمع می‌کردند، آنها تحت رهبریتی خوب و کاراً قرار می‌دادند، و کلیساهای را به ازدیاد و تکثیر تشویق می‌نمودند. رسولان نه فقط افراد را به سوی مسیح هدایت

کردند، بلکه کلیساهای محلی را نیز شکل بخشیدند. مسیح به جهت بنای کلیسای خود، از کلیسا استفاده می‌کند.

مفاد مأموریت بزرگ اساساً تأسیس و تکثیر کلیساهای محلی است. مأموریت کلیسا این است. خیلی راحت می‌توان این مطلب را فراموش کرد و چنان عمل نمود که گویی ایمان آوردن افراد به مسیح تنها مطلب مهم است. لیکن، عهد جدید با بشارتی این چنین ادا آشنا نیست و با مسیحیان یکه‌تاز سازگار هم نمی‌باشد. رشد روحانی ما در نتیجه مشارکت و ارتباطی است که در بدن مسیح با یکدیگر داریم (افسیان ۴). بنابراین سخن را می‌توان چنین کوتاه کرد که مأموریت کلیسا نه فقط ازدیاد فرد مسیحیان است، بلکه ازدیاد جمع مسیحیان را در کلیساهای محلی نیز شامل می‌شود.

این نقشه‌ای بسیار عالی است! مأموریت، تنها تلاش برای نجات افراد نیست، بلکه تأسیس و برقراری کلیساهای محلی را نیز شامل می‌شود که در آن مومنین از نظر روحانی رشد می‌کنند، به جهت خدمت تجهیز می‌شوند، و کلیساهای محلی جدید ایجاد می‌نمایند. کلیساهای محلی جدید نیز باید از همان الگو تبعیت کنند و خود کلیساهای جدید بوجود آورند. بدین طریق پیام مسیح را به دنیا خواهیم رساند.

قدرت کلیسا

کلیسا تشکیلاتی ضعیف و بی‌قدرت نیست. کالبدی است پویا و زنده که به توسط خود روح‌القدس قدرت یافته است. رسولان در اورشلیم می‌بایست به جهت نزول روح‌القدس منتظر می‌شدند. زمانی که روح‌القدس نزول فرمود، کلیسا را از قوت و کارایی چنان کرد. و این زمانی روی داد که مسیحیان انجیل را اعلان می‌کردند و کلیساهای جدید بنا می‌نهادند. کارایی و ثمر بخشی کلیسا نه فقط محصول کارها و اعمال آن بود، بلکه بیشتر از آنچه که بود (و هست)، ناشی می‌شد. در اورشلیم، کلیسا «نزد تمامی خلق عزیز می‌گردیدند و خداوند هرروزه ناجیان را بر کلیسا می‌افزود.» (اعمال ۲: ۴۷). کلیسا با همان موجودیت خود، شهادتی بسیار قوی از حکمت، محبت، و جلال خدا است (به افسسیان ۳: ۱۰ و ۱۱ نگاه کنید).

پولس به خوبی می‌دانست که قدرت کلیسا را محدودیتی نیست، چرا که بخشنده این قدرت خود خدا می‌باشد. از این رو هم چنین فرمود: «جلال بر خدایی باد که قادر است به وسیله آن قدرتی که در ما کار می‌کند خیلی بیشتر از آنچه ما بخواهیم و حتی تصوّر کنیم عمل کند، بر او نسل بعد نسل تا به ابد در کلیسا و در عیسی مسیح جلال باد.» (افسیان ۳: ۲۰ - ۲۱). هیچ تشکیلاتی

نیست که به اندازه کلیسا قدرت و اهمیت داشته باشد. گرچه وظیفه‌ای سنگین و چالش برانگیز به گردن دارد، لیکن با خداوند و منبع قوت او به هیچوجه قابل قیاس نیست.

فلاصه: کار خدا در عهد جدید

خدا به کار بنای کلیسا خود مشغول است؛ مجمعی از مومنین که او را جلال دهند و مأموریت او را به انجام رسانند. مأموریت خدا بنای کلیسای او می‌باشد، مأموریتی که او خود، آن را به کلیسا تفویض نمود: اعلان و گسترش پیام رهایی از طریق تأسیس و بنای کلیساهای جدید. آنچه که خدا در این جهان انجام می‌دهد، آن را مقدمات از طریق کلیسا انجام می‌دهد. در عصر حاضر کلیسا در مرکز توجه و فعالیت خدا قرار دارد.

نقشه خدا برای زندگی شما

این مطالب به شما چگونه مربوط می‌شوند؟ اگر نقشه‌ای را که خدا برای تاریخ دارد، ندانیم، نقشه‌ای را که برای ما نیز دارد، درک نخواهیم کرد. نکته اصلی این است: اگر می‌خواهید زندگی خود را به شکلی موثر برای جلال خدا بکار گیرید و روی آن سرمایه گذاری کنید، لازم دارید جایی را که او مقدمات در آن مشغول بکار است، مشخص کنید و با او در آن شریک گردید! کتابمقدس به وضوح اذعان بر آن دارد که خدا مقدمات در کلیسا و از طریق کلیسا کار می‌کند. شما می‌توانید خود را با بسیاری از چیزهای دیگر که خوب هم هستند، مشغول کنید. ولی برای سرمایه گذاری موثر زندگی خود، لازم است بر همان چیزی متمرکز گردید که خدا بر آن تمرکز دارد: بنای کلیسای او.

کار ما در نقشه خدا

در یک کلیسای محلی (مدل و الگوی خدا)، همچون بخشی مهم از آن خدمت کنید

اولین گام در خدمت به اهدافی که خدا برای این نسل دارد، به گردن گرفتن خدمتی سالم و مهم در کلیسای محلی است. مجمعی سالم از مومنین (کلیسا)، با همان موجودیت خود، هدفی را خدمت می‌کند که خدا برای این جهان دارد. چنانکه «هاوارد اسنایدر» هم می‌گوید:
از این رو، اولین وظیفه کلیسا این است که مجمعی نجات یافته باشد.
تجلی اصیل و درست مجمع مسیحی اولین گام در انجام نقشه‌ای است

که خدا برای عالم دارد. این معجزه است، و معجزه مردم را به سوی خود جذب می‌کند (اسنایدر، قوم آن پادشاه، ص ۶۹)

کلیسای قرن اول این اصل را از خود نشان داد. خدا هر روزه به جمع آنان ناجیان می‌افزود. چرا؟ زیرا که کلیسا نزد تمامی مردم عزیز بود. زیرا دنیای غیر مسیحی شاهد کلیسایی سالم بود و از آنچه که می‌دید، رضایت خاطر داشت. در نتیجه آن نیز بسیار از مردم به مسیح ایمان آوردند. حضور کلیسایی سالم در میان مردم، قویترین ابزار در بشارت دنیای امروز است.

در فرهنگی چون فرهنگ ما که از نظر منطقی چنین خرد و تکه تکه است، مجمع سالم مومنین به مراتب جذابتر خواهد بود. بچه‌ای را تصور کنید که در خیابانها بزرگ شده است و تجربه‌ای از یک خانواده واقعی ندارد. این بچه هر شب در خیابان به سوراخ حصار حیاطی می‌خزد. از آن سوراخ خانواده‌ای را می‌بیند که چطور با هم بازی می‌کنند، گاهگاهی با هم در حیاط غذا می‌خورند. و با خود فکر می‌کند: «کاشکی می‌دانستند که من هم اینجا هستم. کاشکی می‌توانستم عضوی از چنین خانواده‌ای باشم ...»

فرهنگ ما از کسانی پر است که هرگز در جمعی حقیقی نبوده‌اند، جمعی که بر آن محبت نا مشروط، ایمان غیر متزلزل، و امیدی قابل اعتماد حاکم باشد. گرچه چنین چیزی را هرگز تجربه نکرده‌اند، ولی در درون برای آن حسرت می‌کشند. خدا ما را چنین خلق کرده است. تنها در کلیسا است که می‌توان به یافتن چنین چیزی امید داشت. چه از سوراخ حصار حیاط به درون خزند و چه از درب اصلی به داخل آیند، در حسرت داشتن چنین خانواده‌ای هستند. کلیسا همانند آهنربایی است که به شکلی قوی بر محیط اطراف تأثیر و مردم را به سوی خود جذب می‌کند.

این امر مستلزم آن است که کلیسا سالم باشد. و شما در مقام عضوی از آن، بر سلامتی کلیسا تأثیر می‌گذارید. آیا در سلامتی این کلیسا شما هم نقشی دارید؟ آیا در روابط خود با افراد دیگر کلیسا محبت، فروتنی، و قدوسیت را متجلی می‌کنید؟ آیا از نظر روحانی رشد دارید؟ آیا در خدمت فعال هستید؟

در پیشبرد مأموریت کلیسا با وفاداری خدمت کنید

مأموریت کلیسا انتشار خبر خوش انجیل از طریق تأسیس و بنای کلیساهای محلی است. هر کلیسای محلی باید هدف خود را بر این قرار دهد که مردم را در رشد روحانی، تجهیز به جهت خدمت، و بشارت به محیط جغرافیایی اطراف خود کمک کند و آنهایی را هم که تجهیز کرده

است، به جهت تأسیس و بنای کلیساهای جدید گسیل نماید. برای انجام این امر، فرد ایماندار باید در جهت تقویت کلیسای خود کوشا باشد و به جهت انجام مأموریت کلی آن آستین بالا زند. هر کدام از ما می‌توانیم در این مورد وقت، توان، و ذخایر خود به طرق بسیار بکار گیریم. وقت و پول منابع محدودی هستند، ولی فرصت، زیاد هم پایبند محدودیت نیست. موثر بودن در انجام مأموریتی که از مسیح به گردن داریم، به میزان وقت یک شخص بستگی ندارد، بلکه به چگونگی استفاده از آن وابسته است. زندگی روانه‌ای است که در آن بر اساس وقت خود یا فرصتها را می‌قاییم و یا آنها را رد می‌کنیم. این مطلب در رابطه با پول و توان و استعداد هم مصداق دارد. از عهده انجام همه آنها بر نمی‌آییم. افراد موثر و کارآ برای خدا آنهایی هستند که از جانب او به شکلی فعال به جهت انجام مأموریت بکار گرفته می‌شوند و آنهایی هستند که قوت و منابع خود را به مأموریت کلیسا سوق می‌دهند. این افراد به شکلی موثر منابع خود را برای ازدیاد کلیسای مسیح بکار می‌گیرند.

هیچ هدف و یا وظیفه‌ای بالاتر از این نیست که خدا انسان را به جهت انجام مأموریتی به کار گیرد که به گردن کلیسا نهاده است: به جهت رسانیدن خبر خوش به آنهایی که هنوز در آشتی با خدا نیستند. از آنجا که تمرکز خدا در حال حاضر به بنای کلیسای خود معطوف است، تمرکز ما نیز باید به همین امر معطوف باشد. از وقت و توان و ذخایر خود بهتر از این نمی‌توان استفاده کرد. نهایت، اگر به دنبال آن هستید که زندگی شما بالاترین اثر را در زندگی دیگران گذارد و خدا شما را به جهت تغییر دنیا به کار گیرد، لازم است خود را به شکلی موثر در آنچه که او از طریق کلیسا انجام می‌دهد، سهیم کنید.

زمانی که به تغییر دنیا دست یازید، دیگر آن انسان قبلی نخواهید بود!

شکل بفشی به پاسخ

۱- به شکلی کوتاه کلیسا را تعریف کنید.

۲- نقش کلیسا را در نقشه‌ای که خدا برای زمین دارد، توصیف نمایید.

۳- سهم خود را در خدمات کلیسایی ارزیابی کنید. آیا به نظر شما، خدا شما را به شکلی موثر بکار می‌گیرد؟ برای ارزیابی سهم خود در خدمات کلیسایی چه گامهایی می‌توانید بردارید؟

بحث موضوع

۱- در مورد خدمت خود در کلیسا با دیگران قدری صحبت کنید. در تجربه کلیسایی خود به برخی از نکات منفی و مثبت آن نیز اشاره نمایید.

۲- آیا تا به حال برای امری مهم انتخاب شده‌اید؟ آگاهی از اینکه خدا شما را برای کلیسای خود انتخاب کرده است، در شما چه احساسی بوجود می‌آورد؟

۳- در مورد کلیسا با چه ایده‌ها و عقاید معمول روبرو شده‌اید؟ این عقاید تا چه حد مصداق دارند؟

۴- کلیسا را چگونه تعریف می‌کنید؟

۵- خدا در این جهان به چه کار مشغول است؟ در این کار او، کلیسا چگونه سهم می‌شود؟

۶- هدف و یا اهداف خدا برای کلیسا چیست؟

۷- اهداف خدا برای شخص شما که مسیحی هستید، چیست؟ آیا اجازه داده‌اید که این اهداف بر شیوه زندگی شما تأثیر گذارد؟ چگونه؟

۸- کلیسایی که به انجام اهداف خدا مشغول است، به چه مانند خواهد بود؟ فرد مسیحی چگونه؟

۹- برای سهم شدن بهتر در کار خدا چه گام‌هایی خواهید برداشت؟

گام‌هایی به جهت اطاعت

۱- بحث این موضوع بر فکر و عقیده اصلی شما چگونه اثر گذاشته است؟ افکار خود را در زیر به شکلی خلاصه بنویسید.

۲- این امر را چگونه به انجام خواهید رساند؟ (کی، چه کسی، کجا، و غیره)؟

۳- خود را متعهد کنید. برای خود اهدافی مشخص و آن را با دیگر اعضای گروه و یا فرد سرگروه در میان گذارید.

به کمک خدا، من:

موضوع ۲

گروه مردمی که بر اساس کتاب مقدس عملکرد دارند**مرور کلی موضوع**

کلیسای اورشلیم تأثیر بسیار زیادی در فرهنگ اطراف خود گذاشت. معاصرین این کلیسا در مورد آنان می‌گفتند: «ایشان تمامی دنیا را زیر و رو کرده‌اند.» در مدتی بسیار کوتاه، اعضای این کلیسا از ۱۲۰ نفر به چندین هزار رسید. آنها که به کلیسا پیوستند، در آن رشد کرده و یکدیگر را همانند اعضای یک خانواده تشویق می‌نمودند.

همانطور که این کلیسا را به دقت زیر نظر می‌گیریم:

- عواملی را مورد بررسی قرار خواهیم داد که کلیسای اورشلیم را در انجام هدف خدا چنین موثر نمود.
- در خدمت کلیسا، تفاوت بین «عملکرد» و «شکل و فرم» را مشخص خواهیم کرد.
- سرسپردگی کلیسا و شخص خود را به عملکردهای اساسی آن ارزیابی خواهیم نمود.

هدفم موضوع

چه چیزی کلیسای اورشلیم را چنین موثر نمود؟ چه چیزی باعث شد که در مدتی کوتاه چنین رشد کند؟ آیا باید از هر لحاظ از آنها نمونه بگیریم؟ کلیسا باید چه بکند؟

کوچک ولی مقوی

(علت گنجاندن بیانات زیر در این بخش از آن جهت است که شما را در رابطه با موضوع به تفکر وادارد. این بیانات ممکن است با حکمت کلام خدا منطبق باشند و یا نباشند.)

«کافی بود که همانند کلیسای اولیه عمل کنیم تا کلیسای جدید به مراتب موثرتر شود.»

«کتاب مقدس گرچه برخی از عملکردها را دیکته می‌کند، لیکن شکل و فرمی را که آن عملکردها باید در آن صورت پذیرند، دیکته نمی‌کند.»

«اگر پولس رسول روز یکشنبه از منبر کلیسا وعظ نمود، ما نیز باید چنین کنیم.»

«کلیساهای موثر دائما چگونگی خدمات خود را ارزیابی می‌کنند تا کارایی خود را نسبت به فرهنگی که در آن عمل می‌کنند، کماکان حفظ کرده باشند.»

«کلیسا همانند کشتی نوح است: اگر بخاطر طوفان بیرون از کشتی نبود، بوی داخل را به هیچ عنوان نمی‌شد تحمل کرد.» (از یک نوشته مربوط به دوران قرون وسطی)

نمونه به جهت مطالعه

شیدا

دو سه هفته قبل در پارک نزدیک منزلتان با شیدا آشنا شدید. از آن به بعد هر روز همدیگر را حین قدم زدن در پارک دیده‌اید. از هم‌صحبتی با هم خوشتان می‌آید و در مورد مسائل مختلف زندگی با هم گفتگو می‌کنید. برای مدتی از اعتقادات مذهبی شیدا زیاد با خبر نبودید، ولی بلاخره به خود جرأت داده و مطلب را از او جویا شدید. در جواب به سؤال شما، شیدا با قدری درنگ در حالی که صدای خود پایین می‌آورد، خود را مسیحی معرفی کرد. این امر ابدًا باعث تعجب شما نشد. لیکن وقایع بعدی بود که شما را به حیرت انداخت.

شیدا به شما تعریف کرد که چند سال قبل در یک گروه خانگی به مسیح ایمان آورده و عضو کلیسای خانگی گشته است. ولی بعد از مدتی گیجی او را فرا گرفته. چنین احساس کرده است که گویی این جمع نیز بیشتر همانند کلوپ عمل می‌کند و تلاشی در جهت رشد روحانی آن انجام نمی‌دهد، تعلیمی به آن شکل واقعی هم ندارد. فقط دور هم جمع می‌شوند و یک سری مطالب تکراری را سر هم می‌بندند و بیشتر به چای و قهوه و شام و نهار مشغولند. تازه خود همین مشارکت هم بیشتر «تعارفی» و «سطحی» است و به درد و رنج افراد اهمیت نمی‌دهد. مطالبی هم که در آن صحبت می‌شد، بیشتر فانتزی بود تا واقعی و با دنیای واقعی اطراف هیچ واقعی نمی‌گذارد. برای همین هم بود که از رفتن به کلیسای خانگی دست برداشت. شیدا بر این باور است که می‌تواند مشارکت مسیحی خوبی با همکاران و در جاهایی به غیر از کلیسا داشته باشد. مگر غیر از این است که در طول این سه هفته با هم در همین پارک مشارکت خوبی داشته‌اید! شیدا ابدًا بر این باور نیست که کلیسا می‌تواند تأثیری واقعی داشته باشد.

برای برگرداندن شیدا به جمع کلیسا چه کمکی از دستتان برمی‌آید؟

سؤال و یا موضوع اصلی مطرح برای ما چیست؟

مطالعه کتاب مقدس

اعمال ۲: ۴۱ - ۴۷

پس ایشان کلام او را پذیرفته، تعمید گرفتند و در همان روز تخمیناً سه هزار نفر بدیشان پیوستند. و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می نمودند. و همه خلق ترسیدند و معجزات و علامات بسیار از دست رسولان صادر می گشت. و همه ایمانداران با هم می زیستند و در همه چیز شریک می بودند و املاک و اموال خود را فروخته، آنها را به هر کس به قدر احتیاجش تقسیم می کردند. و هر روزه در هیکل به یکدل پیوسته می بودند و در خانه ها نان را پاره می کردند و خوراک را به خوشی و ساده دلی می خوردند. و خدا را حمد می گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می گردیدند و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می افزود.

چند لحظه خود را به عنوان عضوی از کلیسای اورشلیم تصور کنید و ببینید چه احساسی به شما دست می دهد. در نتیجه موعظه پطرس در روز پنطیکاست، ۳۰۰۰ نفر ایمان آورده و در یک روز به جمع آنان پیوستند! ۳۰۰۰ نفر در نتیجه شهادت اطاعت آنان از مسیح و تأیید خود به عنوان عضوی از بدن او تعمید گرفتند. آن گروه اولیه به رشد سریع خود ادامه داده و در میان بی ایمانان «عزیز» گشتند.

چه چیزی باعث شد که کلیسای اولیه چنین موثر گردد؟

کدام عملکرد در کلیسای اولیه در بالاترین اولویت قرار داشت؟

به نظر شما علت رشد سریع کلیسا در چه بود؟

اعمال ۶: ۷

و کلام خدا ترقی نمود و عدد شاگردان در اورشلیم بغایت می افزود و گروهی عظیم از کهنه مطیع ایمان شدند.

در سراسر کتاب اعمال، لوقا چندین بار از رشد کلیسای اولیه سخن می‌راند.

متن فوق در رابطه با کلیسای اولیه چه مطلبی را به ما القا می‌کند؟

اعمال ۹: ۳۱

آنگاه کلیسا در تمامی یهودیه و جلیل و سامره آرامی یافتند و بنا می‌شدند و در ترس خداوند و به تسلی روح القدس رفتار کرده، همی افزودند.

این متن در رابطه با کلیسای اولیه چه مطلبی به ما می‌گوید؟

اعمال ۱۶: ۵

پس کلیساهای در ایمان استوار می‌شدند و روزبروز در شماره افزوده می‌گشتند.

متن فوق در رابطه با کلیسای اولیه چه مطلبی را در میان می‌گذارد؟

اعمال ۱۹: ۲۰

بدین‌طور کلام خداوند ترقی کرده قوت می‌گرفت.

این متن در مورد کلیسای اولیه چه می‌گوید؟

دیگر منابع

«کدام کلیسا؟»

فصل اول از «تأسیس و رشد کلیسا» به قلم فریدون موخوف، با کسب مجوز

«سنجش کلیسای خود با معیار خدا»

فصل ششم از «مسیری برای پیمودن»، به قلم جین گتز، با کسب مجوز

مجموعه افرادی که هم تعلیم می دارند و هم یاد می گرفتند.

آیه ۴۲ سخن از این می راند: «در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می نمودند.» تعلیم در کلیسا چیزی اختیاری و انتخابی نیست؛ بلکه امری بسیار ضروری برای حیات آن است. نمی شود گفت که: «خوب است که در کلیسا تعلیم باشد»، بلکه «ضروری است که در کلیسا تعلیم باشد.» زمانی که دست از تعلیم در کلیسا برداریم، در واقع شاهرگ حیاتی کلیسا را قطع کرده ایم. کلیسای عهد جدید خود را به حقایق و اصول کلام خدا وقف کرده بود، کلام و اصولی که این متن از آن با عبارت «تعالیم رسولان» یاد می کند. همه آنها می بایست این تعالیم را بدقت یاد می گرفتند و در آن آزموده می شدند. و اگر به آیه ۴۳ دقت کنید، این پیام و تعلیم با آیات و معجزات تأیید می شد. در این زمان، کتاب مقدس به این شکل مدون که اکنون در دست داریم، نبود. از کجا می دانیم که این مومنین تعالیم صحیح را عرضه می داشتند؟ از اینجا که خدا با آیات و معجزات تعالیم آنها را تأیید می کرد.

زمانی که به کلیسا می روید، چه احساسی به شما دست می دهد؟ آیا بر این حس هستید که انگار به مدرسه می روید؟ در افسسیان ۴ روانه این امر را می بینیم؛ اینکه روح القدس چگونه به مقدسین عطایا می بخشد و آنها را جهت خدمت تجهیز می نماید. در کتاب اعمال رسولان شاهد افتتاح مدرسه ای هستیم که به دست روح القدس صورت می گیرد. رسولان، معلمین این مدرسه هستند و شاگردان آن ۳۰۰۰ نفر ایماندار کودکانی؛ مسیحیانی که نوزاد بودند و می بایست در ایمان تعلیم می یافتند. تمرکز این تعلیم بر روی تجربیات عرفانی و صوفیانه نبود، حتی بر روی آیات و معجزات هم نبود. برای اینکه خود عیسی ما را خبر می دهد که نسل حاضر شریر است که دائم بدنبال دیدن آیات و معجزات می باشد. تمرکز تعلیم آنها بر این نکته بود که خدا خود را به بشر آشکار کرده است.

اولین نشانه یک تولد سالم چیست؟ وجود گرسنگی شدید در نوزاد. و اینجا ما افرادی را شاهد هستیم که گرسنه یادگیری بودند.

در یکی از کلیساهای خانگی مان روزی با شخص جالبی برخورد کردم. مسئول آن کلیسا از من خواسته بود که در غیاب او با افراد آنجا وقت سر کنم. به محض ورود، این شخص را دیدم که در بالای اتاق روی مبل نشسته بود و دائم از بی قراری این پا و آن پا می شد؛ عینکش را بالا و پایین می گذاشت و از بالای عینک خود مرا یکبری نگاه می کرد. صحبتی که با آنان شروع کردم، بر اساس فصل ۵ انجیل یوحنا بود. و این شخص سوال داشت! دائم سوال داشت. دائم سوال داشت. دائم سوال دارد و دارد و دارد. اوایل از من می پرسید ولی بعدا رشد کرد و از مهد کودک به دبستان و دبیرستان و الان دانشجو است؛ یعنی خود به خوبی می داند که چطور از کلام خدا و روح القدس

پاسخ سوالات خود را بیابد. بیاد ندارم که این شخص به من تلفن کرده باشد و در سخنان خود از من سوآلی نداشته باشد.

یکی از مشکلاتی که برای ما کلیساهای بشارتی وجود دارد، این است که «تحت اقتدار» کلام خدا هستیم ولی «توی کلام خدا» برای شخص خود نیستیم. همیشه کودکستانی و یا دانش‌آموز باقی می‌مانیم هرگز دانشجو نمی‌شویم! یکی از مواردی که دائم دانشجویان دانشکده کلیسا را با آن تحت فشار می‌گذارم، زمانی است که صحبت از زیاد بودن درسهایشان دارند. می‌پرسم چه درسی دارید و می‌بینم درسی دارند که در آن باید نظریات مختلف علمای مختلف مسیحی را یاد بگیرند. آنجاست که می‌گوییم: «مهم نیست که آنها چه می‌گویند. مهم این است که با دانستن آنها شما چه می‌گویید. تجربیات شما، به شما چه می‌گویند. برای اینکه شما دانشجو هستید.»

ما باید رشد کنیم و به جایی برسیم که در توی کلام باشیم، آنهم نه صرفاً برای تعلیم دیگران، بلکه برای شخص خود، برای سیر کردن گرسنگی روحانی شخص خود. اگر چنین کنیم، هر کدام از ما در زمان گردهم‌آیی برای یکدیگر چیزی خواهیم داشت. بگذارید حقیقتی را عنوان کنم: اگر در زندگی روحانی خود تغییراتی آنچنان مشاهده نمی‌کنیم، از این رو است که برای رشد روحانی خود توی کلام خدا نیستیم. کتاب مقدس برای ارضای کنجکاوی شما نوشته نشده است؛ برای تبدیل زندگی شما نوشته شده است.

دومین صفت مشخصه کلیسای عهد جدید باز در آیه ۴۲ پیدا می‌شود:

مجموعه افرادی که پرستش می‌کردند

باز به آیه ۴۲ نگاه کنید: «در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند.» اگر به اصل یونانی این آیه نگاه کنیم، در مقابل کلمه «دعا» حرف تعریف را خواهیم دید. چرا که این دعا، به هر دعایی اشاره نمی‌کند، بلکه به نوعی بخصوص از آن. در زبان فارسی برای نشان دادن این امر معمولاً از کلمات اشاره «این» و یا «آن» استفاده می‌شود. جالب است که در برخی از ترجمه‌های انگلیسی به این مطلب در پاورقی بدین شکل اشاره شده است: «در اصل، آن دعاها است.» آنطور که معلوم است، کلیسای اولیه زمانهای بخصوصی را تعیین کرده بود که در آن مخصوصاً برای دعا و پرستش جمع می‌شدند. بگذارید توجه شما را به یک اصل مهم جلب کنم: پرستش و دعای قوی، همیشه محصول کلیسایی است که به شکلی بسیار قوی و منسجم تعلیم می‌یابد. برای اینکه نمی‌توانید خدایی را که نمی‌شناسید، پرستید. برای همین هم خداوند عیسی زمانی که با زن سامری (یوحنا ۴) روبرو شد، به او فرمود: «شما آنچه را که نمی‌دانید و یا صحیحتر، نمی‌شناسید، می‌پرستید، اما ما آنچه را که می‌دانیم، عبادت می‌کنیم. زیرا نجات از یهود است. لیکن

ساعتی می‌آید، بلکه الان است، که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد. زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است. خدا روح است و هر که او را پرستش می‌کند، می‌باید به روح و راستی بپرستد.»

پرستش واکنش و پاسخ شما در مقابل آن مکاشفه الهی است که خدا آن را برای شخص شما آشکار کرده است. خدا سخن گفته است و زمانی که شما سخن خدا را می‌فهمید، شما هستید که تصمیم می‌گیرید با آن چه کنید. برای همین هم، عیسی به شاگردان خود گفت: «چرا مرا خداوند، خداوند می‌خوانید ولی آنچه را که می‌گویم، انجام نمی‌دهید؟! یا دست بردارید از اینکه مرا خداوند خداوند خطاب کنید، و یا به آنچه که می‌گویم عمل کنید!»

مطلب مهم در پرستش، شکل و فرم آن نیست، عملکرد آن است. شکل و فرم پرستش همیشه بدنبال عملکرد آن می‌آید. برای همین هم سوال این نیست که «آیا از نحوه پرستش روز یکشنبه خوشتان آمد یا نه؟ سرودها برایتان دلچسب بود، یا نه؟» سوآلی که باید پرسید، این است: «آیا به شکلی شخصی در مقابل آنچه که خدا به شما آشکار کرد، در پرستش شرکت کردید و آن واکنش مناسب را در مقابل مکاشفه او از خود نشان دادید؟» «آیا خدا امروز از شما خشنود شد؟ آیا پرستش شما همانند بخوری خوشبو به حضور او آراسته گردید؟» زیرا در پرستش ما، فقط یک نفر مهم است، آنهم من و شما نیستیم، شخص خود خدا است.

فردی را می‌شناسم که نه صدای خوبی دارد و نه از هنر موسیقی بهره‌ای یافته است. از این رو نیز در خواندن سرود نمی‌توان روی او حساب کرد. ولی در سرود همیشه لبهایش می‌جنبد. برای اینکه همیشه چیزی برای گفتن به خدا دارد. اگر چیزی برای گفتن به خدا نداشته باشد، پرستش برای او، پرستش نیست.

مسلم است که پرستش و دعا دست به دست هم به پیش می‌روند. امروزه یک نقیصه بزرگ در همه کلیساهای بشارتی وجود دارد: جلسات تعلیمی زیاد داریم، لیکن جلسات دعا و پرستش کم. جلسات دعا و شرکت در آن به حالت اختیاری در آمده است. «اگر وقت داشتم و حالش را داشتم، شرکت می‌کنم.» دعا در کلیسا به چتر نجات تبدیل شده است. زمانی که هواپیمای زندگی‌مان در حال سقوط است، از آن آویزان می‌شویم که سالم فرود آییم. این طرز برخورد، غلط است! باید به آن الگوی اصیلیمان برگردیم که در آن، دعا یکی از بخشهای مرتب و منسجم زندگی کلیسایی ما باشد و مردم با تهدید و تملق و ترفند به جلسات دعا کشیده نشوند.

مجموعه افرادی که در فکر یکدیگر بودند

به آیه ۴۴ و ۴۵ نگاه کنید: «و همه ایمانداران با هم می‌زیستند و در همه چیز شریک می‌بودند. و املاک و اموال خود را فروخته، آنها را به هر کس به قدر احتیاجش تقسیم می‌کردند.» نکته مهم در این قسمت روی نوع رابطه می‌چرخد. اغلب در کلیسا فغان از این می‌رود که به خادمین بیشتر احتیاج داریم. نه، ما به خادمین بیشتر احتیاج نداریم. مهم نیست که کلیسا چقدر بزرگ و نیاز چقدر عظیم جلوه می‌کند؛ در هیچ کلیسایی به خادمین بیشتر نیاز نیست. نیاز ما در کلیسا پرستشگران بیشتر است. زیرا به هیچ عنوان این امکان برای هیچ پرستنده حقیقی نیست، که آستین بالا زنند و به خدمت مشغول نشود. بزرگترین خطر برای مسیحیت نه فلسفه‌های بیخدایی است، و نه اسلام و هندو و بهائیت و کمونیسم. بزرگترین خطر برای مسیحیت، مسیحیان هستند؛ مسیحیانی که سعی دارند یواشکی و از در پشت به درون آسمان و جنت خدا بچپند و در آن کار عظیمی که خدا در روی زمین، در میان مردم انجام می‌دهد، مشارکت نمی‌جویند.

روزی یکی از اعضای کلیسا مطلبی را خاطرنشان کرد که برایم بسیار جالب بود. گویا چند نفر از اعضای کلیسا در منزلی جمع بوده‌اند و چون وقت صرف شام فرا می‌رسد و کسی از آن میان به تقدیس غذا وضعی نمی‌نهد، این فرد پیشنهاد می‌کند که برای غذا دعا کنند و آنجاست که با تعلیمی جدید روبرو می‌گردد: «می‌دانی برادر، ما در کلیسا دو نوع مسیحی داریم؛ مسیحیان خشکه مقدس، و مسیحیان عادی و نرمال مثل ما!» بله، البته که در کلیساهایمان دو نوع مسیحی داریم، ولی نه از آن نوعی که در آن جمع صحبت می‌رفت. در کلیسا دو نوع مسیحی داریم؛ آنها که ستونهای کلیسا هستند و زیر بار سنگینی آن ایستاده‌اند. و آنها که همانند پروانه بدور آنها می‌چرخند و می‌نشینند و بیرون و درون می‌روند؛ افرادی که دائم از جلسات و موعظه‌ها تعریف و تمجید می‌کنند، بی‌آنکه این پیامها در زندگی و شیوه زندگیشان تغییری ایجاد نماید و بندرت می‌بینیم که زندگیشان به حقیقت خدا که در کلام او هست، نزدیک گردد. باید این را بدانیم که آمدن ما به کلیسا به جهت تجهیز برای خدمت است تا در جایی که خدا ما را قرار داده، نور و نمک باشیم. دنیا را عوض کنیم. مورد بعدی در آیه ۴۲ و ۴۶ و ۴۷ یافت می‌شود:

مجموعه افرادی که خود را به مشارکت، رسولان وقف کرده بودند

به آیه ۴۶ توجه کنید: «و هر روزه در هیکل به یکدل پیوسته می‌بودند و در خانه‌ها نان را پاره می‌کردند و خوراک را به خوشی و ساده‌دلی می‌خوردند.» هر وقت که این کلیسا با هم جمع می‌شد، از وقت حاصل برای بنا و تقویت یکدیگر استفاده می‌کرد. امروزه در کلیساهایمان گویی که بدون چای و قهوه و شیرینی نمی‌توان مشارکت داشت. ولی آنها چیزی به مراتب بهتر از چای و قهوه داشتند؛ جفا! جفا برای کلیسای خداوند همیشه برکت بوده است. اگر جفا کنندگان بر کلیسا از

برکتی که جفا دارد خبر می‌داشتند، دست به آزار و اذیت کلیسا بلند نمی‌کردند. همیشه خدا را برای آنچه که در مملکت ما اتفاق می‌افتد، شکر می‌کنم؛ هر چقدر بیشتر کلیسا را عذاب می‌دهند، کلیسا بیشتر رشد کرده و شکوفا می‌شود!

از قول یکی از خادمین زمان کمونیسم مطلبی بیاد دارم: «هر چقدر ما را بیشتر اذیت می‌کردند، کلیسا بیشتر رشد می‌کرد. یکشنبه‌ها تعداد جلسات ما به دو، سه، چهار و پنج جلسه در روز رسید. دیگر بیشتر از این نمی‌شد در یک روز جلسه گذاشت. با هیئت رهبری تصمیم گرفتیم افراد را تنها به شرکت در یک جلسه محدود کنیم. حتی آنها را تهدید کردیم که اگر در بیش از یک جلسه شرکت کنند، آنها را از کلیسا بیرون خواهیم کرد. ولی این هم درد ما را دوا نکرد. و نهایت به این نتیجه رسیدیم که افراد یک هفته در میان به کلیسا بیایند؛ هر دو هفته یکبار.» امروزه در کلیساهای ما نیز بسیاری یک هفته در میان در کلیسا شرکت می‌جویند، لیکن با دلیلی کاملاً متفاوت! و اینگونه افراد هستند که اغلب از استواری‌ای که جفا می‌تواند بر کلیسا ثمر آورد، تعجب می‌کنند. اگر بدانید که هر لحظه امکان این هست که گلوله‌ای از وسط پیشانی‌تان بگذارد، می‌دانید پرستش‌تان به چه نحو و با چه آتشی خواهد بود؟! مشارکت همیشه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف بوده است نه خود هدف. مشارکت همیشه برای شفا و بنا بوده است، نه اینکه در آن خود را گم کنیم تا کسی ما و مشکلات ما را نبیند. هدف از مشارکت بر این است که شما را به جهت بازگشت به واقعیت محیطی که در آن بسر می‌برید، تقویت کند و نیرو بخشد؛ به جایی که نبرد، واقعی است و آمار تلفات بسیار زیاد! شما از طریق مشارکت با افرادی که همچون خود شما هستند، تقویت و بنا می‌شوید. افرادی که عیسی، خداوند و منجی آنهاست.

لیکن زمینه را نباید فراموش کرد. فراموش کردن زمینه یعنی درک نکردن کامل این پیام. البته که کلیسای عهد جدید کلیسای تعلیم دهنده و تعلیم گیرنده است؛ البته که کلیسای عهد جدید، کلیسای پرستش کننده است؛ البته که کلیسای عهد جدید، کلیسای اهمیت دهنده و خدمت کننده است؛ البته که کلیسای عهد جدید، کلیسای مشارکت کننده است. ولی اگر به زمینه آن نگاه کنید، خواهید دید که پیوسته با بشارت شروع و به بشارت ختم می‌گردد. در آیه ۴۱ چنین می‌خوانیم: «پس ایشان کلام را پذیرفته، تعمید گرفتند و در همان روز تخمیناً سه هزار نفر بدیشان پیوستند.» حالا به آیه ۴۷ نگاه کنید: «و خدا را حمد می‌گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می‌گردیدند و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می‌افزود.» اگر امروز قدرت انجیل را در میان مردم مشاهده نمی‌کنیم، از این جهت نیست که انجیل قدرت خود را از دست داده است. از این جهت است که شنونده‌ای برای این پیام نداریم. سعی ما دائم بر این است که از راه دور به دنیای گمگشته برسیم. طالب رسانیدن خبر خوش انجیل به آنان هستیم، حال آنکه بین ما و آنها ورطه عظیمی قرار دارد. انگار که

بر سر در کلیساهایمان چنین نوشته‌ایم: «آهای شما گنهکاران خوش شانس، بیایید نزد ما. منتظر شما هستیم.» در کتابمقدس حتی یک آیه هم نیافتم که به دنیای گمشده و انسانهای گمشده آمدن به کلیسا را امر کند. ولی در کلام خدا آیات زیادی هست که در آنها به مومنین امر می‌شود که به دنیای تاریک و گمشده بروند و آنجا را با نور خود روشن کنند.

و این ایمانداران چه کسانی هستند؟ در بسیاری از جاهای کلام خدا می‌بینیم که این مومنین بیشتر آماتورها هستند تا حرفه‌ای‌ها! مومنین هستند، نه شبانان و خادمین تمام وقت. بزرگترین مبشرین بزرگ کلیسا افراد عادی هستند، نه خادمین حرفه‌ای. شبانان زیادی وجود دارند که حتی یک نفر را هم از طریق بشارت شخصی به خداوند هدایت نکرده‌اند.

سالها قبل در کلیسا دکتری چشم پزشک بود. روزی عده‌ای از جوانان کلیسا از او می‌پرسند: «دکترجان، آیا به مردم بشارت می‌دهی؟» دکتر چشم پزشک جواب می‌دهد: «بسیار مشتاقم، ولی حیف که بلد نیستم.» جوانان کلیسا برای این دکتر دوره فشرده‌ای از بشارت را ترتیب می‌دهند و او را برای این خدمت مجهز می‌کنند. ولی کجا باید دست به این عمل بزند؟ گذار همه ما در طول زندگی به مطب چشم پزشکی می‌افتد؛ «دست خود را جلوی چشم راست بگذار و آن تابلوی روبرو را بخوان. چه می‌خوانی؟» «خدا برای زندگی تو نقشه‌ای بسیار عالی دارد!» و این کار هنوز هم ادامه دارد و این دکتر چشم پزشک از این طریق، بسیاری از مردم را به مسیح هدایت کرده است؛ نه فقط در آمریکا بلکه در بسیاری از جاهای مختلف و دور افتاده دنیا نیز. هم پزشک تربیت کرده و هم آنها را به سوی مسیح هدایت نموده است: «دکتر جک کوپر»، تنها جراح تأیید شده و دارای مدرک در اعصاب چشم. چرا چنین شد؟ چونکه این شخص در ابتدای ایمان خود به نقشه‌ای که خدا برای او داشت، پی برد. به اینکه چرا خداوند بجای بردن او به آسمان، او را در روی زمین و در کشوری به اسم آمریکا قرار داده است!

بیایید دست از گله و شکایت برداریم و برای قصورات خود بهانه نتراشیم. هر جایی که خدای قادر مطلق در اقتدار خود شما را قرار داده است، از شما انتظار دارد که نماینده او در آن محل باشید. هر جا که هستید، آنجا محل خدمت شماست. جایی است که خدا شما را در آن قرار داده است.

موسسه «گالوپ» که در امر انجام سرشماریها و آمار و گزارش بسیار مشهور است، در مورد زندگی و اهداف و پابندی مردم به عقاید مذهبی در آمریکا گزارش جالبی دارد. این گزارش بسیار گرا است. در آن تعداد افرادی را که به کلیسا می‌روند، می‌بینی؛ تعداد افرادی که کتابمقدس را کلام خدا می‌دانند؛ تعداد افرادی که مدعی داشتن تولد تازه‌اند. این آمار و ارقام چنان است که آدم از هیجان به وجد می‌آید. تا اینکه به سطور آخر این گزارش می‌رسی. دکتر گالوپ چنین می‌نویسد: «در تاریخ آمریکا به هیچ عنوان زمانی این چنین نبوده است که انجیل اینقدر وسیع در میان مردم

توسعه یافته باشد، بی‌آنکه تغییری در زندگی آنها بوجود آورد و در شیوه‌های زندگی آنها تأثیری گذاشته باشد.» باید با خواندن این مطلب خون به گونه‌هایمان بدود. می‌دانید چرا؟ برای اینکه این مطلب فقط در آمریکا و در میان آمریکائیان مصداق ندارد؛ اگر حواسمان جمع نباشد، این مطلب در زندگی من و شما هم مصداق پیدا خواهد کرد. اگر باور ندارید، لحظه‌ای صادقانه به زندگی خود نگاه کنید!

باید به کلامی که می‌شنویم، اجازه دهیم که ما و شیوه‌های زندگی ما را عوض کند. دنیای ما به جایی رسیده است که مردم از شنیدن حرفهای خوب ولی تو خالی فرسوده شده‌اند. چیزی باقی نیست که نشنیده باشند؛ از مذاهب و بهشت‌های رویایی تا مادیگری و غیره و غیره. مردم گرسنه حقایق و واقعیات هستند. برای شنیدن آنها له‌له می‌زنند. برای شنیدن از افرادی که با آنها صادق باشند، له‌له می‌زنند. افراد کامل نه، بلکه افراد صادق. افرادی که خود در حال رشد هستند. افرادی که عوض شده‌اند!

سنگش کلیسای خود با معیار خدا

از «مسیری برای پیمودن» به قلم جین گتز

و از آن جهت ما نیز از روزی که این را شنیدیم، باز نمی‌ایستیم از دعا کردن برای شما و مسالت نمودن تا از کمال معرفت اراده او در هر حکمت و فهم روحانی پر شوید، تا شما به طریق شایسته خداوند به کمال رضامندی رفتار نمایید و در هر عمل نیکو بار آورید و به معرفت کامل خدا نمو کنید.

کولسیان ۱: ۹ - ۱۰

چگونه می‌توانیم کلیسای خود را از جایی که هست، به جایی که خدا می‌خواهد، انتقال دهیم؟ این یکی از بزرگترین چالش‌هایی است که امروزه در مقابل ما رهبران روحانی کلیساها قد علم کرده است. دانستن اینکه خدا رشد روحانی ما را، یعنی درجات ایمان و امید و محبت موجود در کلیساهای ما را چگونه می‌سنجد، یک چیز است، ولی دانستن اینکه چگونه این نوع رشد و بلوغ را تولید کنیم و به «قامت پری مسیح» برسیم، چیزی دیگر.

تجربه تأسیس کلیسا

همانطور که در مقدمه این کتاب نیز خاطرنشان کرده‌ام، در طول بیست سال گذشته افتخار شروع و تأسیس چند کلیسا را داشته‌ام. این تجربه در سالهای آخرین دهه هفتاد، با گروهی کوچک شروع شد. این گروه به نحوی از دوره «بررسی عهد عتیق» که در دانشگاه الهیات «دالاس» تدریس می‌کردم، با خبر شده بود. از این رو نیز یکشب از من دعوت کردند که نتایج بررسی‌های خود را در منزل یکی از آنان با گروه در میان گذارم.

آن شب همه ما (روی هم بیست نفر) به شدت حس کردیم که باید کلیسایی جدید براه اندازیم. این افراد گرچه از من نخواستند که شغل خود را از استادی دانشگاه به شبانی کلیسا تغییر دهم، لیکن به وضوح اشتیاق قلبی خود را نسبت به راه‌اندازی کلیسایی جدید ابراز نمودند و از من و همسرم خواستند که رهبری آن را به عهده گیریم.

اگر صادق باشم، خود من نیز از این فرصت به هیجان آمده بودم. در جلسات بعدی همه ما از خود سوالاتی کردیم که بسیار اساسی و مهم بود.

اول، مومنین برای تبدیل به کلیسایی پویا به چه نوع تجاربی احتیاج دارند؟ در کشف جواب به این سؤال، همه ما به این حقیقت رسیدیم که این تجارب باید از فعالیتها و عملکردهای مشروح در

عهد جدید برخیزند. علاوه بر آن، این تجارب باید اصولی و فرافرهنگی باشند. به عبارتی دیگر، این نوع تجارب را همه مومنین در همه جای دنیا احتیاج دارند و به محیط، وضعیت اقتصادی، زمینه فرهنگی و تجارب آموزشی بستگی ندارند.

دوم، از خود پرسیدیم: برای مومنین کلیسا با این تجارب چه نوع شکل و چارچوب باید بوجود آوریم؟ از آنجا که کلیسایی جدید براه می‌انداختیم، از همان آغاز تصمیم گرفتیم که هر کاری را صرفاً بخاطر اینکه قبلاً هم چنین انجام می‌شده، انجام ندهیم. در عین حال بر این نیز متفق شدیم که صرفاً بخاطر متفاوت بودن، متفاوت نباشیم. هدف ما بسط الگوها و بکارگیری روشهایی بود که در آن «لحظه فرهنگی» ما را کمک کند و بتوانیم اصول برگرفته از عهد جدید را در حیات کلیسا به نحوی احسن بکار گیریم. اگر لازم بود که از «مشکلهای تازه» استفاده کنیم، اینکار را می‌کردیم. و اگر «مشکلهای کهنه» کماکان می‌توانستند از عهده این وظیفه برآیند، در آن مورد هم مشکلی نداشتیم و آنها را حفظ می‌کردیم. به سخنی دیگر، تمامی آنچه که می‌خواستیم، بهترین فرمها و چارچوبهایی بود که ما و دیگران را در بکارگیری اصول مطلق و غیرقابل تغییر کلام خدا کمک کنند. هدف ما بر این بود که کاملاً بر اساس کلام خدا بنیاد داشته باشیم و در عین حال به درد فرهنگی که در آن زندگی می‌کنیم، بخوریم. همانند پولس ما نیز بر آن بودیم که «همه کس را همه چیز» شویم، «تا به هر نوعی بعضی را» برهانیم (۱قرنثیان ۹: ۲۲).

سوم، همه ما مشتاق بودیم که نسبت به هدایت الهی روح القدس باز باشیم. مگر عیسی خود فرمود که /و خود کلیسای خویش را بنا خواهد کرد. (متی ۱۶: ۱۸). در عین حال این را نیز فرمود که اگر از او بطلبیم، به ما کمک خواهد نمود (لوقا ۱۱: ۹). در نتیجه، دعا، هم به شکل فردی و هم به شکل جمعی، بخش بسیار مهمی از برنامه ما را به خود اختصاص داد.

در این مقطع، توصیفات لوقا از فعالیتها و عملکردهای کلیسای اورشلیم اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین بخش کلام خدا برای ما گردید. لوقا در این گزارش بسیار پویای خود توصیف می‌کند که مومنین جدید خود را با سه عملکرد مهم درگیر کردند. و ما در طول زمان، متوجه شدیم که این سه تجربه در رسالات عهد جدید نیز تکرار می‌گشته است.

در راه اندازی کلیسای جدید، این سه عملکرد عهد جدید ستونهای محکم افکار ما شد. در واقع، کاملاً متقاعد بودیم که درجه تجربه‌ای که هر گروه از این سه عملکرد دارند، میزان رشد آنها را در ایمان و امید و محبت تعیین می‌کند.

سه تجربه مهم

لوقا در توصیف کلیسای اورشلیم، آنچه را که در آن روزهای آغازین به وقوع پیوست، قدم به قدم تشریح می‌کند. این فعالیتها را گرچه می‌توان به طرق مختلف تقسیم بندی نمود، لیکن من به شخصه آنها را حول محور سه تجربه اساسی و مهم تقسیم نموده‌ام که در زیر به آن اشاره می‌کنم.

تجربه مهم یادگیری از کلام خدا

و در تعلیم رسولان ... مواظبت می‌نمودند. (اعمال ۲: ۴۲)

بعد از نزول روح‌القدس در روز پنطیکاست، پطرس رسول به وعظ برخاست. با اشاره به نبوت‌های عهد عتیق، واقعه آن روز را تفسیر کرد و مشخص کرد که عیسایی که مردم او را به صلیب کشیده بودند، همان مسیح موعود است (اعمال؛ ۲: ۳۶).

با این وعظ پطرس، الزام بسیار شدیدی به قلوب جماعت یهود فرو ریخت؛ هم آنانی که مقیم اورشلیم بودند و هم یهودیان یونانی زبان خداترسی که از تمامی دنیای عهد جدید به جهت شرکت در عید پنطیکاست در اورشلیم حضور داشتند. بر اساس روایت لوقا، آن روز «تخمیناً سه هزار نفر» به عیسی مسیح ایمان آوردند. و باز در همان روز، این افراد تعمید گرفتند و با این عمل اتحاد خود را با عیسی در مقابل چشم مردم گذاشتند (اعمال ۲: ۴۱).

از آن لحظه به بعد، این مومنین جدید «در تعلیم رسولان ... مواظبت می‌نمودند.» (اعمال ۲: ۴۲) آنچه که رسولان هم در آن روز، و هم در روزهای آتی بدان وعظ نمودند، همان چیزهایی بود که خود از عیسی یاد گرفته بودند. علاوه بر آن، رسولان بخاطر پیامهای مکاشف‌ای مستقیم از روح‌القدس، قادر به تعلیم بیشتر هم بودند.

در فصل ۷ به اهمیت راه اندازی کلیسا بر بنیاد کلام خدا بیشتر نگاه خواهیم کرد. همانطور که پطرس رسول نیز بدان اشاره می‌کند، مسیحیان در زندگی مسیحایی خود زمانی از رشد و بلوغ برخوردار خواهند شد که «مشتاق شیر خالص کلام خدا» باشند (۱ پطرس ۲: ۲). و پولس بر این مطلب چنین اضافه می‌کند: «لذا ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا.» (رومیان ۱۰: ۱۷)

بر اساس کلام خدا، بدون آگاهی از «تعلیم رسولان» این امکان برای مسیحیان نیست که در ایمان و امید و محبت رشد کنند. کلام خدا است که چیزی برای «باور کردن» به ما عرضه می‌دارد، که همان ایمان ما باشد (افسیسیان ۴: ۱۳). کتاب‌مقدس ما را حفظ می‌کند «تا بعد از این اطفال متموج و رانده شده از باد هر تعلیم نباشیم، از دغابازی مردمان در حيله اندیشی برای مکرهای گمراهی.» (افسیسیان ۴: ۱۴)، یعنی امید محکم ما. و کلام خداست که محبت واقعی را متجلی می‌کند (افسیسیان ۴: ۱۶).

بدون داشتن گزارش آنچه که عیسی با فدا کردن جان خود برای تمامی دنیا انجام داد، به هیچوجه نمی‌توانستیم از جوهر حقیقی محبت از خود گذشته آگاهی یابیم (۱ یوحنا ۳: ۱۶)

تجربه مهم مشارکت با یکدیگر و با خدا

«و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان ... مواظبت می‌نمودند.» (اعمال ۲: ۴۲)

این مسیحیان اورشلیم نه تنها به «تعلیم رسولان» سرسپرده بودند، بلکه به «مشارکت» نیز. لوقا برای کلمه مشارکت از واژه یونانی «کویونیا» استفاده می‌کند که بیشتر «شریک شدن در زندگی یکدیگر» معنی دارد. با این وجود، همانطور که خواهیم دید، این «شریک شدن» نه فقط مشارکت با یکدیگر بود، بلکه مشارکت با خدای پدر، خدای پسر، و خدای روح القدس را نیز شامل می‌شد.

در طرح الهی، تجارب در سطح روابط انسانی با تجارب در سطح الهی به شکلی جدا نشدنی به هم تنیده‌اند. این مطلب با توضیحاتی که لوقا در رابطه با عملکردهای «کویونیا» بیان می‌دارد، بیشتر معلوم می‌شود. این مومنین جدید «با هم غذا می‌خوردند»، «با هم بازی می‌کردند»، «مایملک خود را با هم شریک می‌شدند» و با هم «خدا را حمد می‌گفتند».

باهم غذا می‌خوردند. در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان ... مواظبت می‌نمودند. (اعمال ۲: ۴۲).

جنبه بسیار مهم این مشارکت عهد جدید، «شکستن نان» را شامل می‌شد. در بسیاری از کلیساهای عهد جدید، این شکستن نان به مراتب فراتر از شرکت در تکه‌ای نان بی‌خمیرمایه و جرعه آب میوه بود. مومنین قرن اول سفره‌های خود را با هم شریک و بدین ترتیب به شکل عملی در زندگی یکدیگر سهیم می‌شدند. اینگونه مشارکت در غذا اغلب به «ضيافت محبتانه» موسوم بود (یهودا ۱۲، ۲ پطرس ۲: ۱۳). در واقع، پولس قرن‌تین را بخاطر اهانت و سوءاستفاده از این مشارکت در غذا شدیداً توبیخ نمود (۱۱: ۱۷ - ۳۴).

این ضیافتهای محبتانه از شام عید فصح و شام آخر عیسی مسیح با شاگردان، که یکشب پیش از مصلوب شدن خود با آنها صرف نمود، الگو برداشته بود. در سفره شام آخر، زمانی که غذای مورد نیاز بدن را می‌خوردند و می‌نوشیدند، عیسی نان را شکست و پیاله را به شاگردان داد و به آنها توصیه کرد که با این عناصر به یاد بدن شکسته و خون ریخته شده او باشند.

مومنین عهد جدید در اورشلیم این دستورات را بسیار جدی تلقی می‌کردند. در واقع، همانطور که خانه به خانه می‌گشتند و با هم به غذا می‌نشستند، بدن شکسته و خون ریخته شده را بیاد می‌آوردند. بدین ترتیب، شکی نیست که مرگ خداوند را چند بار در یک روز جشن می‌گرفتند.

البته، مطلب مهم در اینجا تعداد بیاد آوردن مرگ خداوند و یا بکارگیری چه نوع عناصر نیست. بلکه فراتر از آن، جوهر این تجربه داشتن مشارکت با هم، خوردن و نوشیدن با یکدیگر، و در همان حال به یاد آوردن مرگ خداوند عیسی مسیح بود. مخلوطی از روابط انسانی و رابطه با خدا در این صحنه به شکلی دراماتیک در مقابل چشم ما تصویر می‌گردد. همانطور که این مومنین قرن اول با یکدیگر به غذا می‌نشستند (در سطح افقی، سطح انسانی)، با هم خداوند را نیز بیاد داشتند (در سطح عمودی، سطح الهی). در یک زمان هم با یکدیگر مشارکت داشتند و هم با خدا.

این مشاهدات برای کلیساهای محلی امروز کاربردهای شگرفی دارند. در پرستش مسیحیان اورشلیم، این تجربه هرگز از روابط پویایی که با همدیگر داشتند، جدا نشد. در واقع روابط محبتانه هر روز آنها با همدیگر در سطح انسانی، رابطه آنها را با خدا تجربه‌ای با معنی می‌نمود. داشتن تجارب روابطی پویا با هم (با کسانی که قادر به دیدنشان بودند)، آنها را به داشتن تجاربی گرم و پرثمر با خدا (کسی که قادر به دیدنش نبودند) قادر می‌ساخت. این آن چیزی است که یوحنا رسول در گفتن مطلب زیر در ذهن داشت: «کسی که برادری را که دیده است محبت ننماید، چگونه ممکن است خدایی را که ندیده است محبت نماید؟» (۱ یوحنا ۴: ۲۰)

با یکدیگر دعا می‌کردند. و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند. (اعمال ۲: ۴۲)

دعای دستجمعی در اورشلیم بخشی بی‌نظیر از این «کونیونیا» به شمار می‌رفت. این مومنین در حین دعا در زندگی یکدیگر دخیل می‌شدند و نه فقط از خدا طالب حضور و قدرت او بودند، بلکه برای احتیاجات بشری خود نیز دعا می‌کردند.

در سراسر عهد جدید، دعا اغلب در زمینه روابط انسانی است. بیشتر از آنکه خصوصی باشد، عمومی بود. بیشتر از آنکه شخصی باشد، دستجمعی بود. همانطور که در فصل ۷ هم خواهیم دید، این امر در سراسر عهد جدید دائما به چشم می‌خورد.

این سخن از اهمیت دعای شخصی و انفرادی نمی‌کاهد. عیسی این نیاز را در زندگی خود به وضوح آشکار کرد و پولس نیز به ویژه در نامه‌هایی که از زندان نوشت، بارها به این احتیاج در زندگی خود اشاره نمود. با اینحال، در مورد دعاها دستجمعی، در کتاب اعمال و دیگر کتابهای عهد جدید مطالب زیادی می‌خوانیم. علاوه بر آن، زمانی که مومنین به جهت تذهیب یکدیگر جمع می‌گشتند، دعا با تجربیات مختلفی آمیخته می‌شد. آنها دعا را در تمامی کارهای خود دخیل می‌کردند. این آن چیزی است که در اورشلیم صورت می‌پذیرفت و لوقا آن را با عبارت «در دعا مواظبت می‌نمودند»، بیان می‌دارد.

در مایملک هم شریک می‌شدند. حال، همه ایمانداران با هم می‌زیستند و در همه چیز شریک می‌بودند و املاک و اموال خود را فروخته، آنها را به هر کس به قدر احتیاجش تقسیم می‌کردند (اعمال ۲: ۴۴ - ۴۵).

برای فهم آنچه که عملاً در کلیسای اورشلیم روی می‌داد، لازم است زمینه فرهنگی منحصر به فرد آن را در رابطه با آداب و رسوم یهودی‌شان درک کنیم. هر سال یهودیان خداترس برای شرکت در پرستش از سراسر دنیای روم به اورشلیم می‌آمدند. این جشن پنجاه روز طول می‌کشید و اغلب همه اهل خانواده را شامل می‌شد و در روز پنجاهم که به روز پنطیکاست موسوم بود، به اوج خود می‌رسید.

در همین روز آخر بود که روح‌القدس در اورشلیم نازل شد و رسولان را به همان شکل که عیسی وعده داده بود، مسح کرد و قدرت بخشید. (اعمال ۱: ۸). «وزش باد شدیدی» اورشلیم را پر کرد. «زبان‌های آتش» بر سر رسولان ظاهر شد و آنها را قدرت بخشید تا پیام انجیل را به زبانهای مختلف با دیگران در میان گذارند (اعمال ۲: ۱ - ۱۱). این پدیده غیرمعمول هزاران یهودی را متقاعد کرد که در مقابل پیام پطرس واکنش مثبت از خود نشان دهند و عیسی را به عنوان مسیح موعود خود بپذیرند. یهودیان یونانی زبان، آن مردان و زنان خداترس که از گوشه و کنار دنیای روم به اورشلیم آمده بودند، بر آن شدند که کماکان در اورشلیم باقی بمانند، گرچه آن روز، آخرین روز عید پنطیکاست بود.

این تصمیم آنها برای رسولان مشکلاتی غیرمنتظره بوجود آورد. چگونه می‌توانستند مایحتاج تمامی این افراد را تهیه کنند؟ با اینحال، زمانی که مومنین ساکن اورشلیم و افراد، دار و ندار خود را با خواهران و برادران خود در مسیح شریک شدند، مشکل برطرف گردید.

زمانی که این مسیحیان نقشه خدا را فهمیدند و از اراده او مبنی بر عدم سکونت دائم آنها در اورشلیم آگاه شدند، گرچه این زمینه فرهنگی پویا تغییر کرد، ولی روح سخاوت و عدم خودمحوری در بسیاری از آنان کماکان باقی ماند که خود بهترین نشانه رشد و بلوغ در میان پیروان عیسی مسیح بود. زمانی که مومنین از سخاوت بی‌حد و حصر خدا در فدا کردن فرزند خود برای آنها آگاه شدند، دیگر چگونه می‌توانستند در کمک به احتیاجات دیگران و برقراری ملکوت خدا سخی و بخشنده نباشند؟ این نوع سخاوت هم تجربه انسانی و هم تجربه الهی بود. تجربه انسانی این امر در این بود که این مومنین به فکر احتیاجات جسمانی همدیگر بودند. و تجربه الهی آن در این امر که هر چیزی که به جهت رفع و رجوع نیاز برادر و یا خواهری بدهیم، هدیه‌ای الهی به خود عیسی مسیح می‌باشد. چنانکه عیسی خود نیز فرمود:

و هر که یکی از این صغار را کاسه‌ای از آب سرد محض نام شاگرد نوشاند، هر آینه
به شما می‌گویم اجر خود را ضایع نخواهد ساخت. (متی ۱۰: ۴۲)

آنها خدا را با یکدیگر حمد می‌گفتند. و هر روزه در هیکل به یکدل پیوسته می‌بودند و در خانه‌ها
نان را پاره می‌کردند و خوراک را به خوشی و ساده‌دلی می‌خوردند. و خدا را حمد می‌گفتند و نزد
تمامی خلق عزیز می‌گردیدند و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می‌افزود. (اعمال ۲: ۴۶ - ۴۷)
همانطور که این مومنین جنبه‌های مختلف مشارکت را تجربه می‌کردند؛ با هم غذا می‌خوردند،
برای یکدیگر دعا می‌کردند و در مایملک یکدیگر شریک بودند، خدا را نیز در همانحال «حمد
می‌گفتند». تمامی این فعالیتها به وسیله‌ای تبدیل شد که بدان خدا را حمد می‌گفتند و پرستش
می‌کردند. این هم بخشی از کونیونای پویای آنها بود.

به احتمال قوی سرود خواندن هم در این تجربه حمد شامل می‌گشت. عیسی در شام آخر، بعد از
اتمام غذا با شاگردان این را هم از خود نمونه گذاشت. مرقس این را چنین ثبت کرده است: «و بعد
از خواندن تسبیح، به سوی کوه زیتون بیرون رفتند.»

پولس رسول در نامه‌های خود به کولسیان و افسسیان این امر را بیشتر قوت داد: «کلام مسیح در
شما به دولتمندی و به کمال حکمت ساکن بشود و یکدیگر را تعلیم و نصیحت کنید به مزامیر و
تسبیحات و سرودهای روحانی و با فیض در دل‌های خود خدا را بسرایید.» (کولسیان ۳: ۱۶،
افسسیان ۵: ۱۸ - ۱۹)

باید توجه داشت که حمد خدا با سرود و نغمه در روابط انسانی تنیده است که نمی‌توان آن را از
یکدیگر جدا کرد. همانطور که از موسیقی به عنوان وسیله برای بیان کلام خدا به یکدیگر استفاده
می‌کردند، صداها و قلوب خود را نیز در حمد و تشکر به حضور خدا برمی‌افراختند. باز همان
احساس گرم و پویایی که در روابط انسانی آنان بود، به رابطه‌ای آنها با خدا معنی می‌بخشید. کاملاً
مشهود است که این مسیحیان عهد جدید در اورشلیم، با یکدیگر و با خدا، از چهار رابطه حیاتی و
مهم بهره می‌بردند و این روابط الهی و انسانی به شکلی بارز به تاروپود هم تنیده بود:

- در حین غذا خوردن، خداوند و شام مقدس را اجرا می‌کردند.
- در حین دعا برای یکدیگر، با خدا مشارکت داشتند.
- در حین شریک کردن یکدیگر در مایملک خود به جهت رفع احتیاجات، او را که جان
خود را برای آنها فدا کرد، پرستش می‌نمودند.
- در حین تعلیم به یکدیگر با نغمه‌ها و سرودهای روحانی، صدای خود را در حمد و تشکر
به حضور خدا بلند می‌کردند.

تجربه مهم بشارت به دنیای نجات نیافته

و خدا را حمد می‌گفتند و نزد تمامی خلق عزیز می‌گردیدند و خداوند هر روزه ناجیان را بر کلیسا می‌افزود. (اعمال ۲: ۴۷)

سخنان لوقا در آخر این قسمت فعالیت‌های مختلفی را که در کلیسای اورشلیم انجام می‌شد، توصیف می‌کند و تأثیر آن را هم بر یهودیان مسیحی نشده اطراف خود، و هم بر زندگی یهودیان یونانی زبان خداترس که هنوز عیسی را به عنوان مسیح موعود نپذیرفته بودند، نشان می‌دهد. آنها «نزد تمامی خلق عزیز می‌گردیدند و خداوند هرروزه ناجیان را بر کلیسا می‌افزود.» (اعمال ۲: ۴۷).

لوقا به شکلی واضح نشان می‌دهد که بسیاری از غیر مسیحیان در اورشلیم از این شیوه جدید زندگی جمعی، این ایمان جدید به مسیح، و این جامعه جدید محبت - محور شدیداً تحت تأثیر قرار گرفته بودند. در نتیجه نیز بسیاری از آنها به پیام رسولان گوش فرا می‌دادند و به عیسی مسیح ایمان می‌آوردند و به بدن در حال رشد مومنین می‌پیوستند.

آنچه که افراد بی‌ایمان را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌داد، محبت - محوری این جامعه بود. این امر واقعیت مسیح را به آنها که او را نمی‌شناختند، نشان می‌داد. بی‌ایمانان اورشلیم از دیدن غذا خوردن با هم آنها، دعا کردن با هم آنها، شریک کردن یکدیگر در مایملک خود، و حمد خدا شدیداً تحت تأثیر قرار داشتند. شیوه زندگی مسیح‌وار کلیسای اورشلیم و محبتی که به یکدیگر داشتند، همانند پلی بین آنها و مردم عمل می‌کرد و آنها را قادر می‌ساخت تا پیام انجیل را به «گوشه‌های شنوا» و باز برسانند.

علت رشد سریع کلیسا، هم از نظر تعداد و هم از نظر روحانی، به این دلیل بود، چرا که پیروان مسیح فرمان تازه‌ای را که او در آن بالاخانه به ایشان داده بود، به انجام می‌رسانیدند. عیسی فرمود: «به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید.» (یوحنا ۱۳: ۳۵) این واکنش روحانی جوابی حیرت‌انگیز به دعای عیسی هم بود که آن را در حضور شاگردان و در راه دره قدرون انجام داد:

و نه برای اینها (رسولان) فقط سوال می‌کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله کلام ایشان (میلیونها ایماندار در اورشلیم و سراسر دنیا) به من ایمان خواهند آورد. تا همه یک گردند چنانکه تو ای پدر، در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی. (آنها که تو هر روزه آنها را به کلیسا می‌افزایی).

چارچوب کلیسا

چه نوع چارچوب لازم است تا این سه وظیفه مهم کتابمقدسی بتواند جامه عمل به خود بگیرد و این تجربیات حیاتی را برای ایمانداران فراهم کند؟ جالب این است که کتابمقدس در این رابطه بر چارچوبهای سازمانی و الگوها و روشها انگشت نمی‌گذارد. در واقع در توصیفی که لوقا از کلیسای اورشلیم می‌نماید و این فعالیتها را در آن منعکس می‌کند، به هیچ چارچوبی اشاره نمی‌نماید. و این مطلب را در سراسر عهد جدید می‌بینیم. در رابطه با طریقی که مسیحیان قرن اول بدان عمل می‌کردند، فقط می‌توان به شکل ضمنی چیزهایی از تاریخ کلیسای اولیه درآورد.

این هم نقشه الهی بود. اگر روح‌القدس در رابطه با طریق عملکرد کلیسا، چارچوب و روشی مطلق و الهی بنا می‌نهاد، این امر ما را در فرهنگ آنها زندانی می‌کرد. حتی اگر فرهنگی بودن این چارچوبها واضح هم می‌بود، ترس اینکه مبدا کاری را اشتباه انجام دهیم، ما را به تقلید از آنها و می‌داشت و دیگر به دنبال عملکردهای پویای کتابمقدسی نمی‌رفتیم. برای همین نیز محتوای کتابمقدس بیشتر بر هدایت، اندرز، فعالیتها و عملکردها تمرکز دارد، یعنی به بعدهای مافوق طبیعه مسیحیت. از اینها می‌توان در هر جایی الگو گرفت و تقلید کرد، جاهایی که در آن شکلها، فرمها، چارچوبها، و روشها همه قویا فرهنگی و مناسب زمان خود هستند.

جالب است به این مطلب نیز توجه کنیم که مسیحیان در طول سالیان چگونه از این «آزادی در شکل و فرم» استفاده کرده‌اند تا با پیاده کردن چارچوبهای مختلف، آن تجربه حیاتی بخصوصی را که بیش از همه مهم تلقی می‌کنند، فراهم سازند. و ما، برعکس آنان، سعی داریم که این چارچوبهای مختلف را چنان برقرار کنیم که دیگر نتوان آن را به هیچوجه تغییر داد و عوض کرد. و بدین شکل آنها را مطلق می‌کنیم و از زمینه‌های فرهنگی خود بیرون می‌کشیم. گرچه هر کلیسایی از قوای بخصوص خود برخوردار است، لیکن اینگونه عدم تعادل و خشکی، مسائل و مشکلاتی جدی ایجاد می‌کند و کلیسا را مانع می‌شود که «به اندازه قامت پری مسیح» برسد.

مشاهدات زیر می‌توانند ما را در ارزیابی چارچوبهایی که برای تأکید بر یک تجربه مهم بخصوص در کلیساهای خود برقرار کرده‌ایم، کمک کنند.

کلیساهایی که بر تعلیم کتابمقدس تأکید دارند

برخی از کلیساها اولین تجربه مهم را که «تعلیم رسولان» باشد، انتخاب می‌کنند (اعمال ۲: ۴۲). این کلیساها بخاطر تأکیدی که بر تعلیم کلام خدا دارند، اغلب به «کلیساهای تعلیمی» موسوم‌اند. چارچوبهای آنها الگوهای موسسات تعلیم کتابمقدس را (دانشکده الهیات) که به تربیت و آماده

سازی خادمین همت می‌گذارند، از خود منعکس می‌کنند. در اینگونه کلیساها شبان همانند «استاد» و اعضا همانند «شاگردان» عمل می‌کنند.

قوت اینگونه کلیساها در توان و استواری الهیاتی آنها است، و افرادی نیستند که «متموج و رانده شده از باد هر تعلیم» باشند (افسیسیان ۴: ۱۴). با این وجود، ضعف آنان در این است که این «دانش ذهنی» اکثراً در روابط آنها با دیگران، چه مسیحی و چه غیر مسیحی، خود را نشان نمی‌دهد. از آن گذشته، چنانکه پولس هم اشاره دارد، «علم باعث تکبر است» (۱ قرنیتیان ۸: ۱). یادگیری حقایق کتابمقدس به آسانی می‌تواند به غرور روحانی منتهی شود.

این کلیساها در بشارت مردم و جلب آنها به عیسی مسیح نیز بی‌ثمر جلوه می‌کنند. در بشارت به مردم و بردن پیام انجیل به آنها غفلت می‌ورزند و دائم در خود هستند و همین هم نهایت به مسائل و مشکلات داخلی منجر خواهد شد. هیچ عاملی به اندازه ورود و جریان حیات تازه به کلیسا، سلامتی روحانی آن را تأمین نمی‌کند.

ضعف دیگر اینگونه کلیساها عدم شرکت افراد در خدمات است. از آنجا که تمرکز دائم روی «شبان، استاد» قرار دارد، اعضا کلیسا به جهتی سوق می‌یابند که در خدمات شرکت نکنند. و از آنجا که مردم بیشتر بر یادگیری شخص خود متمرکز هستند، تمامی فکر و ذهنشان بجای رسیدن به دیگران، از خود پر می‌شود.

کلیساهایی که بر مشارکت تأکید دارند

بعضی از کلیساها بر تجربه مهم دوم تأکید دارند؛ مشارکت با یکدیگر و با خدا. قوت آنان در محیط گرم و پذیرا و شرکت اعضا در خدمات آن است. در چنین کلیسایی معمولاً جوّی قوی از محبت و صمیمیت وجود دارد. اینها معمولاً افرادی بسیار سخی هستند و دست آنان به جهت کمک به تمامی طبقات جامعه دراز است.

در چنین کلیسایی بر پرستش و حمد شدیداً تأکید می‌گردد. و موسیقی آنان بر رابطه محبتانه‌ای که با عیسی مسیح دارند، متمرکز است. ایمانی قوی به خدا دارند و به آنچه که در حق آنان و دیگران می‌تواند انجام دهد. هر آنچه را که به فکر آنان بیان کتابمقدس باشد، باور می‌کنند. این یکی از دلایل رشد بسیار سریع این کلیساها در سراسر دنیا است.

با این وجود، ضعف آنها در عدم استواری اصول ایمان و احساسات آنها نهفته است. از آنجا که این افراد اغلب تجربه - محوری هستند، در تصمیم‌گیری به «احساسات» بیشتر از اصول کتابمقدس بها و مکان می‌دهند. آنچه را که باور دارند، دائماً توسط تجربه به آنها دیکته می‌شود و این باور بر مطالعه دقیق کلام خدا استوار نیست. بعلاوه، این افراد خالصانه «تجربیات احساسی» را با خدمت

روح القدس مساوی می‌گیرند و بر این باور هستند که «ایده‌ها» و «افکار» از جانب خدا بر آنها می‌آیند. حال آنکه ممکن است این افکار از فکر و ذهن خود آنان نشأت گرفته باشند. و از آنجا که اغلب در مطالعه کلام خدا ضعیف‌اند، بعضی اوقات به دنبال آن باورها و تعالیم «تجربی» می‌افتند که عملاً با تعالیم کتابمقدس ضدیت دارد.

زندگی روحانی و احساسی این افراد به شکل مستقیم به تجربیات مشارکتی آنان وابسته است. برای حفظ و نگهداری وضعیت «روحانی و احساسی» خود، اغلب به پرستش و حمد دستجمعی متکی هستند. در مورد تجربه مسیحی خود «احساسی خوب» نخواهند داشت، مگر اینکه با دیگر مسیحیان مشارکت داشته باشند.

بعضی از این کلیساها روی معجزات بیش از اندازه تأکید دارند. برخی از افراد بر «علامات و عجایب» دل می‌بندند و این مطلب توجه آنها را به جای معطوف کردن به حاکمیت و شخصیت خدا، به نیازها و امورات انسانی معطوف می‌کند.

علاوه بر آن، این مطلب می‌تواند، به خود فریبی و دستکاری منتهی گردد. نتیجه نهایی در زندگی این افراد اغلب به شکست و پریشانی در زندگی منتهی می‌گردد.

کلیساهایی که بر بشارت تأکید دارند

این کلیساها اغلب به کلیساهای «بشارتی» موسوم‌اند. قوت این کلیساها در شور و هیجانی است که به جهت رسانیدن پیام انجیل به مردم دارند و این کار را با موعظه‌ها و شهادتات شخصی انجام می‌دهند. در قوت آنها ضعفی شدید لانه کرده است؛ مردم را به ایمان مسیحی هدایت می‌کنند، لیکن آنها را در زندگی مسیحی خود در حال سکون رها می‌کنند. در این کلیساها موعظات غالباً حول محور پیامهای بشارتی می‌چرخند. این موعظات با اینکه پیام انجیل را واضح می‌کنند، لیکن در تذهیب مومنین امری صورت نمی‌دهند. افراد شرکت کننده در این کلیساها اغلب به کلام خدا گرسنه هستند، ولی بسیاری از آنها از این مشکل خود آگاهی ندارند.

این کلیساها به شکلی اقتداری عمل می‌کنند. کنترل و قدرت اغلب در دست شخص «واعظ» است و در بسیاری از مواقع اعضای کمیته نقش «هر چه شما بگویید، قربان» را بازی می‌کنند. رهبری در اینگونه کلیساها خود را در مقابل هیچکس جوابگو نمی‌بیند و اعضای آن اغلب با حس خطا و گناه انگیزش می‌یابند. برخی از این گروهها در باورهای خود مبنی بر رفتارهای روحانی بسیار دگم و شریعت‌گرا عمل می‌کنند. این افراد همیشه مشغول‌اند، در فعالیتهای زیاد درگیرند و هر هفته در جلسات متعدد کلیسایی شرکت می‌کنند. با این وجود، از کلام خدا تعلیم و شناختی عمیق ندارند،

چرا که موعظه‌های آنها اغلب موضوعی و تکراری، و روابطشان نیز، هم در درون کلیسا و هم در بیرون آن، بسیار سطحی است.

در سالهای اخیر مدل دیگری از کلیساها به وجود آمده است که به آن کلیساهای «حق‌جویان» می‌گویند. بسیاری از این کلیساها به سرعت به کلیساهایی بزرگ و چند هزار نفره تبدیل شده‌اند. جلسات صبح این کلیساها به ویژه به جهت بی‌ایمانان برنامه‌ریزی می‌شوند و تأکید زیادی بر استفاده از موسیقی مدرن، نمایشنامه، پیامهایی که بر اساس احتیاجات مردم تهیه می‌شوند، وجود دارد. کتابمقدس در استفاده از شکل و فرم گرچه دست ما را باز گذاشته است، ولی اینگونه رهیافت اگر به دقت و به درستی پیاده نشود، باعث ایجاد کلیساهایی بسیار سطحی خواهد شد. رهیافتهایی که از عوامل امروزی و مدرن نیرو می‌گیرند، اغلب از عدم تعهد و عمق روحانی به شدت رنج می‌برند. گرچه به شکلی سریع از نظر کمی رشد می‌کنند، ولی زندگی روحانی در برخی از این کلیساها همان زندگی سطحی و خود - محور فرهنگ آمریکایی است و چیزی متفاوت در آن دیده نمی‌شود.

نقشه ایده‌آل خدا

همانطور که قبلاً هم گفتیم، در مورد سه نوع کلیسای بالا سخن بدان شکل هم که بیان کردم، ساده نیست و شاید غلو هم در آن باشد. گرچه بعضی از کلیساها به شکلی افراطی در یکی از این سه نوع به پیش می‌روند، لیکن در بسیاری از آنها، علیرغم تأکیدشان بر یکی از این تجارب، مخلوطی نامتعادل از همه تجارب وجود دارد. ساختار ایده‌آل خدا برای کلیسا، ساختاری است که بتواند این سه تجربه را به صورتی متعادل فراهم سازد، درست به همان شکل که در کلیسای اورشلیم دیدیم. اگر چنین کنیم، کلیساهای ما در ایمان و امید و محبت، و بخصوص در محبت رشد خواهند کرد (۱۳: ۱۳). و زمانی هم که چنین شود، مومنین به اندازه «قامت پری مسیح» رشد خواهند کرد (افسیان ۴: ۱۵) و «به طریق شایسته خداوند به کمال رضامندی» رفتار خواهیم نمود (کولسیان ۱: ۱۰)

نقشه ایده‌آل خدا برای کلیساها این هم هست که کلیسا فرق بین عملکرد و فرم را تشخیص دهد. عملکردهای اصلی فرا فرهنگی که براساس اصول الهی کتابمقدس تدوین یافته‌اند، مطلق می‌باشند و نباید به هیچ عنوان عوض شوند. لیکن این مطلب را نیز باید درک کنیم که فرم‌ها و ساختارها و روشها همه الگوهایی فرهنگی هستند و مطلق نمی‌باشند. این عوامل کلیسا را قادر می‌سازند که در هر جای دنیا و در هر زمانی از تاریخ به شکل صحیح عمل کند. بی‌نظیری مسیحیت در همین است. پولس هم زمانی که می‌نوشت: «همه کس را همه‌چیز گردیدم تا به هر نوعی بعضی را برهانم»

(۱۹ قرن: ۹: ۲۲)، حتما همین مطلب را در ذهن خود داشت. پولس رسول در اصول مطلق کلام خدا به هیچوجه سازش روا نداشت. با این وجود، همیشه خود را آزاد می‌دید و در حیطه آنچه که مطلق نبود، خود را در مقابل هدایت روح القدس باز نگه می‌داشت.

تجربیات بین‌فرهنگی

در طول سالیان خدمت خود افتخار به مسیحیانی را داشته‌ام که از وضعیتهای فرهنگی مختلف باشند. حتی هم اکنون نیز که نسخه نهایی این کتاب را به جهت باز نگری بدست دارم، از لهستان برگشته‌ام، جایی که در آن به مجمع بزرگی از شبانان کشورهای کمونیستی اسبق خدمت می‌کردم. در همه جای دنیا بوضوح می‌بینم که مومنین همه می‌توانند در این سه تجربه مهم کلیسای اورشلیم شریک گردند و در عین حال بتوانند طرقی بوجود آورند که بدان این اصول را در فرهنگ خاص خود بکار گیرند. برعکس، اغلب این افراد قادر نیستند طرقی را که ما بدان در آمریکا کار می‌کنیم، هضم نمایند. در واقع روشهای ما شاید در وضعیتهای بخصوص آنها اصلا عمل نکند. دلایل این امر بسیار مشهود است: این سه عملکرد و اصول مهم، فرافرهنگی هستند، حال آنکه فرمها و الگوها همه فرهنگی‌اند.

تجربه عجیبی را از زمانی که به شبانان کشور رومانی خدمت می‌کردم، بیاد دارم. این تجربه قبل سقوط دیوار آلمان شرقی و غربی بود. به مدت یک هفته در مکانی سرّی از صبح تا شب می‌نشستیم و از اصولی که عهد جدید در رابطه با حیات کلیسا دارد، سخن می‌گفتم. این شبانان گرچه از فرمها و ساختارهایی که ما در دالاس برای کلیساهای خود بوجود آورده بودیم، نمی‌توانستند استفاده کنند. لیکن طرقی مخصوص به فرهنگ خود را پیدا کردند که آنها را در تجربه این سه عملکرد مهم امکان دهد. مثلا، از آنجا که «چائوشسکو» از توطئه بر علیه خود و حزب خود می‌ترسید، قانون مملکت مردم را در منازل خود از داشتن هرگونه جمعی که بیش از چند نفر در آن باشند، منع می‌کرد. این افراد می‌بایست برای هر کاری در کلیسا جمع شوند تا تمامی گفت و شنودها توسط خبرچینها به گوش دولت برسد. با توجه به این مطلب، این مومنین برخلاف کلیسای اورشلیم، حتی در منازل خود نیز نمی‌توانستند با هم جمع گردند.

لیکن با بحث‌ها و تبادل نظرهایی که داشتیم، شبانان طرق بی‌نظیری را خلق کردند که در چارچوب فرهنگی خود، امکان تجربه این سه اصل مهم فرافرهنگی کلیسای اورشلیم را برای آنان فراهم می‌ساخت. باز، بی‌نظیری مسیحیت در همین است.

روندی مافوق طبیعه

تأسیس و رشد هر کلیسا امری هم طبیعی و هم مافوق طبیعه است. همان اصولی که در دنیا تشکیلات دنیوی بزرگی به وجود می‌آورند، می‌توانند کلیساهای بزرگی هم بوجود آورند. با اینحال، تا زمانی که روند کار توسط اصول مافوق طبیعه هدایت و احاطه و انگیزش نیابد؛ تا زمانی که تلاشهای ما «بر بنیاد رسولان و انبیا» و خود «عیسی مسیح، سنگ زاویه» آن نباشد؛ تا زمانی که کار ما از شخص و حضور روح القدس قدرت نگیرد، هرگز کلیسایی «به اندازه قامت و پری مسیح» نخواهیم داشت. کلیسایی را بنا نخواهیم کرد که از آن ایمان و امید و محبت، و به ویژه محبت ساع گردد (اقرنتیان ۱۳: ۱۳). و در نتیجه نیز، «مطابق دعوت خود» چنانکه باید، رفتار نخواهیم کرد.

شکل بفشی به پاسخ

۱- بر اساس نوشته‌های «جین گتز» و «فریدون موخوف»، کلید کارآیی هر کلیسای محلی در چه چیزی نهفته است؟ در این رابطه از تجربه خود و آیات کتابمقدس نیز می‌توانید استفاده کنید.

۲- آنچه را که «جین گتز» از آن به عنوان «آزادی در فرم» سخن گفت، تشریح کنید. سپس در جدول زیر فرم و عملکرد را از یکدیگر مشخص نمایید. موردی را که در ستون وسط نوشته شده است بخوانید و در ستون چپ و یا راست فرم و یا عملکرد بودن آن را با علامت X مشخص کنید.

فرم	عملکرد
	تعلیم کتابمقدس
	بشارت
	جلسه صبح یکشنبه
	تعمید
	گروه‌های کوچک
	جمع شدن مومنین به جهت پرستش
	مدرسه صبح یکشنبه‌ها
	موعظه از بالای منبر
	مشاوره

۳- کلیسای اولیه خود را به آنچه که «جین گتز» آن را «سه تجربه مهم» می‌خواند، وقف کرده بود. در زیر، در رابطه با هر یک از آنها وضعیت خود را ارزیابی کنید. در این سه تجربه مهم چگونه خود را شریک می‌کنید؟ همیاری شما در این سه تجربه، بدانها چگونه قوت می‌بخشید؟

تجربه مهم یادگیری از کلام خدا

تجربه مهم مشارکت با یکدیگر و با خدا

تجربه مهم شهادت به دنیای نجات نیافته.

بحث موضوع

۱- به نظر شما چرا کلیسای اولیه در چارچوب فرهنگی خود تا بدان حد کارآیی داشت و موجب پرورش مومنین می‌گشت؟

۲- برای کلیسا چه عملکردهای مهم وجود دارند تا او را با اهداف خدا در هماهنگی نگه دارند؟ جواب خود را با آیات کلام خدا همراه کنید.

۳- در رابطه با فرم یک عملکرد تا چه حد آزادی داریم؟ (فرم ممکن است جلسه تعلیمی روز یکشنبه و عملکرد تعلیم کلام خدا باشد.)

۴- به نظر شما چرا مسیحیان در رابطه با فرمهای مختلف عملکردها اغلب انعطاف ناپذیر به نظر می‌رسند؟

۵- کلیسای اولیه به کار پرستش، مشارکت، تعلیم، خدمت و بشارت مشغول بود. بسیاری از کلیساهای بریک و یا دو مورد از آن تأکید دارند. چه مسائلی و مشکلاتی می‌تواند از این عدم تعادل حاصل گردد؟

۶- به نظر شما نقطه قوی کلیسای شما در چیست؟

۷- در زندگی و خدمت خود، بر چه عملکردی باید تأکید گذارید؟

گام‌هایی به جهت اطاعت

۱- بحث این موضوع عقیده اولیه شما را چگونه تغییر داده است؟ (به شکلی کوتاه بنویسید)

۲- چگونه می‌خواهید این امر را جامه عمل بپوشانید؟ (کی، چه کسی، کجا، و غیره)

۳- خود را متعهد کنید؛ در رابطه با موضوع اهدافی مشخص و آن را با گروه و یا فرد سرگروه در میان گذارید:

به کمک خدا، من:

موضوع ۳

جمعی که توسط روح القدس هدایت می‌شوند

مرور کلی موضوع

زمانی که عیسی به آسمان صعود می‌فرمود، به شاگردان خود سفارش کرد که تا آمدن روح القدس در اورشلیم بمانند. آنچه را که در زمان نزول روح القدس در روز پنطیکاست و مسکن گزیدن او در کلیسا اتفاق افتاد، مطالعه کردیم. کلام خدا به دلیل همین سکنی گزیدن روح القدس، گاه به گاه از کلیسا به عنوان «معبد خدا» و یا «معبد روح القدس» یاد می‌کند. خدمت روح القدس در رشد و کارایی کلیسا هم به شکل جمعی و هم به شکل کلیساهای محلی بسیار حیاتی است.

در این موضوع، ما:

- مفهوم کلیسا را به عنوان معبد خدا مورد بررسی قرار خواهیم داد.
- نقش کلیسا را در کلیسا و در زندگی خود درخواهیم یافت.
- رابطه صحیحی را که با روح القدس داریم، ارزیابی خواهیم کرد.

هدفم موضوع

کلیسا در چه مفهومی معبد روح القدس به شمار می‌رود؟ نقش روح القدس در حیات کلیسا چیست؟ داشتن رابطه صحیح با روح القدس برای کلیسا و افراد چه معنایی دارد؟ زمانی که کلیسا خود را نسبت به کار روح القدس باز نگه می‌دارد، در حیات آن چه نتایجی را می‌توان از این امر پیش بینی کرد؟

کوچک ولی مقوی (علت گنجاندن بیانات زیر در این بخش از آن جهت است که شما را در رابطه با موضوع به تفکر وادارد. این بیانات ممکن است با حکمت کلام خدا منطبق باشند و یا نباشند.)

«کلیساهای به مراتب بهتر عمل خواهند کرد، اگر دست از نقشه‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و طرحهای خود بردارند و کاملاً بر روح القدس متکی باشند.»

«کلیسا به جهت موجودیت احتیاج به این دارد که حیات تازه از جانب خداوند بدون هیچ وقفه‌ای بر او وارد شود. بدون آن حتی یک روز هم نمی‌تواند دوام آورد.»

«کلیسا بدون روح‌القدس قادر به انجام هیچ کاری نیست.»

«باید نسبت به هرگونه تجلی روح‌القدس در کلیسا باز باشیم. درهای ما باید به روی فعالیت‌های او کاملاً باز باشند.»

«ما را نیاز بر آن است که هرگونه تجلی اسناد به روح‌القدس را با تعالیم کتاب‌مقدس بیازماییم. بسیاری از آنچه که به نام روح‌القدس روی می‌دهند، ارتباطی با کار حقیقی او ابداً ندارند.»

نمونه به جهت مطالعه

بیژن

کار بیژن اخیراً از شهرستان به تهران منتقل شد. او در شهرستان به مسیح ایمان آورده بود و خوشبختانه در عرض مدتی کوتاه به عضویت کلیسایی خوب درآمد. با اینکه این کلیسا گروه خانگی‌شان را به یاد او می‌آورد، لیکن تفاوت‌هایی چند نیز در آنها مشاهده می‌شد. این کلیسا بیشتر سنتی و محافظه‌کار بود و به نحوه پرستش و انجام آن بسیار اهمیت می‌داد. عادت کردن به این نوع گرچه برای آنها زمان برد، ولی بیژن و خانواده‌اش واقعا مزایای هر دو نوع را ارج می‌نهند. با این وجود، امروز صبح اتفاقی در کلیسا روی داد. در حین خواندن سرود، یکی از اعضا دست‌های خود را برافراشت. این مطلب گرچه برای بیژن زیاد هم غیرعادی نبود، ولی در دیگر اعضای کلیسا واکنش آتشی‌بپا کرد! انتهای جلسه صحبت همه حول و حوش برافراشتن دست‌ها در پرستش می‌چرخید. واکنش جماعت بیژن را آشفته کرد و نمی‌داند که آیا این کلیسا در مقابل فعالیت روح‌القدس خود را باز نگهداشته است، یا نه. کلیسا با اینکه دوست داشتنی است و اغلب خدمات را به خوبی انجام می‌دهد، ولی چه عاملی باعث می‌شود که در مقابل عمل فیزیکی کسی دیگر در پرستش، چنین واکنشی منفی از آنها دیده شود؟

بیژن چگونه می‌تواند به سؤال خود پاسخ یابد و از باز بودن کلیسا در مقابل فعالیت روح‌القدس مطمئن باشد؟ در جواب به این سؤال باید به دنبال چه شواهدی بگردد؟

سوال و یا موضوع اصلی مطرح برای ما چیست؟

مطالعه کتاب مقدس

مسیحیان اولیه که از بطن یهودیت بیرون آمده بودند، با فعالیت‌هایی که در معبد صورت می‌گرفت، آشنایی داشتند. اغلب به جهت دعا و تقدیم قربانی به معبد رفته بودند. معبد سمبول حضور خدا بود و مردم برای مشارکت با خدا به معبد می‌رفتند.

در روز پنطیکاست امری غریب اتفاق افتاد. زمانی که مومنین در معبد اورشلیم جمع بودند، روح‌القدس نازل شد و به جای ساکن شدن در معبد، در خود آنها مسکن گزید. دیگر معبد ساخته شده از سنگ و چوب نیست، بلکه معبدی ساخته شده از «سنگهای زنده» که بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده‌اند و خود مسیح سنگ زاویه آن می‌باشد. «سنگهای زنده» مومنین به مسیح هستند که خود، کلیسا را تشکیل و بنیان می‌دهند.

بدنهای ما بخاطر ساکن شدن روح‌القدس در ما، «معبد روح‌القدس» می‌باشد، ولی کلیسا هم «معبد روح‌القدس» و یا «معبد خدا» توصیف شده است. در زبان یونانی که زبان قسمت اعظم عهد جدید به شمار می‌رود، استفاده از کلمه «شما» به شکل مفرد و یا جمع بسیار مشخص می‌باشد. متون زیر همه از «شما» به صورت جمع استفاده کرده‌اند و به شکل مجازی سخن از آن دارند که اعضای کلیسا خود معبد خدا را تشکیل می‌دهند. از آنجا که روح‌القدس در کلیسا مسکن گزیده است، کلیسا معبد خدا می‌باشد.

همانطور که متون زیر را مطالعه می‌کنید، فکر خود را به دعوتی که خدا از شما به جهت عضویت در این معبد دارد، معطوف کنید. واقعا هم چه دعوت والایی است.

افسیان ۲: ۱۹ - ۲۲

پس از این به بعد غریب و اجنبی نیستید بلکه هموطن مقدسین هستید و از اهل خانه خدا. و بر بنیاد رسولان و انبیا بنا شده‌اید که خود عیسی مسیح سنگ زاویه است. که در وی تمامی عمارت با هم مرتب شده، به هیکل مقدس در خداوند نمو می‌کند. و در وی شما نیز با هم بنا کرده می‌شوید تا در روح مسکن خدا شوید.

۱ پطرس ۲: ۴ و ۵

و به او تقرب جسته، یعنی به آن سنگ زنده رد شده از مردم، لکن نزد خدا برگزیده و مکرم. شما نیز مثل سنگهای زنده بنا کرده می‌شوید به عمارت روحانی و کهنات مقدس تا قربانی های روحانی و مقبول خدا را بواسطه عیسی مسیح بگذرانید.

۱۷ و ۱۶: ۳ قرن‌تیا

آیا نمی‌دانید که هیکل خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟ اگر کسی هیکل خدا را خراب کند، خدا او را هلاک سازد زیرا هیکل خدا مقدس است و شما آن هستید.

۱۶: ۶ قرن‌تیا

شما هیکل خدای حی می‌باشید، چنانکه خدا گفت که «در ایشان ساکن خواهم بود و در ایشان راه خواهم رفت و خدای ایشان خواهم بود، و ایشان قوم من خواهند بود».

۶ - ۳ افسسیان ۴: ۳ - ۶

و سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید. یک جسد هست و یک روح، چنانکه نیز دعوت شده‌اید در یک امید دعوت خویش. یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید؛ یک خدا و پدر همه که فوق همه و در میان همه و در همه شما است.

تصویر معبدوار کلیسا در مورد کلیسا چه مطلبی را القا می‌کند؟

در ۱۷ قرن‌تیا ۳، پولس به این مطلب اشاره دارد که هر که معبد خدا را نابود سازد، خدا خود، او را نابود می‌سازد. در این متن «نابود کردن» چه معنایی دارد؟

۲۱ - ۱۸ افسسیان ۵: ۱۸ - ۲۱

و مست شراب مشوید که در آن فجور است، بلکه از روح پر شوید. و با یکدیگر به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو کنید و در دل‌های خود به خداوند بسرایید و ترنم نمایید. و

پیوسته بجهت هرچیز خدا/ و پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح شکر کنید. همدیگر را در خدا/ ترسی اطاعت کنید.

در افسسیان ۵، پولس به کلیسا امر می‌کند که مست شراب مشوند بلکه «از روح پر شوند». افسس خانه یکی از بزرگترین و مهمترین معبد بت‌پرستی آن زمان بود. بسیاری از اعضای کلیسای افسس، پیش از مسیحی شدن، بارها در پرستش بت‌پرستی این معبد شرکت کرده بودند. یکی از مراسم این نوع پرستش، مست شدن از شراب بود و بدینوسیله خدای شراب و باروری را احترام می‌کردند. و همانطور که مست می‌شدند و شعور خود را از دست می‌دادند، بر این باور بودند که خدایان بر آنها حلول کرده و وجود آنها را تحت کنترل خود خواهند داشت. پولس کلیسا را تشویق می‌کند که جهت کنترل از چیزی دیگر پر باشند؛ از روح‌القدس. افسسیان ۵ متن بسیار مهمی است، زیرا برخی از نتایجی را که کنترل روح‌القدس در یک جمع به وجود می‌آورد، به لیست می‌کشد.

در لیست پولس، نتایج پری کلیسا از روح‌القدس چیست؟

دیگر منابع

«روح‌القدس در کلیسا»، به قلم «دیوید واتسن»

فصل ۱۱ از کتاب من به کلیسا اعتقاد دارم

«قدرت، قدرت، ... قدرت را یافته‌ایم»، به قلم «چارلز سویندال»

فصل ۱۲ از کتاب پرواز نزدیکتر به شعله

روح القدس در کلیسا

از کتاب «من به کلیسا اعتقاد دارم» به قلم دیوید واتسن

بزرگترین چیزی که کلیسا در این زمان بدان نیاز دارد، روح قدوس خدا می‌باشد. همه شما نقشه‌ها می‌ریزید و می‌گویید: «اگر کلیسا اندکی خود را جمع و جور می‌کرد، همه چیز بهتر می‌شد.» فکر می‌کنید که اگر خادمین دیگری می‌بودند، و یا نظم کلیسایی دیگر و یا چیزی متفاوت، همه چیز عالی می‌شد. نه دوستان من، موجد مشکلات ما در این مسائل نیست. اگر چیزی را که بدنبال آن هستیم، به ما عرضه نشود، ممکن است اصلاحات پی در پی داشته باشیم و هنوز هم هیچ چیز عوض نشود. روح القدس خدا تنها چیزی است که بدان نیاز داریم.

این امر را می‌توان همانند جزوه‌ای به دست مردم داد. در واقع این مطلب را «چارلز اسپر جان» در ۳۱ آگوست ۱۸۵۷ نوشت. روح القدس در هر عصر جزء جداناپذیر از حیات و سلامتی کلیسا می‌باشد.

کلیسا در روز پنطیکاست از روح القدس تولد یافت و در این باره در اعمال ۲ می‌خوانیم. تا قبل از آنهم شاگردان مسلماً با مشارکت روحانی با مسیح و با یکدیگر آشنا بوده‌اند. قدرت و تنویر روح القدس را در مواقع مختلف تجربه کرده بودند. در مورد آن تعلیم گرفته بودند و عطای روح القدس به شخص آنان وعده داده شده بودند. با این وجود، روح القدس گرچه تا قبل از روز پنطیکاست با آنان بود، لیکن با آنها نمی‌ماند. اعمال او همانند روزهای عهد عتیق بود: در زمانهایی مخصوص بر افرادی بخصوص برای شرایطی بخصوص می‌آمد.

در روز پنطیکاست پیشگویی یوئیل نبی به وقوع پیوست، زمانی که خدا روح خود را بر «تمامی بشر»، پسران و دختران، جوانان و پیران، نوکران و کنیزان فرو ریخت. «وعده برای شما و فرزندان شما و تمامی بشر و هر که نام خداوند را بخواند» می‌باشد. از آن لحظه به بعد کلیسا یاد گرفت که در روح زندگی، فعالیت و دعا نماید. متوجه شد (همانند نبی عهد عتیق) که می‌توان روح القدس را محزون و یا اطفأ نمود. به هر حال دیگر امکان نداشت که کلیسا را بدون روح القدس تصور کرد. روح القدس را از کلیسا بردارید، دیگر کلیسایی نیست. شاید نهاد، سازمان، ساختمان، و یا ساختار باشد، ولی کلیسای خدای زنده نخواهد بود. با این وجود دکتر «کارل بیت» در این زمینه یکبار چنین گفته است: «اگر خدا امروزه روح القدس را از میان ما برمی‌داشت، شاید ۹۵ درصد آنچه که در کلیساهایمان انجام می‌دهیم، کماکان بی‌هیچ تغییری ادامه می‌یافت و فرق را ابدا متوجه نمی‌شدیم.» بنا به عقیده برخی از خادمین، نظر دکتر «بیت» کاملاً درست است. در همانحال این هم

اهمیت دارد که کلیسا را با روح القدس هویت نبخشیم و روح القدس را هم تحت اقتدار کلیسا قرار ندهیم.

مبزا از کلیسا

روح القدس شخص سوم الهی است؛ از این رو نیز وجودی مستقل و ابدی جدا از کلیسا دارد. در هیچ جای عهد جدید به «روح کلیسا» اشاره‌ای یافت نمی‌شود. همیشه از او به عنوان روح القدس، و یا روح خدا، و یا روح مسیح سخن می‌رود. روح القدس در مالکیت کلیسا به هیچ عنوان قرار نمی‌گیرد و جزئی از دارائیهای آن نمی‌گردد، چه برسد به اینکه گروهی خاصی در کلیسا مالکیت بر آن را مدعی گردند. گرچه به ما توصیه می‌شود که از روح القدس پر شویم، لیکن این پری به همان میزان او را در مالکیت ما قرار می‌دهد که هوایی که جهت تنفس در ریه‌های ما پر می‌شوند. برعکس، روح القدس طالب مالکیت بر ما است، تا بدینوسیله ما را تعلیم دهد، هدایت فرماید، قوت بخشد، تجهیز کند، و مطابق اراده خود از ما استفاده نماید. یکی از دلایل آشفتگی ذهنی کلیسا در این مورد شاید به این دلیل باشد که اغلب در کلیسا از روح القدس به شکل غیر شخصی «آن» تفکر و صحبت می‌رود، چیزی همانند تأثیری الهی و یا نیرویی روحانی. اگر به این طریق در مورد روح القدس فکر کنیم، مسلماً به فکر مالک و صاحب شدن آن نیز خواهیم افتاد و به جای آنکه او از ما میزانی بیشتر مالک شود، ما از آن، میزانی و مقیاسی بیشتر طالب خواهیم بود.

در دو محدوده بخصوص است که باید حاکمیت روح القدس را به عنوان شخص سوم خدای تثلیث بیاد داشته باشیم. اول، کلیسا روح القدس را نه کنترل، و نه محدود می‌کند. هیچ ضمانتی نیست که در تعمید آب، تقدیم و یا دستگذاری روح القدس بر کسی عطا شود. نمی‌توان به یقین گفت که واعظ و شبان و کاهن و اسقف صرفاً بر اساس مناصبی که در کلیسا دارند، از روح القدس پر هستند. زمانی که شمعون جادوگر به دنبال مالکیت بر روح القدس می‌گشت تا آن را بر هر کس که بخواهد عطا کند، توبیخ و قویا به توبه دعوت شد. روح القدس را نمی‌توان به کلیسا و یا هیچ منصبی در آن زنجیر کرد. مسلماً روح القدس به شکلی دلبخواهی و دمدمی عمل نمی‌کند؛ در کلام خدا شرایط واضحی را می‌بینیم که کار روح القدس در چارچوب آن به ما وعده داده شده است. و در عین حال «خداوند روح است و جایی که روح خداوند است، آنجا آزادی است.» (۲قرنیتان ۳: ۱۷). کلیسایی که سعی دارد روح القدس را به شکلهای تشکیلاتی، و یا الگوهای سنتی، و یا بیانات داکترینی خود به زنجیر کشد، به زودی خود را کاملاً نزار و بی‌قوت خواهد یافت. حیات روحانی و آزادی حقیقی تنها زمانی به کلیسا فرو می‌ریزد که کلیسا خود را به روح القدس مطیع می‌نماید و به او گوش می‌دهد و از آنچه که می‌فرماید، اطاعت می‌کند. بر ما است که در هر مرحله‌ای به آنچه

که روح القدس به کلیسا می‌فرماید، گوش فرا دهیم، حتی اگر این فرمایشات، سخنان توبیخ، اخطار، و یا داوری باشند. خدا روح القدس را به کسانی عطا می‌کند که از او اطاعت می‌نمایند.

دوم، هیچ گروهی در بطن کلیسا نمی‌تواند روح القدس را به خود منحصر کند. همه مسیحیان حقیقی روح القدس را در درون خود دارند: «هرگاه کسی روح مسیح را ندارد وی از آن او نیست.» (رومان ۸: ۹). یقیناً برخی از مسیحیان از روح القدس پر خواهند بود. از کلیسای اورشلیم خواسته شد که «هفت نفر نیک نام و پر از روح القدس و حکمت را از میان خود انتخاب» کنند (اعمال ۶: ۳). پر بودن این افراد از روح القدس حتماً به نحوی برای دیگران مشهود و معلوم بوده است. ولی در عین حال خطرناک خواهد بود اگر گروهی بر مالکیت بخصوصی از روح القدس مدعی باشند که برای مسیحیان عادی دیگر امکان آن میسر نیست. چنین گرافه‌ها و گنده‌گوییها بود که نهایت به پیدایی مکتب «ناستیکی» منجر شد، مکتبی که برای پیروان خود تنویر والاتر و عالیت‌تری را فرض می‌کرد. و این جریان فکری در ادامه خود «مونتانیسم» و بعدها هم کیشها و عقاید غلط را آورد که همه اقتداری الهی را بر خود فرض می‌کردند و از تعلیماتی سخن می‌راندند که خدا فقط بر آنان آشکار کرده بود و بسیاری از مواقع این تعلیمات به شکلی مستقیم با کلام مکشوف خدا مغایرت داشت. به همان نسبت، آن دسته از متخصصین علم الهی هم که به اقتدار کلام خدا وقعی نمی‌نهند و آن را مجموعه‌ای از وقایع و حوادث تاریخی مربوط به شرایط فرهنگی زمان خود می‌دانند، نیز خطرناک هستند، افرادی که چنان در این موارد با گنده‌گویی صحبت و قلم‌فرسایی می‌کنند که گویی مکاشفه‌ای بیشتر از مسیح و رسولان را صاحب هستند.

مؤلف و موجد حیات

روح القدس چیزی اضافی بر کلیسا نیست که گویی می‌تواند بدون آن کماکان به قوت خود به پیش رود. در حقیقت کلیسا به جهت حیات خود به روح القدس محتاج است. توسط روح القدس خلق شده است و باید ابقا و نیروی خود را دائماً از او بگیرد. «کلیسا برای موجودیت خود لازم دارد که دائم حیاتی تازه از خدا بر آن آید.» (واچمن نی). همانطور که بدن انسان به محض قطع نفس می‌میرد، کلیسا هم به محض جدایی روح القدس از آن به صورت تشکیلاتی مرده درمی‌آید. درست به همان شکل که تا شخص «از آب و روح مولود نگردد»، امکان ورود به ملکوت خدا را ندارد (یوحنا ۳: ۵)، در داخل ملکوت هم حیاتی نخواهد بود، اگر روح القدس حیات آن را دائماً حفظ نکند.

از این رو هر کلیسا نه تنها باید شخص و کار روح القدس را بفهمد، بلکه باید خود را نسبت به نیروی قوت بخش آن باز نگهدارد. این مطلب از اهمیت زیادی برخوردار است. بدون روح القدس

تمامی فعالیت‌های ما در کلیسا تهی و بی‌معنی است. پولس می‌نویسد: «حرف می‌کشد، لیکن روح زنده می‌کند.» (۲قرن‌تیا ۳: ۶).

بالاترین وظیفه کلیسا پرستش خدا است. لیکن پرستش واقعی امری آسان نیست؛ در واقع پرستش بدون روح‌القدس امری غیرممکن است. عیسی فرمود: «خدا روح است و هر که او را پرستش کند می‌باید به روح و راستی بپرستد.» (یوحنا ۴: ۲۴). تنها روح‌القدس در درون ما است که می‌تواند به شکلی اصیل فریاد برآورد: «آبا، پدر!»

وظیفه مهم دیگر کلیسا این است که شاهد شهادت عیسی مسیح باشد. این امر هم کاری آسان نیست؛ از این رو نیز عیسی به شاگردان خود جهت این امر از قوت روح‌القدس وعده داد. براستی که می‌بایست منتظر می‌ماندند تا «از بالا به قوت آراسته شوند.» (اعمال ۱: ۸، لوقا ۲۴: ۴۹).

موعظه نیز به تجلی «روح و قوت» نیازی مبرم دارد تا بدینوسیله ایمان افرادی که در مقابل آن موعظه واکنش نشان می‌دهند، به قوت خدا باشد، نه به حکمت انسان (۱قرن‌تیا ۲: ۴). درک ما از کلام و طرق خدا احتیاج به روشنگری و تنویر روح‌القدس دارد، زیرا «هیچ کس فکر خدا را نمی‌فهمد، جز روح خدا.»

هر خدمت مؤثر هم که بدن مسیح را بنا می‌کند، کاملاً بر روح‌القدس اتکا دارد. تجلی روح‌القدس برای خیریت است و عطایای گوناگونی که از او الهام می‌شوند، کلیسا را بنا می‌کنند. (۱قرن‌تیا ۱۲: ۴ - ۱۱).

دعای حقیقی هم به هدایت مستقیم روح‌القدس احتیاج دارد. ما باید «در همه زمانها به روح» دعا کنیم. و اگر در زمینه دعا نسبت به ضعف خود آگاهی، «روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند، زیرا که آنچه دعا کنیم، بطوری که می‌باید، نمی‌دانیم، لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند، به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد.» (افسیان ۶: ۱۸، رومیان ۸: ۲۶).

هدایت هم کار روح خدا است. «زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند، ایشان پسران خدایند.» (رومیان ۸: ۱۴). در هر قسمت از زندگی فردی و جمعی خود به یادگیری این امر نیاز داریم که چگونه «در روح رفتار» کنیم، «از روح هدایت» شویم، و «با روح» زندگی نماییم تا «ثمره روح‌القدس» بدینوسیله از زندگی ما دیده شود (غلاطیان ۵: ۱۶ - ۲۵). او به شخصه مؤلف و موجد حیات است.

دکتر «استوارت بلانچ» در یکی از ماهنامه‌های خود به ناحیه یورک چنین عنوان می‌کند: «انگار که به زمان رسولان برگشته‌ایم، به زمانی که آنها تنها به قوت روح‌القدس می‌توانستند برای خود چیزی نخواهند، توجهی نطلبند، و در مقابل جمع متخاصم به پایداری بایستند.» به گوش خود از چند خادم شنیده‌ام که اگر در کلیساهای تحت نظارت آنها بیداری روحانی صورت نگیرد، قبر روحانی

خود را با دست خود خواهند کند. در مجمع اخیر خادمین، وحشت خادمین جوان از کم شدن تعداد اعضای کلیسا به خوبی احساس می‌شد.

با این وجود کلیسایی که حیات روح القدس را از سر نو باز می‌یابد، از مرگ روحانی بسیار بدور است. «کاردینال سوئنس» در کتاب بسیار جالب خود *پنطیکاستی جدید؟* چنین می‌نویسد:

کلیسا در تاریخ خود لحظه‌ای چنین خطر هرگز نداشته است. از نقطه نظر روحانی، در افق چیزی به چشم نمی‌خورد. نمی‌بینیم که از جایی نجاتی بر ما آید، مگر از جانب او. نجاتی نیست، مگر در اسم او. با این وجود در این لحظه، در آسمان کلیسا تجلی اعمال روح القدس را می‌بینیم، اعمالی که برای کلیسای اولیه کاملاً آشنا بود. به گونه‌ای است که گویی کتاب اعمال رسولان و نوشته‌های پولس رسول همه دوباره جان گرفته‌اند؛ چنان است که گویی خدا باز به تاریخ ما پا می‌گذارد.

همه مسیحیان وضعیت امروز را چنین واضح نمی‌بینند. مگر چند نفر از مسیحیان عمیقاً نگران آن دسته از کلیساها هستند که در و پنجره خود را به باد تازه روح القدس بسته‌اند؟ مگر چند نفر حتی از بسته بودن این در و پنجره خبر دارند؟ مگر چند نفر مشتاقانه به جهت بیداری روحانی در دعا به زانو نشسته‌اند؟ مگر چند نفر باور دارند که این امر کلیسا را از مرگ و دنیا را از مصیبت نجات خواهد داد؟

یکی از مصاحبه‌گران بی‌بی‌سی که فکر می‌کنم خود پیرو مکتب «اگناستیک» باشد، از مطلبی سخن می‌گفت که حیرت او را به شدت برانگیخته بود. مدیر مدرسه‌ای معروف چنین گفته بود: «سالها با اشتیاق انتظار روزی را می‌کشم که صدای نبی‌وار واضحی به قوت روحانی ارمیا و یا عاموس و یا یحیی تعمید دهنده به گوشم رسد، کسی که بتواند تمامی این امورات به ظاهر زیبا و محترم کلیسا را بشکند و بتواند کلیسا را به توبه و به زندگی با روح القدس دعوت کند.» شبان یکی کلیساهای روستایی صحبت از بیداری روحانی در تمامی آن ناحیه می‌کرد و در عین حال از در جا زدن روحانیون کلیسا شکوه می‌نمود. چنین به نظر می‌رسید که این روحانیون از وضعیت خطیری که کلیسا با آن روبرو است، آگاه نیستند و «بوسه حیاتبخش» را از او که قادر است، نمی‌گیرند.

روح راستی و حقیقت

عیسی به شاگردان خود وعده داد که «چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و

از امور آینده به شما خبر خواهد داد.» (یوحنا ۱۶: ۱۳، ۱۴: ۱۷، ۱۵: ۲۶، ۱ یوحنا ۴: ۶). هم این سخن و هم آنچه که در ۱ یوحنا ۲: ۲۷ گفته می‌شود که «حاجت ندارید که کسی شما را تعلیم دهد بلکه چنانکه خود آن مسح شما را از همه چیز تعلیم می‌دهد»، هر دو، متون مورد علاقه همه آنانی هستند که به نحوی مدعی مکاشفاتی جدید و هیجان انگیز می‌باشند و معلمینی را که خدا به کلیسا عطا کرده است، بدین ترتیب ندید می‌گیرند. لیکن مسیح در ادامه سخن خود مورد روح القدس این را نیز فرمود: «او مرا جلال خواهد داد و آنچه را که از آن من است خواهد گرفت و آن را به شما اعلان خواهد کرد». توضیحات «هانس کونگ» در این نکته کمک زیادی است:

پس آنچه که روح خدا باید به کلیسا آشکار کند، مکاشفات تازه، داکترین تازه و وعده‌های تازه‌ای نیست که فراتر از تعلیم خود عیسی روند و یا به نحوی بخواهند آن را کامل و یا بر آن بیفزایند. در مورد روح القدس گفته نشده است که کلیسا را به حقیقتی تازه هدایت خواهد کرد، بلکه به تمامی حقیقت ... بعد از عیسی هیچ مکاشفه‌گر جدید نمی‌آید: در او، یکبار برای همیشه، خدا خود را برای تمامی جهان آشکار کرد. این مکاشفه البته که قابلیت بحث دارد. لیکن مطالب تازه‌ای که روح القدس به کلیسا آشکار می‌کند، بر آنچه که مسیح خود آشکار نمود، چیزی اضافه نمی‌کند و از آن هم بالاتر و فراتر نمی‌رود. مکاشفات روح القدس می‌توانند تنها یادآور آن چیزهایی باشند که عیسی فرمود: روح القدس تنها آنچه را که عیسی فرمود، «به یاد» ما خواهد آورد. (یوحنا ۱۴: ۲۶). او «از (اقتدار) خود سخن نخواهد گفت»، بلکه آنچه را که «شنیده است»، اعلان خواهد کرد. ... روح القدس بیشتر از عیسی نمی‌تواند بگوید. زیرا عیسی پیش از ترک زمین می‌فرماید: «زیرا که هرچه از پدر شنیده‌ام، به شما بیان کردم.» (یوحنا ۱۵: ۱۵). روح القدس نمی‌تواند مکاشفه‌ای تازه عطا کند، ولی از طریق موعظه‌های شاهدان عیسی، نوری تازه بر تمامی تعلیم و اعمال عیسی خواهد افکند.

بنابراین روح خدا کاملاً به کلام خدا بسته است، زیرا کلام توسط خود روح القدس الهام شد و خدا، خدای اغتشاش و گیجی نیست. «تمامی کتب الهام از خدا است [تیوپنوستوس] یعنی دم خدا» (۲ تیموتائوس ۳: ۱۶). روح القدس محدود به کلام نیست. او به غیر از کلام خدا، به طرق مختلف با

ما سخن می‌گویید. لیکن گفته‌های او با آنچه که کلام خدا می‌گوید، مغایرت نخواهند داشت. کلام خدا عالیت‌ترین مکاشفه خدا از خود می‌باشد.

از این مطلب، حداقل دو نکته خود را جلوه‌گر می‌کند: اول، رابطه بسیار نزدیکی که بین روح القدس و کلام خدا وجود دارد. برای درک صحیح کلام خدا، تنویر و روشنگری روح القدس کاملاً لازم است. برای درک حقایق روحانی، باید تمییز روحانی داشت (اقرنتیان ۲: ۷ - ۱۴، افسسیان ۱: ۱۶). دوم، از آنجا که «تمامی مشورت خدا» بی‌نهایت غنی است، نمی‌توان تمامی حقایق را در تمامی زمانها در تعادلی کامل نگاه داشت. از این رو نیز روح القدس بر آن جنبه‌های فراموش و یا ندید گرفته شده کلام خدا نوری تازه خواهد انداخت، به ویژه به آنها که برای شرایط / امروز بسیار مربوط و لازمند. مبارزات دیروز را جنگیدن کار بسیار اشتباهی است؛ به جای آن لازم است به روح القدس گوش کنیم و ببینیم که برای امروز ما بر چه مطلبی تأکید و آن را در مد نظر ما قرار می‌دهد.

این هم اشتباه است که بر بصیرت تازه‌ای را که از روح القدس گرفته‌ایم، چنان متمرکز گردیم که دیگر بقیه چیزها کنار گذاشته شوند. مثلاً اگر روح القدس عطایای بخصوصی را به کلیسا یادآور می‌شود که در محدوده‌ای وسیع به دست فراموشی سپرده شده‌اند، عطایایی نظیر نبوت، شفا، و صحبت به زبانها. اگر بخواهیم که فقط این عطایا را گنده کنیم که گویی تنها عطایای بدرد بخور و مهم (و شاید آن نه عطای مذکور در اقرنتیان ۱۲: ۸ - ۱۰) همینها هستند، در واقع آب در آسیاب دشمن می‌ریزیم، عطایایی چون تعلیم، بشارت، کمک به دیگران، و مدیریت. معهذا در تمامی این حقیقت خدا، بر ما است که روی همان بخشهایی که اکنون در همین زمان فعلی بدان نیاز داریم، خود را متمرکز کنیم و «در هرچیز ترقی نماییم در او که سر است، یعنی مسیح» (افسسیان ۴: ۱۵)

روح مأموریت

در روز پنطیکاست هدف اولین عطای روح القدس به شاگردان همین بود. روح القدس نازل شد تا آنها را به جهت انجام مأموریت تجهیز کند. مطمئناً به آنها حیاتی تازه بخشید، آنها را به تمامی حقیقت هدایت کرد، آنها را از شادی و حمد پر نمود، و آنها را به رابطه‌ای بسیار دوست داشتنی آورد؛ ولی اول از همه آنها را به مبشرین تبدیل کرد. هرگونه تجربه از روح القدس که در خدمت کار بشارتی قرار نمی‌گیرد و آن را غنا نمی‌بخشد، قابل شبهه است. او در قدرت می‌آید که ما به قوت، به مسیح بشارت دهیم. او ترسهای ما را برمی‌دارد تا با شجاعت از مسیح سخن گوئیم. زمانی که پطرس از عطای روح خدا به مطیعان خدا صحبت نمود، از زمینه سخن او به خوبی معلوم است که از اطاعت از خدا در امر بشارت صحبت می‌کند (اعمال ۵: ۳۲). در عهد جدید، متی و مرقس،

یوحنا و پولس، و بویژه لوقا بر رابطه مستقیمی که بین روح القدس و بشارت وجود دارد، تأکید گذاردند. بنابراین کلیسایی که دم از حیات روحانی خود می‌زند، باید عمیقاً با کار بشارت مسیح درگیر باشد. زمانی که روح القدس به قوت در کلیسا حضور دارد، به غیر از این نمی‌تواند کاری انجام دهد.

یکی از نتایج مهم این امر همین است که روح القدس در خدمت بشارت به شکل صحیحی پیشقدم می‌شود. در آن بالاخانه، پطرس و یوحنا نبودند که کمیته تشکیل دادند و تصمیم به بشارت مسیح در اورشلیم گرفتند. آنها صرفاً از فرمان مسیح اطاعت می‌کردند و منتظر نشسته بودند تا «از بالا به قوت آراسته شوند.» (لوقا ۲۴: ۴۹). از این رو، زمانی که قوت وعده داده شده بر آنها آمد، چنان با محبت مسیح پر بودند که هیچ چیز نمی‌توانست آنها را باز دارد.

امروزه در بخش بشارتی کلیسا، خدمات اغلب ساخته و پرداخته انسان است و بر محور انسان سازماندهی و تمرکز می‌یابد. به راستی هم زمانی که کلیسایی به مبشری نامه می‌نویسد و از او می‌خواهد که رهبری خدمتی بشارتی را به عهده گیرد، شاید برای این کلیسا بهترین چیز اول این باشد که از نظر روحانی از سر نو حیات یابد. تا زمانی که کلیسا در بطن خود کار نکند و افراد را برای خدمت با قدرتی که بدان نیاز دارند، تجهیز ننماید، تمامی تلاشهای بشارتی علیرغم طرح و سازماندهی بسیار خوبی که دارند، محکوم به شکست خواهند بود.

علاوه بر آن، پیشقدمی حاکم روح القدس ممکن است وابستگی‌های سنتی ما را از هم بگسلد، رسم و رسومات را بر هم زند، و موقعیت برخی از رهبران کلیسا را به خطر اندازد. برای آن دوازده رسول چندان هم آسان نبود که خدمت بشارتی پولس طرسوسی را که روزی خود از جفاگران کلیسا به حساب می‌آمد، بپذیرند. شنیدن خبر چگونگی استفاده روح القدس از فیلیپس در امر خواجه سرای حبشی برای رهبران کلیسا در اورشلیم امری بسیار تحقیر کننده می‌گردید و یا خبر قدرتی که روح القدس به او در امر بشارت سامره بخشید. شاید هم این حقیقت که روح القدس، بعد از شهادت استیفان، رسولان را در اورشلیم نگهداشت و مومنین معمولی را به جهت خدمت بشارت مسیح تا شهر انطاکیه پخش کرد، بر آنها همچون صاعقه می‌نمود. هیچکدام از این خدمات پرتمر توسط انسان طرح‌ریزی و سازماندهی نشد. آنها همه نمونه‌هایی از باد روح القدس بودند؛ که هر جا که بخواهد، می‌وزد.

روح القدس را به هیچوجه نمی‌توان در چارچوب ذهن محدود و کوچک خود به زنجیر کشید. او روح خدای ابدی است، و هدف اصلی او هم با مأموریتی که قوم خدا از جانب او به گردن دارند، مربوط می‌شود. و چقدر غم انگیز است که در رابطه با این هدف در میان رهبران برخی از کلیساها شور و شوق نبینیم. بعضی وقتها حتی با آن به مخالفت برمی‌خیزند. شکی نیست که باید برخی از

انگیزه‌ها و روشهای بشارتی امروز خود را به دقت مطالعه کنیم، ولی در عین حال دورنمایی را که هم که کلیسای اولیه در مقابل چشمان خود داشت، نیاز داریم، کلیسایی که چنان از آتش روح مأموریت پر بود که از هر اعلان نام مسیح به وجد می‌آمد (فیلیپیان ۱: ۱۸)

روح محبت

در فصل نهایی این کتاب به این فصل دوباره باز خواهیم گشت، ولی بدون شک محبت بزرگترین نشانه حضور روح القدس در کلیسا است. می‌توان هیجانانگیز بشارتی زیادی از خود نشان داد و یا روی تعالیم اساسی خود به استواری ایستاد، ولی تنها روح خدای زنده است که بطور مداوم به مسیح شهادت می‌دهد و محبت تر و تازه خدا را به شاگردان، تا آنجا که گنجایش دارند، فرو می‌ریزد.

در اولین مرحله، این محبت، محبت به خدای پدر و محبت به خدای پسر می‌باشد. ولی اگر محبت مسیح در ما هست، باید خود را از طریق محبت ما به دیگران نشان دهد، مخصوصاً به آنها که با ما در این ایمان شریکند. تلخی، خشم، بهتان و غیبت همه روح القدس را محزون می‌سازند (افسیسیان ۴: ۲۵ - ۳۲). حسادت، سوءظن و منش منفی نسبت به دیگر مسیحیان آتش روح را اطفای می‌نماید (۱ تسالونیکیان ۵: ۱۹ - ۲۲). بی‌معنی است اگر دم از محبت مسیح بزنیم، ولی دیگر اعضای بدن او را دوست نداشته باشیم. و یا چنانکه یوحنا رسول هم چنین کوبنده می‌فرماید: «اگر کسی گوید که خدا را محبت می‌نمایم و از برادر خود نفرت کند، دروغ‌گوست، زیرا کسی که برادری را که دیده است محبت ننماید، چگونه ممکن است خدایی را که ندیده است محبت نماید؟» (۱ یوحنا ۴: ۲۰)

امروز گرسنگی روحانی زیادی در همه جا به چشم می‌خورد. بسیاری از مردم تحت تأثیر فلسفه‌های ماتریالیسم و پوچ‌گرایانه به دنبال خود - مهمی، ارزشهایی روحانی، و برخی از واقعیت‌های روحانی که والاتر از خود آنها باشد، می‌گردند. مردم، چه آگاه و چه ناآگاه، همه گرسنه خدا هستند. ولی کجا می‌توانند او را بیابند و ببینند؟ یوحنا رسول باز ما را به قلب مطلب می‌برد: «کسی هرگز خدا را ندید؛ اگر یکدیگر را محبت نماییم، خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است» (۱ یوحنا ۴: ۱۲).

زمانی که محبت در روابط مسیحی ما و در درون کلیسای محلی ما دیده می‌شود، مطمئنترین علامت از واقعیت و حضور خدا می‌باشد و علیرغم گوناگونیهای فرهنگی و غیره به سرعت گفتگو و رابطه ایجاد می‌کند. کسی که برای اولین بار به جمع ما می‌آید، شاید سرودها و دعاها و موعظه را درک نکند. ولی اگر محبت خدا در آن کلیسا به روشنی در مقابل دید باشد، فی‌الوقت اثر خواهد

گذاشت. دنیا امروزه از حرف دوست داشتن اشباع است، لیکن آنچه که بدان گرسنگی می‌کشد، همان محبت می‌باشد. بنابراین مشارکتی که در آن محبت واقعی وجود دارد، مردم را همانند آهنربا به خود جذب خواهد کرد. چیزی را نمی‌توان با محبت جایگزین کرد. این بزرگترین چیزی است که در دنیا هست و تمامی هدف روح‌القدس هم همین است که محبت خدا را به دل مردم فرو ریزد. ما بدون این محبت هیچ هستیم و چیزی برای عرضه به این دنیای گرسنه نداریم.

«قدرت. قدرت. ... قدرت را یافته ایم»

از کتاب «پروازی نزدیک به شعله» به قلم چارلز سویندال

هر کتابی که بخواهد در مورد روح القدس صحبت کند، باید فصولی را هم به مطلب قدرت اختصاص دهد، چرا که خداوند به شاگردان وعده داد که روح القدس در هنگام نزول خود آنها را قدرت خواهد بخشید. آیا این گفته را بیاد دارید؟

لیکن چون روح القدس بر شما می آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان.
(اعمال ۱: ۸-۱)

در آن دوره این قدرت از آسمان که به دنبال صعود عیسی به آسمان نزول فرمود، خود را به چندین طرق مختلف متجلی نمود که برخی از آنها مشهود و برخی نیز نامشهود بودند. روح القدس به آنها قدرت بخشید که در میان جماعت بایستند و بدون هیچ ترس و خجالتی موعظه کنند. آنها چنان تغییر درونی پویایی را تجربه نمودند که توان به صحبت در زبانهایی را که برایشان نامعلوم بود، داشتند. بعضی از آنان شاهکارها خلق کردند، در یک آن مرضها را به شکلی دائمی شفا بخشیدند، آنچه را که غلط بود، تشخیص دادند، با بدی مقابله نمودند، مرده ها را زنده کردند، و بی هیچ واهمه ای زجرآورترین مرگها را متحمل شدند.

چیزی آن شاگردان بیچاره و ترسو و وحشت زده را به افرادی شجاع و سرسپرده تبدیل کرد، به افرادی که از خدا الهام می گرفتند ... و آن چیز قدرت بود

این وضعیت انتقالی که در زمان کودکی کلیسا صورت می گرفت، زمانی بی نظیر بود، زمانی که معجزات حضور خدا را در زندگی مردم متجلی می ساخت و پیام او از دهان انسان اعلان می شد. مردم چگونه می توانستند بدون مطالب کلام خدا به شکل کامل در مورد مسیح خدا آگاهی داشته باشند؟ علاوه بر آن، صحبت کردن به زبانها مختلف جهت انتشار و گسترش پیام انجیل به شکلی سریع در مناطقی که این خبر خوش بدانها نرسیده بود، امری بسیار واجب و باررزش می نمود.

ولی در مورد قدرت روح القدس در زمان فعلی چه می توان گفت؟ آیا امروز نیز می توانیم و باید منتظر «معجزه» باشیم؟ آیا «قدرت مافوق طبیعه» همیشه باید با ایمانداران همراه باشد و از آنها به شکلی مستمر منتظر وقوع «نشانه ها و علامات» باشیم؟ اگر حضور پر قدرت روح القدس و کار او

را در میان خود به شکلی مستمر و دائمی شاهد نیستیم و نمی‌بینیم، بدین معنی است که در ما مشکلی وجود دارد؟

بگذارید مطلبی را به صورتی رک و واضح برایتان همین اکنون بگویم. علیرغم تمامی آنچه که اینروزها گفته می‌شود، کلام خدا در حول محور قدرت چنان هم شل و ول نمی‌چرخد! به ما نیز این وعده داده نشده است که هر روزه به شکلی مستمر معجزه کنیم. (چنانکه یکی از دوستان من هم به من خاطرنشان کرد: «اگر هر روز معجزه صورت می‌گرفت، دیگر اسم معجزه بر خود نمی‌گرفت.») سالها کتابمقدس را به شکلی دقیق بررسی کرده‌ام و در هیچ جا ندیده‌ام که این پدیده‌های آسمانی در زندگی مومنین زمان کتابمقدس به شکلی دائم صورت گرفته باشند. مردم نه در آن زمان و نه در زمان فعلی متوقع بودند که «بطلب، و به تو داده خواهد شد.» داشتن چنین توقع بیجا و غیر واقعی در مورد این قدرت الهی اشخاص را به فرسودگی می‌کشد.

با این وجود، امروزه این قدرت در دسترس ما است؛ «قدرت بشارت»، ... «قدرت دعا»، ... «قدرت وعظ»، ... «قدرت شفا»، ... «قدرت مقابله»، و قدرت خدمت به هر شکل و سازمان، ... و «قدرت خدمت» به هر شکل و اندازه، حتی «قدرت کراوات» هم به رنگهای مختلف موجود است تا «خادمین باقدرت» با پوشیدن آن به جهت یکشنبه قوت می‌گیرند. این کلمه قدرت، بیش از هر کلمه دیگری استفاده و از آن سوءاستفاده می‌شود. و نتیجه‌ای هم که برجای می‌گذارد، بسیار آشکار است. «من به آن شکل هم زندگی پر قدرتی ندارم، در زندگی من چیزی کم است. لازم دارم به این منبع قدر دوباره وصل شوم تا من هم برای گفتن داستانها و معجزات حیرت‌آور قدرت داشته باشم.» با اینکه تمامی علاقه من در این خانواده الهی در این است که مانند دیگران خادمی پر از روح باشم، لیکن تمامی قوم خدا را هشدار می‌دهم که اینگونه انتظارات غیر واقعی را مواظب باشند. بلی، قدرت به ما وعده داده شده است و در شخص روح‌القدس در وجود خود منبع آن قدرت درونی خود را داریم، نه فقط من، بلکه همه ما! ولی این سخن به هیچ عنوان به این معنی نیست که به اشاره انگشت می‌توانیم توقع انجام وقایع خارق‌العاده و مافوق طبیعه را در خود بپروانیم. این امر بدین شکل عمل نمی‌کند. ... هرگز هم نکرده است!

پیزهای اول را اول درک کنیم

بیاید به پایه برگردیم ... به آن دو موضوع بنیادین که قبلا بدانها اشاره کردیم. یکی از این دو موضوع با نجات سر و کار دارد و دیگری با پر از روح‌القدس بودن. این دو جمله زیر را چگونه تکمیل می‌کنید؟

- من از آن جهت مسیحی هستم چونکه
- من از روح القدس زمانی پر هستم که

مسیحی بودن چه مفهومی دارد؟ یک فرد چگونه می‌تواند با یقین کامل بگوید که عضوی از خانواده ابدی خدا است؟ بیایید به کلام خدا اجازه دهیم تا این سؤال را برای ما پاسخ گوید.

و اما به آن کسانی که او را قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند، یعنی به هرکه به اسم او ایمان آورد. «یوحنا ۱: ۱۲»

صفحاتی بعد یوحنا از صحبت عیسی با شخصی سخن می‌گوید که سوآلی مهم داشت؛ می‌خواست بداند که چگونه می‌تواند صاحب حیات ابدی با خدا گردد.

عیسی در جواب او گفت: «آمین آمین به تو می‌گویم اگر کسی از سر نو مولود نشود، ملکوت خدا را نمی‌تواند دید. آنچه از جسم مولود شد، جسم است و آنچه از روح مولود گشت روح است. عجب مدار که به تو گفتم باید شما از سر نو مولود گردید. باد هر جا که می‌خواهد می‌وزد و صدای آن را می‌شنوی لیکن نمی‌دانی از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. همچنین است هرکه از روح مولود گردد.» (یوحنا ۳: ۳، ۶ - ۸)

آنکه به پسر ایمان آورده باشد، حیات جاودانی دارد و آنکه به پسر ایمان نیاورد، حیات را نخواهد دید، بلکه غضب خدا بر او می‌ماند. (یوحنا ۳: ۳۶)

آیا فقط همینقدر؟ آیا مسیحی شدن صرفاً تا به حد شناخت مسیح محدود شده است؟ باز بگذاریم این سؤال را مسیح برای ما پاسخ گوید:

عیسی بدو گفت: «من راه و راستی و حیات هستم. هیچ‌کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید.» (یوحنا ۱۴: ۶)

در منحصر به فرد بودن این سخن شکی نیست. ولی حقیقت دقیقا همانی است که مسیح فرمود، و سخن او هم حقیقت است، چرا که او فرموده است. جمله تکمیلی اول را چنین می‌توان نوشت: من از آن جهت مسیحی هستم، چونکه به شکلی صحیح با پسر خدا ارتباط دارم. در صفحات بعدی عهد جدید بیاناتی مشابه با آنچه که از نوشته یوحنا خواندیم، می‌بینیم.

زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد. (۱ تیموتائوس ۲: ۵)

و آن شهادت این است که خدا حیات جاودانی به ما داده است و این حیات، در پسر اوست. آنکه پسر را دارد حیات را دارد و آنکه پسر خدا را ندارد، حیات را نیافته است. (۱ یوحنا ۵: ۱۱ - ۱۲)

بسیار ساده. بسیار روشن. مردم در رابطه‌ای صحیح با خدا از مادر متولد نمی‌شوند. برای همین نیز آنها که به امید سپری کردن حیاتی جاودان با خدا بسر می‌برند، باید از بالا متولد شوند و از نظر روحانی تولدی جدید داشته باشند. علاوه بر آن، مردم صرفا به این خاطر که به کلیسا می‌روند و یا در بچگی تعمید یافته‌اند و یا تقدیم شده‌اند و یا حتی در بزرگی تعمید گرفته‌اند و یا افرادی صادق و خوشقلب هستند و صورتحسابهای خود را به درستی می‌پردازند، مسیحی نمی‌شوند. مسیحی شدن ربطی اعمال و سختکوشی ما ندارد. نه، مسیحی شدن از طریق فیض خدا حاصل می‌شود، نه اعمال.

زیرا که محض فیض نجات یافته‌اید، بوسیله ایمان و این از شما نیست بلکه بخشش خداست، و نه از اعمال تا هیچ کس فخر نکند. (افسیان ۲: ۸ - ۹)

بگذارید این مطلب را برایتان تصویر کنم. فرض کنید کتابی را به دست دارم. اگر قرار بود این کتاب را به شما بدهم و بگویم: «مال شما. دوست دارم شما این کتاب را داشته باشید.» و شما آن را از من بگیرید، من در واقع به شما هدیه‌ای داده بودم. زمانی که آن هدیه را می‌گیرید، مالک چیزی می‌شوید که روزی متعلق به من بود. چون آن را قبول کردید، متعلق به شما شد. به همان شکل، نجات یک هدیه است. خدا در صلیب عیسی، جایی که پسر او با مرگ خود بجای ما مجازات گناه را پرداخت، دست خود را به سوی من و شما دراز کرد و در پسر خود به ما حیات

جاودان بخشید. تنها چیزی که از ما می‌طلبد، این است که دست خود را دراز کنیم و این هدیه را از دستهای او بگیریم.

و بدین ترتیب ... شخص چگونه مسیحی می‌شود؟ با داشتن ارتباطی صحیح با عیسی مسیح، پسر خدا. این نجات از جانب خدا به فرد است، کاملاً چهره به چهره.

پس من چه باید بکنم تا منبع قدرت خدا را در زندگی خود داشته باشم؟ جواب به این سؤال شاید حیرت شما را برانگیزد و در هر حال جواب این است: هیچ چیز. زمانی که به مسیح ایمان می‌آورید، او نازل می‌شود تا در شما زندگی کند. در رابطه با این امر شما به هیچ عنوان کمکی نمی‌کنید؛ انجام فلان کار و قول بهمان چیز دست برداشتن از برخی چیزها در این مورد ابدا کمکی نمی‌کند. نزول روح القدس و ساکن شدن او در شما فقط و فقط بر فیض خدا استوار است، لطف بی‌همتای خدا که هیچ کس آن را بخاطر لیاقت شخصی بدست نمی‌آورد. زمانی که من و شما هدیه حیات جاودان را از خدا دریافت می‌کنیم، در این هدیه، روح القدس نیز بسته بندی شده است. روح القدس بخشی از «بسته هدیه داده شده بیعانه نجات» است. به ما هرگز امر نشده است که برای روح القدس دعا کنیم و یا توسط او تعمید گیریم و یا بوسیله روح القدس مهر شویم. چرا؟ زیرا تمامی آنها در زمان تولد تازه ما صورت می‌پذیرند.

بنابراین شما در دست خود کتابی را دارید که من آن را به شما هدیه دادم. حال، چه می‌شد اگر می‌گفتید: «واقعاً هم، واقعاً هم که از جان و دل مشتاقم تمامی فصول این کتاب را داشته باشم.» و من به شما جواب می‌دادم: «تمامی فصول در آن هست. و همه آنها مال شماست که بخوانید و لذت ببرید. کتاب تمام و کمال مال شماست. برای همین هم تمامی آنچه که در آن است، متعلق به شماست.» با مسیح هم به همین شکل است. با قبول او، ما هر آنچه را که با هدیه نجات می‌آید، صاحب هستیم ... که مسلماً شامل شخص روح القدس نیز می‌شود.

زیرا چنانکه بدن یک است و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است یکتا می‌باشد، همچنین مسیح نیز می‌باشد. زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم، خواه یهود، خواه یونانی، خواه غلام، خواه آزاد و همه از یک روح نوشانیده شدیم. (۱ قرنتیان ۱۲: ۱۲ - ۱۳)

و از آنجا که روح القدس را داریم، منبع آن قدرت در درون ما است. و این مطلب مرا به جمله تکمیلی دوم می‌برد، که می‌توان آن را چنین خواند: من از روح القدس زمانی پر هستم که با روح خدا ارتباطی صحیح دارم.

زمانی که در این ارتباط صحیح قرار داریم، آن «قدرت» ساکن در درون ما آزاد می‌شود و ما تبدیل به ابزارهایی جلال او می‌گردیم، آماده و حاضر برای هر خدمتی که او می‌خواهد از ما استفاده کند. زمانی که چنین پر هستیم، آن «قدرت» که مسیح را از مردگان زنده کرد، نیروی انگیزش دهنده زندگی ما می‌شود. روی این مطلب قدری فکر کنید! پولس زمانی که از اشتیاق قلبی خود در پروازی نزدیکتر به شعله سخن می‌گفت، همین قدرت را در نظر داشت.

[زیرا عزم من بر این است که] و تا او را و قوت قیامت وی را و شراکت در

رنجهای وی را بشناسم و با موت او مشابه گردم. (فیلیپیان ۳: ۱۰)

پری روح‌القدس فقط به این معنی نیست که زندگی ما بطور کامل در اختیار خدا است، بلکه این مطلب را هم در خود دارد که اجازه ندهیم چیزی بین ما و خدا قرار گیرد و همیشه در وابستگی کامل به او زندگی کنیم.

زمانی که چنین می‌کنیم، خدا می‌تواند از طریق ما کار کند، از طریق ما سخن گوید، ما را بکار برد، ما را بی هیچ محدودیتی هدایت نماید، و توانها و استعدادهای ما را چنان قدرت بخشد که آنچه را که به نیروی خود قادر به انجام نبودیم، جامه عمل ببوشانیم. این سخن به این معنی نیست که ما به مقدار بیشتری از روح او احتیاج داریم (امری غیر ممکن). این سخن به این معنی است که ما به قدرت او احتیاج داریم، احتیاج داریم که در ما کار کند، احتیاج داریم که ما را تمیز نماید، احتیاج داریم که ما را آزاد سازد. و زمانی که ما را پر می‌کند، همه آنچه که گفته شد و به مراتب بیشتر از آنها در ما صورت می‌گیرد.

به همان چیزی که اول گفته بودیم، برگردیم: زندگی مسیحی «زندگی غرق در قدرت» نیست که ساعت به ساعت و روز به روز تجربیات مافوق طبیعه داشته باشد. روح مبارک خدا منبع شوکهای انرژی واری این چنین نیست.

آیا در ورای این سخن صحنه بر آن می‌گذارم که من به شخصه باعث هیچ پدیده و یا امر معجزه وار نبوده‌ام؟ نه. آنچه که تلاش برای بیان آن دارم، این است که اینگونه معجزات و پدیده‌های مافوق طبیعه زمانی که از جانب روح‌القدس صورت می‌گیرند، استثنا هستند، نه قاعده. خداوند ما با دختر شاه پریان در رقابت نیست!

نیت من بر آن است که دیدی واقع‌بینانه و متکی بر کلام خدا برایتان ایجاد کنم، همین. ولی اشتباه نکنید، زمانی که به جهت قدرت بخشی می‌آید ... قدرت را مالک می‌شویم.

درک شواهد نرمال و مداوم از قدرت بفتی روح القدس

ممکن است پرسید: «این دید واقع‌بینانه از زندگی مسیحی که به درد زندگی امروز هم بخورد، چیست؟ در زندگی خود شاهد دیدن چه چیزی باشم که بتوانم آن را شواهد نرمال و مداوم مسیح بخوانم؟ در این رابطه چیزهای بیشماری به ذهن رخ می‌دهند.

از آنجا که من مسیحی هستم و بدان جهت نیز ارتباطی صحیح با پسر خدا دارم:

- من در مسیح هستم.
- من در او زندگی می‌کنم و او در من.
- پاکی از گناهان شخصی و رهایی از آن را به شخصه تجربه کرده‌ام.
- این توان را دارم که زندگی خود را بالاتر از آن زندگی تحت سیطره گناه انجام دهم.
- از طریق دعا در هر لحظه می‌توانم به حضور پدر آسمانی بروم.
- کلام خدا را می‌توانم بفهمم.
- قادر به بخشیدن هستم و باید هر که را که نسبت به من بدی می‌کند، ببخشم.
- این توان را دارم که هر روز به شکلی مداوم در زندگی روحانی خود ثمر آورم.
- حداقل از یک عطای روحانی (بعضی اوقات بیشتر از یک) برخوردار هستم.
- با شادی و هدف پرستش می‌کنم.
- کلیسا را برای خود مهم می‌دانم و برایم امری روزمره و کسالت‌آور نیست.
- ایمانی دارم که آن را با دیگران در میان گذارم.
- من دیگران دوست دارم و به آنها محتاج می‌باشم.
- برای مشارکت با دیگر مسیحیان مشتاق هستم.
- این توان را دارم که از تعالیم کلام خدا اطاعت کنم.
- کماکان یاد می‌گیرم و در جهت بلوغ روحانی رشد می‌کنم.
- در مقابل سختی‌ها و جفاها می‌توانم بدون ترس و لرز بایستم.
- برای احتیاجات و قوت روزانه به خداوند متکی هستم و بر او توکل دارم.
- می‌توانم از اراده خدا آگاه شوم.
- در انتظار بازگشت مسیح زندگی می‌کنم.
- یقین دارم که بعد از مرگ به آسمان و به حضور خدا می‌روم.

این لیست می‌تواند کماکان ادامه یابد، ولی شاید همین مقدار ما را نسبت به این حقیقت بیدار کند و بدانیم که فیض خدا ما را صاحب چه نوع دارائیها و تجربیات و برکات بی‌نظیر کرده است. و آن

هم صرفاً به این دلیل که به خانواده الهی پذیرفته شده‌ایم. اینها همه متعلق به ما است و آنها را هر روزه باید مدعی گردیم. و زمانی هم که آنها را پهلوی یکدیگر می‌گذاریم، به لیستی بسیار عالی و غیرقابل تصور از واقعیات دست پیدا می‌کنیم.

با اینکه هیچیک از مطالب بالا را نمی‌توان امری معجزه‌وار دانست (لااقل به آن شکل که ما از کلمه معجزه استفاده می‌کنیم)، ولی مطمئناً قابل توجه‌اند. و زمانی هم که به خود این حقیقت را یادآور می‌گردیم که تمامی آنها به شکلی عادی و دائمی به ما تعلق دارند و می‌توانیم از همه آنها بهره‌ور گردیم، زندگی مسیحی به زندگی غیرقابل تصور تبدیل می‌گردد، به چیزی که حسادت همه را برانگیزد.

این زندگی ممکن است از آن نوع زندگی «پر قدرت نمایشی مسیحی» نباشد، ولی مطمئناً همان «زندگی وافر» و پری است که مسیح از آن وعده داد. بهتر است این مطلب را به همین روشنی درک کنیم، و گرنه زندگی ما در آن رویای «پر قدرت نمایشی» به زندگی مملو از یأس و افسردگی تبدیل خواهد شد.

چند سال پیش خلبانی برایم تعریف می‌کرد که خلبانی هواپیما در آسمان بسیار کسالت آور است، برای اینکه هیچ کاری بدان شکل نداری که انجام دهی. ولی در طول این مدت دائم شوکهای آنی داریم که چرت ما را پاره می‌کنند.

برای توصیف زندگی مسیحی هرگز از کلمه کسالت/آور استفاده نمی‌کنم. ولی با این توصیف می‌توانید کنه مطلب را بفهمید. خدا می‌تواند به طرقی مافوق‌طبیعه به دنیای ما قدم گذارد (برخی اوقات چنین می‌کند) و قدرت خود را متجلی فرماید. دیدن این امر جالب است که خدا در مواقعی در آن زندگی روزمره عالی که آن را در بالا لیست کردم، با پدیده‌ای چنان شگرف مداخله می‌کند که فقط از دست او می‌توانست برآید. ما این عمل او را تشخیص و بخاطر آن او را مورد تمجید و ستایش قرار می‌دهیم ... ولی بگذارید باز تکرار کنم. این کار او را نمی‌توانیم هر روز به شکل مداوم متوقع باشیم.

زندگی نرمال مسیحی به طریقی به زندگی نرمال در تأهل شباهت دارد. زندگی نرمال در تأهل، موسیقی عاشقانه ملایم، لباسهای شیک مدل به مدل، و حرفهای قشنگ عاریه گرفته از شعرهای مجلات نیست. زندگی نرمال در تأهل نشستن در کافه و تریاها و نوشیدن چای و قهوه و صحبت از زندگی آتی رویایی هم نیست. زندگی نرمال در تأهل شوهری نیست که هر روز با یک دسته گل به خانه برمی‌گردد. زندگی نرمال در تأهل بچه‌های شاداب و مؤدب هم نیست که می‌خواهند در ظرفشویی به پدر و مادر کمک کنند و یا اتاقهای خود را تمیز نگهدارند. زندگی نرمال در تأهل

مادر زنی هم نیست که صورت زیبایی چون «میشل فایفر» و قلب پر محبتی چون «مادر ترزا» داشته باشد.

اگر شما عروسی و یا دامادی هستید که چنین چیزی را برای زندگی آتی خود در ذهن می‌پرورانید، برای شما فقط سه جمله دارم: «خیلی نعشه‌ای!» چند روز با یک خانواده زندگی کن (مخصوصاً آنها که بچه‌های کوچک دارند)، که نعلبگی از سرت ببرد. به همان شیوه برخی از مفاهیم فانتزی که از مسیحیت در ذهن ما است، بیشتر از آنکه قدرت بخشد، ما را به یأس و بیچارگی می‌کشد.

در رابطه با زندگی مسیحی گرچه به اختصار، لیکن به قدری مکفی صحبت کردیم. حال به زندگی پر از روح بپردازیم. بگذارید در این رابطه لیست دیگری در مقابل شما قرار دهیم. چیزهایی وجود دارند که من و شما زمانها را می‌توانیم مدعی باشیم که زندگی ما تحت کنترل روح القدس باشد. زمانی که ما از روح القدس پر هستیم و از این رو نیز با روح خدا در ارتباطی صحیح قرار داریم:

- سپر حفاظتی آن روح مقتدر خدا ما را به شکلی دائمی و هر روزه در میان می‌گیرد.
- قدرتی درونی داریم که ما را در تحمل فشارهای زندگی قوت می‌بخشد.
- شرایط هر چه که باشد، کماکان قادر به حفظ شادی درونی خود هستیم.
- این توان را داریم که چیزهای عمیقی را که خدا از کلام خود بر ما معلوم می‌دارد، درک کنیم.

- در ابقای منشی که مبتنی بر فروتنی، خدمت و تواضع باشد، مشکل زیادی نداریم.
- از قوت بصیرت و تشخیص برخورداریم: بدی را براحتی تشخیص می‌دهیم.
- قادر هستیم هم محبت کنیم و هم محبت شویم.
- می‌توانیم در رابطه با ضعف‌ها مان پرده‌پوشی نداشته باشیم.
- زمانهایی که نمی‌دانیم به چه صورت و برای چه چیزی دعا کنیم، می‌توانیم بر شفاعت روح القدس متکی باشیم.

- از حملات شرارت‌بار و شیطانی ابلیس ترسی نداریم.
- قادر هستیم با استواری به تنهایی بایستیم.
- در رابطه با تصمیماتی که می‌گیریم و آنچه که صحیح و یا غلط می‌باشند، در قلب خود یقین داریم.

- در درون خود «سیستم صاف کننده روحانی» داریم.
- می‌توانیم زندگی بدور از هر نگرانی داشته باشیم.
- از طریق عطایای روحانی خود قادر هستیم دیگران را خدمت کنیم.

- با خدای زنده رابطه‌ای بسیار صمیمی و مانا داریم، رابطه‌ای که در آن او را «ای پدر آسمانی من» خطاب می‌کنیم.

زمانی که پدرم را به خاک سپردم، پدری که نه سال بیشتر از مادرم زندگی کرد، برای اولین بار در زندگی، خود را شدیداً تنها دیدم، با اینکه خود بالغ و پدر چهار فرزند بودم. در حالی که خود را به شدت «یتیم» احساس می‌کردم، در افق ذهن من به شکلی عجیب این فکر طلوع کرد که روح خدا دارم و او می‌تواند در طول بقیه زندگی من برایم رفیقی همیشگی باشد. چقدر عالی! او به شکلی دائمی ساکن می‌گردد. آدرس زمینی او بدن من است.

و باز هیچیک از موارد بالا را نمی‌توان پدیده قلمداد کرد... این موارد در ذات خود نه تجلیاتی معجزه‌وار هستند و نه مافوق طبیعه... ولی به ما تعلق دارند و می‌توانیم آنها را صاحب شویم، آنهم صرفاً به این دلیل که روح مقتدر خدا ما را از حضور خود پر می‌کند. این «پری شدن قدرت» نیست، بلکه زندگی عادی و نرمال پر از روح است.

و رک بگویم، اینها آن نوع شواهدی هستند که می‌توانیم در زندگی خود وجود آنها را متوقع باشیم، نه آن لحظات استثنایی خلسه و پدیده‌وار را. اینها آن چیزهایی هستند که می‌توانیم وجود آنها را در زندگی خود متوقع باشیم، زیرا به شکلی صحیح با پسر خدا و با روح خدا در ارتباط هستیم. ما بیشتر از آن رویاهایی که بر قدرت محور یافته‌اند، به این احتیاج داریم که از روح پر قدرت و ابقا کننده خدا پر شویم.

باز خاطر نشان می‌کنم، قدرت، قدرت، ... قدرت را صاحب هستیم! چه کسی؟ هر فرزند خدا که در قوت روح‌القدس زندگی می‌کند. زمانی که چنین زندگی کنیم، از تمامی آن چیزهایی که ما را در اسارت نگه می‌دارند، «رهایی» می‌یابیم. چه آزادی بزرگی!

خداوند روح است و جایی که روح خداوند است، آنجا آزادی است. (۲قرن‌تیان

۳: ۱۷)

فقط به این وعده نگاه کنید!

آزادی! آزادی از چه؟ آزادی از قید و ترس. آزادی از کامل‌گرایی ملالت‌آور. آزادی از یک زندگی کسل و خسته کننده و تکراری. آزادی از اسارت و بندها. آزادی از اعتیاد. آزادی در بودن، کردن، و شدن. و این آزادی صرفاً از روح خدا ناشی می‌شود، اینکه او را داشته باشیم و اجازه دهیم که ما را

پر کند. باز، این آزادی به جهت «نمایش قدرت» نیست. آزادی‌ای آرام و بی‌سروصدا از تمامی آن چیزهایی است که ما را در چنگال خود اسیر نگه می‌دارند. و این آزادی است که به وجود ما تمامیتی اصیل می‌بخشد. زمانی که در غصه هستیم، آزادیم که گریه کنیم. زمانی که شادی در وجود ما است، آزادیم که بخندیم.

قبول تبریات استثنائی گاه بگاه

آیا سخن من بر این است که ما هرگز چیزهای معجزه آسا تجربه نمی‌کنیم؟ نه، مقصود من این نیست. آیا از این سخن این مقصود را دارم که تمامی این پدیده‌های معجزه‌وار از ابلیس ناشی می‌شود؟ نه. مقصود من از این سخن این است که بصیرت و تمیز داشته باشیم. او خدا است. می‌تواند، هر کاری را هر وقت و هر جا که بخواهد، انجام دهد. این اقتدار را به خوبی مالک است. بسیاری مواقع مردم نزد من آمده و می‌گویند: «آیا برای فلانی دعا می‌کنید؟» و در این مورد اسم زن، شوهر، مادر، پدر، فرزند و یا دوست خود را که در حال مرگ است، ذکر می‌کنند. افرادی که دکتراها از آنها قطع امید کرده‌اند و به خانواده مرگ قریب الوقوع آنها را اطلاع داده‌اند. این افراد جهت طلب دعا نزد من آمده و می‌گویند: «آیا برای این شخص دعا می‌کنید؟» و جواب من همیشه این است: «بله، البته.» و دعا هم می‌کنم. و نه بیشتر. زیرا من از این حق برخوردار نیستم که به آنها شفا و زنده ماندن عزیزانشان را وعده دهم. من خدا نیستم و از اراده بخصوص خدا هم خبر ندارم، از این جهت هم برای تجلی جلال خدا در آن وضعیت دعا می‌کنم. دعا می‌کنم که اگر مطابق اراده او قرار می‌گیرد، به آن شخص معجزه‌وار شفا ارزانی دارد. برای قوت آنها که به این شخص مریض خدمت می‌کنند، دعا می‌کنم. ولی به هیچوجه از این حق برخوردار نیستم که در رابطه با معجزه وعده دهم. و هیچکس دیگر هم از این حق برخوردار نیست!

بگذارید این مطلب را یادآوری کنم که زمانی که در مورد روح خدا صحبت می‌کنیم، در مورد بخشی کوچک از یک کل بزرگ صحبت نمی‌کنیم. روح خدا در واقع خود خداست. و در مقام شخصیتی از کالبد اولوهیت، در ذات خود نامتناهی است و در ذهن بشر نمی‌گنجد. کار او به شکلی اسرار آمیز، و حضور او برخی مواقع مبهم جلوه می‌کند. از نظر انسانی نقشه‌های او را برخی اوقات گیج کننده و غیرمنطقی احساس می‌کنم. (ولی این مشکل من است، نه او.) عدم قدرت من در عیان سازی نقشه‌ها و اعمال الهی دستهای او دلیل بر این نیست که در نقشه‌های او چیزی غلط وجود دارد.

«صوفر نعمانی» در کمال درماندگی خود به ایوب گفت: «مگر با کاوش می‌توان خدا را پیدا کرد؟» و جواب در خود سوال نهفته بود: «نه.»

و از آنجا که این مطلب صحت دارد، بگذارید خدا، کماکان خدا باشد. بیایید این اجبار را در خود احساس نکنیم که باید تمامی وجود و نقشه‌ها و اراده او را تا آخرین حد خود توصیف کنیم. اگر از این عبارت بیشتر استفاده کنیم، خیلی از کارها به درستی صورت می‌گیرند: «نمی‌دانم!»

با توجه به آنچه که گفتم، این فصل را با سه فکر نهایی به پایان می‌برم:

اول، *خدا، خدا، خدا، معجزات* است. لطفاً با نقل قول از من در جایی عنوان نکنید که «سویندال» به معجزات اعتقاد ندارد. خدا، خدا است. از این رو هم، معجزات از دستهای او فرو می‌ریزند. معجزات اتفاق می‌افتند. ولی بیایید به کلام خدا وفادار باشیم و بر اساس آن به درستی وقوع معجزات را استثنا بدانیم، نه قاعده. وقوع معجزات چیزهایی که «مرتب» اتفاق بیفتند، نیستند. و بر اساس فرمان هم صورت نمی‌گیرند. معجزات زمانی صورت می‌گیرند که خدا در نقشه عجیب و اسرارآمیز خود وقوع آنها را باعث می‌شود.

دوم، *خدا، خدا، مافوق طبیعه‌ها* است. باز کتاب مقدس پدیده‌های مافوق طبیعه را گاه بگاه می‌داند، نه روزمره. ولی مواظب باشید که بر چه چیزی مارک «معجزه» و یا «مافوق طبیعه» می‌زنید. از این کلمات با بی‌دقتی استفاده نکنید. این کمالات همانند واژه «معرکه» می‌باشند. امروزه همه چیز معرکه است. فوتبالیستها را معرکه می‌خوانیم. ماشین تویوتا را معرکه می‌خوانیم. نه صحیح نیست. فقط خدا معرکه است. فقط اوست که می‌تواند دهان ما را از تعجب باز نگهدارد. و اگر تصمیم به انجام معجزه‌ای گیرد، من صرفاً خود را عقب می‌کشم و با تمامی قوت برای او دست می‌زنم. حتی در مقام توضیح آن هم بر نمی‌آیم. و مسلماً هم طوری رفتار نمی‌کنم که گویی باعث و بانی آن من بودم.

سوم، *خدا، خدا، اسرارها* است. از آنجا که او خدا است، می‌تواند وقوع چیزهایی را باعث شود که ما نمی‌توانیم آنها را تشریح کنیم و باعث هم می‌شود. با اینحال، باز یادآوری کنم که این چیزهای اسرارآمیز استثنا و گاه بگاه هستند. «آ. و. توزر» چنین می‌نویسد:

اگر دست ما باشد، بلافاصله سعی می‌کنیم خدا را تا به حدی که بتوان اداره‌اش کرد، کوچک کنیم و پایین آوریم. می‌خواهیم او را در جایی قرار دهیم که بتوانیم از او استفاده کنیم و یا حداقل در زمان نیاز بدانیم که در کجا است. ما خدایی را طالب هستیم که بتوانیم تا حدودی او را کنترل کنیم. نیاز می‌بینیم که در خود نسبت به شناختی که از شخصیت خدا داریم، احساس امنیت کنیم. و اینکه شخصیت واقعا به چه شکلی است، با تمامی تصاویری که مذاهب برایمان

خلق کرده‌اند، تفاوت دارد؛ با شخصیت بهترین افرادی که در مورد آنها شنیده‌ایم، و با تمامی ایده‌ها و افکاری که در این مورد عرضه شده است. اگر این مطالب به گوشه‌های افرادی که در دنیای مدرن ما زندگی می‌کنند، انعکاسی عجیب و غریب دارد، بدین دلیل است که خدا به اندازه نصف یک قرن بسیار سرسری گرفته شده است. جلال خدا برای این نسل از انسانها آشکار نشده است. خدای مسیحیت فعلی تنها اندکی از خدایان یونان و روم بالاتر است، البته اگر عملاً از آنها پایتتر نباشد، که در آن او خدایی ضعیف و بیچاره خواهد بود، حال آنکه آنها حداقل قوی هستند.

اگر همانی نیست که ما در ذهن از او تصویر داریم، پس در مورد او چگونه باید فکر کنیم؟ اگر او براستی چنانکه اعتقادنامه هم می‌گوید، غیرقابل درک، و به قول پولس دست‌نیافتنی است، پس ما مسیحیان چگونه می‌توانیم این حسرتی را که در درون خود نسبت به او داریم، ارضا کنیم؟ هنوز هم بعد از چندین قرن کلمات آیه «خدا را بشناس و در سلامتی ساکن شو» دل انسان را از امید پر می‌کند. ولی چگونه می‌توانیم با کسی آشنا شویم که تمامی تلاشهای فکر و دل ما قادر به شناخت او نیست؟ و چطور باید نسبت به شناخت آنچه که ناشناختنی است، مسئول و جوابگو باشیم؟...

جواب کتابمقدس به این سوال در چند کلمه خلاصه می‌شود: «از طریق خداوند ما عیسی مسیح». در مسیح و از طریق مسیح خدا خود را به شکلی کامل مکشوف می‌کند، گرچه خود را نه به منطق، بلکه به ایمان و محبت نشان می‌دهد. ایمان ارگان شناخت و محبت ارگان تجربه است. با جسم پوشیدن عیسی، خدا به میان ما آمد: در کفاره مسیح ما را با خدا آشتی داد و ما از طریق ایمان و محبت او را به دست می‌آوریم.

«ریچارد رول» در این باره چنین می‌نویسد: «براستی هم که خدا بی‌نهایت عظیم است، بیش از آنچه که تصور کنیم؛ ... غیرقابل شناخت برای مخلوق؛ و هرگز قادر نخواهیم بود او را چنانکه هست، بشناسیم. ولی حتی هم اکنون در همین جا نیز، هر وقت که قلب انسان از اشتیاق برای خدا به سوزش می‌افتد، روح القدس او را قادر می‌سازد که نور خلق نشده را دریافت کند و با عطایای روح القدس ملهم و مملو گردد و شادی آسمانی را تجربه نماید.»

دوستی دارم که پسر او از یک دوره بیماری بسیار سختی گذشت. در رنج او و همسرش من هم شریک بودم و در آن چند ماه آخر مرتب برای آنها دعا می‌کردیم. برای مدتی وضعیت کماکان به وخامت پیش می‌رفت. شرایط بدتر و بدتر می‌شد. با دیواری از غیرممکنات روبرو بودند که مثل سد در مقابل آنها قد علم کرده بود. و پس از آن، شرایط به ناگاه تغییر کرد. آنها را با متخصصی آشنا کردند که با تکنیکی مخصوص منشأ بیماری پسرشان برایشان معلوم داشت. و این پسر کوچک که ماهها در گوشه‌ای افتاده بود، اینک در حال بهبودی کامل است و برای آن نیز ما خدای حاکم و روح مقتدر او را حمد و سپاس می‌گوییم.

ممکن است برخی بخواهند فریاد برآورند: «معجزه است!» نه، معجزه نبود. در واقع روش علمی بسیار حساس و دقیق بود که مرض را معلوم داشت و مداوا را در آن بچه کارگر ساخت. آیا دست خدا در آن بود؟ کاملاً. دکترها مرض را تشخیص و آن را مداوا می‌کنند؛ خدا به تنهایی می‌تواند شفا بخشد. خدا در فیض پر قوت خود، دوستان ما را به یافتن آن پزشک متخصص هدایت کرد. خدا فردی دیگر را هم هدایت نمود که هزینه مداوای آن بچه را به عهده گیرد، چرا که پدر و مادرش از عهده آن برنمی‌آمدند. و خدا از آن مداوا استفاده کرد و تا او را شفا دهد.

قدرت خدا از اول تا آخر این جریان به خوبی مشهود بود. ولی بهبودی آن بچه «نمایش قدرتی» نبود. چه اتفاق افتاد؟ چند نفر از ما دل‌هایمان را با هم متحد کردیم و تصمیم گرفتیم که نزدیک به شعله پرواز کنیم. به او اعتماد نماییم، به او که قدرت دارد آنچه را که بهترین است، انجام دهد. این امر به آرامی، به آهستگی، کامل ... و بسیار پر قدرت روی داد.

شکل بفشی به پاسخ

۱- با توجه به مطالب متون کتابمقدس و مقالات، عملکرد کلیسا را به عنوان معبد خدا توضیح دهید. این امر واقعا چه معنی دارد؟

۲- بر اساس مطالعه‌ای که تا بدینجا داشتید، وضعیت کلیسایی که به شکلی بسیار ضعیف با روح القدس در ارتباط است، چگونه خواهد بود؟

۳- رابطه‌ای را که شخصا در کلیسا با روح القدس دارید، ارزیابی کنید. آیا شراکت، منش، و اعمال شما در بدن مسیح کار روح القدس را به نمایش می‌گذارد؟ آیا رفتار و یا منشی از شما مشاهده می‌شود که بتوان آن را به عنوان چیزی که معبد خدا را خراب می‌کند، نام گذارد؟

بحث موضوع

۱- نقش روح القدس در زندگی و خدمت یک کلیسا چیست؟

۲- کار روح القدس در یک کلیسای محلی چگونه متجلی می‌گردد؟ مشخصات کلیسایی که خود را نسبت به روح القدس بسته نگه می‌دارد، چه خواهد بود؟

۳- پرستش کلیسایی که واقعا روحانی است، چگونه خواهد بود؟

۴- کلیسا چگونه می‌تواند با اتکا به روح القدس برنامه ریزی دقیق انجام دهد و استراتژی بریزد و سخت کار کند؟

۵- در اقرنتیان پولس از کسی سخن می‌گوید که معبد خدا را خراب می‌کند. معبد در این متن اشاره به کلیسای محلی دارد. منظور پولس از این سخن چیست؟ من و شما چگونه می‌توانیم به خراب کردن معبد خدا دست بزنیم؟ منظور از این سخن که خدا نیز هر که را که معبد او را خراب کند، هلاک خواهد ساخت، چیست؟

۶- چرا ابقای اتحاد در روح در یک کلیسا چنین مهم جلوه می‌کند؟

۷- از کار روح القدس در زندگی خود چه شواهدی می‌بینید؟ داشتن ارتباط صحیح با روح القدس برای شما چه معنی خواهد داشت؟ آیا در رابطه‌های خود در کلیسا، وحدت روح القدس را حفظ می‌کنید؟

گامهایی به جهت اطاعت

۱- بحث روی این موضوع نظر و تفکر اولیه شما را نسبت به آن چگونه تغییر داده است؟ به شکل خلاصه در زیر بیان کنید.

۲- این امر را چگونه می‌خواهید جامه عمل بپوشانید (کی، چه کسی، کجا، و غیره)؟

۳- خود را متعهد کنید. برای خود اهدافی مشخص و آن را با گروه و یا فرد سرگروه در میان گذارید.

به کمک خدا، من:

موضوع ۴

رشد به شباهت مسیح**مرور کلی موضوع**

اگر کلیساها را لازم است که به بلوغ روحانی برسند و به عبارتی شبیه مسیح گردند، پس ما نیز فرد به فرد به شباهت مسیح رشد کنیم. در تأکید این نکته، پطرس رسول در پایان نامه دوم خود چنین می‌نویسد: «در فیض و معرفت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح ترقی کنید.»

در مطالعه مفهوم «رشد در فیض و معرفت خداوند»، ما:

- شواهدی را بررسی خواهیم کرد که وقوع رشد روحانی را تأیید می‌کنند.
- مفهوم واقعی «رشد در فیض و معرفت خداوند» را درخواست یافت.
- بلوغ روحانی خود را ارزیابی خواهیم کرد.
- روندی را که رشد روحانی را در زندگی ما تسریع بخشد، مشخص خواهیم نمود.

هفتم موضوع

بر چه اساسی می‌توانید رشد روحانی خود را مشخص دارید؟ آیا اصول و یا روانه‌هایی هست که ما را در شناخت مسیح رشد دهد؟

کوچک ولی مقوی

(علت گنجاندن بیانات زیر در این بخش از آن جهت است که شما را در رابطه با موضوع به تفکر وادارد. این بیانات ممکن است با حکمت کلام خدا منطبق باشند و یا نباشند.)

«رشد روحانی به شکلی اتوماتیک در زندگی همه آنانی که از تولد تازه برخوردارند، اتفاق می‌افتد.»

«به رشد کلیسا از نظر روحانی نیازی نمی‌بینم.»

«به شباهت مسیح رشد کردن تنها زمانی امکان دارد که در مسیحیت خود حرفه‌ای باشی، مثل یک مبشر و یا شبان»

«اگر می‌خواهیم در زندگی خود به شباهت مسیح رشد کنیم، دو مطلب به شکل دائمی باید در زندگی ما باشد: مطالعه کتاب‌مقدس و دعا به حضور خدا.»

«بلوغ روحانی روانه‌ای است که من آن را «تراوندگی روحانی» و یا به قول کتاب طبیعی‌مان «اسموز روحانی» می‌خوانم. ما حقیقت کلام خدا را می‌شنویم و آن را جذب می‌کنیم و سپس به آن حقیقت اجازه می‌دهیم که به زندگی درونی ما نفوذ کند، به جاهای عمیقی که منش‌های ما در آنجا شکل می‌گیرند و تصمیمات در آنجا اتخاذ می‌شوند.» چارلز. ر. سویندال

نمونه به جهت مطالعه

سحر

سحر در اولین چهار سال زندگی روحانی خود به شکلی مداوم رشد می‌کرد. در دانشی که از کتاب‌مقدس داشت چنان رشد نمود که باعث تحسین همگان شد. و نهایت در یکی از کلیساهای خانگی جایی برای خدمت به دیگران پیدا کرد.

سحر اخیراً چنین حس می‌کند که انگار در باتلاقی روحانی افتاده است.

زمانی در مطالعه کتاب‌مقدس چنان مرتب بود که هرگز پیش از مطالعه آن صبحانه نمی‌خورد. ولی این روزها این «زمان خلوت» او با خدا به نحوی نامرتب شده است. برخی از دوستان به او می‌گویند که نگران نباشد، ولی او خود احساس می‌کند که بدون این «وقت خلوت» با خدا، روزهایش به خوبی سپری نمی‌شوند. می‌داند که حجم کارش هم افزایش یافته است و بخاطر آن نتوانسته در کلیسای خانگی به شکلی مرتب حاضر باشد.

در آن روزهای آغازین، سحر در شگفت بود که خدا چگونه طرز برخورد او را با کار و افراد سرسخت عوض کرده است. ولی این روزها حس خطا وجود او را آرام نمی‌گذارد، چرا که چند روز پیش در مقابل یکی از این مشتریان سرسخت کنترل خود را از دست داد و عصبانی شد. نگرانی بزرگ سحر در این است که از نظر ایمانی در مقایسه با روزهای اول چیزی نمی‌گیرد و رشدی ندارد.

سحر را در درک مفهوم رشد روحانی چگونه کمک می‌کنید و او را در زندگی مسیحی خود چگونه تشویق می‌نمایید؟

سوال و یا موضوع اصلی مطرح برای ما چیست؟

مطالعه کتاب مقدس

۲ پطرس ۳: ۱۷ و ۱۸

پس شما ای حبیبان، چون این امور را از پیش می‌دانید، با حذر باشید که مبادا به گمراهی بی‌دینان رفته‌اید، از پایداری خود بیفتید. بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح ترقی کنید، که او را از کنون تا ابد/الابد جلال باد. آمین.

در آیه ۱۸ پطرس می‌گوید: «در فیض ... ترقی کنید». پطرس در آیه ۱۷ نقطه مقابل این رشد و ترقی را چه عنوان می‌کند؟

در فیض و معرفت مسیح ترقی کردن چه معنایی دارد؟

عبرانیان ۵: ۱۱ - ۱۴

که درباره او ما را سخنان بسیار است که شرح آنها مشکل می‌باشد، چونکه گوشه‌های شما سنگین شده است. زیرا که هرچند با این طول زمان شما را می‌باید معلمان باشید، باز محتاجید که کسی اصول و مبادی الهامات خدا را به شما بیاموزد و محتاج شیر شدید نه غذای قوی. زیرا هرکه شیرخواره باشد، در کلام عدالت ناآزموده است، چونکه طفل است. اما غذای قوی از آن بالغان است که حواس خود را به موجب عادت، ریاضت داده‌اند تا تمیز نیک و بد را بکنند.

نویسنده این رساله در پی آن بود که در مورد کهنات ابدی مسیح با خوانندگان خود بیشتر صحبت کند، لیکن احساس کرد که بخاطر رشد روحانی اندکی که داشتند، در این مورد زیاد هم به عمق نرود. این مومنین اخیرا به مسیح ایمان نیاورده بودند و در ایمان خود قدیمی محسوب می‌شدند و می‌بایست که تا به حال خود به تعلیم دیگران مشغول باشند (آیه ۲). ولی واقعیت چیز دیگری بود. آنها چنان رشد نکرده و نابالغ بودند که لازم بود کسی اصول ابتدایی فصل ۶: ۱ و ۲ را به آنها از سر نو بیاموزد. نویسنده آنها را کودکان روحانی می‌خواند (آیه ۱۳). در تباین با آن، مومنین «بالغ» افرادی بصیر و با بینش هستند، افرادی که با استفاده مداوم حقیقت در توان خدمت به خدا و جلال دادن او رشد کرده‌اند.

در متن بالا چه نشانه‌هایی هست که عدم بلوغ روحانی خوانندگان را معلوم می‌دارد؟

«غذای قوی» (آیه ۱۴) ما را در رشد خود در مسیح چگونه کمک می‌کند؟

۲ پطرس ۱: ۵-۸

و به همین جهت، کمال سعی نموده، در ایمان خود فضیلت پیدا نمایید و در فضیلت، علم و در علم، عفت و در عفت، صبر و در صبر، دینداری و در دینداری، محبت برادران و در محبت برادران، محبت را. زیرا هرگاه اینها در شما یافت شود و بیفزاید، شما را نمی‌گذارد که در معرفت خداوند ما عیسی مسیح کاهل یا بی‌ثمر بوده باشید.

به این متن اغلب «نردبان ایمان» می‌گویند و پطرس روند رشد در مسیح را بدینگونه ترسیم می‌کند.

صفات را که پطرس از آن سخن می‌گوید، لیست کنید و نشان دهید که هر کدام از آنها چگونه به صفت ماقبل و مابعد خود مربوط می‌گردند.

دیگر منابع

«شد به شباهت مسیح: تجربه سالم مسیحی» به قلم جی.آی. پکر
فصل ششم از کتاب بازیابی قدوسیت. حق کپی محفوظ است.

رشد به شباهت مسیح

از «بازیابی قدوسیت» به قلم جی.آی. پکر

زمانی که رشد روحانی، یعنی رشد در شخصیت مسیحی و رابطه صمیمی و نزدیک با خدا صورت می‌گیرد، می‌توان حداقل نشانه‌های زیر را متوقع بود:

۱- نشانه اول رشد دلپذیر در حمد خدا و ازدیاد بی‌میلی در خودستایی و خودپرستی است. هدف حمد و ستایش در سراسر کتاب مقدس به چشم می‌خورد. از قلب هر فرد مسیحی چشمه می‌گیرد، نه لزوماً به شکلی فراوان، لیکن در حین رشد این حمد و پرستش صورتی تأکیدی در زندگی فرد به خود می‌گیرد. در حمد و پرستش خدا فرد هر چقدر بالاتر رود، خود را به همان میزان خرد و حقیر خواهد دید و قلب او در محبت بیشتر و بیشتر با سراینده مزمور به صدا درخواهد آمد: «ما را نی، ای خداوند! ما را نی، بلکه نام خود را جلال ده! به سبب رحمت و به سبب راستی خویش.» (مزمور ۱۱۵: ۱). زمانی که فرد مسیحی قویا بدین شکل احساس کند، معلوم است که در فیض خدا رشد می‌کند.

۲- نشانه دوم در دادن اهمیت به دیگران و مشارکت در احتیاجات آنها نهفته است. در این نشانه فرد از خود محوری بیرون می‌آید و سعی بر آن ندارد که همه چیز را خود به چنگ آورد و البته هم این امر بدون دادن اهمیت مداوم به دیگران و رسیدگی به احتیاجات آنها صورت نخواهد گرفت. همانطور که دیده‌ایم، محبت جوهر و عصاره به شباهت مسیح بودن است، و محبت کاملاً با موضوع اهمیت به دیگران و رسیدگی به احتیاجات آنها سروکار دارد. مسیح در طول تمامی خدمت خود بی‌هیچ محدودیتی به فکر دیگران بود و به احتیاجات آنها رسیدگی می‌کرد. حتی در بطن عذاب روی صلیب نیز به فکر مصلوب کنندگان خود بود و برای بخشش آنها دعا می‌کرد (لوقا ۲۳: ۳۴)؛ به فکر مادر خود بود و او را تحت سرپرستی یوحنا قرار داد (یوحنا ۱۹: ۲۶ - ۲۷)، به فکر دزد توبه‌کار بود و به او نجات را وعده داد (لوقا ۲۳: ۴۳). زمانی که مسیحیان خود را بیشتر به محبت متعهد کنند و خود را از بی‌محبتی به هر شکل و شمایل دور نگه می‌دارند، همین خود نشان دهنده رشد آنها در فیض است.

۳- نشانه سوم رشد هیجانی است که برای صالحیت شخصی داریم، رشدی که باعث می‌شود نسبت به عدم تقوا و بی‌عفتی دنیای اطراف خود ناراحت، و نسبت به حملات، حيله‌ها، و انحرافات شیطان بصیرت داشته باشیم، شیطانی که دائم تلاش می‌کند، انسانها را از باور و انجام آنچه که صحیح‌اند، باز دارد. پولس با قدری ترشرویی در این مورد می‌نویسد: «از مکاید او بی‌خبر نیستیم.» (۲ قرنتیان ۱۱: ۱). هر فرد مسیحی را لازم است که قادر به گفتن این سخن

باشد. زمانی که مسیحیان از چیزهایی که به خدا بی‌حرمتی، و تنفر او را برمی‌انگیزاند، غمگین می‌شوند و به شکلی جدی و واقعی در مبارزه روحانی با شریر دخیل و شریک‌اند و بدینگونه کمتر به گناه کشیده می‌شوند، این امر نشان‌دهنده رشد آنها در فیض خدا است.

۴- نشانه چهارم غیرت زایدالوصف نسبت به کار خدا و تمایل به انجام اعمالی است که در میان مردم محبوب نیست، ولی کار خدا را وسعت می‌دهد. این سخن از رُشت‌های احمقانه‌ای که به حق مورد پسند مردم نیست، دفاع نمی‌کند. در هر عملی که پیش گرفته می‌شود، لازم است که در آن حکمت استراتژیکی و تاکتیکی بکار رود. داوود چنین می‌نویسد: «سپاس بر خداوند که تکیه گاه من است و در میدان جنگ به من قوت و مهارت می‌بخشد» (مزمو ۱۴۴: ۱). به همان شیوه، مسیحیانی که خود را به جهت مبارزه‌ای که خداوند برای حقیقت دارد، آماده می‌کنند، لازم است از نظر فکری و ذهنی تربیت شوند. زمانی که مسیحیان با فروتنی به حکمت اجازه می‌دهند که غیرت آنها را کنترل و هدایت کند و کماکان برای انجام کار خدا آماده باشند (نه فقط یکبار)، این امر نشانگر رشد آنان در فیض خدا خواهد بود.

۵- نشانه پنجم داشتن صبر زیاد و تمایل در منتظر شدن به خدا و تسلیم در مقابل اراده اوست. این طریق کودکان است که پا را در یک کفش کنند و آنچه را که می‌خواهند، همین‌الآن بخواهند و در نهایت هیجان ابراز دارند که نمی‌توانند صبر کنند و بدون آن خواسته هم نمی‌توانند روز را به شب آورند. لیکن طریق بالغانه درخواست و استغاثه طریق اطاعت است که خود را به خوبی در رفتار عیسی در باغ جتسیمانی در مقابل ما نمونه می‌کند: «ای پدر من، اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد؛ لیکن نه به خواهش من، بلکه به اراده تو.» (متی ۲۶: ۳۹) غلط نیست که آنچه را که بخاطر آن انتظار می‌کشیم و از خدا انجام آن را می‌طلبیم، به حضور خدا عرض کنیم. لیکن باید این را هم به خود یادآور شد که او صلاح را بهتر از همه می‌داند. وقتی مسیحیان یاد می‌گیرند که در مقابل ترتیب وقایع خدا با فروتنی و واقع‌گرایی مطیع باشند، این مطلب نشانگر رشد آنها در فیض خدا است.

بکارگیری این اصول در زندگی شخصی

حال تنها چیزی که باقی می‌ماند، این است که این اصول را پهلوی هم قرار داده و چگونگی بکارگیری آنها را در زندگی مسیحی خود مشخص کنیم. از آنجا که تعالیم خدا در مورد رشد مقدس از این جهت داده شده است که این رشد را در من و هر کس دیگر اندازه گیرد، هدایت کند و رهبری نماید، برای من به مراتب زیبنده‌تر (و مستقیم‌تر) خواهد بود که کاربرد آن را در زندگی خود فرموله کنم.

پس، اول: آیا میزان اهمیتی که به رشد در فیض خدا دارم، همانی است که باید باشد؟

آیا به رشد اهمیت می‌دهم؟

در ۲ پطرس ۳: ۱۸ رشد در فیض به عنوان امری اختیار مطرح نمی‌شود، بلکه پطرس آن را یک ضرورت اعلان می‌دارد؛ پیشنهاد نیست، بلکه دستوری مستقیم می‌باشد. فعل پطرس در این آیه «در فیض و معرفت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح ترقی کنید»، امری است. این جمله بخشی از آخرین نصایح پطرس رسول است که در آخرین رساله او و آن هم زمانی هم نوشته می‌شود که پطرس از فرارسیدن قریب الوقوع مرگ خود آگاه است. (۲ پطرس ۱: ۱۴) برای همین هم این سخنان از اهمیت والایی برخوردار هستند. پطرس با این جمله در واقع به ما چنین می‌گوید: «اگر هر آنچه که به شما گفته‌ام، فراموش کنید، این مطلب را به یاد داشته باشید، چرا که از همه مهمتر است.» و همینطور هم هست. زیرا فکری که پطرس سعی به بیان آن دارد، حقیقتی به مراتب بزرگتر و غنی‌تر از آن چیزی است که من و شما شاهد بوده‌ایم.

از واژه «در فیض ... ترقی کنید.» ما عبارت «در فیض‌ها ترقی کنید» را (فضایل، چارچوب شخصیت مسیحی) بیرون کشیده‌ایم. با اینکه این مطلب بخشی از تفکر پطرس هم می‌باشد، لیکن بعد معنای آن به مراتب وسیعتر است.

رشد کردن در فیض و معرفت خدا یعنی:

- تقویت کل تعلیمی که فرد در رابطه داکترین فیض دارد.
- عمیقتر کردن رابطه‌ای که فرد بر اساس ایمان خود با مسیح و از طریق او با پدر و روح‌القدس دارد. و این سه را در زندگی خود به شکلی آگاهانه دخیل کرده است.
- رشد بیشتر فرد در کاراکتری مسیح وار مطابق بر اساس طریقی که روح‌القدس در زندگی او به شکلی فعال پیش گرفته است و او را هدایت می‌کند که به جهت شبیه مسیح شدن دعا نماید، از او نمونه بردارد، و از نظر اخلاقی به شکلی فزاینده شبیه او گردد.

برای اطاعت از این فرمان به شکلی روزمره (که منظور پطرس هم از واژه «ترقی کنید» همین است)، لازم است که آگاهانه مسیحی باشیم و سعی کنیم که در هر قسمت از زندگی مسیحی خود بیش از پیش مسیحی باشیم. بنابراین، رشد در فیض کار حقیقی زندگی ما است، کاری که عظیم و پایان‌ناپذیر می‌باشد. از آنجا که به این امر دستور داده می‌شود، ما را لازم می‌نماید که خود را با آن درگیر کنیم و زحمت بکشیم و تا آنجا که می‌توانیم، در آن به پیش رویم. شاگردی واقعی این

است. بدینطریق است که می‌توانیم خود را ایماندار نشان دهیم. از این رو هم رشد در فیض محکی به جهت همه ما است.

با این وجود بسیاری از مسیحیان نه در فیض رشد می‌کنند و نه به رشد در فیض اهمیت می‌دهند. این افراد از نظر روحانی به آنچه که هستند، قانع‌اند و رشدشان نه فقط باز ایستاده، بلکه پس روی هم کرده است. و این مصیبت است. چرا چنین می‌شود؟ در این باره دلایل مختلف می‌توان یافت. شاید هرگز سخنان پطرس را نخوانده‌اند و یا به آنها یادآوری نشده که خدا از آنها رشد در فیض را طالب است. وجدان مردم در رابطه با چیزی که آگاهی ندارند، آزرده نمی‌شود. شاید هم از تعهداتی که رشد در فیض از آنها خواهد خواست، می‌ترسند و نمی‌خواهند که چیزی مزاحم زندگی‌شان گردد و مسیر آن را عوض کند. سخن «و. ح. اودن» در این مورد همانند آب سرد بر پیکرمان می‌ریزد: «ترجیح می‌دهیم تباه شویم، ولی عوض نشویم».

و شاید از مسیحیان اطراف خود نمونه می‌گیرند که هیچ رغبتی به رشد در فیض ندارند. و شاید از این مطلب به این نتیجه رسیده‌اند که برخلاف نظر کتاب مقدس لزومی ندارد که در مورد رشد در فیض نگران باشند. شاید هم محبت اولین خود را به مسیح از دست داده‌اند و اشتیایی برای چیزهای الهی در آنها نیست و به مرض «دیماس» دچار شده‌اند که پولس در مورد او می‌نویسد: «دیماس برای محبت این جهان حاضر مرا ترک کرده.» (۲ تیموتائوس ۴: ۱۰). ولی دلیل هرچه باشد، این بی‌قیدی در آنها ناطاعتی، غلط، بی‌مسئولیتی، و غیر قابل دفاع است. همه مسیحیان موظف هستند که در فیض و معرفت مسیح رشد کنند.

پطرس در شروع نامه خود تعهد ما را نسبت به رشد در فیض به شکلی واضح بیان می‌دارد: «و به همین جهت، کمال سعی نموده، درایمان خود فضیلت پیدا نمایید و در فضیلت، علم و در علم، عفت و در عفت، صبر و در صبر، دینداری و در دینداری، محبت برادران و در محبت برادران، محبت را. زیرا هرگاه اینها در شما یافت شود و بیفزاید، شما را نمی‌گذارد که در معرفت خداوند ما عیسی مسیح کاهل یا بی‌ثمر بوده باشید.» (۲ پطرس ۱: ۵ - ۸) این فرمولی است که در مورد همه مصداق دارد. از این رو هم با این حقیقت روبرو می‌شوم که آن طریق زندگی که بدان خوانده شده‌ام، همین است و زمانی که دست از تلاش به آن برمی‌دارم، قلب خود را در وضعیتی نامقدس و ناسالم قرار می‌دهم. و آنچه که در مورد من صادق است، در مورد خوانندگان مطالب من هم صادق می‌باشد.

آیا به این اصول عمل می‌کنم؟

دوم؛ آیا به اندازه‌ای که باید این اصول را در رشد خود در فیض بکار می‌گیرم؟

می‌پرسیم، این اصول کدامند؟ اگر کسی در جواب به این سوال بگوید: بکارگیری وسایل و ابزارهای فیض (خواندن کتابمقدس، دعا، پرستش در کلیسا، و مشارکت مسیحی)، پاسخی غلط نداده است. ولی اگر جواب را به این شکل اختصاری نکنیم، بیشتر کمک خواهد بود. برای جامه عمل پوشانیدن اصلی که برای رشد لازم است، در مقابل من و شما سه قاعده و چهار دیسپلین گذاشته شده‌اند که ما را در این مورد هدایت کنند.

۱- نجات خود را به عمل آورید. این عبارت فیلیپیان ۲: ۱۲ توضیح پولس در رابطه با اطاعت خوانندگان خود از دعوتی که دارند، می‌باشد، که بدان سعی دارند فکر (منش) مسیح را از خود متجلی کنند (فیلیپیان ۲: ۵ - ۱۱). این امر خود را در عمل نشان خواهد دارد و بدین ترتیب بیان کامل و تکمیل نجاتی خواهد بود که مالک هستند. و آنها را لازم است که این نجات خود را با «ترس و لرز» به عمل آورند، و یا به عبارتی دیگر، با حرمت و احترامی که نسبت به کار خدا در آنان است. زیرا توان متجلی کردن اطاعت در عمل، چیزی طبیعی نیست، بلکه توانی است که از خدا می‌آید. چقدر این سخن شگفت‌انگیز است که «خداست که در شما برحسب رضامندی خود، هم اراده و هم فعل را بعمل ایجاد می‌کند.» (فیلیپیان ۲: ۱۳)، ولی در حین شگفتی حقیقتی است که چرتها را پاره می‌کند. همانطور که نجات خود را از طریق اطاعتی که از جانب خدا قوت یافته است، ابراز می‌داریم، خدای روح‌القدس نیز طبیعت اخلاقی ما را تبدیل می‌کند و ما بیشتر شبیه عیسی می‌گردانند، شبیه او که نمونه و مدل ما است.

هر وقت که اطاعت جدیدی طلب می‌شود، مطلب بالا لازم می‌نماید که رویه بخصوصی بکار گرفته شود. اول، مطلب را در دعا به حضور خدا ببرید، عدم توان خود را به جهت آن بپذیرید و از او بخواهید که شما را از بالا قوت بخشد. پس از آن دست به عمل بزنید و کمک او را متوقع باشید و کمک او را تجربه خواهید کرد. سپس برای کمکی که از جانب خدا شده است، از او تشکر کنید. نجات ما از طریق این الگوی عمل حقیر و وابسته به عمل می‌آید. از این رو نیز باید در فیض رشد کنیم.

۲- در مسیح بمانید. این قاعده، قاعده اول را بیشتر قوت می‌بخشد. این مطلب را از زبان خود مسیح می‌شنویم. «شاخه از خود میوه نمی‌تواند آورد، اگر در تاک نماند. همچنین اگر شما در من نمانید. من تاک هستم و شما شاخه‌ها. آنکه در من می‌ماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد زیرا که جدا از من هیچ نمی‌توانید کرد. همچنان که پدر مرا محبت نمود، من نیز شما را محبت نمودم؛ در محبت من بمانید. اگر احکام مرا نگاه دارید، در محبت من خواهید ماند. چنانکه من احکام پدر خود را نگاه داشته‌ام و در محبت او می‌مانم. (یوحنا

۱۵: ۴ و ۵ و ۹ و ۱۰). نکته عیسی در اینجا بر این اشاره دارد که او خود باید نقطه تمرکز زندگی مومنین خود باشد. آنها از طریق ایمان چنان با او متحد و یکی شده‌اند که زندگی او، گرچه اسرارآمیز، در آنها جریان دارد. (آنها در او شاخه‌ها هستند، شاخه‌های تاک). مومنین به جهت خدمت باید به او به عنوان منبع نیروی خود نگاه کنند، او را بشنوند، نحوه و شکل انجام آن خدمت را دریابند، به همراهی او ادامه دهند و از محبت او گرم شوند. در این رابطه چنین فراگیر مومنین باید در او «بمانند» (محکم بایستند، استوار باشند). راز ثمردهی اینها در همین است. در این صورت است که ثمره خواهند داد و این ثمر دوام خواهد داشت (یوحنا ۱۵: ۱۶)؛ که در زندگی خود آنها مشتمل بر صالحیت خواهد بود و در زندگی دیگران تأثیر در تغییر زندگی آنها. برای چنین ثمربخشی، که قدوسیت، سلامتی، و رشد را به همان شکل تعریف شده دربر دارد، داشتن زندگی مسیح محور به همان شکل که آن را توصیف نمودیم، بسیار اساسی است. تا اینجا رسولان بودند که از مسیح تعلیم گرفتند. و یوحنا این تعلیم را به ما مربوط می‌گرداند. از این رو با پایین آوردن خود و بالا بردن او است که در فیض رشد می‌کنیم.

۳- بیدار بمانید و دعا کنید. اینها همان کلماتی هستند که مسیح با لحنی اخطار آمیز به سه شاگرد خود بیان کرد و از آنها خواست که در حینی که او خود دعا می‌کند، با او بیدار بمانند (هشیار و مراقب باشند، با حضور خود او را پشتیبانی کنند). این اخطار بدین شکل بود: «بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش نیفتید! روح راغب است، لیکن جسم ناتوان.» (متی ۲۶: ۴۱).

نکته این اخطار در این بود که شیطان، آن دشمن جانها، بی‌نهایت بد اندیش و مکار است. تمامی آنها که او را خدمت می‌کنند، لازم است خود را از نظر ستیزه جوی شیطان بدور نگه دارند. اگر شیطان نتواند ما را از ایماندار بودن مانع گردد، مطمئناً تمامی منابع خود را بکار خواهد گرفت تا ما را از رشد در فیض باز دارد و از طریق زندگی ما حرمت خدا زیر پا گذاشته شود. «در آزمایش افتادن» یعنی قربانی یکی از شگردهایی گردیم که شیطان با صدمه به یکی از آنها که متعلق به خدا هستند، او را بی‌حرمت می‌کند. چنین کششی در زندگی مسیحی به شکلی دائمی وجود دارد.

پطرس که ابتدا این اخطار عیسی به او ابراز شد، (و تا چند ساعت دیگر توسط شیطان چنان به تله می‌افتاد که سه بار عیسی را در مقابل مردم انکار می‌نمود)، بعدها در رابطه با معنی بیدار بودن چنین می‌نویسد: «هشیار و بیدار باشید زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیر غران گردش می‌کند و کسی را می‌طلبد تا بلعد. پس به ایمان استوار شده، با او

مقاومت کنید، چون آگاه هستید که همین زحمات بر برادران شما که در دنیا هستند، می‌آید.» (۱ پطرس ۵: ۸ و ۹)

تقلایی که خود عیسی در باغ جتسیمانی داشت که این دعای «به اراده تو» را از دل به حضور خدا بریزد، در رابطه با دعایی که فریبهای شیطان را باطل می‌سازد، کنه مطلب را نشان می‌دهد. تا زمانی که دلهای ما این دعای عیسی را «به اراده تو، نه به خواست من» طنین می‌افکند و خود را بخاطر این حقیقت پر ارزش که «چون خود عذاب کشیده، تجربه دید استطاعت دارد که تجربه شدگان را اعانت فرماید.» (عبرانیان ۲: ۱۸ و ۴: ۱۵)، می‌توانیم ظفر داشته باشیم. اصل و جوهر آن نبرد روحانی که مسیحیان با آن درگیرند، مبارزه به جهت ابراز کلمه «نه» است؛ اینکه زمانی که دنیا، جسم و ابلیس همه «بله» می‌گویند، بتوانیم «نه» بگوییم. و زمانی هم که نگرانی‌ها و سنگدلی‌ها و بی‌ایمانی تشویق به گفتن «نه» دارند، «بله» بگوییم. در این مبارزات تنها آن کسانی در فیض رشد می‌کنند که بیدار بودن، دعا کردن، جنگیدن، و پیروز شدن را آموخته‌اند. از طریق چنین تجربیاتی است که ما نیز در فیض رشد می‌کنیم.

«اریک لیدل» اسکاتلندی حماسه ساز فیلم «ارابه‌های آتش» چنین می‌نویسد: «زندگی فرد مسیحی باید زندگی در حال رشد باشد. من خود بر این باور هستم که رمز این رشد در وقت خلوتی است که با خدا داریم.» براست که این سخن او بسیار بجا است. ولی این وقت خلوت با خدا را می‌توان با بی‌خردی و سهل انگاری بی‌اهمیت نمود و بدین ترتیب رشدی را که سالم و حقیقی باشد، مانع شد. از این رو نیز در اینجا به چهار دیسپلین اشاره می‌کنم که طریق رشد سالم را از موانع پاک می‌سازند. همه این چهار دیسپلین در همان متن ۲ پطرس به ویژه ۲ پطرس ۳ آمده است. در این فصل خدا از ما دعوت می‌کند که در فیض رشد کنیم.

دیسپلین اول. قبول حقایق. واقعیت فضیلتی مسیحی است که حاکمیت خدا را بر جهان او می‌پذیرد. این فضیلت دلشکستگی‌های غیرمترقبه و تعویق امیدها را به عنوان عمل حکمت و نیکویی خدا بر اساس اراده‌ای که دارد، تفسیر می‌کند. در قلب واقع‌گرا جایی برای یأس، تلخی، و سوءظن وجود ندارد. پطرس به خوانندگان خود که از باز نگشتن عیسی در بهت و گیجی به سر می‌بردند، خاطر نشان می‌کند که این تعویق در اتمام این دنیا بخاطر رحمت صبور او بوده است که گمشدگان را نجات بخشد (۲ پطرس ۳: ۳ - ۹ و ۱۵). قبول این مطلب و یقین به اینکه خدا هر چیزی را به نیکویی عمل می‌کند، برای رشد وقت خلوتی که با خدا داشتند، حیاتی بود. اگر

بخواهیم در وجود خود نسبت به این حقیقت و یا هر حقیقت دیگر خدا رنجش داشته باشیم، طریق رشد خود را به شکلی کامل مسدود می‌کنیم.

دومین دیسیپلین: پرهیز از حماقت. صاحبیت امری است که بر دوش هر فرد مسیحی قرار دارد و آنچه که پطرس آن را «گمراهی بی‌دینان» (۲ پطرس ۳: ۱۷) می‌خواند، یعنی بی‌عفتی و لاقیدی تکبرآمیز در مورد قدوسیت توصیف شده در ۲ پطرس ۲ حماقت است، و در حضور خدا بالا می‌رود و داوری او را شعله‌ور می‌سازد. برای رشد مداوم از چنین حماقتی باید پرهیز نمود. تسلیم شدن به آن و سستی در امور اخلاقی باعث عدم خشنودی خدا می‌گردد و راه رشد را کاملاً مسدود می‌نماید.

سومین دیسیپلین: ترکیب غذا/یی. حقیقت کتاب مقدس، کلام خدا، غذای راستین جان است. پطرس در نامه اول خود خوانندگان را تشویق می‌کند که با اشتیاق در طلب آن باشند (۲: ۲). در نامه دوم به آنها توصیه می‌کند که از نوشته‌های کلام خدا که به قلم انبیا نگارش یافته‌اند، اطاعت کنند (۱: ۱۹ – ۲۱، ۳: ۲) و نمی‌گذارد که نامه‌های پولس (۳: ۱۵) از جانب آنها به غلط تفهیم شود. برای رشد دائم در فیض، داشتن یقین در حقیقت الهی کتاب مقدس و هضم تأمل آمیز آن امری ضروری است. شک داشتن در مورد کلام خدا رشد را به شکلی کامل مسدود می‌نماید.

چهارمین دیسیپلین: تأکید مشارکت. خدا کسی را نیافرید و نجات نداد که در این دنیا همانند گرگ تنها باشد. ما به جهت با هم بودن و کمک متقابل به هم آفریده و نجات یافته‌ایم. پطرس این مطلب را در مقابل چشم چنین به نمایش می‌گذارد: اول، او خوانندگان خود را «برادران» می‌خواند (۲ پطرس ۱: ۱۰، ۲ پطرس ۱: ۱۷) و سپس در ۲ پطرس ۳ چهار بار آنها را «دوستان عزیز» (ترجمه لغوی «محبوبان») خطاب می‌کند، درست به همان شکل که از پولس به عنوان «برادر عزیز (محبوب)» یاد می‌نماید (۲ پطرس ۳: ۱، ۸، ۱۴، ۱۵، ۱۷). مقام رسالت بی‌نظیر آنها مانع نمی‌شود که نتوانند در خانواده الهی و دیگر مومنین در مشارکت و دوستی برادروار به سر برند و از محبت آنها بهره گیرند و خود محبت کنند. برای داشتن رشد مداوم در فیض لازم است که در این رابطه وابسته به هم برادرانه جای خود را بگیریم. اگر قصداً خود را از آن منزوی کنیم، انگیزه آن هر چه که باشد، باعث مسدود شدن کامل رشد ما خواهد شد.

پرهیز از مشکل «پیتر پن» گونه

یکی از قهرمانان ادبیات قرن بیستم حقیقت تلخی را در مورد ما منعکس می‌کند؛ «پیتر پن»، قهرمان داستان «پسری که بزرگ نمی‌شد» به قلم «جی. ام. بری». پیتر پن داستانی است که بچه‌ها در طول دو نسل از آن لذت برده‌اند. این داستان بیشتر به عنوان «پیتر پن و دزدان دریایی» معروف شده

است که «وندی» به همراه «پیتز پن» محیطی کاملاً سرگرم کننده برای بچه‌ها فراهم آورده است. من خود نیز زمانی که بچه بودم این داستان را می‌خواندم و بسیار هم لذت می‌بردم. شکی ندارم که فیلم «هوک» به کارگردانی «استیون اسپیلبرگ» جنبه دزدان دریایی این داستان را به خوبی تصویر کرده است و شکی هم نیست که داستان پیتز پن برای بچه‌های قرن بیست و یکم هم یکی از بهترینها خواهد بود.

با این وجود، پیتز پن شخصیتی نیست که بتوان بچه و یا بزرگسالی با هوش و عقل درست را با او مشابهت داد. این سخن مؤکد پیتز پن که «می‌خواهم همیشه یک بچه کوچک بمانم و سرگرم باشم»، خبر بسیار بدی است. پیتز سمل تثبیت و بازدارنده فازی از زندگی یک پسر بچه است که معمولاً در طول رشد بدان وارد می‌شود و اگر همه چیز به خوبی پیش روند، در آن فاز رشد کرده و از آن بیرون می‌آید. لیکن انتخاب پیتز در اینکه رشد خود را به اسارت کشد و مانع آن گردد، باعث می‌شود که او را یک ضد قهرمان توصیف کنیم؛ شخصیتی که نسبت به هیچ کس در خود همدردی نمی‌بیند و حتی مواقعی زننده هم جلوه می‌کند. با اینکه شجاع و زرنگ و رهبرگونه است، لیکن این صفات را با خودنمایی و خود محوری در مقابل چشم می‌گذارد، چنان بی‌قلب و بی‌حس که نه می‌تواند محبت کند و نه از دیگران محبت قبول نماید. نویسنده داستان در طول سفر در «ناکجا آباد» با گذار از لحظات شاد و غمگین، این مطلب را به وضوح بیان می‌دارد که «وندی» و برادران نهایت به خانه خود برگشتند تا به شکلی نرمال از رشد کنند و بزرگ شوند. برای پیتز پن که بر دنیای روابط و کار پشت کند تا بتواند بی‌دغدغه در میان فرشتگان به نواختن نی‌لبک خود ادامه دهد، مصیبت زیاد هم بزرگ به نظر نمی‌رسد. و این همان حسی است که از بینندگان این فیلم و نمایشنامه انتظار می‌رود.

انحراف دنیا غرب از مسیحیت به مادی گرایی دنیوی فرهنگی به وجود آورده است که آن را به حق می‌توان فرهنگ پیتز پن خواند. در این فرهنگ تمامی جنبه‌های رفتارهای خود محورانه و بچه‌گانه پیتز پن تشویق و تمجید می‌گردد و با آن همانند فضیلت برخورد می‌شود. در چنین فرهنگی انسان به سختی می‌تواند، بزرگسالی مسئول باشد، به ویژه در حیطه احساسات! براستی هم که این سخن حقیقت محض است که در دنیای مدرن ما یکی از مشکلات اجتماعی انسانها عدم رشدی است که در احساسات خود دارند. خود بزرگ شده‌اند، ولی احساساتشان کماکان بچه باقی مانده است. در ترتیب خدا، از خانواده انسانی انتظار می‌رود که در شبکه‌ای مبتنی بر روابط عملکرد داشته باشد، شبکه‌ای که در آن محبت مسئول و استراتژی زندگی به شکلی کامل آموخته می‌شود. لیکن با تضعیف خانواده که متأسفانه در همه جا صورت می‌گیرد، این اتفاق روی نمی‌دهد. امروزه دنیا از

بالغینی پر است که فقط هیکل بزرگ کرده‌اند؛ افرادی با احساساتی ساختگی که همیشه می‌خواهند کودک باقی بمانند جو دائم سرشان گرم باشد که خود بعدها درد و رنج را به همراه دارد.

مسیحیان نیز توسط فرهنگی که آنها را در خود گرفته است، شرطی می‌شوند. آنها نیز به این مرض پتر پن دچار می‌شوند. اگر تصمیم به عوض شدن نداریم، برنامه‌ها و دیسپلین‌ها قادر به هیچ کمک نخواهند بود. آیا مایلم از تمایل خود به بزرگ شدن آگاه گردم؟ آیا مایلید؟

باز عیسی، «پیشوا و کامل کننده ایمان ما» (عبرانیان ۱۲: ۲) مدل و الگوی ما است و مشخص می‌دارد که بلوغ در احساسات و منش قرار است ما را به چه رشد در فیض برساند. تنها با مقایسه خود با اوست که می‌توانیم به نیازهای حقیقی خود در این مورد پی ببریم و در «قامت او» رشد کنیم.

باشد که من و شما در این فیض رشد کنیم و «قدوسیت را در خدا ترسی به‌کمال رسانیم» (۲) قرنتیان ۷: ۱)

شکل بفشی به پاسخ

۱- منظور از «رشد در فیض و معرفت مسیح» چیست؟ به کلمات خود به اختصار توضیح دهید.

۲- فرم زیر را پر کنید و بدین ترتیب رشد خود را ارزیابی نمایید.

۳- بعد از اتمام، یک و یا دو جا از زندگی خود را مشخص کنید که در آن احتیاج به رشد دارید.

این امر را در طول دو ماه آینده چگونه می‌خواهید به انجام برسانید؟

ارزیابی رشد روحانی

سوالات زیر چنان طرحریزی شده‌اند که بتوانند شما را در ارزیابی رشد روحانی‌تان کمک کنند. لطفاً به همه سوالات جواب دهید.

۱- من ... به دعا و تفکر در کلام وقت می‌دهم.

... هر روز ... اغلب روزها ... برخی روزها ... بندرت

۲- دعا ... در زندگی من در اولویت اول قرار دارد.

... همیشه ... اکثراً ... گاهگاهی ... بندرت

۳- من ... وابستگی خود را به خدا نشان می‌دهم.

... همیشه ... اکثراً ... گاهگاهی ... بندرت

۴- من ... با دیگر مومنین به جهت دعا جمع می‌شوم.

... همیشه ... اکثراً ... گاهگاهی ... بندرت

۵- من ... به دنبال داشتن زندگی پاک و مقدس به کمک روح‌القدس می‌باشم.

... همیشه ... اکثراً ... گاهگاهی ... بندرت

تفکر در کلام خدا

- ۱- من ... در روی کلام خدا تفکر می‌کنم.
 همیشه ... اکثرا ... گاهگاهی ... بندرت
- ۲- من ... از پیام اصلی و بنیادین کتابمقدس اطلاع دارم.
 خیلی خوب ... خوب ... نسبتا خوب ... بسیار کم
- ۳- من ... کتابمقدس را مرتب می‌خوانم و تلاش می‌کنم که آن را در زندگی خود انجام دهم.
 همیشه ... اکثرا ... گاهگاهی ... بندرت
- ۴- من ... حقایق بنیادین کتابمقدس را می‌توانم به شخصی دیگر توضیح دهم و به سوالات او پاسخ گویم.
 خیلی خوب ... خوب ... نسبتا خوب ... بسیار کم
- ۵- من ... کتابمقدس را بطور کامل خوانده‌ام.
 فقط دو سه دفعه ... یکبار ... فقط عهد جدید ... بخشهایی از

مشارکت با دیگر اعضای خانواده الهی

- ۱- من ... در جلسه اصلی کلیسای خود شرکت می‌کنم.
 همیشه ... اکثرا ... گاهگاهی ... بندرت
- ۲- من ... در جلسات خانگی شرکت می‌کنم تا با دیگران در مشارکتی نزدیک باشم.
 همیشه ... اکثرا ... گاهگاهی ... بندرت
- ۳- من ... با سخاوتمندی به کلیسا هدیه می‌دهم.
 همیشه ... اکثرا ... گاهگاهی ... بندرت

رسانیدن مژده انجیل به دیگران

- ۱- من ... با بی‌ایمانان مشارکت دارم و در زمان مناسب برایشان از مسیح صحبت می‌کنم.
 همیشه ... اکثرا ... گاهگاهی ... بندرت
- ۲- من ... در میان همکاران غیر مسیحی و همسایگان خود از اسم خوبی برخوردار هستم.
 همیشه ... اکثرا ... گاهگاهی ... بندرت
- ۳- من ... بر این باور هستم که اگر مردم به زندگی من نگاه کنند در آن انعکاس حیات مسیح را خواهند دید.
 همیشه ... اکثرا ... گاهگاهی ... بندرت

۴- من ... پیام انجیل را درک می‌کنم.

... خیلی خوب ... خوب ... نسبتاً خوب ... بسیار کم

۵- من ... می‌توانم انجیل را به دیگران توضیح دهم و آنها را به ایمان به مسیح بکشانم.

... همیشه ... اکثراً ... گاهیگاهی ... بندرت

خدمت

۱- من ... به دنبال فرصتی هستم که دیگران را با فروتنی و محبت خدمت کنم.

... همیشه ... اکثراً ... گاهیگاهی ... بندرت

۲- من ... خدا را با احساسات خود خدمت می‌کنم.

... همیشه ... اکثراً ... گاهیگاهی ... بندرت

۳- من ... با حفظ عطایای روحانی خود خدا را خدمت می‌کنم.

... همیشه ... اکثراً ... گاهیگاهی ... بندرت

۴- من ... به جای گردآوری مال و منال، به دنبال داشتن رابطه با خدا و دیگران هستم.

... همیشه ... اکثراً ... گاهیگاهی ... بندرت

زندگی خانوادگی

به آنها که در مورد شما مصداق دارند، جواب دهید.

۱- من ... به عنوان پسر / دختری بالغ به پدر و مادر خود احترام می‌گذارم.

... همیشه ... اکثراً ... گاهیگاهی ... بندرت

۲- من ... در مقام شوهر زنم را چنان دوست دارم که مسیح کلیسا را دوست داشت و به فکر او

بود.

... همیشه ... اکثراً ... گاهیگاهی ... بندرت

۳- من ... در مقام زن از شوهر خود اطاعت می‌کنم.

... همیشه ... اکثراً ... گاهیگاهی ... بندرت

۴- من ... به عنوان والدین کتابمقدس را به فرزندان خود تعلیم می‌دهم و خود همانگونه زندگی

می‌کنم و آنها در محبت خدا بزرگ می‌نمایم.

... همیشه ... اکثراً ... گاهیگاهی ... بندرت

۵- من ... در مقام یک دوست به احتیاجات دیگران اهمیت می‌دهم و آنها را بالاتر از احتیاجات خود قلمداد می‌کنم.

... همیشه ... اکثراً ... گاهگاهی ... بندرت

۶- من ... در مقام یک کارمند به شکلی احسن چنان برای کارفرمای خود کار می‌کنم، که گویی برای خدا.

... همیشه ... اکثراً ... گاهگاهی ... بندرت

۷- من ... در مقام یک کارفرما با کارمندان خود به احترام رفتار می‌کنم.

... همیشه ... اکثراً ... گاهگاهی ... بندرت

خلاصه

همانطور که در این لحظه به زندگی و رابطه خود با خدا نگاه می‌کنم، می‌توانم بگویم که:

... به کمک زیادی نیاز دارم

... در برخی از جاها به کمک بسیار کمی نیاز دارم.

... وضعم خوب است

... پیشرفت دارم و آماده کمک به دیگران هستم.

سطح رشد خود را به شکل کلی می‌توانم چنین توصیف کنم:

... ایمانداري تازه و جوان

... ایمانداري در کشمکش و در نیاز به اندکی کمک

... ایماندار در حال رشد که هنوز خود را پرورش می‌دهد

... ایماندار بالغ

... در سطح رهبری

بحث موضوع

۱- فردی را که به نظر شما «ایماندار بالغ» است، در نظر آورید. در مورد این شخص چه نکته

برجسته‌ای می‌بینید؟

۲- فرق بین ایماندار بالغ و نابالغ چیست (به مطالعه خود در عبرانیان ۵: ۱۱ - ۱۴ و آنچه که پکر می‌گوید، رجوع کنید).

۳- چرا مشخص کردن رشد شما در زندگی مسیحی تا اینحد مشکل است؟

۴- به گفته «پکر» بسیاری از مسیحیان به رشد در فیض واقعی نمی‌نهند. علت چیست؟

۵- به کسی که در رشد مسیحی خود پیشرفتی کند دارد و مأیوس است، چه می‌گویید؟

۶- همانطور که زندگی خود را زیر ذره‌بین گذاشته‌اید، اخیراً در چه محدوده‌ای به شکلی واقعی رشد کرده‌اید؟ چه عواملی در این رشد تأثیر داشته‌اند؟

۷- در چه محدوده‌هایی از زندگی خود هنوز به رشد احتیاج دارید؟ برای رشد در آنها چه باید بکنید؟ بقیه افراد گروه در این مورد چگونه می‌توانند شما را کمک کنند؟

۸- «پکر» در انتهای مقاله خود از «دیسپلین ترکیب غذایی» سخن به میان آورد. رابطه بین آگاهی از کلام خدا، اطاعت از کلام خدا، و رشد به جهت بلوغیت چیست؟

۹- دیسپلین چهارم «پکر» «تأکید مشارکت» بود. عضویت در کلیسای محلی چگونه می‌تواند در رشد ما شما کمک کند؟

گامهایی به جهت اطاعت

۱- بحث این موضوع فکر و باور اصلی شما را چگونه تغییر داده است؟ به اختصار بنویسید.

۲- این امر را چگونه می‌خواهید به انجام برسانید (کی، چه کسی، کجا، غیره)؟

۳- خود را متعهد کنید: برای خود اهدافی تعیین و آن را با گروه و یا سرگروه خود در میان گذارید.

به کمک خدا، من:

موضوع ۵

پرستش باهم

مرور کلی موضوع

هر هفته، مسیحیان سراسر دنیا به جهت پرستش خدا در جلسات کلیسا گرد هم می‌آیند. علیرغم تمامی گوناگونی‌هایی که در شیوه‌های پرستشی کلیساها وجود دارند، پرستش خدا باید برای مسیحیان در اولویت اول قرار داشته باشد. این موضوع، پرستش را تعریف و توصیف می‌کند و اهمیت آن را هم در زندگی شخصی و هم در زندگی جمعی ما نشان می‌دهد. در این موضوع ما:

برای پرستش از کتابمقدس چارچوبی فراهم خواهیم ساخت. اهمیت پرستش را در کلیسا بررسی خواهیم نمود. بنیادی تهیه خواهیم دید که بر اساس آن بتوان پرستش خود را هم در جلسات کلیسایی و هم در زندگی روزمره ما ارزیابی کرد.

هفتم موضوع

پرستشی که کتابمقدس از آن سخن می‌گوید، چگونه است؟ پرستش خدا چه معنایی دارد؟ خدا در پرستش‌های ما به دنبال چیست؟ زمانی که به جهت پرستش جمع می‌شویم، چه چیزی باید اتفاق افتد؟

کوچک ولی مقوی

(علت گنجاندن بیانات زیر در این بخش از آن جهت است که شما را در رابطه با موضوع به تفکر وادارد. این بیانات ممکن است با حکمت کلام خدا منطبق باشند و یا نباشند.)

«پرستش لعل گمشده کلیسای بشارتی است.» آ. و. توزر

«پرستش چیزی بیشتر از خواندن چند سرود دستجمعی در جلسات یکشنبه کلیسا است.»

«علت تفاوت‌هایی را که در نحوه پرستش کلیساهای مختلف وجود دارند، ابتدا درک نمی‌کنم. چرا همه ما به همان شکلی که خدا می‌خواهد، او را پرستش نمی‌کنیم؟»

«اگر خدا را در طول هفته پرستش نکرده باشیم، پرستش روز یکشنبه در کلیسا چیزی نیست جز اتلاف وقت.»

«اگر از سرودهای قدیمی کلیسا که از ایمان سخن می‌رانند، بیشتر استفاده کنیم، کلیسا بیشتر پرستش خواهد کرد.»

«می‌توانستم بهتر پرستش کنم اگر در پرستش از وسایل موسیقی بت‌پرستی استفاده نمی‌شد.»

نمونه به جهت مطالعه

کامران

شش ماه پیش که کامران به کلیسا پیوست، در رابطه با پرستش دستجمعی در کلیسا بسیار هیجان زده می‌نمود. موسیقی کلیسا از تمامی موسیقی‌هایی که او شنیده بود، بهتر به نظر می‌رسید. جلسه به شکلی بسیار روان از مرحله‌ای به مرحله بعد می‌رفت و افراد مسئول همیشه در اینکار بالاترین سطح خلاقیت و توان را در مقابل چشم می‌گذاشتند.

با این وجود، اخیراً کامران در این مورد زیاد هم قانع نیست. احساس می‌کند که روح پرستش به تدریج از کلیسا محو می‌شود. پرستش، موسیقی و موعظه دیگر مثل قبل روی مردم تأثیر نمی‌گذارند و اشتیاق به پرستش خدا از مردم رخت بر بسته است.

یکی از دوستان به کامران پیشنهاد نمود که به کلیسای دیگری که از نظر پرستش بسیار معروف است، برود. و پس از آن، یکی دیگر از دوستان از کیفیت پرستش در زندگی شخصی خود کامران جويا شد.

کامران روز به روز بیشتر گیج می‌شود. او همیشه پرستش را امری می‌دانست که در زمان گردهمایی با دیگران باید انجام داد. کامران نامطمئن از این فکر و باوری که دارد، احساس خود را با شما هنگام صرف چایی در میان می‌گذارد.

کامران را در درک معنی و مقصود پرستش خدا چگونه راهنمایی می‌کنید؟

سوال و یا موضوع اصلی مطرح برای ما چیست؟

مطالعه کتاب مقدس

یوحنا ۴: ۱۹ - ۲۴

زن بدو گفت: «ای آقا می بینم که تو نبی هستی! پدران ما در این کوه پرستش می کردند و شما می گوید که در اورشلیم جایی است که در آن عبادت باید نمود.»
عیسی بدو گفت: «ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی می آید که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد. شما آنچه را که نمی دانید می پرستید، اما ما آنچه را که می دانیم عبادت می کنیم. زیرا نجات از یهود است. لیکن ساعتی می آید، بلکه الان است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد، زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است. خدا روح است و هر که او را پرستش کند، می باید به روح و راستی بپرستد.

این آیات از گفتگوی عیسی با زن سامری کنار چاه گرفته شده است. سامریان نژادی مخلوط از یهودی و غیر یهودی بودند و دین آنها هم مخلوطی از تعالیم عهد عتیق و عقاید بت پرستی بود. یکی از بحثهای مهمی که بین یهودیان و سامریان از زمانهای دیرین جریان داشت، روی محل پرستش خدا دور می زد. یهودیان بر این مطلب پافشاری می کردند که خدا را باید در اورشلیم و در معبد او پرستش کرد. در حالی که سامریان بر این باور بودند که تنها محل مناسب برای پرستش خدا کوه «جرزیم» می باشد که در قلب منطقه سامره قرار داشت.

منظور عیسی از این مطلب که پرستندگان خدا «می باید به روح و راستی بپرستند»، چه بود؟

خدا در پرستش ما چه مطلبی را مهم می شمارد؟

عبرانیان ۱۳: ۱۵ و ۱۶

پس بوسیله او قربانی تسبیح را به خدا بگذرانیم، یعنی ثمره لبهایی را که به اسم او معترف باشند. لکن از نیکوکاری و خیرات غافل مشوید، زیرا خدا به همین قربانی‌ها راضی است.

رساله به عبرانیان از آن جهت نوشته شد تا برتری زندگی ایمان بر مسیح را بر زندگی تحت عهد عتیق تشریح کند. لیکن با توصیف بسیاری از اعمالی که به جهت پرستش خدا در عهد عتیق صورت می‌گرفت، خوانندگان اصلی این رساله متحیر باقی می‌ماندند و نمی‌دانستند که پرستش در عهد جدید، چگونه پرستشی باید باشد. در این آیات، نویسنده پرستش در عهد جدید را توصیف می‌کند.

چرا نویسنده از تمثیل قربانی استفاده می‌کند؟

این آیات در مورد پرستش چه مطلبی را تعلیم می‌دهند؟

۱ پطرس ۲: ۴ - ۱۰

و به او تقرب جست، یعنی به آن سنگ زنده رد شده از مردم، لکن نزد خدا برگزیده و مکرم. شما نیز مثل سنگهای زنده بنا کرده می‌شوید به عمارت روحانی و کهنات مقدس تا قربانی‌های روحانی و مقبول خدا را بواسطه عیسی مسیح بگذرانید. بنابراین، در کتاب مکتوب است که «اینک می‌نهم در صهیون سنگی سر زاویه برگزیده و مکرم و هر که به وی ایمان آورد خجل نخواهد شد.» پس شما را که ایمان دارید اکرام است، لکن آنانی را که ایمان ندارند، «آن سنگی که معماران رد کردند، همان سر زاویه گردید»، و «سنگ لغزش دهنده و صخره مصادم»، زیرا که اطاعت کلام نکرده، لغزش می‌خورند که برای همین معین شده‌اند.

لکن شما قبيله برگزیده و کهنات ملوکانه و امت مقدس و قومی که ملک خاص خدا باشد هستید تا فضایل او را که شما را از ظلمت، به نور عجیب خود خوانده است، اعلام نمایید. که سابق قومی نبودید و الان قوم خدا هستید. آن وقت از رحمت محروم، اما الحال رحمت کرده شده‌اید.

پطرس این نامه خود را با توصیف نجات عظیمی که خدا به مومنین عطا کرده است، شروع می‌کند. پس از آن نگاه خود را بر کلیسا متمرکز و از تمثیل معبد و کهنات استفاده می‌کند تا رابطه کلیسا را با خدا به تصویر کشد.

تمثیلهای معبد و کهنات ما را در درک اهمیت پرستش در کلیسا چگونه کمک می‌کنند؟

در آیه ۹، چرا پطرس هویت کلیسا را به حمد و تمجید خدا مربوط می‌کند؟ این امر به ما در مورد پرستش دستجمعی چه مطلبی را تعلیم می‌دهد؟

مزمور ۹۵

بیایید خداوند را بسراییم و صخره نجات خود را آواز شادمانی دهیم!
به حضور او با حمد نزدیک بشویم! و با مزامیر او را آواز شادمانی دهیم!
زیرا که یهوه، خدای بزرگ است،
و پادشاه عظیم بر جمیع خدایان. نشیبه‌های زمین در دست وی است و فرازهای کوهها از آن او.
دریا از آن اوست، او آن را بساخت؛ و دستهای وی خشکی را مصور نمود.
بیایید عبادت و سجده نماییم و به حضور آفریننده خود خداوند زانو زنیم!
زیرا که او خدای ما است! و ما قوم مرتع و گله دست او می‌باشیم! امروز کاش آواز او را می‌شنیدید!

دل خود را سخت مسازید، مثل مریبا، مانند یوم مسا در صحرا.
چون اجداد شما مرا آزمودند و تجربه کردند و اعمال مرا دیدند.
چهل سال از آن قوم محزون بودم و گفتم: «قوم گمراه دل هستند که طرق مرا شناختند.
پس در غضب خود قسم خوردم، که به آرامی من داخل نخواهند شد.»

مزمور ۹۵، مزمور پرستشی است و مردم را دعوت می‌کند که به خدا نزدیک گردند. این مزمور اسرائیلیان را تشویق می‌کرد تا خدا بخاطر بزرگی و اعمال او تمجید کنند. با اینحال، به مردم اخطار هم می‌دهد که در نحوه نزدیک شدن خود به خدا دقت کنند.

در این مزمور در رابطه با پرستش دستجمعی و یا فرمان به جهت پرستش دستجمعی چه می‌یابید؟

نویسنده مزمور در مورد نزدیک شدن به خدا در پرستش چه دلایلی عرضه می‌دارد؟

آیات ۸ - ۱۱ در رابطه با پرستش خدا چه می‌گویند؟

دیگر منابع

«پرستش صبح روز دوشنبه»، به قلم کنت. ر. ویلسون
اخذ از «ژورنال شاگردی» شماره ۷۰ (جولای / آگوست ۱۹۹۲). با کسب مجوز از مؤلف.

«جوهر پرستش»، به قلم رونالد آلن و گوردون بارور
اخذ از فصل اول پرستش: *لعل گم‌کرده*. با کسب مجوز از ناشر کتاب صرفاً به جهت استفاده تعلیم. هرگونه استفاده دیگر از این مقاله ممنوع است.

پرستش صبح روز دوشنبه

به قلم کنت. ر. ویلسون از «ژورنال شاگردی» شماره ۷۰

زمانی که بزرگ می‌شدم، جلسات پرستشی در ذهن من چنان بود که گویی رازی بزرگ در آن نهفته است. من در کلیسایی بزرگ شدم که در آن، پرستش هسته مرکزی حیات آن را تشکیل می‌داد و اغلب جملات قصاری می‌شنیدم که لابد به مردم در درک اهمیت و مکان پرستش کمک می‌کرد:

دعا درگیری جان با احتیاجات خویش است.

تمجید درگیری جان با برکات خویش است.

پرستش درگیری جان با خود خدا است.

آلفرد پی. گیبز

این تعریف بجای اینکه مرا در درک پرستش کمک کند، بیشتر مرا ترسانید و گیج و واگیج کرد. چگونه می‌توانستم روی چیزی متمرکز شوم که تا بدین حد مرموز و نهفته می‌نمود؟ به زور می‌توانستم فکر خود را پنج دقیقه روی چیزی متمرکز کنم، چه برسد به یک ساعت! همانطور که روی نیمکت صاف نشسته بودم و سعی می‌کردم که به نحوی این افکار بزرگ را در ذهنم جمع و جور کنم، پرستش به نظرم چیزی به مراتب فراتر از توان و درک من به من جلوه کرد.

این عدم درک کماکان تا زمان بزرگسالی با من ماند. شنیدم که طرفداران الویس به یاد این خواننده بزرگ در صدد آن هستند که به زیارت قبر ایشان روند. پرستشی که ایشان در محل تدفین او انجام دادند، پایانی نداشت! مثل او لباس پوشیده بودند، بدون وقفه به آهنگهای او گوش می‌دادند، و همه جا تزیینات الویس به چشم می‌خورد که پول هنگفتی را برای خرید آن صرف کرده بودند. در حالیکه در کنار قبر او گریه می‌کردند، بی‌هیچ خجالتی او را «پادشاه» خطاب می‌کردند.

گرچه خودم زیاد هم طرفدار الویس نبودم، ولی به غیرت که این افراد داشتند، حسادت می‌کردم. این افراد در مورد پرستش چه می‌دانستند که من و بسیاری از مسیحیان در رابطه با پرستش از آن آگاه نیستیم؟ چه چیزی به آنها نیرو می‌داد که احساسات خود را چنان قوی بیان دارند خاطره او را بدین شکل حفظ کنند و در عین حال بدیشان خوش هم بگذرد؟ می‌دانستم که از چیزی محروم هستم. به نظر من خدا مستحق چیزی بیشتر از داشتن برخی افکار و جلسات پرستشی خوب بود. می‌بایست معنی حقیقی پرستش را پیدا می‌کردم.

پرستش چیست؟

جستجوی خود را با کنکاش در معنی همین کلمه پرستش شروع کردم. پرستش همیشه واژه‌ای بسیار مشهود و فعال بوده است. کلماتی که در کتابمقدس به جهت پرستش به کار رفته‌اند، از مراسم سلطنتی و دربار گرفته شده‌اند و بدینگونه نشان می‌دادند که افراد مملکت چگونه مطیع پادشاهان خود می‌باشند. واژه‌هایی که به عنوان «پرستش» ترجمه شده‌اند، عملاً «تعظیم کردن و یا حقیر شمردن خود» و «دستبوسی» معنی دارند. برای پرستش حتی کلمه‌ای هم هست که به معنی «خدمت و خدمت کردن» می‌باشد.

پرستش در مفهوم مرئی خود تمامی اعضای وجود ما را در برمی‌گیرد؛ شکل ظاهری ما را، اراده‌مان را، و احساساتمان را. پرستش فقط کلمات و موسیقی و یا زانو زدن نیست. پرستش بخشهای مختلف وجود ما است که در آن واحد جملگی به جهت دادن جلال، حرمت، احترام، و حتی شگفتی نسبت به خدا متمرکز شده‌اند؛ نسبت به اینکه کیست و چه کاری انجام داده است. خدایی که پادشاه ما است. پرستش آگاهی و واکنش طبیعی ما نسبت به حضور خدا در میان ما است. ذهن و بدن، زبان و قلب، همه در اینکار دخیل‌اند. چنانکه «جورج مالون» نیز اشاره می‌کند: «زمانی که مسیح برگردد، ما نشسته نخواهیم بود.»

«آر. سی. اسپرول» در مجله «صحبت‌های سر میز» چنین می‌گوید:

اگر مردم پرستش را خسته کننده و نامربوط می‌یابند، به این معنی است که در آن حضور خدا را احساس نمی‌کنند. زمانی که به عمل پرستش در کتابمقدس و شهادت کلیسا در طول تاریخ نگاه می‌کنیم، در مقابل حس حضور خدا از انسانهای واکنشهای مختلف می‌بینیم. برخی از ترس برخورد می‌لرزند، برخی به روی بر زمین می‌افتند، برخی گریه و شیون سر می‌دهند، برخی از شادی به هوا می‌پزند؛ و برخی هم کماکان در سکوت باقی می‌مانند. گرچه همه این واکنشها با هم فرق دارند، لیکن آنچه که نمی‌یابیم، همان خسته کننده و کسالت آور بودن آن است. امکان ندارد در حضور خدا کسل و خسته باشیم، اگر از حضور او در میان خود خبر داریم.

شاید با توجه به آنچه که هنرپیشگان و خوانندگان و فوتبالیستهای معروف از جانب طرفداران خود دریافت می‌کنند، بتوانیم معنی و مفهوم آن پرستشی را که خدا از ما طالب است، درک کنیم. آیا آن مقدار زمانی را که روز یکشنبه در کلیسا بسر می‌بریم، حداکثر آن چیزی است که می‌توان به پرستش اختصاص داد؟ در حین مطالعه خود متوجه شدم که پرستش به مراتب فراتر از این حرفها است.

پرستش در عهد عتیق

مطالعه بعدی من به عهد عتیق کشیده شد. از همان زمان بچگی در ذهن خود داوود را تصویر می‌کردم که چطور در خیابانهای اورشلیم می‌رقصد و موسیقی نوازان چگونه با شادی در سازهای خود می‌دمند. آیا آنچه را دلم برایش تنگ می‌شد، این فرم پرستش از عهد عتیق بود.

زمانی که به مقدسین عهد عتیق نگاه می‌کردم، تضادهایی می‌دیدم که مرا از درون به هیجان می‌کشید. پرستش در عهد عتیق بسیار با حرارت و زنده و پر از روح بود. نگاهی کوتاه به رقص داوود در حضور خدا (۲ سموئیل ۶: ۱۲ - ۲۳) و فریادهای مقدس شادی (مزمو ۴۷) نشان می‌دهند که پرستش به هیچ عنوان واقعه‌ای کم اهمیت نبوده است.

با این وجود پرستش در عهد عتیق بر محور شریعت دور می‌زد و پر از مقررات بود. قوانین و آیینهایی به مومنین داده شده بود که نحوه رهیافت آنها را نسبت به خدا تعریف و محدود می‌نمود. به ویژه، پرستش در این زمان محدود به یک مکان بخصوص، شکل بخصوص، و قوم بخصوص بود.

اسرائیلیان یا در خیمه اجتماع و یا در معبد اورشلیم پرستش می‌کردند. هر سال به برای پرستش به آنجا سفر می‌کردند و در حین راه مزامیر زیارت را سر می‌دادند (مزامیر ۱۲۲ - ۱۳۴).

پرستش در مکان مقدس هم شکل از قبل تعیین شده داشت. قوانین مربوط به مراسم و آیینها نحوه نزدیک شدن به خدا را دقیقاً مشخص کرده بود و این مطلب تا جزئی‌ترین قسمتهای آن پیش می‌رفت و اسباب مقدس و لباسها و رنگها و عطرها را نیز شامل می‌شد.

افراد مخصوص انبیا و لاویان و کاهنان بودند و فقط همین افراد می‌توانستند قربانیها را بجای آورند و به حضور خدا نزدیک شوند. بی‌توجهی و عدم رعایت این مقررات مرگ و یا داوری خدا را بر بیش از یک فرد پرستش کننده در عهد عتیق نازل می‌کرد. (به اعداد ۴: ۱ و ۱ سموئیل ۱۳ نگاه کنید.)

تا اینجا متوجه شده بودم که پرستش خدا همه وجود مرا در بر می‌گیرد، نه فقط فکر و ذهن مرا. و هیجان آن را حتی با شادترین مهمانی‌ها هم نمی‌توان مقایسه کرد. ولی تا زمانی که به عهد جدید نگاه نکرده بودم، آنچه را که در پرستش از آن محروم بودم، نمی‌دیدم.

پرستش در عهد جدید

در یوحنا ۴: ۱۹ - ۲۶ زمانی که عیسی با زن سامری صحبت می‌کرد، موضوع صحبت به مطلبی کشیده شد که موضوع بحث آن روز بود: پرستش. برای زن سامری سؤال اصلی در رابطه با محل

درست پرستش بود؛ کوه جرزیم، و یا اورشلیم. ولی برای عیسی که آمده بود پرستش را به «طریق تازه و زنده» از سر نو تعریف کند، سؤال واقعی یکی از جنبه‌های جدیدی بود که پرستش با خود داشت. جرزیم و یا اورشلیم دیگر جواب صحیح به این سؤال نبودند. شکل صحیح پرستش اکنون پرستش «در روح و در راستی و حقیقت» بود.

برای یهودیان که حقیقت پرستش را داشتند و برای سامریان که روح پرستش را داشتند، اکنون برای هر دو آنها طریقی جدید طلوع می‌کرد که بدان حرمت و احترام خود را به خدا ابراز کنند. ولی درسی که می‌بایست فرا گیرند، بسیار سخت بود؛ حتی برای مومنینی که دو هزار سال بعد می‌آمدند.

اگر پرستش در عهدعتیق مقدمتا «شریعت محوری» بود، در عهد جدید با «حیات محوری» شدن تازه و زنده شد. مکان و شکل و قوم بخصوص که همه ظواهر بیرونی بودند، جای خود را به انگیزه‌های درونی دادند که خود را به سه طریق دراماتیک متجلی می‌کرد: پرستش در مقام حمد، پرستش در مقام شریک شدن، و پرستش در مقام قدوسیت.

پرستش در مقام حمد

پرستش همیشه بیان و تجلیات فکر و دهان خواهد بود. به پرستش در مقام حمد، یعنی آنچه که می‌گوییم و فکر می‌کنیم، در رساله به عبرانیان ۱۳: ۱۵ به عنوان «قربانی تسبیح، ثمره لبهایی که به اسم او معترف باشد»، اشاره رفته است. این نوع پرستش امروزه معمولترین نوع پرستش در میان مسیحیان می‌باشد. مومنین از طریق کلام خدا، حمد، خواندن سرود، و حتی فریادها شخصیت و کار خدا را با ترس و احترام جلال می‌دهند. و در مقابل حضور خدا در میان ما فردا به فکر فرو می‌رویم و در او تفکر می‌کنیم.

پرستش در مقام شریک شدن

ولی پرستش به مراتب بیشتر از آن چیزی است که می‌گوییم. نویسندگان عبرانیان بعد از آنکه ما را به پرستش تسبیح‌وار تشویق می‌کند، از نوع دیگری از پرستش سخن به میان می‌آورد: «لکن از نیکوکاری و خیرات غافل مشوید، زیرا خدا به همین قربانی‌ها راضی است.» (عبرانیان ۱۳: ۱۶). قربانی شریک شدن، نیکویی کردن به دیگران دومین شکل پرستش مومنین عهد جدید است. پولس رسول از این نوع پرستش صحبت می‌کرد، زمانی که در مورد غیریهودیان می‌گفت که آنها را همانند قربانی پرستش به خدا تقدیم می‌کند (رومیان ۱۵: ۱۶). او با کمال میل انجیل را به آنان

اعلان کرد. در فیلیپیان ۴: ۱۸ او از کمک مالی فیلیپیان تشکر و آن را «عطر خوشبوی و قربانی مقبول و پسندیده خدا» قلمداد می‌کند.

پرستش در مقام شریک شدن و یا آنچه که انجام می‌دهیم، می‌تواند شکل‌های مختلفی به خود گیرد. زمانی که با اموال خود به افراد محتاج کمک می‌کنیم، این کار ما می‌تواند شکلی از پرستش خدا در حضور او باشد، خدایی که همه آنچه که داریم، از او است. جمع‌آوری هدایا به همان اندازه موسیقی و سرودهای دسته کر پرستش محسوب می‌گردد. یکی از دوستان مجبور شده بود که جلسه پرستشی مخصوص شب کریسمس را ترک و در منزل سالمندان خدمت کند. این کار او هم پرستش محسوب می‌شد.

پرستش در مقام قدوسیت

ما نه تنها با آنچه که می‌گوییم و انجام می‌دهیم، پرستش می‌کنیم، بلکه از طریق آنچه که هستیم نیز پرستش می‌کنیم. این نوع جدید از پرستش که از طریق تازه و زنده مسیح خلق شد، پرستش در مقام قدوسیت می‌باشد. این همان نوع پرستش است که پولس رسول در افسسیان ۱: ۳ - ۱۴ به آن اشاره می‌کند زمانی که به بیان تمامی آنچه که خدا در ما انجام داده است، می‌پردازد و بارها و بارها اعلان می‌دارد که این برکات نتیجه «ستوده شدن جلال او» بوده است. آنچه که هستیم، خدا را با پرستشی والا و عالی حمد می‌کند.

پولس در افسسیان ۵: ۸ - ۱۰ به ما یادآور می‌شود که زمانی که همانند فرزندان نور زندگی می‌کنیم، از آنچه که خدا را خشنود می‌کند، آگاه می‌گردیم. ثمره صالحیتی که مالک هستیم، موجب جلال و حمد خدا می‌شود (فیلیپیان ۱: ۱۱)، به همراه با خداترسی و قدوسیت که او را خشنود می‌سازد (۱ تیموتائوس ۲: ۲ - ۳). اگر همانی باشیم که خدا ما را بدان خلق کرده است، موجب جلال و تمجید او می‌گردیم.

پرستش: شیوه زندگی

پری پرستش عهد جدید را در کلمات زیر که از دهان مردی میانسال جاری شد، به خوبی می‌توان دید. این مرد در یکی از جلسات وسط هفته کلیسا به پا ایستاد و چنین دعا کرد:

خداوندا تو را حمد می‌گوییم؛

تو را با ساز ده تار حمد می‌گویی.

تو را با دو چشم خود حمد می‌گوییم، فقط با نگاه کردن به تو.

تو را با دو گوش خود جلال می‌دهیم، فقط با گوش دادن به صدای تو.
 تو را با دستهای خود جلال می‌دهیم، با بکار گیری آنها در خدمت تو.
 تو را با پاهای خود احترام می‌کنیم، با واداشتن آنها که در طریقه‌های تو بروند.
 تو را با دهان خود عزت می‌دهیم، با شهادت‌های محبت و مهربانی تو.
 تو را با قلب خود پرستش می‌کنیم، با دوست داشتن تو.
 برای این ساز از تو ممنونیم، خداوندا.
 آن را موزون نگهدار. مطابق اراده‌ات آن را بنواز و نوای فیض خود را از آن بشنوان. باشد که
 پرده‌های نوای آن جلال تو را بیان کند.

این ساز ده تار به شکلی عالی در رومیان ۱۲: ۱ خلاصه شده است: «لهذا ای برادران شما را به
 رحمت‌های خدا استدعا می‌کنم که بدنهای خود را قربانی زنده مقدس پسندیده خدا بگذارانید که
 عبادت معقول شما است.» زمانی که بدن‌ها، پول، وقت، اموال، اطاعت مقدس خود را به پدر تقدیم
 می‌کنیم، هر آنچه را که می‌گوییم و هر آنچه را که می‌کنیم، حمد و حرمتی را که حضور او از ما
 طلب می‌کند، به او تقدیم می‌داریم.

هر روز و هر لحظه به ما مومنین این فرصت را عطا می‌کند که در مقام کاهنان عهد جدید
 قربانی‌های پرستش به حضور خدا تقدیم داریم. در تکالیف مدرسه زمانی که از هر تقلبی سرباز
 می‌زنیم و می‌خواهیم در صداقت زندگی کنیم، او را جلال می‌دهیم. رابطه‌ای که با همسایه نجات
 نیافته خود دارم، می‌تواند در حضور خدا پرستش باشد، مخصوصا زمانی که در مشکل اتومبیل به
 او کمک می‌کنیم و پیام نجات خدا را با او در میان می‌گذارم. از آنجا که مادرم شخصیتی خجالتی
 دارد، خدا را شاید هرگز به صدای بلند در حضور جمع پرستش نکرده باشد، ولی با گوشه‌ای
 شنوا او را هر روز پرستش کرده است؛ با باز گذاشتن در خانه خود به روی محتاجین بلندتر از هر
 صدایی او را پرستش کرده است. پرستش روزهای یکشنبه در کلیسا می‌تواند اوج آن پرستشی
 باشد که ما آن را در زندگی روزانه خود در منزل، در خیابان، در زمانهای آرام و در خدمت خالص
 انجام می‌دهیم.

آنچه را که از پرستش محروم می‌بودم، همیشه در اختیار من قرار داشت. پرستش صرفا جلسه‌ای
 نیست که در آن شرکت کنم. پرستش خود زندگی است، زندگی‌ای که در حضور خدا صورت
 می‌گیرد. زندگی پر از حمد، خدمت. اینکه همانی باشم که او می‌خواهد. پرستش یعنی جشن فیض
 و محبت بی‌پایان خدا.

جوهر پرستش

اخذ از «پرستش» به قلم رونالد آلن و گوردون بارور

قدری در مورد کلمه جلسه پرستشی فکر کنید. آیا اولین عکس‌العمل شما هم چیزی شبیه این می‌باشد: «همان جلسه ۱۱ صبح یکشنبه را می‌گویی؟ شاید این واژه برای عده‌ای صرفاً به این جهت به کار رود که با آن جلسه صبح یکشنبه را از جلسه غروب و یا جلسه وسط هفته کلیسا مشخص و جدا کنند.

ولی زمانی که شما با این واژه روبرو می‌شوید، چه فکر می‌کنید؟ شاید در فکر شما ساختمانی قدیم تصویر گردد که در فضای آن صدای یکنواخت ارگ پخش می‌گردد و در زیر روشنایی چراغهای کم نور آن عده‌ای در سکوت زانو زده و با خدا در مشارکت‌اند. برای بعضی‌ها این واژه ممکن است تصویری از کلیساهای مدرن امروز را خلق کند که در آن موسیقی مدرن امروز با قوت تمام پخش و مردم همراه با آن می‌خوانند و می‌رقصند و به هوا می‌پرند و فریاد می‌زنند.

آیا کلمه پرستش شما را به یاد کاهنان خرقه پوش و مرّ و عود و مراسم می‌اندازد؟ و یا کلیسایی کوچک در دهی دور افتاده که بر روی آن «محل عبادت» نوشته شده است؟ آیا این کلمه شما را به یاد موعظه و یا مراسم عشا ربّانی می‌اندازد؟ یا خواندن و دعا کردن؟ و یا حمد و تفکر؟ کلمه پرستش از جانب بسیاری از مسیحیان در محدوده تجربیات بسیار وسیع و متفاوتی به کار برده می‌شود؟ پس این هم عجیب نیست که واژه جلسه پرستشی به طرق متفاوت به کار برده شود.

واکنش در مقابل خدا

این کلمه در تجربیات شما هر مفهومی را که القا کند، باید اساساً از واکنش و پاسخ شخص در مقابل خدا صحبت کند. گرچه بر این مقصد نیستیم که کاربرد مختلف این واژه را از جانب مسیحیان به شکلی مصنوعی محدود کنیم، لیکن با اطلاق این واژه به هر جلسه پرستشی نیز مخالف هستیم اگر در آن جلسه فرصتی واقعی به جهت پرستش خدا نباشد. جلسه پرستشی صرفاً بدین شکل صورت نمی‌گیرد، چرا که زمان مشخصی را در برنامه‌های کلیسایی بدان اختصاص داده‌ایم. چنان که می‌بینیم در چنین جلسات پرستشی ما، پرستش واقعی خدا بسیار اندک صورت می‌گیرد.

پس، پرستش چیست؟ پرستش واکنشی فعال است که بدان ما ارزش خدا را اعلان می‌کنیم. پرستش منفعل نیست، شریک شونده است. پرستش حالتی نیست که به شکل مودی در آن بیافتیم؛ واکنش از روی آگاهی است. پرستش صرفاً احساس نیست، بلکه اعلان است. بعضی اوقات واعظین دانشگاه رفته دائم از معنی اصلی واژه‌ها در زبان اصلی عبری و یونانی دم می‌زنند و معنی کلمات را «در متن اصلی» به رخ اعضا می‌کشند، که گویی فقط آنها قادرند از موانعی که زبان لاتین در این مورد می‌آفریند، عبور نمایند. ولی بسیاری از مواقع همین واژه‌هایی که ما در زبان انگلیسی و فارسی برای آنها بکار می‌بریم، باید توضیح داده شوند. در مورد واژه پرستش هم چنین است.

ارزش و قدر او را اعلان کن

کلمه پرستش در زبان انگلیسی از ریشه آنگلو ساکسون می‌باشد و منظور از آن «قدر و ارزش دادن» به کس و یا چیزی است. و این کلمه در زبان فارسی هم به همین معنی است. زمانی که می‌گوییم: «فلانی پول پرست است»، و یا «بچه‌های خود را می‌پرستند»، از این واژه به اغراق استفاده می‌کنیم. با این وجود، اگر والاترین ارزش برای این شخص در پول باشد و یا بالاترین ارزشها برای او فرزندانش باشد، پس این واژه را به شکلی دقیق بکار برده‌ایم. پرستش یک شخص و یا یک چیز در واقع به این معنی است که بالاترین ارزش را به او اختصاص دهیم و ارزش و قدر والای او را اعلان کنیم. «رالف. پی. مارتین» در راستای همین مطلب چنین می‌نویسد:

«اگر بخواهیم همین فکر را در محدوده روابط خدا و انسان بسط دهیم، تعریف کاربردی بسیار خوبی از این واژه را در دست داریم. پرستش خدا یعنی اسناد کردن والاترین ارزش به اوست، زیرا فقط او است که ارزش دارد.»

او ارزش دارد

شخصیت خدا و کارهای او باعث می‌شوند که ما جلالی را که شایسته اسم او است، به او دهیم. مطالب مزمور ۹۶: ۷ و ۸ نیز در همین مضمون است.

ای قبایل قوم‌ها خداوند را توصیف نمایید! خداوند را به جلال و قوت
توصیف نمایید! خداوند را به جلال اسم او توصیف نمایید! هدیه بیاورید
و به صحنهای او بیایید!

(مزمور ۹۶: ۷ - ۸)

اگر جلالی را که شایسته نام خدا است، به او می‌دهیم، این عمل ما پرستش محسوب می‌شود.
مزمور آهنگین عهد عتیق با متنی که در مورد پرستش مسیح زنده، آن بره لایق و با ارزش خدا
مطرح می‌گردد، متعادل می‌شود.

مستحق است بره ذبح شده که قوت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام
و جلال و برکت را بیابد.

(مکاشفه ۵: ۱۲)

خدای واحد مرکب، آن وجود والای کلام خدا، آن متبارک، پدر، پسر، و روح القدس - او شایسته
است که توسط تمامی مخلوقات در تمامی دوران مورد پرستش قرار گیرد.

پدر، تو را تمجید می‌کنم!

عیسی مسیح، تو را دوست داریم!

روح القدس تو را احترام می‌کنیم!

تو را با اعلان ارزش اصلی‌ات پرستش می‌کنیم.

او را جشن بگیرید

در اینصورت، جوهر و عصاره پرستش چیست؟ جشن گرفتن خدا! زمانی که خدا را پرستش
می‌کنیم، او را جشن می‌گیریم؛ او را برمی‌افرازیم، حمد و تمجید او را می‌خوانیم، به او فخر
می‌کنیم.

پرستش چیزی نیست که گاه به گاه با نوای ارگ در ما شعله گیرد. ما زمانی که با نوای ارگ
قلبهای خود را با جلال خدا همسو می‌کنیم، خدا را جشن می‌گیریم.

پرستش صرفاً زمزمه برخی از دعا و سرودهایی نیست که فکر و قلب ما با آن زیاد هم درگیر
نباشد؛ ما با یکدیگر از طریق سرود و دعا خدا را جشن می‌گیریم.

پرستش کلمات کلیشه‌ای ما نیست که در مواقع دادن شهادت زندگی آنها را کنار هم بچینیم؛ زمانی
که به جهت خیریت قوم او به نام او فخر می‌کنیم، خدا را جشن می‌گیریم.

پرستش افکار خارج از موضوع و نامربوط نیست، چیزی که هدفی را دنبال نکند؛ زمانی که تمامی قسمتهای خدمات و جلسات ما با هم به سوی هدفی واحد تلاش دارند، خدا را جشن می‌گیریم. پرستش جلسه‌ای اجباری نیست که ما را با اکراه بدان کشند؛ زمانی که او را با صداقت خدمت می‌کنیم، خدا را جشن می‌گیریم.

پرستش صرفاً نواختن موسیقی نیست» چه به شکلی ضعیف و چه به شکلی زیبا و عالی؛ ما زمانی که در این موسیقی خود را به جهت جلال خدا شریک می‌کنیم، خدا را جشن می‌گیریم. پرستش شنیدن نامتمرکز و اکراه آمیز موعظه‌های طول و دراز نیست؛ زمانی که کلام خدا را با شادی می‌شنویم و اجازه می‌دهیم که این کلام ما را عوض کرده، روز به روز بیشتر ما را به شکل منجی مان درآورد، خدا را جشن می‌گیریم.

پرستش موعظه‌هایی نیست که به شکلی ضعیف آماده و انجام گیرد؛ زمانی که به کلام او از طریق روح او حرمت می‌نهیم، خدا را جشن می‌گیریم.

پرستش شرکت عجولانه در ضیافت خداوند و عشا ربّانی نیست؛ زمانی که فکر خود را عمیقاً روی مفاهیمی مرگ و قیامت او برای ما داشت، فکر می‌کنیم و قلب ما مالا مال از قدردانی می‌شود، خدا را جشن می‌گیریم.

همانطور که روز تولد ما روز جشن و شادی است، سالگردهای ازدواج و لحظات به یاد ماندنی روزهای خوبی که در گذشته داشتیم، به همان شکل جلسه پرستشی ما هم زمان جشن و شادی است.

یکی از بزرگترین دعوت به پرستش جشن‌وار را در کلمات مزامیر ۱۰۰ می‌توان مشاهده کرد. این مزمو را تشویق می‌کند که در پرستش خود خدا را جشن بگیریم. این است آن کلمات:

ای تمامی روی زمین خداوند را آواز شادمانی دهید.

خداوند را با شادی عبادت نمایید و به حضور او با ترنم بیایید.

بدانید که یهوه خداست، او ما را آفرید. ما قوم او هستیم و گوسفندان مرتع او.

به دروازه‌های او با حمد بیایید و به صحنهای او با تسبیح!

او را حمدگویید و نام او را مبارک خوانید!

زیرا که خداوند نیکوست و رحمت او ابدی و امانت وی تا ابدالابد.

در خدمت پرستشی که نسبت به خدای زنده و مسیح او داریم، بیایید خدایمان را جشن بگیریم.

شکل بخشی به پاسخ

۱- بر اساس آگاهی قبلی خود و متون کتابمقدس و مقالاتی که در این موضوع خواندید، در مورد پرستش مبتنی بر کتابمقدس توصیفی کوتاه بنویسید.

۲- جلسه پرستشی کلیسای شما با این توصیفی که از پرستش دارید، چگونه جفت و جور می‌گردد؟ هدف جلسه کلیسایی و حمد و تمجید خدا چیست؟

۳- «کنت ویلسون» در مقاله خود از سه عنصر پرستش نام برد. هر کدام از آنها را در زندگی شخصی خود بررسی کنید. کیفیت پرستش شما در هر یک از آنها چگونه است؟ جهت رشد خود ر پرستش خدا به انجام چه چیزهایی در هر یک از آنها نیاز دارید؟

(الف) پرستش در مقام حمد (آنچه که می‌گوییم و فکر می‌کنیم)

(ب) پرستش در مقام شریک شدن (آنچه که انجام می‌دهیم)

(ج) پرستش در مقام قدوسیت (آنچه که هستیم)

بحث موضوع

- ۱- پرستشی را که کتاب مقدس از آن منظور دارد، چگونه توصیف می‌کنید؟ این پرستش چه چیزی را شامل می‌شود؟
- ۲- چه رابطه‌ای بین پرستش شخصی خدا و پرستشی که به شکل دستجمعی در کلیسا انجام می‌دهیم، وجود دارد؟ آیا این دو با هم مرتبط هستند؟
- ۳- در زندگی خود زمانی را توصیف کنید که در آن خدا را در روح و در راستی پرستش کردید. چه چیزی در آن بود که شما را چنین یقین داد؟
- ۴- بسیاری از مسیحیان با همان مشکلی که کامران دارد، روبرو هستند. به نظر شما چه چیزی مانع می‌شود که مومنین نتوانند خدا را به شکلی دائمی چنانکه باید، پرستند؟
- ۵- چه می‌توانیم بکنیم که ما هم در جلسه پرستشی کلیسای خود به شکلی کامل شریک شویم و زمانی غنی در پرستش داشته باشیم؟
- ۶- چگونه می‌توانید خانواده خود را در پرستش هدایت کنید؟ با همدیگر در این مورد صحبت کنید و به دنبال طرقی باشید که پرستش را در خانواده شما با معنی و غنی می‌گرداند.
- ۷- همانطور که به کیفیت پرستش خود نظر می‌افکنید، بر اساس مطالب این موضوع چه جایی از آن را محتاج به اصلاح می‌بینید؟ در زندگی خود چه تغییرات بخصوصی باید انجام دهید تا این اصلاح صورت پذیرد؟

گام‌هایی به جهت اطاعت

۱- بحث این موضوع دید و باور اصلی شما را نسبت به موضوع چگونه عوض کرده است؟
افکار خود را در زیر خلاصه کنید.

۲- چگونه می‌خواهید این نقشه را جامه عمل پوشانید؟ (کی، چه کسی، کجا، و غیره)

۳- خود را متعهد کنید؛ برای خود اهدافی تعیین و آن را با گروه و یا فرد سرگروه در میان گذارید.

به کمک خدا، من:

موضوع ۶

بسط و توسعه خانواده**مرور کلی موضوع**

زمانی که مسیحی می‌شویم، به «اشخاص جدیدی» تبدیل می‌شویم، اشخاصی با هویت جدید، مجموعه ارزشها و اعتقادات جدید، مسئولیتهای جدید، و شیوه زندگی کاملاً جدید. علاوه بر آن، «شهروندان آسمان» هم می‌گردیم و این زمانی صورت می‌گیرد که هنوز در همان فرهنگی که خدا ما را از آن نجات داده است، زندگی می‌کنیم، فرهنگی که اغلب با این ارزشها و شیوه زندگی جدید به مخالفت برمی‌خیزد. کتابمقدس در مورد مسیحیان کلمه «غریبان» را بکار می‌گیرد، کسانی که علیرغم سکونت در زمین، شهروندان آسمان به شمار می‌روند. ما مسیحیان چگونه باید با فرهنگ محیط خود در ارتباط باشیم؟ نقش کلیسا در این ارتباط چیست؟

در این موضوع ما:

- رابطه درست کلیسا را با فرهنگ خود بررسی خواهیم کرد.
- خواهیم دید که چگونه بر فرهنگ خود می‌توانیم تأثیر گذاریم و فرهنگ بر ما چگونه تأثیر گذاشته است.
- به دیدگاهی دست خواهیم یافت که چگونگی زندگی ما را در این دنیا در مقام نمک و نور معلوم خواهد نمود.
- رابطه خود را با غیر مسیحیان ارزیابی خواهیم کرد.

هفتم موضوع

در مقام مسیحیان چگونه می‌توانیم در فرهنگی که این چنین از خدا بدور است، خداپسندانه زندگی کنیم؟ نقش کلیسا در فرهنگ ما چیست؟ نظر خدا در مورد شرکت ما در فعالیتهای «دنیوی» چیست؟ چگونه می‌توانیم فرزندان خود را چنان تربیت کنیم که در بطن این فرهنگ بی‌خدا، خدا را دوست داشته باشند؟ نور و نمک بودن در این جهان برای ما چه مفهومی دارد؟

کوچک ولی مقوی

(علت گنجاندن بیانات زیر در این بخش از آن جهت است که شما را در رابطه با موضوع به تفکر وادارد. این بیانات ممکن است با حکمت کلام خدا منطبق باشند و یا نباشند.)

«مسیحیان باید خود را از دنیا جدا نگهدارند.»

«مسیحیان باید در فرهنگ خود حضور داشته باشند تا همانند نور در تاریکی بدرخشند.»

«کتاب مقدس از دو خطر ما را هشدار می‌دهد که باید از آنها پرهیز کنیم؛ تارک دنیا شدن و دنیا گرایی. و تاریخ کلیسا خود شاهد بر آن است که چگونه می‌توان به آسانی به هر دو آنها سقوط کرد.» مایکل هورتون

«دنیا خانه من نیست. من رهگذری بیش نیستم.»

کلیسا باید در صف مقدم جبهه سیاسی باشد و حقوق مذهبی ما را حفظ کرده، ارزشهای خدا پسندانه را اعتلا بخشد.»

«کلیسا باید بر انجیل متمرکز باشد و افراد را فرد به فرد از درون به بیرون عوض کند.»

«می‌خواهم خدا را با تمامی زندگی خود خدمت کنم. از این رو هم تصمیم دارم از شغل دنیوی خود استعفا دهم و به شکل تمام وقت وارد خدمت مسیحی شوم.»

نمونه‌ها جهت مطالعه

رامین

رامین با ویزای دانشجویی تازه از ایران بیرون آمده است. ابتدا در انگلیس تحصیل کرده و سپس برای ادامه آن به آمریکا آمده است. رامین مسیحی است و از آنچه که در مورد فرهنگ آمریکا می‌شنود و می‌بیند، لذت می‌برد. به ویژه مسیحیت آمریکا او را بسیار مجذوب کرده است. از اینکه این همه چیزهای «مسیحی» می‌بیند، مات و حیران مانده است؛ هنر، موسیقی، شعارها، مدادها، مدارس، رادیو و تلویزیون، رمانها، پیرهنها و ... مسیحی. زمانی که فهمید در آمریکا مغازه‌هایی هستند که فقط چیزهای مسیحی می‌فروشند، از تعجب بر جای خشک شد. در ایران چنین چیزی

ندارند. با اینکه رامین از برخی از چیزهای مسیحی موجود در آمریکا لذت می‌برد، برخی از مراسم مسیحی برای او زیاد هم مفهوم نیست. «چرا مسیحیت در آمریکا تا به این حد تجاری شده است؟ آیا واقعا ضروری است؟ آیا اصلا خوب هست؟» در مقابل این سوآلها چگونه جواب می‌دهید؟

کلیسای امید

کلیسای امید در تاریخ چهل ساله خود همیشه به انجیل وفادار باقی مانده است. در بشارت مسیحی خود بسیار موفق بوده‌اند، ولی اکنون با مسائلی روبرو می‌شوند که اتحاد آنها را به خطر انداخته است.

فرهنگ آمریکا و فضای سیاسی آن در طول سالهای گذشته بیشتر و بیشتر از مسیحیت روی گردانیده و همین امر باعث شده است که در کلیسا در رابطه با چگونگی ارتباط با دیگران در این فرهنگ دو دستگی پیش آمده است. برخی‌ها بر این باور هستند که باید از نظر سیاسی فعال بود و در دولت از ارزشهای مسیحی دفاع کرد. برخی‌ها بر این باور پا فشاری می‌کنند که باید کماکان به بشارت انجیل چسبید و انسانها را فرد به فرد از درون به بیرون عوض کرد. بعضی‌ها عقیده دارند که باید فرزندان‌شان را در منازل خود تعلیم دهند و به این ترتیب آنها را از مطالب مضر که در مدارس می‌آموزند، محافظت کنند. بعضی‌ها معتقدند که باید فرزندان‌شان را به مدارس عمومی بفرستند تا بدین ترتیب نور و نمک بودن را در فرهنگ خود یاد بگیرند و پیام انجیل را با آنان در میان گذارند. برخی فقط گوش دادن به موسیقی مسیحی و تماشای برنامه‌های مسیحی را تجویز می‌کنند، و عده‌ای هم در این مورد منابع دنیوی را مجاز می‌دانند.

شبان کلیسا از این همه نظریات مختلف به وحشت افتاده است و نگران وحدت و اتحاد کلیسا است. نمی‌خواهد که افراد در کلیسا بر اساس این نظرات از یکدیگر جدا شوند. از این رو نیز لازم می‌داند که در مورد نقش کلیسا در فرهنگ امروز دیدی واحد به آنها عرضه دارد. نظر کتابمقدس در مورد همه اینها چیست؟ برای یافتن چنین دید، به کدام قسمت از کتابمقدس باید مراجعه کند؟

سوآل و یا موضوع اصلی مطرح برای ما چیست؟

مطالعه کتاب مقدس

زندگی ما مسیحیان زندگی متضادی است. از جانب خدا صالح اعلان شده‌ایم، حال آنکه هنوز هم گناه می‌کنیم. «از قدرت ظلمت رهانیده، به ملکوت پسر محبت خود منتقل» شده‌ایم (کولسیان ۱: ۱۳)، حال آنکه هنوز هم در همان دنیای شریر زندگی می‌کنیم. شهروندان آسمان هستیم (فیلیپیان ۳: ۲۰)، حال آنکه در زمین ساکنیم و به عنوان سفیران مسیح خدمت می‌کنیم (۲قرنثیان ۵: ۲۰). به ما تعلیم داده می‌شود که خداپسند زندگی کنیم و به دنبال قدوسیت باشیم، حال آنکه محیط اطراف ما دائم در بیخدایی را اعتلا می‌بخشد و قدوسیت را حقیر می‌شمارد. ما مسیحیان این تضادها را چگونه باید تعبیر کنیم و در فرهنگی چنین بیخدا چگونه باید زندگی نماییم؟ متون زیر با این موضوع سروکار دارند.

توجه: همانطور که این متون را می‌خوانید، خواهید دید که کتاب مقدس از «دنیا» به چند طریق مختلف صحبت می‌کند: زمین و ساکنان آن، مردم دنیا، سیستم دنیوی شیطان و ارزشها و فلسفه‌های ضد خدایی او. یاد می‌گیریم که دنیا را از یک جهت دوست بداریم و آن را از جهت دیگر دوست نداریم.

۱ پطرس ۲: ۱۱ - ۱۷

ای محبوبان، استدعا دارم که چون غریبان و بیگانگان از شهوات جسمی که با نفس در نزاع هستند، اجتناب نمایید؛ و سیرت خود را در میان امت‌ها نیکو دارید تا در همان امری که شما را مثل بدکاران بد می‌گویند، از کارهای نیکوی شما که ببینند، در روز تفقد، خدا را تمجید نمایند. لہذا هر منصب بشری را بخاطر خداوند اطاعت کنید، خواه پادشاه را که فوق همه است، و خواه حکام را که رسولان وی هستند، بجهت انتقام کشیدن از بدکاران و تحسین نیکوکاران. زیرا که همین است اراده خدا که به نیکوکاری خود، جهالت مردمان بی‌فهم را ساکت نماید، مثل آزادگان، اما نه مثل آنانی که آزادی خود را پوشش شرارت می‌سازند بلکه چون بندگان خدا. همه مردمان را احترام کنید. برادران را محبت نمایید. از خدا بترسید. پادشاه را احترام نمایید.

یوحنا ۱۵: ۱۸ - ۲۱

اگر جهان شما را دشمن دارد، بدانید که پیشتر از شما مرا دشمن داشته است. اگر از جهان می‌بودید، جهان خاصان خود را دوست می‌داشت. لکن چونکه از جهان نیستید بلکه من شما را از جهان برگزیده‌ام، از این سبب جهان با شما دشمنی می‌کند. به خاطر آرید کلامی را که به شما گفتم:

غلام بزرگتر از آقای خود نیست. اگر مرا زحمت دادند، شما را نیز زحمت خواهند داد، اگر کلام مرا نگاه داشتند، کلام شما را هم نگاه خواهند داشت. لکن بجهت اسم من جمیع این کارها را به شما خواهند کرد زیرا که فرستنده مرا نمی شناسند.

متی ۵: ۱۳-۱۶

شما نمک جهانید! لیکن اگر نمک فاسد گردد، به کدام چیز باز نمکین شود؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون افکنده، پایمال مردم شود. شما نور عالمید. شهری که بر کوهی بنا شود، نتوان پنهان کرد. و چراغ را نمی افروزند تا آن را زیر پیمانه نهند، بلکه تا بر چراغدان گذارند؛ آنگاه به همه کسانی که در خانه باشند، روشنایی می بخشد. همچنین بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده، پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند.

یوحنا ۱۷: ۱ و ۱۳-۱۹

عیسی چون این را گفت، چشمان خود را به طرف آسمان بلند کرده، گفت: «ای پدر ساعت رسیده است. پسر خود را جلال بده تا پسر تو را جلال دهد. و اما الان نزد تو می آیم. و این را در جهان می گویم تا خوشی مرا در خود کامل داشته باشند. من کلام تو را به ایشان دادم و جهان ایشان را دشمن داشت زیرا که از جهان نیستند، همچنان که من نیز از جهان نیستم. خواهش نمی کنم که ایشان را از جهان ببری، بلکه تا ایشان را از شریر نگاه داری. ایشان از جهان نیستند چنانکه من از جهان نمی باشم. ایشان را به راستی خود تقدیس نما. کلام تو راستی است. همچنان که مرا در جهان فرستادی، من نیز ایشان را در جهان فرستادم. و بجهت ایشان من خود را تقدیس می کنم تا ایشان نیز در راستی، تقدیس کرده شوند.

۱۳-۹: ۵ اقرنتیان

در آن رساله به شما نوشتم که با زانیان معاشرت نکنید. لکن نه مطلق با زانیان این جهان یا طمعکاران و یا ستمکاران یا بت پرستان، که در این صورت می باید از دنیا بیرون شوید. لکن الان به شما می نویسم که اگر کسی که به برادر نامیده می شود، زانی یا طماع یا بت پرست یا فحاش یا میگسار یا ستمگر باشد، با چنین شخص معاشرت مکنید بلکه غذا هم مخورید. زیرا مرا چه کار است که بر آنانی که خارج اند، دآوری کنم. آیا شما بر اهل داخل دآوری نمی کنید؟ لکن آنانی را که خارج اند خدا دآوری خواهد کرد. پس آن شریر را از میان خود برانید.

یوحنا ۳: ۱۶ و ۱۷

زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد. زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد.

با توجه به متونی که مطالعه کردید، آنچه را که در رابطه با فرهنگ خود باید انجام دهیم، در زیر لیست کنید:

حال تمامی آن چیزهایی را که در رابطه با فرهنگ خود نباید انجام دهیم، در زیر لیست کنید:

لیستهای خود را مرور کنید و آن مواردی را که بیش از بقیه شما را به مبارزه می طلبند، مشخص نمایید

با توجه به همان متون، به نظر شما کلیسا چگونه باید با فرهنگ محیط خود ارتباط برقرار سازد؟ کلیسایی را توصیف نمایید که در رابطه با فرهنگ محیط خود با دیدی صحیح و سالم عمل می نماید.

دیگر منابع

«حقیقت ترک دنیا» اثر جیم پیترسن

فصل پنجم از «اثباتی زنده»

حقیقت ترک دنیا

از کتاب «اثباتی زنده» به قلم جیم پیترسن

تا بی‌عیب و ساده دل و فرزندان خدا بی‌ملامت باشید، در میان قومی کج رو و گردنکش که در آن میان چون نیرها در جهان می‌درخشید، و کلام حیات را برمی‌افزاید، ...

فیلیپیان ۲: ۱۵ - ۱۶

نور برای جاهای تاریک است

این مطلب که نور برای جاهای تاریک است، در سراسر کتاب مقدس به چشم می‌خورد. این فکر که فرد مسیحی باید در این جهان شریک باشد، بر وجود بسیاری از ما تنش می‌افکند. چنانکه معلوم است، این مطلب در تمامی لحظات تاریخ کلیسا مطرح بوده است. از همان ابتدا پاندول بین تارک دنیا شدن و دنیا گرایی عقب و جلو رفته. در یک طرف افراط‌انمایی قرار دارند که ترک دنیا کشیده و گوشه عزلت می‌گزینند و خود را از دیگر انسانها منزوی می‌کنند. در آن طرف افراط با مسیحیانی روبرو هستیم که ارزشها و رفتارهای شغلی و اجتماعی محیط اطراف خود را تا به آن حد جذب می‌کنند که دیگر نمی‌توان آنها را از بقیه افراد دنیا تشخیص داد.

این تنشی است که به این راحتی نمی‌توان آن را از میان برداشت، چرا که خدا کلیسا را فرا می‌خواند که هر دو این عملکرد را همزمان با یکدیگر انجام دهد. چگونه می‌توان به هر دو آنها جامه عمل پوشانید؟

زمانی که یک هسته مسیحی به وجود می‌آید، این وسوسه طاقت فرسا به جانمان می‌افتد که آنها را به نحوی به گوشه‌ای امن بکشیم و تذهیبشان کنیم. این امر زمانی مشکل ایجاد می‌کند که افراد را چنان از دیگر همقطاران خود جدا نماییم که دیگر انجام هرگونه بشارت به هر نوع در میان آنها غیرممکن باشد. تذهیب افراد نجات یافته باید در بطن دنیا و در میان تمامی خطرات احتمالی آن صورت گیرد.

روند اینگونه جدایی‌گزینی از دنیا امروزه چنان مرسوم است که مسیحیان اندکی را با روابطی پرمعنا با غیر مسیحیان باقی گذاشته است. مشاهدات حاکی از آن هستند که یک فرد مسیحی متوسط در طی دو سال اول ایمان خود از تمامی دوستان غیر مسیحی خود می‌برد. و از آن به بعد تماس با دنیا محدود به دیدن آشناهایی می‌باشد که هر از چند بطور تصادفی می‌بینیم. ما را

یادگیری این مطلب لازم است که چطور با افراد خارج از دایره مسیحیانی که دائم با آنها رفت و آمد داریم، ارتباط برقرار کنیم.

در مقاله‌ای که در «ژورنال وال استریت» به تاریخ ۱۱ جولای ۱۹۸۰ تحت عنوان «مذهب قدیم» چاپ شده بود، «مارتین مارتی» پروفیسور الهیات دانشگاه شیکاگو این جدایی‌گزینی از دنیا را چنین توصیف می‌کند: «اگر شما به فرهنگ بشارتی متعلق هستید، این تمامی زندگی شما را در بر می‌گیرد... به کلیسا می‌روید، کتابهای مسیحی می‌خرید، برنامه‌های تلویزیونی تماشا می‌کنید. ولی اگر به این فرهنگ تعلق ندارید، حتی از موجودیت آن با خبر هم نیستید.» این مقاله بر حد و درجه‌ای تأکید داشت که مسیحیان بشارتی خود را از دنیای اطراف خود جدا و منزوی می‌کنند. عناوین این مقاله نتایجی را که گزارشگر از آن به دست آورده است، معلوم می‌دارد:

تجدید حیات بشارتی تمامی ملت را دربرگرفته است، بی‌آنکه اثری آن چنان زیاد داشته باشد.

- پرهیز از دنیای گناه‌آلود
- تأثیر بسیار اندک بوده است
- خجالت از اینکه خود را درگیر کنیم

جاناتان کافمن گزارشگر مجله «ژورنال» می‌نویسد: «احیای نهضت بشارتی تا به حال نتایج اندکی داشته و صرفاً باعث ایجاد کنجکاوی بسیاری از بی‌ایمانان شده است... تأثیر این نهضت به مراتب کمتر از تأثیر بیداری روحانی بزرگی بود که در اواسط دهه ۱۷۰۰ روی داد.» گزارشگر به این مطلب نیز اشاره می‌کند که «تاریخ بر این گواهی می‌دهد که مومنین بشارتی در اینکه خود را با دنیای گناه‌آلود و دنیوی درگیر کنند، بیش از اندازه خجالتی هستند.

زمانی که در برزیل بودم، فاصله‌ای را که کلیسا با دنیا دارد، متوجه شدم. «اسوالدو» اولین دانشجوی برزیلی بود که به مسیح ایمان آورد. از او خواستیم که به منزل ما نقل مکان کند و به مدت سه سال با ما زندگی کرد. ما در رابطه با پیروی از خدا و اطاعت از کلام به او می‌آموختیم و او نیز در مقابل زبان و فرهنگ برزیل را به ما می‌آموخت. هر دو ما از این امر بهره می‌بردیم.

همانطور که اسوالدو در محبت خود نسبت به خدا رشد می‌کرد، رابطه بین من و او نیز صمیمی‌تر می‌شد و بلاخره به دوستانی بسیار نزدیک تبدیل شدیم. دیگر زمان آن رسیده بود که او را با خود به کلیسا ببریم. این اولین تجربه اسوالدو از مسیحیت پروتستان بود. همه چیز به خوبی پیش

می‌رفت. هیچوقت در مورد عکس‌العملهای خود با ما صحبت نکرد، لیکن همیشه با ما همراهی می‌کرد. با این وجود چالش بزرگی را در او حس می‌کردم.

یکی از آن یکشنبه‌ها در حالی که قدم زنان از کلیسا برمی‌گشتیم، به او گفتم: «اسوالدو، از رفتن به کلیسا زیاد هم خوشت نمی‌آید، اینطور نیست؟» این حرف من سر صحبت را باز کرد. و سوآلی که از دهن او بیرون آمد، این بود: «چرا افراد در کلیسا اینقدر عجیب و غریب عمل می‌کنند؟ چرا اینطوری سرود می‌خوانند؟ چرا وقتی دعا می‌کنند، صدای خود را عوض می‌نمایند؟» و سوآلات را پایانی نبود. سوآلات او از روی خلوص نیت بود؛ و صرفاً به دنبال جوابهایی می‌گشت که از روی صداقت باشند. ولی این سوآلات به نحوی مرا تحریک نمود. و تلاش من برای جواب به آنها به این تحریک دامن زد، زیرا در این مورد چنان هم خوب عمل نکردم.

این واقعه گذشت ولی سوآلات اسوالدو به ذهنم چسبید. به خاطر این سوآلات سعی کردم که جلسات کلیسا را از دید شخصی خارج از حلقه کلیسا روندگان بنگرم. و آنجا بود که می‌بایست حقیقت تلخی را قبول می‌کردم؛ از نظر ارتباطی از هر دو طرف مشکلاتی همچون کوه ایستاده بودند. افرادی که خارج از این حلقه بودند، به هیچوجه نمی‌توانستند خود را در منزل احساس کنند، مگر اینکه در برخی از رسم و رسوم ها و شیوه‌های زندگی خود تغییراتی را قبول می‌کردند. و افراد در کلیسا هم حاضر نبودند با او در مشارکت باشند، مگر اینکه این تغییرات واقعا صورت گرفته باشند.

برخی اوقات برای شخص نوایمان آسان است که این روانه را بپذیرد و به تغییر گردن نهد. یافتن مثال در این مورد زیاد هم سخت نبود. ولی حتی در مورد تبدیل‌های موفقیت آمیز هم نیز باید شک کرد، چرا که اغلب به قیمت این تمام می‌شوند که رابطه فرد با افراد گروهی که در آن است، از هم می‌گسلد.

قبول این مطلب شاید سخت باشد، ولی فرد دنیوی زمانی که به مسیح ایمان می‌آورد، جایی برای رفتن ندارد. او و بسیاری از کلیساهای ما از نظر فرهنگی در دنیایی متفاوت قرار دارند. و این مطلب به مراتب بیشتر در مورد آنهایی صادق است که از نظر فرهنگی با آنچه که ما داریم، بسیار متفاوتند.

مسلمما در این نتیجه‌گیری تنها نیستم. «رالف مارتین» در کتاب «بگذار دنیا صدای او را بشنود» چنین می‌پرسد: «آیا ما در آمریکا ... آمادگی پذیرفتن این حقیقت را داریم که بسیاری از غیر مسیحیانی را که باید آنها را برای مسیح صید کنیم (حتی در کشور خودمان آمریکا)، به این راحتی‌ها هم در نوع کلیساهایی که داریم، جفت و جور نخواهند شد؟»

در رابطه با علت این فاصله‌ای که بین کلیسا و دنیا وجود دارد، دلایلی چند موجودند. نمی‌توان در مورد همه آنها در اینجا صحبت کرد. برخی از دلایل مثبت و برخی منفی هستند. آنچه که در این اینجا باید در مد نظر داشت، این حقیقت است که مسیح کلیسا را به دنیا فرستاده است و از این رو هم نمی‌توانیم تماس خود را با آنها که در این دنیا زندگی می‌کنند، قطع کنیم.

مسیح پیش از مرگ خود در صحبتی که با پدر داشت، آرزوی خود را چنین بیان کرد: «بعد از این در جهان نیستم اما اینها در جهان هستند... از جهان نیستند، همچنانکه من نیز از جهان نیستم. خواهش نمی‌کنم که ایشان را از جهان ببری، بلکه تا ایشان را از شریر نگاه داری... همچنانکه مرا در جهان فرستادی، من نیز ایشان را در جهان فرستادم.» (یوحنا ۱۷: ۱۱ و ۱۴ - ۱۵، ۱۸).

هدف ما در اینکه در جهان بمانیم، بخاطر اوست نه بخاطر ما. ولی خود عیسی نیز با اینکه اراده خود را به ما آشکار می‌کرد و انجام آن را از ما می‌طلبید، از بغرنجی مطلب آگاه بود؛ اینکه در دنیا باشیم، ولی از دنیا نباشیم. فرد مسیحی چگونه می‌تواند از فرمان «از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید» (۲قرن‌تیا ۶: ۱۷) تبعیت کند، و در عین حال در جهان فرستاده شود (یوحنا ۱۷: ۱۸)؟

رابطه فرد مسیحی با دنیا نقطه تنش در سراسر تاریخ بوده است. در طول قرون مسیحیان تلاش کرده‌اند که به نحوی بین این دو فرمان متضاد با هم تعادل ایجاد نمایند، ولی پیوسته از این افراط به آن افراط کشیده شده‌اند؛ از تارک دنیا شدن به همشکل آن شدن. ولی هر دو این افراطها هدف خدا را به شکست می‌کشاند. همشکل این جهان شدن جلال خدا را تیره و تار می‌گرداند. تارک دنیا شدن هم نمونه مسیحی را بی‌فایده و عبث می‌گرداند. ارزش تجانس بین زندگی و ایمان ما از دست خواهد رفت اگر جدا بودن از دنیا به تارک دنیا شدن تبدیل گردد. «و چراغ را نمی‌افروزند تا آن را زیر پیمانه نهند.» (متی ۵: ۱۵)

کشش به جانب انزوا از دنیا قابل درک است

دنیا جای خطرناکی است! «هشیار و بیدار باشید زیرا که دشمن شما ابلیس مانند شیر غران گردش می‌کند و کسی را می‌طلبد تا بلعد.» (۱پطرس ۵: ۸).

تطابق با غیر مسیحیان محدود است. «عدالت را با گناه چه رفاقت و نور را با ظلمت چه شراکت است؟... مومن را با کافر چه نصیب است؟... شما هیکل خدای حی می‌باشید... پس از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید.» (۲قرن‌تیا ۶: ۱۴ - ۱۷).

در برخی از فعالیتها دیگر نمی‌توان به هیچوجه با آنها مطابق شد. «در گذشته به اندازه کافی در آنچه که امتهای انجام می‌دهند، وقت صرف کرده‌اید. آنها این را عجیب می‌پندارند که شما دیگر در آن سیلاب عیاشی آنها شریک نمی‌شوید.

با توجه به همه جوانب، عقل سلیم حکم می‌کند که از دنیا «در فاصله‌ای امن» قرار داشته باشیم. حال سؤال این است: این فاصله امن کجا و به چه شکل است؟

چند سال پیش در سمیناری شرکت کرده بودم و سخنران سمینار در وسط گفته‌های خود چنین اشاره کرد: «زمانی که فرد مسیحی موضع خود را به عنوان مسیحی مشخص می‌کند، دوست و یا آشنای غیر مسیحی خود را وامی‌دارد که دست به انتخاب بزند. یا به جانب زندگی مسیحی کشیده خواهند شد و یا از آن دوری خواهند گزید. دوری گزیدن از آن به منزله اتمام دوستی هم هست. در نتیجه، زمانی فرا خواهد رسید که دیگر دوستی غیر مسیحی برای فرد مسیحی باقی نماند.» در همان سمینار معلم دیگری می‌گفت: «هر چه بیشتر و بیشتر بالغ می‌شویم، تأثیرگذاری ما در دنیا کمتر و کمتر می‌شود.»

آیا منظور ما از «فاصله امن» همین است؟ فکر اینکه نداشتن دوستی واقعی با غیر مسیحیان یک فضیلت مسیحی است؟ اگر چنین باشد، در مصیبت بزرگی گرفتار هستیم. زیرا انزوایی این چنین بر کلیسای محلی اثری مهلک خواهد داشت و رابطه ما را با افراد گمگشته از بین خواهد برد. مسیحیانی که از دیگران می‌برند و رابطه خود را با افرادی که به تازگی از دیار ظلمت می‌رسند، حفظ نمی‌نمایند، چندی نمی‌گذرد که خود را در فرهنگ گتووار خود منزوی و جدا از همه می‌یابند. و از آنجا که با این افراد دیگر در ارتباط نیستند، خود فراموش می‌کنند که بودن در آن دیار چه معنی و مفهومی دارد. و از این امر نوعی زبان، شیوه‌های رفتاری و تکنیکهای ارتباطی بخصوصی می‌زاید که فقط در میان افرادی که در این گتو هستند، معنی و مفهوم دارد. و در نتیجه، کلیسای محلی از رشد خود باز می‌ماند. و روز به روز هم در میان افراد خارج از آن بیشتر عجیب و غریب جلوه می‌نماید. و نهایت ایجاد ارتباط با افراد گوشه و خیابان امری محال می‌گردد.

از این رو این فاصله امن کجاست؟ عیسی این سؤال را با بیانی که در یوحنا ۱۷: ۱۷ می‌آید، پاسخ داد. او از پدر خواست (در زمینه ارسال شاگردان به دنیا) که «آنها را با حقیقت و راستی تقدیس کند (برای انجام کار مقدس جدا نگهدارد)». تقدیس بخشی مطلبی نیست که به محل جغرافیایی ما و جایی که در آن هستیم، مربوط باشد. تقدیس بخشی مطلبی است که به قلب مربوط می‌گردد، به اینکه چه کسی صاحب آن است. فاصله امن زمانی نگه داشته می‌شود که ما از طریق حقیقت کلام خدا فکرهای خود را تازه کنیم. این امر مستلزم آن است که با او وقت بگذرانیم و افکاری را که نسبت به حقیقت داریم، به شکلی فعال به او تسلیم نماییم. اگر این مطلب بخشی از زندگی روزانه ما نیست، و یا اگر مؤثر نیست، آمادگی این را نداریم که با غیر مسیحیان دنیا روبرو گردیم. در چنین وضعی انزوا گزینی شاید بهترین عمل باشد!

ترس دو طرفه

فرد مسیحی از تأثیری که شخص بی‌خدا می‌گذارد، می‌ترسد. از یک طرف، حق دارد. «معاشرت بد، اخلاق حسنه را فاسد می‌سازد.» (۱قرن‌تیا ۱۵: ۳۳). و از طرف دیگر، حق ندارد، زیرا به اندازه کافی منابع در اختیار دارد که بتواند در مقابل دنیا مقاومت کند.

ولی این ترسها چه واقعی باشند و چه غیر ضروری، مانع دشواری در مقابل بیان پیام انجیل ایجاد می‌کنند. لحظه‌ای فکر کنید. اگر از هر ترسی کاملاً آزاد می‌بودید، به چه نوع شاهدهی تبدیل می‌شدید؟

حتی رسول بی‌باکی چون پولس هم می‌بایست با چنین ترسی دست و پنجه نرم می‌کرد. او به مسیحیان قرن‌تس می‌نویسد که «در ضعف و ترس و لرزش بسیار نزد شما شدم.» (۱قرن‌تیا ۲: ۳). از مسیحیان افسس طلب دعا دارد که «با گشادگی زبان سرّ انجیل را به دلیری اعلام» نماید (افسسیان ۶: ۱۹). ترس پولس بر اساس تجربیات گذشته او بود؛ شکسته کشتی شدن، زندانها، سنگسار شدن. ترسهای ما معمولاً از خطرات خیالی است، ولی این مطلب از اعتبار آنها به هیچوجه نمی‌کاهد.

فرد غیر مسیحی هم از فرد مسیحی می‌ترسد و این را هم می‌توان به راحتی پیش‌بینی کرد. «زیرا خدا را عطر خوشبوی مسیح می‌باشیم هم در ناجیان و هم در هالکان. اما اینها را عطر موت، الی موت و آنها را عطر حیات الی حیات» (۲قرن‌تیا ۱۵ - ۱۶). حضور فرد مسیحی یادآور داوری خدا است؛ برخی از ترسهای فرد غیر مسیحی واقعی است، ولی بعضی‌ها هم بی‌اساس هستند. فرد غیر مسیحی از آن جهت می‌ترسد زیرا که ما حقایقی را به او یادآور می‌شویم که طالب تفکر در آنها نیست: گناه، مرگ، داوری. ولی برخی از آنها هم بدلیل موجهایی است که ما می‌فرستیم. این امر ضرورتی ندارد، زیرا ما داور او نیستیم.

غلبه بر ترسهایی که غیر مسیحی دارد

فرد مسیحی تمایل بر این دارد که فرد غیر مسیحی را با لیستی که از رفتارهای مقبول و نامقبول دارد، به سنجش کشد. این لیست مخلوطی از فرامین مستقیم کلام خدا و عقاید برخاسته از سنتهای شخصی ما است؛ فرامینی چون «زنا مکن» و عقایدی چون «لب نزدن به هر نوع نوشابه الکلی».

فرد غیر مسیحی به این ارتعاشات بند می‌کند و مورد داوری قرار گرفتن خود را احساس می‌کند. بعضی اوقات حتی بخاطر عاداتهای نامقبول خود پوزش می‌طلبد. این کار از احساس او به خوبی

خبر می‌دهد: او به دست کسی افتاده است که کمر به اصلاح او دارد و خود او اینرا به خوبی احساس می‌کند. زمانی که چنین قضاوتهایی وجود دارند، راه ارتباط بسته است.

ولی چگونه از این امر اجتناب کنیم؟ چگونه می‌توانیم با کسی که از طریق گناه هم خود و هم اطرافیان خود را از بین می‌برد، ارتباط ایجاد کنیم؟ آیا زمانی که با فردی زورگو هستیم، چشمان خود را به اعمال زشت او می‌بندیم؛ به اینکه چگونه با زورگویی‌ها و وحشیگری‌های خود خانواده‌اش را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد؟ آیا می‌توانیم احساسات خود را مانع شویم و نگذاریم از نظر ما نسبت به این اعمال خود با خبر گردد؟ راه حل چیست؟

به عیسی نگاه کنیم. عیسی به نحوی توانست بدترین ما را هم بپذیرد. چگونه؟ زیرا او واقع‌گرا بود. از ظرفیت انسان به جهت شرارت و بدی خبر داشت و از این رو هم تنها چیزی که از او انتظار داشت، همین شرارت و بدی بود. عیسی این را هم می‌دانست که بدترین اعمال بشر صرفاً نشانه‌های چیزی عمیق‌تر و زشت‌تر می‌باشد: عصیان بر علیه خدا. چیزی که انسان را از خدا مانع می‌شود، جهالت نیست، عصیان و گردنکشی او است. و این گردنکشی منشأ تمامی مشکلات او به شمار می‌رود. عیسی به معالجه این نشانه‌ها و علائم زیاد هم وقت نداد. او به دنبال شفای آنان بود.

دوستی دارم که زمانی که او را ملاقات کردم، در وضعیتی موصوف به «ضد فرهنگی» به سر می‌برد. زیاد کار نمی‌کرد، معتاد هم بود، با زنی هم که زندگی می‌کرد، ازدواج نکرده بود. با یکدیگر به خواندن کتاب‌مقدس پرداختیم، ولی از آنجا که وقت محدودی داشتیم، از او خواستم که به گروه دیگری که با آنها کتاب‌مقدس را مطالعه می‌کردیم، بپیوندد. این گروه هم تازه با مسیح آشنا شده بودند، ولی برخی از آنها نسبت به این دوست من زندگی بهتری داشتند و برخی هم بیشتر از او فلسفی بودند. در نتیجه، بسیاری از آنچه که صحبت می‌کردیم، برای او مفهوم نبود.

بلاخره در یکی از این جلسات دوست من منفجر شد: «شما اصلاً نمی‌دانید که من از کجا می‌آیم و چه گذشته‌ای دارم؟ آنچه که در اینجا می‌گذرد، برای من ابداً مفهوم نیست!»

و من با این حرف او موافق بودم. او را درک نمی‌کردم. در مقابل با رفتاری بسیار مبارزه‌گر از من دعوت کرد که از دنیای او دیدار کنم. یک روز هفته بعد را قرار گذاشتیم که به محلی که او و دوستانش در آن جمع می‌شوند، برویم. می‌خواستم یاد بگیرم!

ما زودتر از بقیه رسیدیم، و به تدریج آن محل از آدم پر شد. هر کدام از آنها به شخصه درسی بزرگ به حساب می‌آمدند. بلاخره رهبر آن گروه هم رسید. فردی ژولیده بود، ریشو، با موهایی دراز. دندانهای جلو نداشت. همانطور که می‌نشست، با صدایی بلند گفت: «امروز از کارم بیرون آمدم.» با عکس‌العملی که دیگران در مقابل سخن او نشان دادم، متوجه شدم که در آن چارچوب

این کار او ارزشمند به حساب می‌آید. بیرون آمدن از کار به منزله آزاد بودن بود، پرهیز از هر تعهد و آوار شدن روی جامعه.

همانطور که داستان او برملا می‌شد، علت رهبر بودن او را بر این جمع بهتر درک می‌کردم. فارغ‌التحصیل دانشگاه بوده و شغلی ارتشی داشته و بناگاه همسر و شغل خود را در پنتاگون ترک کرده و دنبال بولهدوسی‌های خود رفته. به مواد مخدر کشیده شده بود تا این شیوه زندگی بی‌تعهد را کماکان حفظ کند. تنها چیزی که از مال دنیا داشت، وانتی سیاه و قدیمی، یک جفت چوب اسکی، و دو سگ عظیم‌الجثه بود. شیوه زندگی او آن شیوه بود که از هرگونه تفکر جدی و اندیشیدن ابا می‌کرد و فلسفه «حالی خوش باش» را دنبال می‌نمود.

با توجه به تجربه‌هایی که داشتم، دوستم را از آن جلسه و از میان آن جمع بیرون کشیدم و در آپارتمان او به مطالعه کتابمقدس پرداختیم. دوستان او که از این مطالعه خبر داشتند، سر و کله‌شان گاهگاهی پیدا می‌شد. بعضی اوقات کتابمقدس او را برمی‌داشتند و خود به شخص آن را مطالعه می‌کردند. دوست دختر او هم علاقمند شد؛ در جلسات می‌نشست و تمامی مطالب را تمام و کمال جذب می‌کرد!

ولی با گناهی که مرتکب می‌شدند، چه می‌باید می‌کردم؟ بعد از آنکه به مسیح ایمان آوردند، به تمیز کردن نشانه‌ها و علائم شروع کردیم. اولین مشکل عدم تعهد او نسبت به دوست دخترش بود. خدا را شکر که قوانین خدا قوانینی منطقی هستند. الکی و زوری نیستند. بر این باور هستم که اگر کسی تمامی حکمت دنیا را صاحب می‌شد و می‌خواست قوانین و سیستم ارزشی برای جامعه تهیه کند که به نحوی بقای آن را تضمین نماید، «ده فرمان» را انتخاب می‌کرد.

آنچه که کتابمقدس در رابطه با زنا و ازدواج می‌گوید، غیر منطقی نیست. از این رو هم زمانی که من و دوستم با هم بودیم، تصویری را که از رابطه آنها در ذهن خود داشتم، به شکلی عادی با او در میان گذاشتم. اینکه یکدیگر را دوست دارند، نمی‌خواهند یکدیگر را از دست بدهند، و در عین حال می‌دانستند که نسبت به یکدیگر تعهدی ندارند. در نتیجه هم نوعی هماهنگی و تطابق را وانمود می‌کردند که به شکل واقعی هیچیک از آن دو نداشتند.

سپس از آینده این رابطه‌ای که داشتند، با آنها صحبت کردم. به دوستم گفتم که در ادامه این وانمودسازی‌ها رابطه‌شان به کلافی سردرگم تبدیل خواهد شد و با بروز اولین بحران از هم خواهد پاشید. و زمانی که این انفجار روی دهد، هر کدام زخمی از یکدیگر به راه خود خواهند رفت. پس از آن از اراده خدا با او حرف زدم، از اینکه چگونه می‌خواهد مرد و زن را به وحدت جدانشدنی برساند (متی ۱۹: ۶). زیرا رابطه دو نفر با هم در صورتی می‌تواند به بقای خود ادامه دهد که بر اساس تعهد دوطرفه باشد.

دوست من حرفی نزد، ولی بعد از دو هفته کارت دعوت به عروسی او را دریافت کردیم. امروز هر دو آنها در مسیح زندگی می‌کنند.

ما را لازم است که فرد غیر مسیحی را همانطور که هست، بپذیریم، به دنبال شفای او باشیم و پس از آن، او را کمک کنیم که طریق رهایی خود را از آن چیزهایی که نابودش می‌کنند، دریابد. اگر این روند را وارونه کنیم، به جای شفای مرض صرفاً نشانه‌ها و علائم مرض را از بین می‌بریم، حال آنکه مرض کماکان باقی است.

مقابله با ترسهایی که خود داریم

راه حل این مطلب در دست ما است. اگر بر آن هستیم که چهار دیواری این انزوا را فرو ریزیم، مسلماً ریش و قیچی در دست ما است. عیسی در این زمینه برخی چیزهای ساده در اختیار ما گذاشت تا از انزوا پرهیز کنیم و در بطن این دنیای تاریک نور باشیم و بدرخشیم.

در متی ۵: ۴۳ - ۴۸ عیسی فرمود که باید همانند پدر خود باشیم، پدری که آفتاب خود را بر بدن و نیکان می‌تاباند. حرف او اساساً چنین بود: «فقط آنهایی را که شما را دوست دارند، دوست نداشته باشید. حتی باجگیران هم چنین می‌کنند. فقط برادران خود را سلام نکنید. همه چنین می‌کنند. در دوستی پیشقدم شوید و چشمان خود را بکشایید و آنچه را که بر افراد دور و برتان روی می‌دهد، متوجه باشید. این زیاد هم سخت نیست، مگر نه؟

عیسی قدم عملی و ساده دیگری برای ما مهیا می‌کند. در لوقا ۱۴: ۱۲ - ۱۳ عیسی چنین تعلیم می‌دهد که زمانی که مهمانی می‌دهیم، فقط دوستان و آشنایان خود را دعوت نکنیم. به خوبی می‌دانیم که این مهمانی‌ها چه است. امروز نوبت ما است و هفته بعد نوبت شما. و به این ترتیب مساوی می‌شویم. چنین مهمانی‌ها در آخر خرجی برای هیچ کس ندارد. ولی عیسی می‌فرماید: «فقیران را به مهمانی دعوت کن، افلیجان را، علیلان را، کوران را، آنهایی که قدرت عوض دادن ندارند. تا در روز قیامت از شفقتی که به آنها داشتی، صحبت کنند.

به سخنی دیگر، مهمان‌نواز باش. عمدی و دانسته از افرادی که هر روز با آنها به سر می‌بری، جدا شو و به دیگران برس و این کار را بخاطر انجیل بکن. برای دادن پیام انجیل هیچ جایی بهتر از میز مهمانی نیست.

اینهم زیاد سخت نیست، اینطور نیست؟ ما باید به دنیا برویم و آن سازگاری لازم را که مردم را به جانب ما کشاند، به عمل آوریم.

شکل بفشی به پاسخ

۱- ما باید در دنیا باشیم، ولی «دنیوی» نباشیم. فرق چیست؟ «دنیوی بودن» را تعریف کنید.

۲- کلیسایی را که به شکل صحیح با فرهنگ محیط خود ارتباط دارد، توصیف کنید.

۳- زندگی خود را ارزیابی کنید: آیا در فرهنگ خود همانند نور و نمک روحانی عملکرد دارید؟ کدام قسمت از مطالعه این موضوع شما را به مبارزه طلبید؟

۴- دو نفر از دوستان غیر مسیحی خود را نام ببرید:

.....
اگر نتوانید از دو نفر به عنوان دوست یاد کنید، چگونه می‌توانید با غیر مسیحیان دوست شوید؟
چه نوع استراتژی در مورد شما کارگر خواهد بود؟

بحث موضوع

۱- کتاب مقدس چنین تعلیم می‌دهد که ما باید از انزوا گزینی و در عین حال دنیاگرایی پرهیزیم. «در دنیا باشیم، ولی از دنیا نباشیم.» آیا افراد و یا کلیساهایی را می‌شناسید که این دو افراط در آنها دیده می‌شوند؟ در رابطه با این مطلب دیدگاه متعادل چیست؟

۲- آیا «دنیوی بودن» همیشه بد است؟ چه چیزی دنیوی بودن را خوب و یا بد می‌کند؟ و چه چیزی «مسیحی»؟

۳- برخی‌ها بر این عقیده‌اند که مسیحیان در آمریکا با ایجاد فرهنگ خاص خود در بطن فرهنگ عمومی نوعی گتو برای خود ایجاد کرده‌اند. مزایا و مضار این گتوگرایی چیست؟

۴- مطالعات حاکی از آن است که مسیحیان در عرض دو سال دوستان غیر مسیحی خود را از دست می‌دهند. به نظر شما چرا چنین می‌شود؟

۵- نور و نمک بودن برای دنیای اطراف ما چه معنایی دارد؟

۶- کولسیان می‌فرماید: «هر چه که می‌کنید، در سخن و در عمل، آن را در نام خداوند عیسی انجام دهید...» چگونه می‌تواند تمامی آنچه که انجام می‌دهیم، «در نام خداوند عیسی» صورت گیرد؟ جهت تمثیل این اصل چند مثل عرضه کنید.

۷- چگونه می‌توانیم در فرهنگی بی‌خدا زندگی کنیم و فرزندان را تربیت نماییم که خدا را دوست داشته باشند و بر بی‌ایمانان اطراف خود تأثیر گذارند؟

۸- این موضوع به چه طریق تفکر شما را بسط داده است؟ چه تغییراتی را باید در خود انجام دهید تا در فرهنگ خود مسیحی متعادل و مؤثر باشید؟

گامهایی به جهت اطاعت

۱- مطالعه این موضوع نظر اصلی شما را نسبت به مطلب چگونه عوض کرده است؟ افکار خود را در زیر خلاصه کنید.

۲- تصمیم دارید به این مطلب چگونه عمل کنید (کی، چه کسی، کجا، و غیره)؟

۳- خود را متعهد کنید: برای خود در رابطه با موضوع اهدافی مشخص و آن را با گروه و یا فرد سر گروه در میان گذارید.

به کمک خدا. من:

موضوع ۷

دوست داشتن یکدیگر؛ زندگی صمیمی با هم**مرور کلی موضوع**

کلیسای محلی چنین طرحریزی شده است که به عنوان «وجود زنده روحانی» عملکرد داشته باشد؛ همانند یک بدن، خانواده، و جامعه مومنین. کتابمقدس دائماً مومنین را تشویق می‌کند که همانند یک کالبد با یکدیگر کار کنند، به فکر احتیاجات یکدیگر باشند، یکدیگر را خدمت کنند، و همدیگر را بنا نمایند. پولس از تمثیل بدن استفاده می‌کند تا مومنین را تشویق نماید که حقیقت را در محبت بیان کنند تا «در هرچیز ترقی نماییم در او که سر است، یعنی مسیح؛ که از او تمام بدن مرکب و مرتب گشته، به مدد هر مفصلی و برحسب عمل به اندازه هرعضوی بدن را نمو می‌دهد برای بنای خویشتن در محبت.» (افسیسیان ۴: ۱۵).

همانطور که طرق عملکرد کلیسا را در مقام یک بدن و کالبد بررسی می‌کنیم، ما:

- کاربرد تشویق‌هایی را که کتابمقدس در محبت به یکدیگر به عمل می‌آورد، مطالعه خواهیم کرد.
- علت اهمیت شریک شدن فرد ایماندار را در خدمات کلیسای محلی خود بررسی خواهیم نمود.
- طرقی را مشخص خواهیم کرد که بدانها می‌توانیم کلیسای محلی را بنا کنیم.
- میزان دخیل بودن خود را در خدمات کلیسای ارزیابی خواهیم کرد.

هفتم موضوع

کلیسا اجتماع مومنین می‌باشد. چرا درک این مطلب حائز اهمیت است؟ چگونه می‌توانیم مطمئن باشیم که ایمان ما بجای خود محوری بر دیگران تمرکز دارد؟ در کمک به حیات و رشد کلیسای خود ما چه می‌توانیم بکنیم؟ چه چیزی کمک خواهد کرد که افراد در کلیسا در خدمات آن بیشتر سهم گردند؟

کوچک ولی مقوی

(علت گنجاندن بیانات زیر در این بخش از آن جهت است که شما را در رابطه با

موضوع به تفکر وادارد. این بیانات ممکن است با حکمت کلام خدا منطبق باشند و یا

نباشند.)

«کلیسا مثل یک کلوب است، بخاطر مزایایی که برایم دارد، عضو آن هستم.»

«در کمک به دیگران واقعا چیزی ندارم. در ایمان خود هنوز جوان هستم و در مورد کتابمقدس هم چیزی نمی دانم.»

«این وظیفه شبان است که کلیسا را پرورش و رشد دهد. خوب شد گفتم، چونکه مدتی است که به دیدن من نیامده.»

«در کلیسایمان همه را دوست دارم. در واقع روزهای یکشنبه تا آنجا که می توانم، با مردم دست می دهم.»

«حیات و رشد روحانی من به کسی مربوط نیست. این امر مطلبی است بین من و خدا.»

«زیرا همچنان که در یک بدن اعضای بسیار داریم و هر عضوی را یک کار نیست، همچنین ما که بسیاریم، یک جسدهستیم در مسیح، اما فرد اعضای یکدیگر.» رومیان ۱۲: ۴ و ۵

نمونه به بهت مطالعه

فرهاد و پروین ده سال است که به یک کلیسا می روند. همیشه از جنبه پرستش و تعلیم کلیسا لذت برده اند. با این وجود، «آیا کسی اصلا به وجود آنها در کلیسا اهمیت می دهد؟» سوآلی است که اخیرا به دنبال برخی فراز و نشیب ها به جانشان پنجه می زند.

این سوآل اولین بار زمانی برایشان مطرح شد که فرهاد کار خود را از دست داد. از نظر مالی به بحران افتادند و مجبور شدند که بخاطر عدم توان در پرداخت قسط های خانه، منزل مسکونی خود را بفروشند. بعد از شش ماه بیکاری وضع چنان اسفناک شد که مجبور به قرض شدند. و در تمامی این دوران فقط دو یا سه نفر از کلیسا به وضعیت آنها توجه داشتند و کسی هم دست کمک به جانب آنها دراز نکرد.

دومین بار این سوآل ماه گذشته برایشان مطرح شد، زمانی که پروین به دنبال یک تصادف برای مدتی زمینگیر شد. استخوان پاهای او از چند جا شکسته بود و می بایست به مدت شش ماه روی صندلی چرخدار باشد. و در طول این مدت نگهداری از سه بچه و زن علیل همه به گردن فرهاد

افتاده بود. در طول این مدت شبان کلیسا فقط یکبار برای دیدن آنها آمد و اظهار تأسف کرده و با آنها دعا کرد.

اگر فرهاد و پروین این مطلب را با شما در میان می گذاشتند، به آنها چه می گفتید؟ در مورد این مطلب که چرا از جانب کلیسا در این دوران بحرانی زندگی آنها توجه چندانی نشد، به آنها چه جواب می دادید؟ آیا این انتظار از کلیسا بیجا است؟
اگر فرصتی دست می داد، به اعضای آن کلیسا چه می گفتید؟

سوال و یا موضوع اصلی مطرح برای ما چیست؟

مطالعه کتاب مقدس

یوحنا ۱۳: ۳۴ - ۳۵

به شما حکمی تازه می دهم که یکدیگر را محبت نمایید، چنانکه من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید. به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید.»

فصل ۱۳ یوحنا نقطه‌ای اساسی در این انجیل است، چرا که عیسی عنقریب شاگردان خود را ترک خواهد کرد و رنج صلیب را متحمل شده، و بخاطر گناه دنیا جان خود را فدا خواهد کرد. در آیات پیشین خداوند پاهای شاگردان را شسته بود. یوحنا ۱۳ - ۱۷ آخرین تعالیمی را که عیسی پیش از مرگ خود به شاگردان داد، در خود دارد.

منظور عیسی از این فرمان به شاگردان که «یکدیگر را محبت نمایید»، چه بود؟

به نظر شما چرا عیسی انجام این مطلب را به شاگردان امر کرد؟ مگر مسیحیان نباید به شکل طبیعی چنین کنند؟

نبود محبت در میان قوم خدا بر بشارت مسیحی چگونه اثر می‌گذارد؟

افسیان ۴: ۱ - ۶

لهمذا من که در خداوند اسیر می‌باشم، از شما استدعا دارم که به شایستگی آن دعوتی که به آن خوانده شده‌اید، رفتار کنید، با کمال فروتنی و تواضع و حلم، و متحمل یکدیگر در محبت باشید؛ و سعی کنید که یگانگی روح را در رشته سلامتی نگاه دارید. یک جسد هست و یک روح، چنانکه نیز دعوت شده‌اید در یک امید دعوت خویش. یک خداوند، یک ایمان، یک تعمید؛ یک خدا و پدر همه که فوق همه و در میان همه و در همه شما است.

پولس این نامه را از زندان به کلیسایی می‌نویسد که برای مدتی مدید در آنجا زحمت کشیده بود. افراد آنجا را به خوبی می‌شناخت و بخاطر همین آشنایی با عمیقترین نیازهای آنها، تعالیمی بدیشان می‌داد. اعضای کلیسای افسس از قشرهای مختلف مردم از جمله یهودی و غیر یهودی (اعمال ۱۹: ۱ - ۲۰)، برده و برده‌دار، متأهل، مجرد، و بیچه‌ها بود. (رجوع کنید به افسسیان ۵: ۲۱ - ۶: ۹).

آیا تعالیم پولس بر منش و طرز برخورد تأکید داشت، یا اعمال؟ و یا هر دو؟ چرا؟

به نظر شما چرا پولس از مومنین افسس چنین مؤکدانه می‌طلبد که در حفظ و بنای اتحاد و وحدت در کلیسا سعی بلیغ به عمل آورند؟

این حقیقت که فقط یک روح، یک خداوند، یک ایمان، یک تعמיד، و یک خدا وجود دارد، به تعالیم پولس در رابطه با رفتار مومنین با یکدیگر چگونه مربوط می‌شود؟

۱۲: ۱۴ - ۲۷ اقرنتیان

زیرا بدن یک عضو نیست بلکه بسیار است. اگر پا گوید چونکه دست نیستم از بدن نمی‌باشم، آیا بدین سبب از بدن نیست؟ و اگر گوش گوید چونکه چشم نیم از بدن نیستم، آیا بدین سبب از بدن نیست؟ اگر تمام بدن چشم بودی، کجا می‌بود شنیدن، و اگر همه شنیدن بودی، کجا می‌بود بوییدن؟ لکن الحال خدا هر یک از اعضا را در بدن نهاد برحسب اراده خود. و اگر همه یک عضو بودی بدن کجا می‌بود؟

اما الان اعضا بسیار است لیکن بدن یک. و چشم دست را نمی‌تواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر پایها را نیز که احتیاج به شما ندارم. بلکه علاوه بر این، آن اعضای بدن که ضعیفتر می‌نمایند، لازمتر می‌باشند. و آنها را که پست‌تر اجزای بدن می‌پندارم، عزیزتر می‌داریم و اجزای قبیح ما جمال افضل دارد. لکن اعضای جمیله ما را احتیاجی نیست، بلکه خدا بدن را مرتب ساخت، بقسمی که ناقص را بیشتر حرمت داد، تا که جدایی در بدن نیفتد، بلکه اعضا به برابری در فکر یکدیگر باشند. و اگر یک عضو دردمند گردد، سایر اعضا با آن همدرد باشند و اگر عضوی عزت یابد، باقی اعضا با او به خوشی آیند. اما شما بدن مسیح هستید و فردا اعضای آن می‌باشید.

این آیات بخشی از متن بزرگی هستند (اقرنتیان ۱۲ - ۱۴) که با موضوع عطایای روحانی سروکار دارد (یعنی، طرق مختلفی که روح القدس از طریق مومنین جهت بنای کلیسا کار می‌کند). در لیست ۱۲: ۷ - ۱۱ نمونه‌هایی از این عطایای روحانی آمده‌اند، که به دنبال آن پولس به مومنین کلیسای قرنتس در مورد ماهیت عطایای روحانی و استفاده درست آنها در کلیسا تعلیم می‌دهد.

به نظر شما چرا پولس در این متن طول و دراز خود در مورد عطایا، کلیسا را به بدن تشبیه می‌کند؟

این متن به آن دسته از افراد که نقش خود را در کلیسا مهمتر از بقیه می‌شمارند، چه می‌گوید؟

این متن به آن دسته از افراد که نقش خود را در کلیسا بی‌اهمیتتر از بقیه می‌شمارند، چه می‌گوید؟

زمانی که قسمت‌های مختلف بدن به درستی عمل نمی‌کنند، چه اتفاقی پیش می‌آید؟

دیگر منابع

«بدن مسیح» به قلم گری اینریگ

فصل چهارم از کتاب «حیات در بدن او»

«مقدمه»، اثر جین گنز

از کتاب «یکدیگر را بنا کنیم»

بدن مسیح

از کتاب «حیات در بدن او» به قلم گری اینریگ

کلیسای عیسی مسیح یک انستیتو نیست، وجودی زنده است، بدن زنده مومنین. کاربرد این حقیقت ساده بسیار عظیم است، لیکن مسیحیت مدرن با آن تأکید زیادی که بر ساختمان و تشکیلات و برنامه و جلسه دارند، آن را تیره و تار کرده‌اند. از این رو هم مردم کلیسا را ساختمانی تصور می‌کنند، که گاهیگاهی از مردم پر می‌شود. برای عده‌ای هم کلیسا جلسه‌ای است که روزهای یکشنبه به مدت یک تا دو ساعت برگزار می‌گردد و دوباره بعد از یک هفته تکرار می‌گردد.

در تباین با اینگونه مفاهیم از کلیسا، عهد جدید توصیف دیگری از کلیسا را عرضه می‌دارد و آن را به عنوان وجودی زنده توصیف می‌کند، بدن زنده مومنین که در یک زندگی مشترک به یکدیگر وابسته‌اند. اگر ما مومنین به عیسی خداوند هستیم، در واقع خود کلیسا هستیم نه شرکت کنندگان در آن.

این تأکید در آن زبانی یافت می‌شود که روح‌القدس مومنین را به توصیف خود بدان هدایت کرد... این واژه «اکلیسیا» می‌باشد و «جماعت»، «جمع»، و «جمع شدن مردم» را معنی می‌دهد. در عهد جدید این واژه جمع شدن شهروندان «افسس» (اعمال ۱۹: ۳۲، ۳۹، ۴۱) و جمع شدن قوم اسرائیل را در بیابان (اعمال ۷: ۳۸) را توصیف می‌کند. هرچند، در زمینه مسیحی قوم خدا را در این دنیا توصیف می‌نماید. جالب است بدانیم که این واژه در عهد جدید به هیچ وجه به جهت توصیف بنا و ساختمان و محل جلسه و تشکیلات بکار نرفته است. کلیسای خدا از مردم تشکیل یافته است، نه از چوب و سیمان.

این مفهوم با اینکه چنین ساده جلوه می‌کند، ولی برای بسیاری وقت زیادی می‌گیرد که واقعا این مفهوم را هضم نمایند. مردم اصرار دارند که پیوسته کلیسا را به عنوان بنایی که در آن نشست، و یا تشکیلاتی که بدان عضو شد، و یا جلسه‌ای که در آن شرکت کرد، توصیف می‌کنند. هیچ چیز تأسف انگیزتر از این نیست که مردم را هفته به هفته در ساعت ۱۱ صبح یکشنبه در کلیسا ببینی. این افراد مسیحی هستند. به خداوند عیسی مسیح ایمان آورده‌اند. ولی تنها کاری که می‌کنند، این است که «به کلیسا می‌روند». من از نیامدن آنها به همه جلسات کلیسایی ناراحت نیستم؛ ناراحتی من از آن جهت است که این افراد هرگز معنی و مفهوم کلیسا را درک نکرده‌اند. آنها کناری ایستاده‌اند و صرفاً تماشاچی هستند، حال آنکه دیگران زندگی در بدن مسیح را به شکلی واقعی تجربه می‌کنند.

کلمه «کلیسا» قوم خدا را در عهد عتیق به دو طریق توصیف می‌کند. نویسندگان عهد جدید به غیر از مفهوم جمع مومنین، از این واژه به جهت توصیف کلیسای جهانی نیز استفاده کردند که شامل تمامی مومنینی می‌شود که از روز پنتیکاست تا زمان ربوده شدن به عیسی مسیح ایمان آورده‌اند و خواهند آورد. و این مطلب یادآور وحدت فرزندان خدا در جمع مسیحی است. این کلیسا به شکل فیزیکی دور هم جمع نخواهد شد، مگر زمانی که همه در حضور منجی خود هستیم. ولی در هر حال در او همه ما یک هستیم. این جمع توسط روح‌القدس شکل می‌گیرد و چنانکه روح‌القدس می‌فرماید: « زیرا که جمیع ما به یک روح در یک بدن تعمید یافتیم، و همه از یک روح نوشانیده شدیم.» (اقرنتیان ۱۲: ۱۳).

با این وجود استعمال بسیار معمول «کلیسا» به جهت توصیف یک جمع و یا کلیسا و یا مجمع محلی مومنین به عیسی مسیح است. در سطح کلیسای محلی است که واقعیات بزرگ اهداف خدا در عیسی مسیح به شکل مشهود در این دنیا متجلی می‌گردد.

حال با داشتن این مفهوم در ذهن به بررسی اصول بزرگ حیات در بدن مسیح بپردازیم، اصولی که روح‌القدس آن را در مورد «کلیسا» بیان می‌دارد. پولس اغلب حقیقت «کلیسا» را با مقایسه آن با بدن انسان توصیف می‌کند، که به راحتی از جانب همه انسانها در هر سن و جنسی که باشند، قابل درک است. در رومیان ۱۲: ۴ و ۵ سخنی را که پولس در اقرنتیان ۱۲: ۱۲ - ۲۷ و افسسیان ۴: ۱ - ۶ بیان می‌دارد، به شکلی خلاصه می‌بینیم:

زیرا همچنان‌که در یک بدن اعضای بسیار داریم و هر عضوی را یک کار نیست، همچنین ما که بسیاریم، یک جسد هستیم در مسیح، اما فردا اعضای یکدیگر.

بدن سالم

در این متن، در رابطه با حیات در این بدن روح‌القدس سه حقیقت مهم بیان می‌کند که هم در مورد کلیسای جهانی و هم در مورد کلیسای محلی مصداق دارد و اراده خدا را تأیید می‌نماید. در واقع هیچ کلیسایی نمی‌تواند بدون وجود این سه صفت مشخصه به حیات خود ادامه دهد. اولین حقیقت در مورد بدن وحدت و اتحاد آن است. فقط یک بدن مسیح وجود دارد، و این بدن را فقط یک سر است. اتحاد کلیسای مسیح اتحاد تشکیلات سازمان فرقه‌ای - مذهبی نیست. همشکلی افکار و شیوه زندگی هم نیست. اتحاد باهم کلیساهای دنیا هم نیست. اتحادی است که روح‌القدس ایجاد می‌کند و هر فرد مسیحی اصیل را به سوی مسیح و بدن او می‌کشاند و او را در

آن جای می‌دهد. از این رو، این اتحاد، وحدت یک زندگی مشترک است که از طریق ایمان به خداوند عیسی به هر یک از ما عطا شده است.

وحدت کلیسای مسیح واقعی است که از تمامی موانع و جداییهای ایجاد شده به وسیله انسانها پیشی می‌گیرد. ولی باید بر این حقیقت تأکید نمایم که فقط آن دسته از افراد که به جهت نجات خود عیسی مسیح خداوند را پذیرفته‌اند، عضو بدن مسیح هستند. برای انسان این امکان وجود دارد که عضو کلیسای محلی و یا فرقه‌ای باشد، ولی عضو بدن مسیح نباشد. ولی زمانی که مرد و یا زنی به مسیح ایمان می‌آورد و با دیگر مومنین یک می‌گردد و در آن وحدت هفت لایه روح القدس (افسیان ۴: ۴ - ۶) شریک می‌شود، و مسئولیت سعی و تلاش جهت حفظ «یگانگی روح در رشته سلامتی» (افسیان ۴: ۳) بر دوش او نیز قرار می‌گیرد.

حقیقت اتحاد و وحدت بدن اهمیت زیادی برای کلیسای محلی دارد. مناقشات و عدم وحدت در کلیسا انکار مستقیم کار روح القدس به حساب می‌آید و باید با تمامی قوا آن را رد کرد. محبت و اتحادی که در کلیسای اولیه وجود داشت، موجب شد که دنیای اطراف آنها با شگفتی اعلان کنند: «بینید چقدر به هم محبت دارند.» «سلسوس» یکی از دشمنان آن روزهای مسیحیت چنین می‌گوید: «بینید این مسیحیان حتی پیش از اینکه با هم آشنا شوند، یکدیگر را دوست می‌دارند.»

یکی از مهمترین مقدمه‌ای که پیش از سخنرانی من در جمعی ابراز شد، چیزی بود که یکی از دانشجویان دانشگاه شهر ما بیان داشت. به جمع گفت که در آن روزهای اول ایمان خود به کلیسای ما آمده بوده و در آن جمع به غیر از یک و یا دو نفر کسی دیگر را نمی‌شناخته. ولی در حین خروج سه یا چهار خانواده از او دعوت کرده بودند که ناهار را با آنها باشد. تا به آن موقع این مطلب را متوجه نشده بود که عضوی از خانواده خدا بودن چه معنی دارد، جایی که افراد کاملاً غریبه آغوش خود را به سوی او به عنوان برادر در مسیح می‌گشایند. آنچه که این مقدمه را برایم بیشتر جالب کرد، این بود که بعد از سخنرانی چندی دیگر از دانشجویان به نزد من آمدند و از تجربه مشابهی که آنها نیز در کلیسای ما داشتند، سخن گفتند. کیفیت وحدت متجلی شده در مسیح باید همیشه در مورد کلیسا مصداق داشته باشد. ولی ما کسانی نیستیم که فقط در غذا خوردن شریک می‌شویم. کسانی هستیم که در عیسی مسیح، حیات را سهم می‌گردیم.

دومین حقیقت در زندگی این بدن «گوناگونی» است. مومنین با اینکه همه «در روح یک» هستند، لیکن همه مانند هم نیستند. «زیرا اگر همه بدن چشم می‌بود، گوش کجا می‌بودی؟ و اگر همه بدن گوش می‌بود، قدرت بوییدن کجا می‌بودی؟» لازم است این مطلب را همینجا بدانیم که خداوند عیسی مسیح به هر فرد ایماندار عطا و یا عطایایی ویژه بخشیده است. ما همه، همانند هم نیستیم و

باید خدا را بخاطر آن شکر کنیم. این گوناگونی زیبا در جمع مومنین نیت و مقصد خود خدا است «به جهت منفعت.» (۱۲: ۷).

قبول این گوناگونی که از جانب روح القدس عطا شده است، نسبت به عطایای روحانی دیدی صحیح در ما ایجاد می‌کند. کسی که عطایای مشهود بارزی دارد، باید به یاد داشته باشد که این عطایا از جانب روح القدس به او بخشیده شده است و جایی برای غرور وجود ندارد. کسی که عطایای او به نظر کم اهمیت می‌رسد، باید به یاد داشته باشد که به همان شکل که همه اعضای بدن برای عملکرد درست آن ضروری است، به همان شکل نیز هر عطا و هر فرد ایماندار برای عملکرد بدن ضروری و مهم می‌باشد.

سومین جنبه مربوط به حیات کلیسا، «وابستگی متقابل» است. این جنبه آشکارا از جنبه‌های اتحاد و گوناگونی مشتق می‌گردد و از این جهت هم «و چشم دست را نمی‌تواند گفت که محتاج تو نیستم یا سر پایها را نیز که احتیاج به شما ندارم.» (۱۲: ۲۱) زیرا ما «فرداً اعضای یکدیگر» هستیم. (رومان ۱۲: ۵). به زبان ساده‌تر، ما مومنین به یکدیگر/احتیاج داریم. از آنجا که هیچ ایمانداری تمامی عطایا را مالک نیست و ایمانداری دیگر از عطایی برخوردار است که ما بدان نیاز داریم، زندگی‌های ما در یک شبکه وابستگی متقابل به یکدیگر متصل است.

این وابستگی متقابل به شکلی زیبا در داستان مربوط به «داندل گری بارنهاوس» تصویر شده است. چند سال قبل دو دانشجو از کالج حقوق «شیگاگو - کنت» فارغ‌التحصیل شدند. شاگرد اول کلاس مرد نابینایی به نام «آورتن» بود. آورتن در زمان دریافت مدرک و جایزه شاگرد اولی خود، اصرار بر آن داشت که نصف این جایزه باید به دوست او «کسپریزاک» اعطا گردد. آنها با یکدیگر در کالج آشنا شده بودند، زمانی که «کسپریزاک» که خود یکی از بازوهایش را از دست داده بود، آورتن را در پایین آمدن از یک سری پله‌ها کمک نمود. این آشنایی عمیق‌تر شد و بین آنها دوستی بسیار نزدیکی رشد نمود و نمونه‌ای از وابستگی متقابل گشت. مرد نابینا کتابهایی را که مرد بدون بازو در طول مطالعه مشترکشان به صدایی بلند می‌خواند و بدین ترتیب ضعف هر کدام از آنها برطرف می‌گردید. بعد از فارغ‌التحصیلی آن دو تصمیم داشتند که با هم دفتر وکالت باز کنند.

از آنجا که هیچیک از مومنین به تنهایی کامل نیست، هر کدام باید به احتیاجات دیگران را در حیطه قوت و توان برسند و خدمت کنند. و این روانه البته که دوطرفه و متقابل است. این همان تجربه زنده مشارکت در کالبد مومنین محلی است. کلمه‌ای که عهد جدید برای مشارکت به کار می‌گیرد، «کوبینونیا» می‌باشد. و معنی بنیادین این کلمه در واقع همان رابطه نزدیک و شریک شدن در زندگی مشترک می‌باشد. چنین مشارکتی را نمی‌توان با مطالعات روانکاوانه و یا با کاربرد اصول

پویایی گروهی به وجود آورد. این امر در واقع، همان «شرکت روح القدس» می باشد (۲قرننثیان ۱۳: ۱۴)

مشارکتی این چنین مومنین را در احتیاجی مشترک گرد هم جمع می کند. ما را لازم است که در مقام خانواده به یکدیگر خدمت کنیم. چنین مشارکتی به خوبی آگاه است که منظور از «بارهای سنگین یکدیگر را متحمل شوید»، چیست. (غلاطیان ۶: ۲). تجربه این زندگی مشترک به طریقی است که «اگر یک عضو دردمند گردد، سایر اعضا با آن همدرد باشند و اگر عضوی عزت یابد، باقی اعضا با او به خوشی آیند.» (۱قرننثیان ۱۲: ۲۶).

بدنی که عمل می کند

مفهوم «حیات بدن» چند کاربرد بسیار مهم دارد:

۱- در کلیسای محلی باید ایمانداران تشویق شوند که عطایای روحانی خود را کشف و آن را به کار گیرند. در کلیسا نه جایی برای فروتنی بیراهه رفته وجود دارد و نه جایی برای مبالغات بر خود محوری و خود مهم شماری استوار است. در همین زمینه است که پولس مومنین را به تشویق می گوید: «فکرهای بلندتر از آنچه شایسته است نکنید بلکه به اعتدال فکر نمایید، به اندازه آن بهره ایمان که خدا به هر کس قسمت فرموده است.» (رومیان ۱۲: ۳).

۲- باید این مطلب را روشن ساخت که «حیات بدن» فقط در جلسات کلیسایی صورت نمی گیرد، بلکه حیاتی است مشترک که مومنین در مسیح آن را با هم دارند. چنین حیاتی را نمی توان صرفاً به یک جلسه صبح یکشنبه محدود کرد.

۳- این مطلب باید تأکید گردد که «حیات بدن» شریک شدن همه مومنین را طلب می کند. اگر به دنبال آن هستیم که مفهوم کتابمقدسی «مشارکت» را به شکلی واقعی تجربی کنیم، باید از هرگونه جدایی بین «خادمین» و «خدمت‌ها» پرهیز شود. ما خدمت، عملکرد، و مسئولیت خود را در بدن خواهیم داشت و این خدمت را نمی توان به عهده خادم حقوق بگیر کلیسا انداخت. فرض این مطلب که خادمین حقوق بگیر و داوطلب برای انجام امور بدن وجود دارند، این خطر را به وجود می آورد که هیچ کاری صورت نگیرد و یا این خادمین را در زیر باری که قادر نه حمل نیستند، خرد کند. چنین مفهومی در حیات بدن اختلال ایجاد می کند.

۴- برای به وجود آوردن مشارکتی اصیل در کلیسای محلی باید تعهد وجود داشته باشد. این سخن به این معنی است که کلیسا از سر نو به شکلی چارچوب بندی شود که برای خدمات متقابل افراد به یکدیگر فضا ایجاد کند. و همین امر موجب تجلی محبت مسیحی به شکلی عملی خواهد بود. این مطلب مستلزم تمییز روحانی و تربیت مومنین در امر عطایا خواهد بود. این سخن به این معنی است که مومنین باید از پيله‌های کلیسایی سنتی بیرون آیند و به دنبال مشارکت اصیل باشند. و اگر این امر با هدایت و عطای روح القدس باشد، مسلماً بر موانع انسانی چون شکاف بین‌النسلی، گوناگونیهای نژادی، و تفاوت‌های اقتصادی فائق خواهد آمد. مشارکت مسیحی «کلپ مسیحی» نیست. بلکه زندگی مشترک و عمیق و پر از محبت در خداوند ما عیسی مسیح است.

۵- در راستای این هدف، جلسه کلیسای محلی باید از آنچه که در کتاب مقدس هست، نمونه گیرد و چارچوب بندی شود. نمونه‌ای که در آن عطایای روحانی و دعا و پرستش به آزادی به عمل کشیده می‌شدند و تمرکز آن بیش از هر چیز دیگر بر عیسی مسیح بود که خود بزرگترین منبع و منشأ مشارکت در کلیسای اولیه به شمار می‌رفت. چنین مدلی امروز نیز می‌تواند به عمل کشیده شود. البته که برخی از مسیحیان برای چنین جلساتی روی خوش نشان نخواهند داد، زیرا نمی‌توانند صرفاً کنار بنشینند و تماشاچی باشند. لیکن نباید بگذاریم چنین مقاومتی مانع آن شود که آنچه را که باید انجام ندهیم.

۶- عطایایی که در جلوی چشم جمع صورت نمی‌گیرند، نباید کم اهمیت شمرده شوند.

بدن مسیح چنان طرحریزی شده است که ما را در احتیاجی که به یکدیگر داریم، تعلیم می‌دهد و ما را یادآور می‌شود که به فکر یکدیگر باشیم. برای دنیایی که نظاره‌گر ما است، باید یک بودن خود را در مسیح نشان دهیم؛ اینکه در محبت متحد شده‌ایم و زندگی مشترک داریم. چنین وحدتی هم‌رنگی و هم‌شکلی نیست. آن آگاهی است که از جانب روح القدس در رابطه با احتیاجات متقابلمان به ما عطا شده است و تشخیص و قبول این مطلب که گوناگونی از جانب خود خدا عطا شده و برای سلامتی و بلوغ بدن ضروری است. «اتحاد، گوناگونی، وابستگی متقابل». این سه واژه نباید فقط به شکل شعار در زبان کلیسای محلی بچرخد، بلکه باید تجربه‌ای از جانب خدا برایشان باشد.

مقدمه

از کتاب «یکدیگر را بنا کنیم»، اثر جین گتز

چند سال پیش کشف عجیبی کردم. کشف من زمانی اتفاق افتاد که هنوز پروفسور دانشگاه تئولوژی دالاس بودم و با دانشجویان در رابطه با نقشه خدا برای کلیسا سر و کله می‌زدم. سوالات آنها بسیار بجا و کشمکش کننده بود. کلیسای سالم چیست؟ خدا از تمامی مومنین چه می‌طلبد؟ چه چیزی کلیسا را به شهادی پویا در این دنیا تبدیل می‌کند؟

تمامی این سوالات به من انگیزش داد تا نامه‌های مختلفی را که به کلیساها عهد جدید نوشته شده‌اند، به شکلی عمیق بکاوم. در طول این سفر من در رسالات، یک مطلب اصلی از صفحات کلام خدا دائم در مقابل چشم من بالا و پایین می‌پرید. بارها و بارها متوجه کلماتی شدم که مومنین را به انجام آنچه که می‌بایست برای یکدیگر می‌کردند، تشویق می‌نمود. پولس در رابطه با مسئولیت متقابلی که مسیحیان نسبت به یکدیگر دارند، از کلمه «آله‌لون» یونانی را نزدیک به چهل بار استفاده می‌کند و با این واژه بخصوص ایمانداران در این مورد تعلیم می‌دهد.

اخیرا به این مطلب در عهد جدید نگاهی تازه انداختم. و باز مثل همیشه متوجه مطالبی شدم که در دفعه اول به آنها توجه نکرده بودم. با کمال اشتیاق می‌خواهم این یافته‌های خود را با شما در میان نهم، ولی ابتدا بگذارید آنچه را که در نتیجه کنکاش اول من در رسالات اتفاق افتاد، با شما در میان بگذارم.

یافته‌های اولیه من در مورد عبارت «یکدیگر» مقدر بود که زندگی مرا بیشتر از آنچه که خود متوجه باشم، تحت تأثیر قرار دهد و زندگی من و بسیاری از افراد را در خود گیرد. اول، این عبارت همانند کلید آن روندی را که پولس در رساله خود به افسسیان می‌نویسد، برایم باز کرد. این مبشر بزرگ قرن اول به شکلی بسیار واضح مشخص می‌کند که «بدن مسیح» هرگز به جمعی پویا و در حال رشد که محبت مسیح را از خود منعکس کند، تبدیل نخواهد شد، مگر اینکه «هر بخش کار خود را انجام دهد». نقشه خدا این است که «تمامی بدن»، «به مدد هر مفصلی و برحسب عمل به اندازه هر عضوی» باشد. اگر کلیسای محلی می‌خواهد به آنچه که خدا برای او منظور دارد، برسد، لازم است که تمامی بدن عملکرد داشته باشد.

کلیسایی که هرگز به فکر شروع آن نبود

در آن روزهای سر و کله زدن با دانشجویان، برخی از آنها مرا تشویق کردند که کلیسایی را شروع و این مفهوم «یکدیگر» را در آن از همان بنیاد به کار گیرم. ابتدا در این مورد مردد بودم. هر چه باشد، به مدت قریب به بیشت سال پروفیسور بودم. ولی کشمکشی را که آنها به جانم انداختند، جدی گرفتم و چند خانواده را کمک کردم که اولین کلیسای «بایبل فلوشیپ» را در دالاس به وجود آورند. این کلیسا را به عنوان شبان خدمت می‌کردم. کلیسا به سرعت از مردم پر شد و در عرض مدتی کوتاه می‌دانستم که باید تصمیم مهمی را اتخاذ کنم. بعد از تفکر و دعاهای بسیار، بر آن شدم که از کار تمام وقت خود در دانشگاه استعفا دهم و وظیفه شبانی و تأسیس کلیسا را به عهده بگیرم. از زمان شروع اولین کلیسای «بایبل فلوشیپ» در سال ۱۹۷۲، این کلیسا چنان ازدیاد پیدا نموده که تعداد آنها در دالاس به بیش از دوازده و در سراسر آمریکا به چند صد کلیسا رسیده است. حتی در کشورهای خارج چون ورشو لهستان نیز این کلیسا موجود است.

در حال حاضر من خود شبانی کلیسای «بایبل فلوشیپ» شمال را در پلینو تگزاس به عهده دارم که در سال ۱۹۸۱ شروع شد و در عرض مدتی کوتاه به کلیسایی بسیار بزرگ تبدیل گشت. و اکنون که قلم بر این کاغذ گذاشته‌ام، کلیسای «بایبل فلوشیپ» مک‌کینی تگزاس را هم شروع کرده‌ایم که از نظر بشارتی در منطقه شمال دالاس بسیار اهمیت دارد.

تجاریبی که در طول این سالها در زمینه تأسیس کلیسا به دست آورده‌ام، همه نشانگر آن هستند که هیچ مطلبی به اندازه تأکید بر آن چیزهایی که کتابمقدس در رابطه با «یکدیگر» بیان می‌دارد، اهمیت ندارد. زمانی که در موعظه‌ها و تعالیم خود در گروههای بزرگ و کوچک به تأکید بر این مفهوم کتابمقدسی پرداختم، از بدن چنان «عملکردی» دیدم که تا به حال شاهد نبودم و تعداد افرادی که در این امر سهیم می‌شدند، بیش از تصور من بود. رشد حاصل از آن هم خارج از تصور بود. این امر نباید تعجب ما را برانگیزد، زیرا که روح‌القدس بخاطر همین نویسندگان عهد جدید را الهام بخشید تا آن تشویقات عالی را در نوشته‌های خود بگنجانند. در طول این سالها از شبان بسیار، چه از طریق نامه و چه روبرو، شنیده‌ام که تأکید بر آنچه که کتابمقدس در رابطه با «یکدیگر» می‌گوید، به شکل عمیقی پویایی کلیساهای آنها را عوض کرده است.

یافته‌های برید

اخیرا که باز در کتابمقدس به این «یکدیگرها» مراجعه کردم، متوجه مطلبی شدم که بار اول از نظرم افتاده بود. در واقع ویژگی کتابمقدس هم در همین است. مهم نیست چقدر دقیق کتابمقدس را مطالعه کرده باشیم، همیشه چیزهای تازه‌ای برای یادگیری هست. در نامه پولس به غلاطیان که

احتمالا اولین نامه او نیز بوده است، پولس «اعمال طبیعت گناه‌آلود» را با ثمره روح‌القدس مقایسه می‌کند. پولس می‌نویسد:

زیرا خواهش جسم به خلاف روح است و خواهش روح به خلاف جسم و این دو با یکدیگر منازعه می‌کنند. (آله‌لون)

غلاطیان ۵: ۱۷

در این مورد، پولس مفهوم «یکدیگر» بکار می‌گیرد تا مشخص کند که چه تفاوت بین اشخاصی که از تبعیت «طبیعت گناه‌آلود» پیروی می‌کنند، و اشخاصی که «به روح زندگی می‌کنند»، وجود دارد. (۵: ۲۵). پولس در سراسر این متن در مورد «رابطه» صحبت می‌کرد، نه فقط منش شخصی و عمل. از این رو هم از ضمائر جمع استفاده می‌کند تا طریقی را که «اعمال طبیعت گناه‌آلود» خود را بدان متجلی می‌کنند، توصیف نماید. و در مقایسه با آن طریقی را که «ثمره روح‌القدس» در زندگی مسیحیان با یکدیگر منعکس می‌شود، هم نشان می‌دهد.

این مطلب در رابطه با طریقی که مفهوم «یکدیگر» در عهد جدید به کار رفته است، ما را با دو حالت جالب توجه آن روبرو می‌سازد. آنها را می‌توان عملاً در دو گروه «اعمال طبیعت گناه‌آلود» و «ثمره روح‌القدس» طبقه‌بندی کرد. زمانی که چنین کنیم، بیدرنگ آنچه را که پولس از بیان منازعه بین این دو گروه در نظر داشت، می‌بینیم (۵: ۱۷).

«اعمال طبیعت گناه‌آلود»

و اعمال جسم آشکار است، یعنی زنا و فسق و ناپاکی و فجور، و بت‌پرستی و جادوگری و دشمنی و نزاع و کینه و خشم و تعصب و شقاق و بدعتها، و حسد و قتل و مستی و لهو و لعب و امثال اینها
(غلاطیان ۵: ۱۹ - ۲۱)

در زیر لیست منفی «یکدیگر» را می‌بینیم که در چند متن عهد جدید ظاهر می‌شوند:

«شهوات خود با یکدیگر سوختند» (رومیان ۱: ۲۷)

«بنابراین بر یکدیگر حکم نکنیم» (رومیان ۱۴: ۱۳)

«از یکدیگر جدایی مگزینید» (۱ قرنتیان ۷: ۵)

«اگر همدیگر را بگزید» (غلاطیان ۵: ۱۵)

«همدیگر را بخورید» (غلاطیان ۵: ۱۵)

«مبادا از یکدیگر هلاک شوید.» (غلاطیان ۵: ۱۵)
 «لافزن مشویم تا یکدیگر را به خشم آوریم» (غلاطیان ۵: ۲۶)
 «لافزن مشویم تا بر یکدیگر حسد بریم» (غلاطیان ۵: ۲۶)
 «به یکدیگر دروغ مگویید» (کولسیان ۳: ۹)
 «بر یکدیگر بغض می‌داشتیم» (تیتس ۳: ۳)
 «یکدیگر را ناسزا مگویید» (یعقوب ۴: ۱۱)
 «یکدیگر شکایت نکنید» (یعقوب ۵: ۹)

«ثمره روح»

لیکن ثمره روح، محبت و خوشی و سلامتی و حلم و مهربانی و
 نیکویی و ایمان و تواضع و پرهیزکاری است.

(غلاطیان ۵: ۲۲)

آنچه که در زیر می‌آیند، حالت مثبت تشویق‌هایی است که در رابطه با «یکدیگر» آمده است. ببینید
 این تشویق‌ها چگونه ثمره روح‌القدس را از خود منعکس می‌کند:

«اما فرد اعضای یکدیگر» (رومیان ۱۲: ۵)

«با محبت برادرانه یکدیگر را دوست دارید» (رومیان ۱۲: ۱۰)

«هر یک دیگری را بیشتر از خود اکرام بنماید» (رومیان ۱۰: ۱۲)

«برای یکدیگر همان فکر داشته باشید» (رومیان ۱۲: ۱۶، ۱۵: ۵)

«جز به محبت نمودن با یکدیگر» (رومیان ۱۳: ۸، ۱ تسالونیکیان ۳: ۱۲، ۴:

۹، ۲ تسالونیکیان ۱: ۳، عبرانیان ۱۰: ۲۴، ۱ پطرس ۱: ۲۲، ایوحنا ۳: ۱۱ و ۲۳،

۴: ۷ و ۱۱ و ۱۲، ۲ یوحنا ۵)

«آن اموری را که منشا سلامتی و بنای یکدیگر است پیروی نمایید.» (رومیان

۱۴: ۱۹)

«پس یکدیگر را بپذیرید» (رومیان ۱۵: ۷)

«قادر بر نصیحت نمودن یکدیگر هستید» (رومیان ۱۵: ۱۴)

«یکدیگر را به بوسه مقدسانه سلام نمایید» (رومیان ۱۶: ۱۶، ۱ قرنتیان ۱۶:

۲۰، ۲ قرنتیان ۱۳: ۱۲، ۱ تسالونیکیان ۵: ۲۶، ۱ پطرس ۵: ۱۴)

«چون بجهت خوردن جمع می‌شوید، منتظر یکدیگر باشید» (اقرنتیان ۱۱: ۳۳)

«بلکه به محبت، یکدیگر را خدمت کنید» (غلاطیان ۵: ۱۳)

«بارهای سنگین یکدیگر را متحمل شوید» (غلاطیان ۶: ۲)

«متحمل یکدیگر در محبت باشید» (افسیسیان ۴: ۲، کولسیان ۳: ۱۳)

«یکدیگر مهربان باشید» (افسیسیان ۴: ۳۲)

«همدیگر را در خدا ترسی اطاعت کنید» (افسیسیان ۵: ۲۱، اپطرس ۵: ۵)

«با فروتنی دیگران را از خود بهتر بدانید» (فیلیپیان ۲: ۳)

«بدین سخنان همدیگر را تسلی دهید» (۱ تسالونیکیان ۴: ۱۸، ۵: ۱۱ و ۱۴)

«نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید» (یعقوب ۵: ۱۶)

«برای یکدیگر دعا کنید» (یعقوب ۵: ۱۶)

«یکدیگر را بدون همهمه مهمانی کنید» (اپطرس ۴: ۹)

«با یکدیگر شراکت داریم» (۱ یوحنا ۱: ۷)

از این دو لیستی که از کتابمقدس در بالا آمد، یک مطلب به وضوح دیده می‌شود. کلیسایی که «ثمره روح» در آن متجلی می‌گردد، کلیسایی است که موارد «یکدیگر» را به جهت بنای بدن مسیح و همفکری و اتحاد در کلیسا به عمل می‌کشد. کلیسایی که در آن «اعمال طبیعت گناه آلود» دیده می‌شود، کلیسایی جسمانی است و جدایی‌ها و مناقشات را به عمل می‌کشد. اگر بخواهیم در این مورد به تمثیل صحبت کنیم، اینگونه کلیساها را می‌شود «کلیسای قرن‌تس» خواند (اقرنتیان ۳: ۱ - ۴). مومنین در قرن‌تس بیشتر همانند غیر مسیحیان عمل می‌کردند، تا مسیحیان. معنی سوآلی هم که پولس از آنها می‌پرسد، همین بود: «آیا جسمانی نیستید و به طریق انسان رفتار نمی‌نمایید؟» (اقرنتیان ۳: ۳).

مسئولیت شفقی ما

کلیسای من و شما چگونه می‌تواند به کالبد مومنین بالغی تبدیل گردد که «ثمره روح» را از خود منعکس می‌کند؟ جواب آن در کتابمقدس به خوبی آشکار است. همه مومنین باید «به روح» زندگی کنند و «به روح رفتار نمایند». (غلاطیان ۵: ۲۵) برای انجام آن باید آنچه را که کتابمقدس در رابطه با «یکدیگر» می‌گوید، به عمل بکشیم و بدن مسیح را بنا کنیم (افسیسیان ۴: ۱۶) تا اینکه آن را خراب کنیم و از بین ببریم (غلاطیان ۵: ۱۵). ما باید از کلام خدا اطاعت کنیم. انجام این

فرامین به وضعیتی که در آن به سر می‌بریم، ربطی ندارد، مثلاً «اگر حال انجام آن را داشتیم»، و یا «اگر راحت بود»، و یا «اگر در شخصیت من بگنجد» و غیره. این فرامین همانند دستورالعمل در انجام اراده خدا است! همه مسیحیان باید در این شرکت کنند. ما باید متعهد شویم و به دنبال فرصتهایی باشیم که بتوانیم این تشویق‌های مثبت را در زندگی شخصی‌مان انجام دهیم. در همه حال باید مواظب باشیم که از موارد منفی «یکدیگر» پرهیز کنیم. جوهر و عصاره محبت همین است!

قدرت یافته از روح القدس

همه مومنین مسئولیت دارند که آن موارد مثبت «یکدیگر» را که کتاب مقدس مطرح می‌سازد، به عمل کشند. اگر عیسی مسیح و «یکدیگر» را دوست داریم، از کلام خدا اطاعت خواهیم کرد (یوحنا ۱۵: ۱۰، یوحنا ۵: ۳). با این وجود، اینکار فراتر از هر عمل انسانی است که بر اساس عمل اراده صورت می‌گیرد. این امر، عملکردی است الهی، جایی که مومنین به سوی قدرت مافوق طبیعه خدا کشیده می‌شوند.

اول از همه، عیسی برای همه ما دعا کرد که مسلماً توان ما را در «محبت به هم، چنانکه او را ما را محبت کرد» (یوحنا ۱۳: ۳۴) نیز در برمی‌گیرد. عیسی بعد از فرمان به «محبت کردن یکدیگر» سخن خود را با این دعا (یوحنا ۱۷) ادامه داد که این درخواست را در خود دارد:

و نه برای اینها فقط سوال می‌کنم، بلکه برای آنها نیز که به وسیله کلام ایشان به من ایمان خواهند آورد. تا همه یک گردند چنانکه توای پدر، در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آرد که تو مرا فرستادی. (یوحنا ۱۷: ۲۰ - ۲۱)

پولس هم این روانه مافوق طبیعه را در دعایی که برای مسیحیان افسس دارد، مشخص می‌کند، دعایی که در مورد کلیسای من و شما هم مصداق دارد. باز متوجه باشید که این دعا برای تمامی بدن است، نه فقط برای اعضای فردی آن. پولس باز از ضمیر جمع به جهت بیان مطلب خود استفاده می‌کند:

از این سبب، زانو می‌زنم نزد آن پدر، که از او هر خانواده‌ای در آسمان و بر زمین مسمی می‌شود؛ که بحسب دولت جلال خود به شما عطا کند که در انسانیت باطنی خود از روح او به قوت زورآور شوید، تا مسیح به وساطت

ایمان در دل‌های شما ساکن شود؛ و در محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده، استطاعت یابید که با تمامی مقدسین ادراک کنید که عرض و طول و عمق و بلندی چیست؛ و عارف شوید به محبت مسیح که فوق از معرفت است تا پر شوید تا تمامی پری خدا. (افسیان ۳: ۱۴ - ۱۹)

هدف دعای پولس این بود که این مسیحیان «تا تمامی پری خدا» پر شوند (۳: ۱۹). این جمله «ثمره روح» را خلاصه می‌کند و شخصیت خدا را در مقابل چشم قرار می‌دهد که همان «محبت، خوشی، آرامی، حلم، مهربانی، نیکویی، ایمان، تواضع، و پرهیزگاری» (غلاطیان ۵: ۲۲) می‌باشد. پولس این دعا را با حمدی بسیار عظیم به اوج خود می‌رساند؛ آیاتی پر قدرت که بر روی اعلاناتی که در مقابل کلیساهای خود می‌آویزیم، دیده می‌شوند. این آیات لااقل یکبار در هفته به همه ما یادآور می‌شود که با کمک الهی خدا می‌توانیم این جنبه‌های مثبت «یکدیگر» را به عمل کشیم:

الحال او را که قادر است که بکند بینهایت زیادت‌تر از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم، بحسب آن قوتی که در ما عمل می‌کند، مر او را در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرن‌ها تا ابدالابد جلال باد. آمین. (افسیان ۳: ۲۰ - ۲۱)

با توجه به زمینه دعای پولس در افسسیان ۳ و تأکید او بر عملکرد بدن در فصل ۴، اکنون می‌توانیم منظور او را از آنچه که در فصل ۵ می‌گوید، به شکلی کامل درک کنیم. پولس در فصل ۵ این مومنین را تشویق می‌کند که «از روح پر شوند». باز متوجه باشید که صحبت پولس خطاب به جمع و به کل کلیسا در افسس است:

مست شراب مشوید که در آن فجور است، بلکه از روح پر شوید. و با یکدیگر به مزامیر و تسبیحات و سرودهای روحانی گفتگو کنید و در دل‌های خود به خداوند بسرایید و ترنم نمایید. و پیوسته بجهت هرچیز خدا و پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح شکر کنید. (افسیان ۵: ۱۸ - ۲۰)

دعای من این است که این مطالعه بر زندگی شما و زندگی کلیسایتان به همان شکل که بر من و کلیسای ما اثر گذاشت، اثر گذارد. اگر کلام خدا را جدی می‌گیرید و جهت قوت به روح القدس متکی هستید، یقین دارم که چنین خواهد شد!

شکل بخشی به پاسخ

۱- در کتاب مقدس خود به هر یک از متنهای زیر نگاه کنید و آنچه را که آن متن در نظر دارد، مشخص نمایید. اگر ما در دنیایی فعلی خود به آنها عمل کنیم، چه خواهد شد؟

رومیان ۱۲: ۱۰ و ۱۶

رومیان ۷: ۱۵

رومیان ۱۵: ۱۴

غلاطیان ۵: ۱۳

غلاطیان ۶: ۲

افسیسیان ۵: ۲۱

۱ تسالونیکیان ۵: ۱۱

۲- اگر توسط متون مذکور در بالا ملزم شده‌اید، وقت بدهید و دعا کنید. از خدا بخواهید که شما را در تبعیت از این فرامین مربوط به «یکدیگر» یاری کند.

۳- یکی از «یکدیگر»های بالا را انتخاب کنید و مشخص نمایید که کی و کجا و چگونه می‌خواهید در هفته آینده بدان عمل کنید.

بحث موضوع

۱- تفاوت و شباهتهای بین بدن به عنوان تشکیلات و بدن به عنوان وجود زنده در چیست؟

۲- کلیسای خود را چگونه می‌بینیم، تشکیلات یا وجود زنده؟ چه چیزهایی ما را در مشخص کردن این مطلب کمک می‌کنند؟

۳- «گری اینریگ» از سه صفت مشخصه کلیسای سالم صحبت می‌کند: اتحاد، گوناگونی، و وابستگی متقابل. چرا وجود هر سه صفت در کلیسا مهم است؟

۴- به نظر شما چرا پولس از تمثیل بدن استفاده کرد تا عطایای روحانی را به مومنین در قرن‌س بفهماند؟

۵- بر اساس مطالعه‌ای که خود در بخش «شکل بخشی به پاسخ» در رابطه با «یکدیگر» انجام دادید، برای تقویت کلیسا در تبدیل به خانواده و بدن قویتر چه می‌توانیم بکنیم؟

۶- در کلیساهای ما چه چیزهایی مانع می‌شوند که نتوانیم اصول «یکدیگر» در آن پیاده کنیم؟

۷- آیا نیاز بخصوصی دارید که می‌خواهید آن را با دیگر اعضای گروه در میان بگذارید؟

گامهای به جهت اطاعت

۱- بحث این موضوع، فکر اصلی شما را چگونه عوض کرده است؟ افکار خود را در زیر خلاصه کنید

۲- آن را چگونه به عمل خواهید کشید؟

۳- خود را متعهد کنید: در رابطه با موضوع برای خود اهدافی مشخص و آن را با گروه و یا سر گروه در میان گذارید.

به کمک خدا، من:

موضوع ۸

تشویق یکدیگر

مرور کلی موضوع

زندگی سخت است و دنیا هم نه جایی که انسان را تشویق نماید. همه ما از این مطلب به خوبی آگاهیم. از این رو نیز مسیحیان باید یکدیگر را تشویق نمایند. ما به دیگر مومنین احتیاج داریم که ما را در امر زندگی خداپسندانه برانگیزانند و در مواقع مشکلات تشویق نمایند. یکی از طرق بسیار قوی در اثر گذاری بر زندگی دیگران همان تشویق اصیل و ناب است.

در این موضوع، ما:

- اهمیت استفاده از کلمات را در تشویق دیگران بررسی خواهیم نمود.
- مفهوم تشویق حقیقی مبتنی بر کتابمقدس را کشف خواهیم نمود.
- طرق عملی تشویق دیگران را مشخص خواهیم کرد.

هدفم موضوع

کتابمقدس در رابطه با مسیحی مشوق بودن چه می گوید؟ حال که از قدرت مخرب کلمات تند و خشن و قوتی که کلمات تشویق آمیز ایجاد می کنند، آگاه هستیم، چگونه می توانیم مهارت خود را در بنای ایمان دیگران اعتلا بخشیم؟ چگونه می توانیم در زندگی روزانه خود با خدا، توان خود را در تشویق یکدیگر بهبود بخشیم.

کوچک ولی مقوی

(علت گنجاندن بیانات زیر در این بخش از آن جهت است که شما را در رابطه با موضوع به تفکر وادارد. این بیانات ممکن است با حکمت کلام خدا منطبق باشند و یا نباشند.)

«به او نگو که چقدر آدم خوبی است، مبادا در مورد خود گنده فرضی کند.»

« کدورت دل انسان، او را منحنی می سازد، اما سخن نیکو او را شادمان خواهد گردانید.» امثال ۱۲:

«نوشدارو بعد از مرگ سهراب خوب نیست. همه هم اکنون به تشویق نیاز دارند.» درک بینگهام

«سخنان پسندیده مثلشان عسل است، برای جان شیرین است و برای استخوانها شفادهنده.» امثال

۲۴: ۱۶

«اگر از کارهای خوب دیگران تعریف کنی، دیگر برای آنها در نزد خدا پاداشی باقی نمی ماند.»

«سخنی که در محلس گفته شود، مثل سیبهای طلا در مرصعکاری نقره است.» امثال ۲۵: ۱۱

«منبع امید را به افرادی که در اطراف تو هستند، بده، آنها را امید بخشیده ای!» دیوید جرمايا

تشویق در دیگران کاری نمی کند که آنها خود نمی توانند برای خویشتن انجام دهند. تشویق، برطرف سازی درد و رنج از زندگی دیگران نیست. تشویق توجه به آنها است، همدردی با آنها است، یادآوری امیدی است که در زندگی روزانه خود در مسیح داریم.» مؤیس مادی رابی

نمونه به جهت مطالعه

مریم

مریم عمیقاً خود را مأیوس، دلشکسته، و مغشوش می بیند. برای سه سال عضو کلیسای مرکزی بوده و به شکلی فعال در میان جوانان بزرگسال خدمت می کرده است. آغوش کلیسا برای او باز بوده و از مطالعه کتاب مقدس، دعا، و مشارکت با دیگر افراد در گروه جوانان بسیار لذت می برد.

با این وجود، اخیراً تمامی خدمات او توخالی و تهی جلوه می کند. ایمان مریم در روزهای اخیر به شکلی بی سابقه تحت امتحان قرار دارد. شغل خود را از دست داده است و به علت بیماری چندین ماه قادر به کار نبوده. علاوه بر آن، مادرش هم در بیمارستان بستری شده. آنچه که بیش از هر چیز او را رنج می دهد این است که انگار در کلیسا و در گروه جوانان کسی به وضعیت او توجه ندارد و به مشکلات او وقعی نمی دهد. زمانی که سعی به تشریح وضع خود دارد، اغلب از مردم همدردی می شنود و اینکه برایش حتماً دعا خواهند کرد. ولی تمامی اینها بیشتر توخالی است تا واقعی. انگار مردم از او توقع دارند که با دیگران از مشکلات خود سخن نگوید و آنها را برای خود نگهدارد.

آنچه که مریم را بیشتر به تعجب وامی دارد، این است که برخی از دوستان غیر مسیحی او کماکان با او در ارتباط هستند و واقعا به مشکلات او توجه دارند. با او وقت می گذرانند و به مشکلات و

ناراحتی‌های او با همدردی گوش می‌دهند. از او سؤال می‌کنند و چنان رفتار نمی‌نمایند که انگار جواب همه سوالات را در آستین دارند. برخلاف برخی از دوستان کلیسایی، این افراد در او در رابطه با مشکلاتی که دارد، حسّ خطا و تقصیر نمی‌آفرینند. مریم اینک خود را با آنها بیشتر نزدیک احساس می‌کند، تا با دوستان کلیسایی خود. تمامی این اوضاع او را نسبت به کلیسا در اغتشاش فکری انداخته و سوالات زیادی را برای او مطرح ساخته است.

اگر شما در گروه جوانان مریم می‌بودید و می‌خواست که این شکها و تردیدهای خود را نسبت به کلیسا با شما در میان نهد، در جواب به او چه داشتید؟

سؤال و یا موضوع اصلی مطرح برای ما چیست؟

مطالعه کتاب مقدس

افسیان ۴: ۲۹ - ۵: ۲

هیچ سخن بد از دهان شما بیرون نیاید، بلکه آنچه بحسب حاجت و برای بنا نیکو باشد تا شنوندگان را فیض رساند. و روح قدوس خدا را که به او تا روز رستگاری مختوم شده‌اید، محزون مسازید. و هر قسم تلخی و غیظ و خشم و فریاد و بدگویی و خباثت را از خود دور کنید، و با یگدیگر مهربان باشید و رحیم و همدیگر را عفو نمایید چنانکه خدا در مسیح شما را هم آمرزیده است. پس چون فرزندان عزیز به خدا اقتدا کنید. و در محبت رفتار نمایید، چنانکه مسیح هم ما را محبت نمود و خویشتن را برای ما به خدا هدیه و قربانی برای عطر خوشبوی گذراند.

در نیمه دوم این رساله، پولس مومنین را تشویق می‌کند که در خور دعوتی که در مسیح دارند، زندگی کنند و کلمات ناپسند را کنار گذاشته جای آن را با کلام حیات پر سازند.

پولس سخنان فرزندان خدا را با سخنان آنها که روح القدس را محزون می‌نمایند، چگونه مقایسه می‌کند؟

«سخن بد» چگونه می‌تواند خدا را تا این حد محزون کند؟

عبرانیان ۱۲: ۳ - ۱۳

ای برادران، باحذر باشید مبادا در یکی از شما دل شریر و بی‌ایمان باشد که از خدای حی مرتد شوید، بلکه هر روزه همدیگر را نصیحت کنید مادامی که «امروز» خوانده می‌شود، مبادا احدی از شما به فریب گناه سخت دل گردد.

در اینجا، نویسنده عبرانیان قلب گناه‌آلود و بی‌ایمان را در مقابل تشویق روزانه یکدیگر قرار می‌دهد و با تکرار فرمانی که در رابطه با تشویق یکدیگر می‌باشد، بر تشویق مداوم یکدیگر تأکید می‌گذارد («هر روزه همدیگر را نصیحت کنید مادامی که «امروز» خوانده می‌شود...»)

براساس این متن، هدف اصلی تشویق چیست؟

به نظر شما تشویق چگونه می‌تواند ما را از فریب گناه و سختدلی منتج از آن ممانعت کند؟

عبرانیان ۱۰: ۱۹ - ۲۵

پس ای برادران، چونکه به خون عیسی دلیری داریم تا به مکان اقدس داخل شویم از طریق تازه و زنده که آن را بجهت ما از میان پرده یعنی جسم خود مهیا نموده است، و کاهنی بزرگ را بر خانه خدا داریم، پس به دل راست، در یقین ایمان، دل‌های خود را از ضمیر بد پاشیده و بدنهای خود را به آب پاک غسل داده، نزدیک بیاییم؛ و اعتراف امید را محکم نگاه داریم زیرا که وعده‌دهنده امین است. و ملاحظه یکدیگر را بنماییم تا به محبت و اعمال نیکو ترغیب نماییم. و از با هم آمدن در جماعت غافل نشویم چنانکه بعضی را عادت است، بلکه یکدیگر را نصیحت کنیم و زیادت‌تر به اندازه‌ای که می‌بینید که آن روز نزدیک می‌شود.

نویسنده از آنجا که نمی‌خواهد مخاطبین او در ایمان خود مأیوس شوند، بر اهمیت نزدیک آمدن به خدا و محکم نگاهداشتن آن و تشویق یکدیگر تأکید می‌کند.

آیا به نظر شما می‌توان بدون تشویق دیگر مسیحیان «اعتراف ایمان خود را محکم» داشت؟

واژه «ترغیب» را می‌توان در زبان اصلی عهد جدید «تحریک» نیز ترجمه کرد. «به محبت و اعمال نیکو» تحریک کردن به چه مانند خواهد بود؟ چرا این امر تا این حد ضروری است؟ در زندگی شما چه کسی هست که فردی چنین «تحریک کننده» است؟

دیگر منابع

«قدرت کلام بجا» به قلم لاری کرب و دان آلدنر
فصل دوم از کتاب «تشویق». با کسب مجوز از ناشر

قدرت کلام بجا

از کتاب «تشویق» به قلم لاری کرب و دان آلندر

زمانی که «زیگموند فروید» متوجه گردید که پریشانی احساسی‌اش بعضی اوقات می‌تواند با برخی طرق مشخص گفتگو با والدین خود تسکین یابد، متعجب و هیجان زده شد. سالها تحصیل در علم پزشکی در او این تفکر را ایجاد کرده بود که انسانها صرفا موجوداتی بیولوژیکی و شیمیایی هستند. و در نهایت به این نتیجه رسیده بود که مسائلی نظیر نگرانی، افسردگی، و یا ترسها و تشویشها علائمی از ناراحتی‌های فیزیکی هستند که از طریق دارو می‌توان آنها را درمان کرد. اگر «فروید» وقت می‌داد و کتاب امثال را مطالعه می‌کرد، از قدرت و تأثیری که کلمات دارند، تا بدان حد متعجب و هیجان زده نمی‌شد. ببینید که نویسنده امثال با الهام از خدا چه می‌گوید:

موت و حیات در قدرت زبان است، و آنانی که آن را دوست می‌دارند

میوه‌اش را خواهند خورد. (امثال ۱۸: ۲۱)

کدورت دل انسان، او را منحنی می‌سازد، اما سخن نیکو او را شادمان

خواهد گردانید. (امثال ۱۲: ۲۵)

زبان ملایم، درخت حیات است و کجی آن، شکستگی روح است. (امثال

۱۵: ۴)

سخنان پسندیده مثل‌شان عسل است، برای جان شیرین است و برای

استخوانها شفادهنده. (امثال ۱۶: ۲۴)

سخنی که در محلس گفته شود، مثل سیبهای طلا در مرصعکاری نقره است.

(امثال ۲۵: ۱۱)

کلام خدا این را هم اضافه می‌کند که سخنان خوش در زمان غلط «مثل کندن جامه در وقت سرما و ریختن سرکه بر شوره است» (امثال ۲۵: ۲۰).

کلمات مهم هستند. قدرتی واقعی دارند. یعقوب در این مورد هشدار داده و یادآور می‌شود که زبان گرچه عضو کوچکی است، لیکن می‌تواند مسیر تمامی زندگی فرد را رقم زند (یعقوب ۳: ۵ - ۶).

زمانی که خدا ما را تعلیم می‌دهد که در مواقع جمع شدن با هم، یکدیگر را تشویق کنیم، این نصیحت را نیز در این تعلیم می‌گنجاند که بر قدرت کلمات در انجام هدف بخصوص باید لگام و

افسار زنیم. البته، طرق زیادی چه عملی و چه زبانی برای تشویق یکدیگر وجود دارند؛ بردن غذا به یک دوست مریض، ملاقات مریضان در بیمارستان، و دعوت به شام از افرادی که تازه به کلیسا آمده‌اند. ولی ظرفیت کلمات در انجام صدمات جدی و یا خیریه‌های بزرگ تشویق شفاهی را مطلبی بسیار مهم می‌گرداند. و موضوع این کتاب هم همین است: تشویق از طریق انتخاب بسیار دقیق کلماتی که مقصود از آنها تأثیر گذاری بر شخصی دیگر است؛ تأثیری با معنا به جهت افزایش خداترسی در او.

کلمه کلیدی در عبرانیان که ما را به تشویق یکدیگر تعلیم می‌دهد، برای «تشویق» واژه‌ای را به کار می‌برد که به شکل لغوی «برانگیختن»، تحریک کردن و یا ترغیب مردم به جهت مسیری مشخص است. تشویق شفاهی این ایده را در خود دارد که یک فرد با شخصی دیگر در طول سفر همراه می‌شود و کلماتی را با او در میان می‌گذارد که مسافر را علیرغم موانع و مشکلات به ادامه سفر تشویق می‌کند.

روزهایی را به یاد دارم که در انتها خط پایان می‌ایستادم و منتظر پسر می‌شدم که از دو مقاومت خود فرا رسد. همیشه به مسافت دو کیلومتر هم اضافه می‌کرد و در پنجاه متری خط پایان چنان بود که از فرط خستگی و گرفتگی پا و غیره بر زمین افتد.

همانطور که بقیه دونده‌ها هم فرا می‌رسیدند، صدای پدرانی خود از نظر بدنی بسیار از فرم افتاده می‌نمودند، به هوا برمی‌خواست: «بدو، فقط چند متر مانده! سریعتر، فشار بیار به خودت، فقط چند قدم دیگر!» و بسیاری از ورزشکاران جوان در مقابل این فریادها بر خود فشار می‌آوردند، عزم را جزم می‌کردند، چشمانشان تنگتر می‌شد و با قوتی تازه ادامه می‌داند به خط پایان برسند.

هرگز نشنیده‌ام که پدری در آن مسافت آخر به پسر خود فریاد زند: «به نظر خسته می‌رسی! چرا و نمی‌ایستی؟ به هر حال از همه عقبتر هستی. شاید دویدن ورزش مناسب برای تو نیست.» با این وجود از فردی مسیحی شنیدم که به یک مسیحی جوان دیگری که برای اولین بار از تعلیم در کلاس یکشنبه کلیسا بیرون می‌آمد، چنین می‌گفت: «معلم قبلی این کلاس کی برمی‌گردد؟» بین این دو نوع گفتگو فرق زیادی نیست، مگر نه؟

برخی از والدین ساکت در کنار خط به شکلی که در رویت باشند، ایستاده بودند و به پسرشان که با سینه‌ای برآمده و باد کرده از مقابلشان رد می‌شد، نگاه می‌کردند. پسرشان چند مرتبه از لبه شانه به آنها نگاهی انداخت و سپس سرعت گرفت. بعضی اوقات قدرت کلمات در بجا بودن آنها است. عبارتی شبیه «معرکه به نظر می‌رسی!» برای آن لحظه نگهداشته شده بود که در زمانی که لیوان پر از آب خنک را به دست می‌دهند، به پسر متشکر خود بگویند. «چه دلپذیر است کلامی که بجا گفته شود.»

سفنان توفالی

بسیاری از مردم چنانکه برمی‌آید، دائم پرحرفی می‌کنند بی‌آنکه به تأثیر حرفهای خود بر دیگران توجه داشته باشند. یکی از کسانی که از فرهنگی دیگر به یکی از کلیساهای آمریکا آمده بود، با من از یأس خرد کننده‌ای صحبت کرد که در خلال این دیدار خود به شخصه تجربه کرده بود.

در یکی از جلسات شبانه که از بالای منبر او را به شکلی گرم به جماعت معرفی کرده بودند، چندین نفر از جماعت بعد از جلسه به نزد او رفته بودند تا حضوری با او سلام و احوالپرسی کنند. و برخی از آنها به این احوالپرسی این دعوت را هم می‌افزودند: «واقعاً دوست داریم به همین زودی‌ها شما را به شام دعوت کنیم و شام را با ما باشید.» این مرد جوان از این سخن بسیار خوشحال بود. هفته بعد با بی‌صبری منتظر بود که زنگ تلفن به صدا درآید. بعضی وقتها از سر کار مستقیم به محل سکونت خود برمی‌گشت که مبادا در غیاب او تلفن کنند. تا سه ماه بعد از تلفن هیچ خبری نشد. این جوان به من گفت که برای هماهنگ کردن خود با فرهنگ آمریکا، لازم بود که اول این مطلب را یاد بگیرد که بسیاری از مردم حرفهای توخالی زیاد می‌زنند.

بسیاری از احوالپرسی‌های مؤدبانه ما - «چقدر از دیدنتان خوشحال شدم»، و یا «وقت بگذاریم و همدیگر را یک وقتی ببینیم»، و یا «چطورید؟ مدتهاست که با شما صحبت نکرده‌ام!» - به شکلی بسیار شیک در خود معنای دیگری دارند؛ «حد خود را داشته باش، از این حرفها فقط می‌خواهم مودب باشم.» چقدر جالب و در عین حال پریشان کننده است که می‌بینیم بسیاری از صحبت‌های جمعی و فردی ما اغلب معنایی دیگر در خود دارند.

هیچوقت نشده است که هنگام سوار شدن به هواپیما احساس خوبی داشته باشم. در همان در هواپیما مهماندار با لبخندی زورکی برای یک لحظه نگاهم می‌کند و به سرعت نگاه خود را دزدیده و می‌گوید: «خوشحالیم با ما سفر می‌کنید.» عدم صداقت از تمامی این احوالپرسی به شکلی واضح می‌بارد.

معمولاً در حین سفر سعی می‌کنم چیزی از مهماندار نخواهم. تنها چیزی که احتیاج دارم، چراغ مطالعه بالای سرم است. شاید زمانی که موقع خروج از کنارشان رد می‌شوم و باز می‌شنوم «خوشحالیم که با ما بودید» اندکی صداقت در خود داشته باشد.

ولی وقتی به یاد مسافری می‌افتم که با بی‌توجهی دائماً از آنها طلب می‌کرد که گیلان مشروبش را دوباره پر کنند، سخن «خوشحالیم که با ما بودید» آنها در هنگام خروج هواپیما که به او هم گفته می‌شد، در عجبم که چه معنای دیگری می‌داشت!

انگار که باید این مطلب را در زندگی روزمره بپذیریم که بسیاری از حرفهایی که در موقعیتهای مختلف گفته می‌شوند، آن معنایی را که باید در خود ندارند. لیکن در کلیسا چنین نباید باشد. بارها

در عجب بوده‌ام از اینکه عمق بسیاری از مشارکتهای کلیسایی ما تفاوت چندانی با عمق آنچه که مهماندار در حین خروج از هواپیما به مسافر می‌گوید، ندارد. مگر غیر از این است که بسیاری از حرفهایی که به یکدیگر می‌زنیم، کلماتی توخالی و صرفاً تعارف است؟

البته که در اینگونه گفتگوها و حرفهای مؤدبانه و تعارفات چیزی غلط وجود ندارند. مطمئناً مقصود من این نیست که تمامی حرفهای ما باید آیه نازل شده و مقدس گونه باشد. موضوع صحبت بین حرفهای سنگین و حرفهای سبک نیست. موضوع صحبت بین حرفهای صادقانه و حرفهای عاری از صداقت است، و شاید حرفهای دائماً توخالی و حرفهای با معنا. غلط در حرفهای عاری از صداقت و کلیشه‌ای و توخالی است. چنین حرفهایی باعث تشویق هیچکس نیست.

ارمیای نبی رهبران مذهبی عصر خود را به جهت شفای سطحی و توخالی زخمهای قوم مجرم اعلان می‌کند (ارمیا ۶: ۱۴). دکتری که مرض کشنده‌ای را تشخیص دهد که به جهت شفای آن صرفاً شربت و چند قرص آسپرین تجویز کند، به جرم سوءطبات تحت تعقیب قرار می‌گیرد. کاهنان اسرائیل در امور روحانی دقیقاً چنان عمل می‌کردند. در مقابل داوری گناه که عنقریب حادث می‌شد، با صورتی بشاش مردم را خوش‌بین نگاه می‌داشتند.

ما نیز اغلب چنین می‌کنیم. برای کلیسا به مراتب آسانتر است که شفایی سطحی ایجاد کنند و بار را چنان بردارند که سبکی آن تا انتهای موعظه دوام نیاورد. ولی تسکین موقتی درد از طریق کلماتی که به هیچ وجه شفایی برای مرض واقعی ندارد و سپس به علت عدم بهبودی، فرستادن شخص مریض به نزد مشاوران بیرون از کلیسا همان سوءطبات به شمار می‌رود. کلیسای محلی که خود را بر کتاب مقدس بنیاد نهاده است، افرادی را در خود دارد که از طریق استفاده دقیق کلمات می‌توانند بر زندگی دیگران تأثیر نهند. سخنان مسیحیان، حداقل تا حدی، واقعیت و کفایت محبت مسیح را در زندگیشان منعکس می‌کنند.

با این وجود ما به کلمات توخالی روی می‌آوریم. به حرفهایی که دوستانه و مؤدب جلوه می‌کنند، حال آنکه از قدرت کلمات در تأثیر به زندگی مردم آگاه نیستیم و کلمات در این زمینه در کلیسای سالم جایی ندارند. کلمات توخالی کسی را تشویق نمی‌کنند.

کلمات مرده

به محض اینکه از قدرت کلمات باخبر می‌شویم، دیگر نباید با کلمات توخالی که معنایی بسیار اندک دارند، قانع باشیم. باید با این گاهی که کلمات می‌توانند هم فرو ریزند و هم بنا نمایند، این قدرت را لگام زنیم. این کلمات همانند چاقو می‌توانند در دست جراحی مجرب به جهت شفا به

کار روند و در دست بچه‌ای بازیگوش به جهت کشتن. «موت و حیات در قدرت زبان است» (امثال ۱۸: ۲۱)

ببینید کلمات چگونه می‌توانند نابود کنند. مرد میانسالی سالها با افسردگی مزمن دست و پنجه نرم می‌کرد. بسیاری از روانکاوان به این نتیجه رسیده بودند که ریشه بیماری او شیمیایی است و باید تا آخر عمر خود میزان مشخصی قرص مصرف کند.

در طول صحبت‌هایی که با این شخص داشتم، به این مطلب اشاره کرد که پدر او، فردی که با کوشش فراوان رئیس تشکیلات بزرگی گشته بود، مرتباً به او می‌گفته: «پسرم، زمانی که این تجارت خانوادگی را به ارث ببری، می‌دانم که آن را از بین خواهی برد.»

این کلمات هر بار بیشتر از قبل به جان او نیش می‌زد. زمانی که پدر او فوت کرد، این شخص خود را در کار غرق کرده بود و به این ترتیب می‌خواست غلط بودن پیشگویی پدر خود را ثابت کند. فشاری که اینگونه تلاش بر وجود او می‌آورد، تنها با مصرف الکل سبک می‌شد. و چندی نگذشت که مشکل الکل را هم پیدا کرد. همسرش تهدید به ترک او نمود. بالاخره این وضعیت چنان او را به افسردگی کشید که تنها مصرف مواد مخدر می‌توانست تسکینش دهد. زندگی او با قدرت زبان پدرش از هم پاشیده بود.

روزی در یکی از کلاسهای یکشنبه کلیسا تعلیم می‌دادم که مرد جوانی از من سوآلی کرد. ذهن من در مقابل سوال او جوابی خنده‌دار پیدا کرد، گرچه خود علت آن را نمی‌دانستم. آن فکر را در قالب کلمات گذاشتم و صدای خنده عده‌ای بلند شد. شش ماه بعد آن مرد جوان به نزد من آمد و از تلخی‌ای که آن واقعه بر جان او گذاشته بود، سخن گفت. از آن واقعه بسیار خجالت کشیده بود. شاید دفاع کرده و بگوئیم که آن مرد بیش از اندازه حساس بوده است. ولی نکته اینجاست که کلمات در هر حال وسیله این صدمه بوده‌اند.

کلمات حیات

طرف روشن این تصویر در این است که کلمات نه فقط نیش می‌زنند، بلکه تسکین هم می‌دهند. و بسیار مهمتر از آن، می‌توانند مسیر یک زندگی را از بد به خوب برگردانند. اینها همان کلمات حیات و تشویق هستند، کلماتی که منظور نظر من می‌باشند.

پولس رسول در افسسیان ۴: ۲۹ نصیحت کرده و می‌گوید که هیچ سخن بد از دهان شما بیرون نیاید، بلکه کلماتی که به جهت بنا و خیریت برای آن لحظه احتیاج بیان می‌شوند تا به شنودگان خود فیض عطا کنند. بگذارید در این مورد مثالی بیاورم تا ببینید که سخنان بجا و بموقع چگونه در زندگی من به نتایجی مانا منجر شدند.

در زمان جوانی دچار لکنت زبانی بسیار عذاب‌آور و حقارت‌انگیز بودم. تمام کسانی که به این مصیبت عذاب‌آور دچار بوده‌اند، به خوبی می‌دانند که برخی از کلمات و حروف را نمی‌توان به زبان آورد. برای من به شخصه دو حرف لام و پ مشکل می‌آفریدند. اسم من «لاری» است و در مدرسه متوسطه «پلیموت - وایتمارش» پنسیلوانیا تحصیل می‌کردم.

در کلاس نهم بودم که به عنوان مسئول دانش آموزان گروه اول متوسطه انتخاب شدم. روزی که دانش آموزان سالهای هفت و هشت و نه همه باهم در یکجا جمع بودند و تعدادشان به چندین صد نفر می‌رسید، از جانب رئیس مدرسه دعوت شدم که جهت افتتاح جشن روی صحنه به او ملحق شوم.

در حالی که عصبی و هیجان زده در مقابل آن جمعیت خسته و پر پیچ و تاب ایستاده بودم، از من خواسته شد که به دنبال رئیس مدرسه هر آنچه را که می‌گوید، تکرار کنم: «من، لاری کرب دانش آموز مدرسه پلیموت - وایتمارش پنسیلوانیا بدینوسیله سوگند یاد می‌کنم ...» مدیر مدرسه بدین ترتیب شروع به صحبت کرد و آنچه که من، به دنبال او تکرار کردم، با آنچه که او گفت، فرق داشت: «من، لا، لا، لا، لاری کرب دانش آموز پ پ پ پلیموت - وایتمارش بدینوسیله سوگند یاد می‌کنم ...»

مدیر مدرسه بر جای خشکیده بود، معلم انگیزی محبوب من نزدیک به گریه بود، بعضی از دانش آموزان به صدای بلند می‌خندیدند و بسیاری از آنها کیف می‌کردند، دل بعضی از آنها به حال من می‌سوخت و من خود روی صحنه هزار بار مردم.

چندی بعد در کلیسا مراسم عشاء ربانی داشتیم و رسم بر آن بود که برای تشویق یکی از جوانان از این مزیت برخوردار شود که به صدای بلند برای مراسم دعا کند. آن روز صبح به شخصه حضور روح‌القدس را در خود احساس می‌کردم و از این رو نیز برای اولین بار از صندلی خود برخاستم تا به صدای بلند دعا کنم.

در حالی که تمامی وجودم از هیجان و عصبی‌زدگی پر بود و تمامی الهیاتم مغشوش، به صدای بلند دعا کردم. به یاد دارم که از خدای پدر بخاطر مصلوب شدنش بر صلیب تشکر می‌کردم و از عیسی مسیح بخاطر زنده کردن روح‌القدس از قبر. در حالی که تماما در لرزه بودم، بلاخره به یاد کلمه «آمین» افتادم و دعای خود را به پایان رسانیدم و نشستم. به یاد دارم که از فرط خجالت به زمین چشم دوخته بودم و سرم را نمی‌توانستم بالا بیاورم و با خود عهد می‌کردم که دیگر هرگز دعا نکنم. این دو ضربه برای هفت پشتم کافی بود.

زمانی که جلسه به پایان رسید، به سرعت به جانب در خروجی به راه افتادم و ادا نمی‌خواستم هیچیک از مشایخ مرا یافته و بخاطر آن دعای مغشوش توبیخ کنند. ولی آنطورها هم که فکر

می‌کردم، سریع نبودم. یکی از افراد مسن کلیسا به نام «جیم دانبر» جلوی مرا گرفت، بازوی خود را دور شانه‌های من انداخت و گلوی خود را به جهت صحبت تازه کرد.

با خود فکر می‌کردم: «همین الآن شروع می‌کند. فقط تحمل کن و سوار ماشین شو.» و آنجا بود که سخنان این مرد خدا به گوشم نشست که هنوز بعد از بیست سال تمامی آن را به یاد دارم: «لاری، می‌خواهم یک چیز را بدانی. برای خدا هر چه که بکنی، هزار درصد پشت تو هستم.» و راه خود را گرفت و رفت.

حتی همین اکنون هم که این کلمات را می‌نویسم، چشمانم پر از اشک می‌گردد. آن سخنان، کلمات حیات بودند. در آنها قدرت بود. به عمق وجودم نشست. از آن پس هرگز با خود عهد نکردم که به جمع صحبت نکنم، با اینکه هنوز مشکل لکنت را داشتم.

از آن روز به بعد خدا چنان مرا در خدمت هدایت کرده که بارها در مقابل جماعت بزرگ می‌ایستم و صحبت و دعا می‌کنم. اینکار را بی‌هیچ لرزشی می‌کنم. اینکار را دوست دارم. نه فقط مرگ، بلکه حیات نیز در قدرت زبان است.

اراده خدا بر آن است که ما از کلمات برای تشویق یکدیگر استفاده کنیم و می‌خواهد که چنین مردمانی باشیم. سخن بجا قدرت دارد دونده‌ای را چنان به نیرو آورد که مسابقه را به انتها رساند، در بطن یأس و ناامیدی، امید بباراند، در حیاتی سرد و یخزده جرقه‌ای گرم ایجاد کند، در فرد مستأصل قدرت، و در فرد خودباخته، اعتماد به نفس.

فلاصه

به مسیحیان امر شده است که یکدیگر را تشویق کنند. از آنجا که کلمات قدرت تأثیر عمیق در مردم دارند، لازم است در مورد آنچه که از دهانمان بیرون می‌آید، مواظب باشیم.

کلمات تشویق می‌کنند، مأیوس می‌نمایند، و یا چیزی انجام نمی‌دهند. سخنان توخالی چیزی به انجام نمی‌رسانند، کلمات مرده مأیوس می‌کنند، و کلمات حیات تشویق می‌نمایند. ما باید یاد بگیریم که صادقانه و با تأثیری مثبت سخن گوئیم و از سخنان خود به جهت کمک به دیگر مسیحیان استفاده کنیم و بدین شکل در طریق اطاعت با غیرتی بیشتر گام برداریم.

شکل بفشی به پاسخ

۱- ببینید چه کسی را می‌توانید با سخنانی بجا، چه شفاهی و چه کتبی، تشویق کنید. به او چه خواهید گفت؟ اینکار را چگونه خواهید کرد؟

۲- لیست زیر را بخوانید. و طوری ترتیب دهید که بتوانید یک و یا دو نفر را در عرض هفته آینده تشویق نمایید. بعد از انجام آن، لطفا احساسی را که در این امر به شما دست داد، روی کاغذ آورید. واکنش شخص متقابل چگونه بود؟ برای تشویق بیشتر او چه می‌توانید بکنید؟

- لیستی از کسانی که می‌شناسید، تهیه کنید. با آنهایی که به شما نزدیک هستند، شروع کنید. و همانطور که در مورد دیگران و احتیاجات آنها می‌شنوید، لیست خود را بسط دهید.

- از خود بپرسید: «امروز چه می‌توانم بکنم که فردی از این لیست را تشویق نماید؟»

- خود را به جای او بگذارید؛ چند لحظه به مشکلاتی که او در زندگی دارد، فکر کنید.

- احساسات خود را بیان کنید: چیزی بنویسید، تلفن کنید، به دیدنش بروید. به یاد داشته باشید که احساسات را لازم نیست که به جهت مشکلات شخص پاسخ داشته باشند. احساسات شما صرفاً به این معنی است که شما به فکر او هستید.

- تمامی کسانی را که در این لیست دارید، در دعا به حضور خدا آورید.
- دانسته و آگاهانه به هر چیزی توجه داشته باشید و مردم را ببینید و ببینید که در زندگی افرادی که در اطراف شما هستند، چه می‌گذرد؟ چه سخنی ممکن است آنها را تشویق نماید؟
- نگذارید فزونی احتیاجاتی که می‌بینید، شما را مأیوس کند. هر آنچه که از دستتان برمی‌آید، و هر کجا که برمی‌آید، بکنید.

بحث موضوع

- ۱- در مورد شخصی فکر کنید که به نظر شما مشوق بزرگی است. چه چیزی در آنها است که آنها را چنین مؤثر می‌نماید؟
- ۲- چرا به نظر شما کتاب مقدس تا بدین حد تأکید دارد که جمع مومنین مشوق باشد و تشویق را اعتلا نماید؟
- ۳- تشویق واقعی، به همان اندازه که مهم است، به همان اندازه نایاب هم هست.
(الف) چرا ما در انتقاد سریع و در تشویق کند هستیم؟
(ب) چرا ما اغلب با ارتباطی سطحی و توخالی خود را راضی می‌کنیم، با «کلماتی توخالی» که به شکلی حقیقی تشویقی صورت نمی‌دهند؟
- ۴- به شکل گروهی در مورد قدرت کلمات تشویق آمیز صحبت کنید اگر ما به میزان تشویقات خود دو برابر اضافه کنیم، در زندگی افراد و در کلیساهای ما چه اتفاقی می‌افتد؟

۵- طرقي را كه كلمات مي‌توانند به خيريت ديگر مسيحيان تمام شوند، مشخص كنيد.

۶- طرقي را مشخص كنيد كه در آن مي‌توانيد با اعمال خود ديگران را تشويق كنيد.

۷- به شكل گروهی وقت دهيد و يکديگر را با كلمات تشويق آميز تشويق كنيد. ببينيد چگونه مي‌توانيد به عنوان گروه، کسی را كه در گروه شما نيست، تشويق نماييد.

گامهای به جهت اطاعت

۱- بحث اين موضوع، فکر اصلي شما را چگونه عوض کرده است؟ افكار خود را در زير خلاصه كنيد

۲- آن را چگونه به عمل خواهيد کشيد؟

۳- خود را متعهد كنيد: در رابطه با موضوع برای خود اهدافی مشخص و آن را با گروه و يا سر گروه در ميان گذاريد.

به کمک خدا، من:

موضوع ۹

خدمت به یکدیگر

مرور کلی موضوع

همانند تکه‌های مختلف یک تصویر، هر قسمت از بدن مسیح بی‌همتا و ضروری است. اگر یکی از تکه‌های این تصویر نباشد، تصویر کامل نخواهد بود. خدا به شکلی بی‌سابقه شما را چنان طرح‌ریزی کرده است که او را خدمت کنید. او برای انجام کارهای بخصوصی را برای شما مهیا کرده است و به شما این توان را عطا فرموده که آنها را جامه عمل پوسانید.

در این موضوع ما:

- خواهیم دید که خدا چگونه می‌خواهد ما را برای انجام کار خود در این دنیا بکار گیرد.
- طرح الهی شخص خود را مشخص خواهیم نمود؛ اینکه خدا چگونه ما را به شکلی بی‌همتا طرح‌ریزی کرده است تا او را خدمت کنیم.
- نقشه‌ای را طرح خواهیم کرد تا بدان توانها و عطایایی را که خدا به ما بخشیده است، به عمل کشیم.

هفتم موضوع

خدا چگونه می‌خواهد شما را در خدمت به دیگران بکار برد؟ خدا برای خدمت خود شما را چگونه به شکلی بی‌همتا طرح‌ریزی کرده است؟ از کجا می‌دانید که به همان طریقی که خدا از شما انتظار دارد، او را خدمت می‌کنید؟ آیا خدا می‌تواند از تجربیات چه مثبت و چه منفی ما به جهت اهداف و جلال خود استفاده کند؟ کلیسا چگونه می‌تواند مطابق انتظار خدا، اهداف او را جامه عمل پوشاند؟

کوچک ولی مقوی

(علت گنجاندن بیانات زیر در این بخش از آن جهت است که شما را در رابطه با موضوع به تفکر وادارد. این بیانات ممکن است با حکمت کلام خدا منطبق باشند و یا نباشند.)

«دیدن این همه افراد با استعداد و عطا دار که در کلیسای ما خدمت می‌کنند، مرا از نزدیک شدن به هر خدمتی می‌ترساند.»

«کاشکی من هم مانند دیگران با استعداد و صاحب عطا بودم.»

«ایمان دارم که خدا می‌خواهد از من به شکلی مهم استفاده کند. تنها چیزی که از آن مطمئن نیستم این است که چگونه؟»

«همیشه نسبت به استفاده از توانهای خود در کارهای کلیسایی علاقمند بوده‌ام، لیکن هیچکس هرگز از من نخواستۀ است. به نظر می‌رسد که کلیسا بدون من هم به کار خود به خوبی ادامه می‌دهد.»

«هر فرد مسیحی خادم است و خدمتی به عهده دارد.»

«بلوغ روحانی برای خدمت صفت مهمتری است از اینکه انسان صاحب عطایا باشد.»

نمونه به جهت مطالعه

سارا

سارا دو سال پیش به کلیسا آمد. هر هفته در کلیسا حضور دارد و در وسط هفته به کلیسای خانگی شما نیز می‌آید. هفته گذشته شبان کلیسای خانگی شما از این مطلب صحبت می‌کرد که به هر ایماندار خدمت بخصوصی سپرده شده است و این «خدمت خدا داده» شما است.

سارا از شنیدن این مطلب بسیار به هیجان آمد، از اینکه می‌تواند در کار کلیسا خدمتی مهم و بخصوص انجام دهد. اکنون تنها چیزی که فکر او را به خود مشغول کرده، این است که در کدام بخش خدمت می‌تواند جفت و جور گردد. او کلیسا را دوست دارد و طالب خدمت است، لیکن نمی‌داند که در کدام قسمت می‌تواند مفید باشد. خدا او را برای چه خدمتی آماده ساخته است؟ برای کشف این خدمت خدا داده خود، سارا چه باید بکند؟

برای سارا چه توصیه‌ای دارید؟

سوال و یا موضوع اصلی مطرح برای ما چیست؟

مطالعه کتاب مقدس

افسیان ۲: ۱۰

زیرا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم.

خدا به شکلی بی‌همتا هر یک از ما را برای خدمت‌پذیری کرده است. کلمه «صنعت» به شکل لغوی «آفریده» و یا «دست‌آفریده» معنی می‌دهد. چه بدانید و چه ندانید، شما در هر حال شاهکار خدا هستید و چنان طرح‌ریزی شده‌اید که کارهایی را که برایتان آماده کرده است، انجام دهید.

به نظر شما، زمانی که پولس ما را «صنعت او» می‌خواند، چه چیزی را مقصود دارد؟

به نظر شما، برخی از کارهایی که خدا «از قبل» برای ما به جهت انجام مهیا نموده است، کدامند؟

ارمیا ۱: ۴ - ۱۰

پس کلام خداوند بر من نازل شده، گفت: «قبل از آنکه تو را در شکم صورت بندم تو را شناختم و قبل از بیرون آمدن از رحم تو را تقدیس نمودم و تو را نبی امت‌ها قرار دادم.» پس گفتم: «آه‌ای خداوند یهوه اینک من تکلم کردن را نمی‌دانم چونکه طفل هستم.» اما خداوند مرا گفت: «مگو من طفل هستم، زیرا هر جایی که تو را بفرستم خواهی رفت و به هر چه تو را امر فرمایم تکلم خواهی نمود. از ایشان مترس زیرا خداوند می‌گوید: من با تو هستم و تو را رهایی خواهم داد.» آنگاه خداوند دست خود را دراز کرده، دهان مرا لمس کرد و خداوند به من گفت: «اینک کلام خود را در دهان تو نهادم. بدان که تو را امروز بر امت‌ها و ممالک مبعوث کردم تا از ریشه برکنی و منهدم سازی و هلاک کنی و خراب نمایی و بنا نمایی و غرس کنی.»

ارمیا گرچه این دعوت را در ابتدای جوانی خود دریافت کرد، لیکن خدا او را حتی پیش از اینکه در رحم مادر نطفه بندد، برای انجام کاری بخصوص آماده ساخته بود. ارمیا در مقابل این وظیفه ترس آور خود را آماده و کافی نمی‌دید (آیه ۶).

خدا جهت آماده سازی ارمیا، آن هم پیش از تولد او، چهار چیز انجام داده بود، آن چهار چیز کدامند؟

در رابطه با نگرانی ارمیا خدا از مهیا سازی چه چیزی وعده می‌دهد؟

۱ پطرس ۴: ۱۰ - ۱۱

و هر یک بحسب نعمتی که یافته باشد، یکدیگر را در آن خدمت نمایند، مثل وکلاء امین فیض گوناگون خدا. اگر کسی سخن گوید، مانند اقوال خدا بگوید و اگر کسی خدمت کند، برحسب توانایی که خدا بدو داده باشد بکند تا در همه چیز، خدا بواسطه عیسی مسیح جلال یابد که او را جلال و توانایی تا ابد/لا باد هست، آمین.

پطرس اعمال وفادارانه عطایایی را که خدا به ما بخشیده است، با نثار فیض خدا به دیگران برابر می‌کند. به سخنی دیگر، خدا به هریک از ما عطایایی بخشیده است و این عطایا کانالهای فیض او به افرادی هستند که در اطراف ما وجود دارند. این کانالهای فیض، همانطور که می‌بینید، «به شکل‌های گوناگون» می‌باشند. اینها انبوه بی‌شمار عطایای مختلف و بی‌همتای خداست که به طرقی مخصوص و مهم فیض خدا را شامل افراد دیگر می‌نماید.

براساس آنچه که مطالعه شد، به نظر شما، زمانی که در استفاده از عطایای خدا داده خود قصور می‌ورزیم، این مطلب در افراد دور و بر ما چه تأثیری برجای می‌نهد؟

هدف نهایی عطایایی که خدا به ما بخشیده است، چیست؟

دیگر منابع

«کشف طرح الهی خود» به قلم «جف جونز»

با کسب مجوز

کشف طرح الهی خود

به قلم «جف جونز»

«ورنا» در کلاسهای یکشنبه کلیسا بیش از سی سال با وفاداری خدمت کرده است. اگر در هر کمپانی بدین شکل کار کرده بود، تا به حال با اهدای ساعتی از طلا از او قدردانی کرده بودند. ولی حقیقت تلخ در این است که ورنا خدمت در کلاسهای تعلیمی کلیسا را زیاد هم دوست ندارد. افرادی که در کلاس او وجود دارند، همه از نظر سنی به سیکل اول متوسطه می‌خورند. نوجوانان سر به سر او زیاد می‌گذارند. هر یکشنبه فکر اینکه قرار است یکساعت با آن جانورها در یک اتاق در بسته قرار داشته باشد، وجود او را به شدت می‌لرزاند. با اینحال، اگر او با این نوجوانان کار نمی‌کرد، چه کس دیگری به این وظیفه همت می‌گماشت؟ این سوآلی بود که شبان کلیسا «فردریکسون» در سال ۱۹۶۶ زمانی که از او دعوت به تعلیم در این کلاس نمود، در مقابل او گذاشت. ورنا می‌دانست که کسی باید این وظیفه را انجام دهد. خدا آن نوجوانان را دوست داشت و آنها نیاز به تعلیم داشتند. از این رو نیز پذیرفت، ولی نمی‌دانست که این پذیرش، تمامی عمر او را فرا خواهد گرفت. به محض اینکه معلمی این کلاس را به عهده گرفت، تمامی افراد در کلیسا فرض را بر این قرار دادند که ورنا تا آخر عمر به این وظیفه همت خواهد گماشت. و از آن موقع به بعد چنین هم بوده است. نوجوانان کلاس او می‌دانند که «ورنا» خیریت آنها را می‌خواهد، ولی همیشه با لطفه و جوک از او یاد کرده‌اند تا با تحسین و قدردانی. اگر صادق باشم، نوجوانان هم به اندازه خود «ورنا» از این کلاس وحشت دارند! «ورنا» وفادار است، ولی از این خدمت ارضا نمی‌شود و زیاد هم مؤثر نیست. اغلب در این فکر است که یکاش خدمت دیگری با ثمراتی بهتر برای او مهیا می‌بود، ولی آیا چنین خدمتی برآستی برای او وجود داشت؟ در این حین، او کماکان به تعلیم در کلاس یکشنبه نوجوانان ادامه می‌دهد و کسی چه می‌داند، شاید در سی سال آتی از آن خوشش بیاید!

«جان» درست در نقطه مقابل «ورنا» قرار دارد. عاشق خدمت در کلیسا است. او عضو کلیسای دیگری است و نقطه نظر کلیسای او در رابطه با خدمت، با نقطه نظر کلیسایی که «ورنا» بدانجا می‌رود، تفاوت دارد. کلیسای او بجای آنکه خدمات به هر کسی که بدان داوطلب می‌شود، بسپارد، به مومنین کمک می‌کند تا عطایا، استعدادها، و علائق، و کشش‌های خدا داده خود را کشف کنند. سپس آنها را تقویت و تجهیز می‌کنند که در همان حیطه‌هایی که خدا بدانها طرح و توان بخشیده است، خدمت کنند.

«جان» بیشتر طبع هنری دارد و زیبا نگر است. همیشه مشتاق آن بود که این استعداد خداداد را در خدمت به او استفاده کند. او اکنون با کمال افتخار عضو «خط اول گروه جذب» می‌باشد. هدف گروه جذب این است که در برخورد اول با حق جویانی که برای اولین بار به کلیسا می‌آیند، تأثیری خوب و زیبا بر جای نهند. وظیفه «جان» این است که در اتاقها و راهروها جوئی بسیار گرم و مطلوب برای تازه‌واردها ایجاد کند. همیشه به فکر بهبود محیط است تا بدین ترتیب کلیسا برای تازه‌واردین مطلوب و جذاب باشد. در هر جلسه با اشتیاق پیش از دیگران حضور دارد تا کلیسا را برای آمدن مردم آماده کند. دیدن نگاههای خوش‌آیند مردم در هنگام ورود به کلیسا، تمامی خستگی او را از بین می‌برد. از اهمیت خدمت خود در رابطه با مأموریت به خوبی باخبر است و می‌داند که اولین برخورد مردم با کلیسا بسیار مهم است و تلاش دارد که این برخورد تأثیری مثبت داشته باشد. زیرا همین تأثیر مثبت باعث خواهد شد که باز به کلیسا برگردند و باز فرصت شنیدن خبر خوش کلام خدا را داشته باشند. «جان» به خدمت خود عشق می‌ورزد و خدمتی بسیار مؤثر انجام می‌دهد.

«ورنا» و «جان» هر دو وفادار هستند، با اینحال فقط یکی از آنها مؤثر و ارضا است. دلیل این امر نیز روشن است. «جان» در کلیسا جایی را پیدا کرده است که عطایای خدا داده او به شکلی صحیح و مؤثر استفاده می‌شود.

خدمت چیزی به مراتب فراتر از این است که جاهای خالی را پر کنیم؛ خدمت یعنی گماردن مقدسین در آن جاهای خدمتی که با طرح الهی به خوبی جفت و جور می‌گردد. زمانی که چنین شود، خدمت به تلاشی بسیار وفادار و ارضا کننده تبدیل خواهد شد.

شما چطور؟ آیا از آن جایی که خود را به خوبی در بدن مسیح جفت و جور کنید، آگاه هستید؟ براستی که خدا شما را هم به شکلی بی‌همتا به جهت خدمت طرحریزی کرده است. شما در دست خدا تنها ابزار باقیمانده از نوع خود هستید. افسسیان ۲: ۱۰ می‌فرماید: «زیرا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا قبل مهیا نمود تا در آنها سلوک نماییم.» حتی پیش از تولد شما، خدا برایتان کارهایی برای انجام مهیا فرمود و شما را مطابق آنها طرحریزی نمود.

زمانی که خدا ارمیا را به خدمت نبوت دعوت کرد، به ارمیا فرمود: « «قبل از آنکه تو را در شکم صورت بندم تو را شناختم و قبل از بیرون آمدن از رحم تو را تقدیس نمودم و تو را نبی امت‌ها قرار دادم» (ارمیا ۱: ۵). خدا برای ارمیا کاری به جهت انجام فراهم کرد و او را چنان آماده نمود که بتواند آن را به انجام برساند. ما چنین الگویی را در زندگی پولس (غلاطیان ۱: ۱ - ۱۵) و داوود (مزمور ۱۳۹) نیز می‌بینیم. علاوه بر آن، خدا زمانی که خیمه اجتماع را بنا کرد، مردم را با تخصص

و توان و معرفت از روح خدا پر ساخت. تا وظایف مختلف این کار مهم را به انجام برسانند (خروج ۳۵). در اینجا می‌بینیم که خدا حتی برای افراد عادی هم بر اساس هدف خود استعدادها و علائق آنها وظایفی مهیا می‌کند.

حقیقت این است که خدا برای تو نیز نقشه‌ای بخصوص دارد و تو را چنان طرحریزی کرده است که بتوانی این نقشه او را جامه عمل بپوشانی. پولس به این مطلب زمانی که در رابطه با بدن مسیح می‌نویسد، اشاره کرده و می‌گوید که خدا به هر کدام از ما عطایا و توانهایی داده است و ما باید آنها را با وفاداری برای بنای بدن مسیح بکار گیریم و کلیسا را در انجام مأموریت خود کمک کنیم (رومان ۱۲: ۳-۸، افسسیان ۴: ۱۱-۱۶، اقرنتیان ۱۲: ۱-۱۳: ۴).

من و شما زمانی که از طرح الهی خود آگاه می‌شویم و بر اساس آن شروع به خدمت هم می‌کنیم، می‌بینیم که خدمت نه فقط بار و عذاب نیست، بلکه مطلوب هم هست. و بیش از هر زمان دیگر خود را ارضا و مهم خواهیم یافت. آن دسته از ما که دائم خود را دست کم می‌گیریم و چیزی برای عرضه در خود نمی‌بینیم، خواهیم دید که خدا چگونه طالب است ما را به شکلی ویژه برای جلال خود بکار ببرد. بعلاوه، بین افرادی که اشتیاق قلبی‌شان به جهت خدمت مشابه است، اغلب دوستی نزدیکی به وجود می‌آید.

پس، سؤال این است: «چگونه طرحی را که خدا برای من ریخته است، کشف کنم؟» در جواب باید بگویم که اول آگاه شدن و فهمیدن عناصر این طرح مهم است. پس از آن است که می‌توانیم طرحی را که او برای ما به شکل فردی ریخته است، درک کنیم. و رابطه بالغیت روحانی را با طرح الهی نیز بررسی کنیم.

عناصر و اجزای طرح الهی

علاقه

چگونه باید خود را در خدمت دخیل کنیم؟ خدا در این مورد از ما چه می‌خواهد؟ همه ما از علائق بخصوصی برخوردار هستیم که می‌توانند ما را در کشف این مطلب کمک کنند. چه باور بکنید و چه نکنید، آنچه که ما نسبت به آنها علائق داریم، ممکن است همانهایی باشند که خدا در آنها ما را بیش از هر چیز دیگر بکار می‌گیرد. او می‌تواند از علائق شما به جهت جلال خود استفاده کند. علائق می‌توانند چیزهای نظیر باغبانی، خواندن کتاب، ورزش، و حتی آشپزی را هم شامل شوند. هر کدام از اینها می‌توانند همانند دری باشند که به خدمتی که مطابق با طرح، نقشه و هدف خدا است، باز گردند.

در کلاسی که اخیراً در همین مورد درس می‌دادم، زوج مسنی بودند که به پرورش گل سرخ، مخصوصاً آن دسته که بسیار نادر بود، علاقه داشتند. قبلاً نمی‌دانستم که گل سرخ از بریدن دیگر گیاهان رشد می‌کند، نه تخم گیاه. این سخن به این معنی است که هر گل سرخ گذشته‌ای دارد، خانواده‌ای که بدان متعلق است. این زوج گل‌های سرخی داشتند که ریشه آنها به باغ هنری هشتم و دیگر اشخاص معروف تاریخ برمی‌گشت.

خدا در خدمت چگونه می‌تواند از علاقه به گل سرخ استفاده کند؟ در این مورد بخصوص، این زوج تصمیم گرفتند که درب خانه خود را به روی آنها که به گل سرخ علاقه داشتند و یا در این مورد کنجکاو بودند، باز کنند. در چنین روزهایی این زوج در رابطه با خلاقیت خدا و زیبایی خلقت او و اشتیاقی که به رهایی خلقت خود دارد، صحبت می‌کنند. این دو بدین ترتیب قادر هستند به شکلی بسیار طبیعی و مؤثر پیام انجیل را با دیگران در میان گذارند.

برخی از کلیساها کلوبهایی دارند که به روی مردم باز است و می‌توانند بدانها ملحق گردند و از این فرصتها به جهت بشارت استفاده می‌کنند. برخی از مسیحیان به عضویت کلوبهایی که بیرون از کلیسا است، درمی‌آیند. هر کدام از این موارد عنصری از طرح الهی باشد.

شور و شوق

شور و شوق واژه‌هایی است که معمولاً با امور عاشقانه همراه است و به ندرت در مطالب کلیسایی از آنها استفاده می‌گردد. معهذاً، خدا به هر یک از ما نسبت به برخی از خدمات شور و شوقهایی بخصوص عطا کرده است. کلمه دیگری که در این زمینه بکار گرفته می‌شود، لغت «بار» است. بعضی‌ها ممکن است بگویند: «من بار دارم که بین جوانان خدمت کنم و آنها را به سوی مسیح هدایت نمایم.» من از این واژه «بار» به شخصه خوشم نمی‌آید. زمانی که کسی از باری که دارد صحبت می‌کند، بیشتر به این فکر می‌افتم که «برایت دعا می‌کنم. امیدوارم که از زیر این بار رهایی پیدا کنی.»

حقیقت این است که خدمت ما در حیطه‌هایی که نسبت به آنها شور و شوق داریم، به هیچ عنوان بار محسوب نمی‌شود. چنین خدماتی علیرغم سختی‌ها لذتبخش هستند! بهترین رهبر جوانان فردی است که از کار در بین جوانان لذت می‌برد. بودن با آنها را دوست دارد و دائم در این فکر و دعا است که چگونه می‌تواند آنها را به شکلی مؤثر خدمت کند. زمانی که به خدمت در میان جوانان می‌اندیشد، ضربان قلبش تند می‌شود و می‌داند که خدا بر آن است که او را چنان بکار گیرد که در زندگی دیگران تغییری شگرف ایجاد کند. این یعنی شور و شوق!

شور و شوق است که ما را می‌کشاند. چیزی نیست که می‌توانیم انجام دهیم، بلکه چیزی است که باید انجام دهیم. احساس می‌کنیم که برای انجام خدمتی بخصوص کشیده می‌شویم. شور شوق هوسی نیست که برای مدتی کوتاه به جوش آید و فروکش کند. اشتیاقی است مانا به جهت انجام خدمت بخصوصی که ضرورت آن احساس می‌گردد.

در میان عناصر طرح الهی، کسب شور شوق شاید مشکلترین آنها باشد. برای برخی‌ها جمع و جور کردن شور و اشتیاقی که دارند، سخت جلوه می‌کند. برای کمک به این افراد در انتهای همین مقاله لیستی فراهم کرده‌ایم. ولی بدانید که شور و شوق ممکن است تا زمانی که خود را در خدمت درگیر نکرده‌اید، ظاهر نگردد. بنابراین منتظر نباشد که حس بخصوصی بر شما نازل گردد. به جهت خدمت آستین بالا زنید!

برای اینکه بتوانید شور و شوق خود را مشخص کنید، ابتدا در مورد آن چیزی فکر کنید که بدان خدمت و یا کلیسایی را ارزیابی می‌کنید. شاید اولین مطلب مورد نظر شما خدمت به فقرا باشد. اگر چنین است، همین خود نشانه بارزی از شور و شوق شما می‌باشد. آن جنبه از خدمات کلیسایی هم که به نظرتان خدمت در آنها چندان هم موفق نبوده است، می‌تواند نشانه دیگری باشد. فکر می‌کنید که در رابطه با بشارت مردم به اندازه کافی کار صورت نمی‌گیرد. می‌گویید: «مردم چگونه می‌توانند با این کار اندکی که صورت می‌گیرد، خود را در این مورد چنین راضی نگهدارند؟» شاید خدا از این جهت چنین شور و شوقی را به جان شما انداخته که شما را به جهت تقویت بخش بشارت کلیسا بکار گیرد.

عطا و استعدادها

یک عطا و یا استعداد توان خدادادی است شخص را به جهت خدمت موثر به دیگران نیرو می‌بخشد. پولس در اول قرن‌تین ۱۲ و رومیان ۱۲ به چنین عطایایی اشاره می‌کند. مهمترین چیزی که در این دو متن می‌بینیم، این است که این دو لیست با همدیگر فرق دارند. مخصوصاً هم که می‌دانیم کلیسای در رم و قرن‌تس به نامه‌های یکدیگر دسترسی نداشتند. پولس به دنبال آن نبود که در این مورد لیستی طولانی فراهم سازد. او صرفاً نمونه می‌داد. پولس می‌خواست که مسیحیان خدا را بر اساس استعدادها و عطایایی که خدا به آنها بخشیده بود، خدمت کنند. بیاد داشته باشید که کتاب مقدس ما را تشویق نمی‌کند که وقت خود را در کشف عطایایی که داریم صرف کنیم. بلکه این عطایای خدا - داده را بکار گیریم. نقطه تمرکز ما باید بر خدمت کردن او متمرکز باشد.

استعداد و عطا با مهارت فرق دارد. مهارت را می‌توان کسب کرد، ولی یک عطا و یا استعداد چیزی است که یا دارید و یا ندارید. به عنوان مثال، استودیوهای موسیقی هرگز از من نخواهند خواست

که برای توزیع در میان مردم برایشان آواز بخوانم. اینکار هدر دادن وقت و پول خواهد بود. ولی با این وجود، بر این باور هستم که خدا به من این استعداد را عطا کرده است که بتوانم در جمع صحبت کنم. حال وظیفه من این است که از این عطا و توان به جهت جلال او استفاده کنم. استعدادها و عطایا در هماهنگی با علائق و شور و شوقهای ما کار می‌کنند. شور و شوق و علائق در خدمت به ما جهت می‌بخشند. اگر نسبت به خدمت در میان افراد مسن شور و شوق و علاقه داریم، می‌توانیم مطمئن باشیم که خدا ما را به سوی آن خدمت هدایت می‌کند. استعدادها و عطایا وسیله‌ای هستند که ما بدانها به علائق و شور و شوق خود جامه عمل می‌پوشانیم. به عنوان مثال، دو نفر ممکن است در یک زمینه مشابه مثلاً جوانان خدمت می‌کنند. با این وجود، یکی از آنها به مشورت و نصیحت به آنها همت می‌گمارد و دیگری به موعظه و بشارت. هر دو آنها شور و شوق دارند که جوانان بتوانند با مسیح در رابطه‌ای نزدیک قرار گیرند. لیکن وسیله‌ای که می‌خواهند بدان این شور و شوق را جامه عمل پوشانند، با هم متفاوت است.

تجربه

لغت «زمینه» در فرهنگ ما اغلب معنایی منفی دارد. اخیراً خانمی در توصیف کسی به من می‌گفت که: «طرف زمینه دارد.» واقعیت امر این هست که همه ما زمینه داریم! خدا به هریک از ما مجموعه بی‌ظیری از تجربیات را عطا کرده است و همین تجربیات ما را چنانکه هستیم، ساخته‌اند. می‌دانیم که خدا تمامی تجربیات سخت و دردناک را نیز به جهت خدمت و جلال خود بکار خواهد گرفت. مادر زن من فردی استثنایی برای خدا بود. افراد دور و بر خود را دائم تشویق می‌کرد. تعداد افرادی که این فرد در نجاتشان تأثیر زیادی داشت، از شماره زیاده‌اند. زمانی که همسر «کریستی» چهارده ساله بود، مادرش به شکلی ناگهانی فوت کرد و پدر کریستی را با دو خواهر یک و نیم ساله و هشت ساله تنها گذاشت. در نتیجه، کریستی در سن چهارده سالگی می‌بایست جای مادر را برای خواهران خود پر می‌کرد. تمامی اینها در رابطه با خدا سوالاتی جدی مطرح نمود: چرا این واقعه می‌بایست رخ دهد؟ چرا خدا اجازه داد که خانمی چنین خدا پرست فوت کند؟ چرا خدا باید فردی را در یک چنین سن جوانی به یک چنین وظیفه سختی بگمارد؟

همه جوابها را نمی‌دانم ولی بخشی از جواب را می‌دانم. ایمان کریستی به شکلی بی‌سابقه در طول آن تجربه رشد کرد. و خدا در او شور شوقی بی‌حد نسبت به نوجوانانی قرار داد که در رنج و عذاب بودند. زمانی که باهم در میان جوانان خدمت می‌کردیم، در امر رسیدگی به نوجوانان و محبت به آنها و کشانیدن آنها به جانب مسیح به شکلی مؤثر خدمت می‌نمود. بسیاری از دختران را می‌دیدم که در اثر خدمت کریستی چگونه شکوفا می‌شدند.

خانمی را می‌شناختم که ۸۴ سال سن داشت و متقی‌ترین فردی بود که برآستی می‌شناختم. تمامی زندگی‌اش روی رابطه با خدا بنا بود. روزی از او پرسیدم که اگر زمان به عقب برمی‌گشت در زندگی‌اش چه چیزی را عوض می‌کرد. جواب داد: «هیچ چیز را عوض نمی‌کردم. چرا که خدا از تمامی آنها، حتی زمانهایی هم که او را از خود مأیوس می‌کردم، به جهت تقویت رابطه من با خود و خدمت به دیگران استفاده کرد. خدا از هر شرایطی به جهت خیریت استفاده کرد.»

شاید فکر کنید که زمینه شما به جهت خدمت مانع است. واقعیت امر این است که خدا می‌تواند از هر تجربه شما به جهت خدمت دیگران استفاده کند.

پولس در مورد این تجربه بزرگ در ۲ قرن‌تیاں سخن گفت: «متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که پدر رحمتها و خدای جمیع تسلیات است، که ما را در هر تنگی ما تسلی می‌دهد تا ما بتوانیم دیگران را در هر مصیبتی که باشد تسلی نماییم، به آن تسلی که خود از خدا یافته‌ایم.» (۲ قرن‌تیاں ۱: ۳ - ۴).

تجربیات زندگی‌تان شما را به شکلی بی‌نظیر برای خدمت آماده می‌کند. در مقام شبان، اغلب به افرادی در مشکلات هستند، از کسانی مثال می‌آورم که در همان شرایط مشابه چگونه توانسته‌اند با موفقیت بیرون آیند. بدین شیوه می‌توانیم «دیگران را در هر مصیبتی که باشد تسلی نماییم، به آن تسلی که خود از خدا یافته‌ایم.» (۲ قرن‌تیاں ۱: ۴).

خدا از تجربیات بسیار خوب و دلپذیر ما هم می‌تواند به جهت خدمت دیگران استفاده کند. زمینه ما می‌تواند به جهت خدمت درهایی را بگشاید که برای دیگران ممکن نیست. تمامی تجربیات ما برای اهداف خدا می‌توانند مفید باشند.

کشف طرح الهی شما

در اینصورت چگونه می‌توانید طرح الهی خود را دریابید؟ در صفحات بعدی با دو لیست روبرو خواهید شد که شما را در کشف خدمت بی‌نظیری که خدا شما را برای آن خلق کرده استم کمک خواهد نمود.

لیست اول از شما می‌طلبد که به سوالاتی که در مورد شما هست، پاسخ دهید. لیست دوم را باید به دوست، عضوی از خانواده و یا کسی که شما را به خوبی می‌شناسد، بدهید. علاوه بر آنها این مطالب هم مهم‌اند:

- دعا: به جهت فرصت و بصیرت
- دخیل شدن: برای آشنایی و کسب تجربه

- تفکر: کسب بصیرت از آن متون کلام خدا که از عطایا صحبت می‌کند و نیز از فرصتهایی که به جهت خدمت خدا داشته‌اید.
- رضای شخصی: از چه چیزی لذت می‌برید؟
- تأیید دیگران: آیا دیگران هم با تشخیص شما موافق‌اند؟
- احتیاج: آیا این مهم است؟
- نتایج: آیا مؤثر بوده‌ام؟

بعد از تمام کردن این مقاله با دعا لیستی را که مربوط به شما است، پر کنید و سپس آن را همراه با لیست دوم به کسی که به شما نزدیک است، بدهید. این دو لیست، همراه با موارد بالا می‌توانند شما را در کشف طرحی که خدا برای خدمت شما در نظر دارد، کمک کنند.

رشد در شخصیت

ما به هیچوجه نمی‌توانیم شخصیت را از طرح الهی جدا کنیم. خدا در هنگام انتخاب افراد برای استفاده به جهت خدمت به چیزی به مراتب بیشتر از طرح الهی نگاه می‌کند. او ابتدا به شخصیت ما نگاه می‌کند.

شخصیت به صداقت شخصی و بلوغ روحانی شما مربوط است. به نظر برخی شخصیت شما همانی است که در تنهایی هستید، زمانی که کسی نظاره‌گر نیست، همان «شمای واقعی». فردی که از نظر شخصیتی ضعیف است، نمی‌تواند به شکلی مؤثر خدا را خدمت کند. خدا شخص خدا پرست غیر ماهر را بیشتر به جهت خدمت استفاده می‌کند، تا شخص بیخدای بسیار ماهر. پولس زمانی که شبانان جوان را در چگونگی انتخاب افراد به جهت رهبری تعلیم می‌داد، به صفاتی چون داشتن عطا و استعداد و شور و شوق اشاره نکرد (۱ تیموتائوس ۳، تیطس ۱) صفاتی که پولس از آن سخن گفت صداقت، درستی، تقوا، وفاداری و قدوسیت در رابطه بود.

بلوغ روحانی باید صحنه و حیطة خدمت شخص را اداره کند. هر کسی از این صلاحیت برخوردار نیست که در مقام شیخ کلیسا و معلم کودکان خدمت کند. لیکن معلم کودکان نیز باید در روحانیت رشد کند و بالغ گردد. با اینکه کشف طرح الهی‌ای که خدا برای دارد، مهم است، لیکن اهمیتی نخواهد داشت، اگر از نظر روحانی رشد نمی‌کنید. خدمت ما به مسیح باید از رابطه‌ای که با او داریم، ناشی گردد. خدمت ما تجلی رشد روحانی ما است و در خدمت وفادارانه است که رشد می‌کنیم.

متأسفانه بسیاری از رهبران مسیحی که به گناه افتاده و اعتبار خود را از دست داده‌اند، بر این تصور هستند که می‌توانند بخاطر توان و مهارت و موفقیت‌های گذشته کماکان در مقام رهبری باشند. ولی خدا نیازی به توان و مهارت و موفقیت‌های آنها دارد و بر آنها است که توجه خود را به تجدید رابطه خود با مسیح متمرکز کنند. در طول زمان خدا می‌تواند اعتبار آنها را از سر نو برقرار سازد و آنها را کماکان در خدمتی مؤثر به کار گیرد. اصلی‌ترین صفتی که در خدمت لازم است، شخصیت می‌باشد و نباید این حقیقت را فراموش کرد.

خدا می‌خواهد همه ما را به شکلی قوی برای جلال خود به کار برد. و اینکار را خواهد کرد، به شرطی که نسبت به عطایا و توانها و شور و شوق و علائق خود در اهدافی که دارد، وفادار باشیم و در روحانیت رشد کنیم.

نتیجه

«ورنا» و «جان» هر دو با وفاداری خدمت می‌کنند؛ ولی با اینحال فقط یکی از آنها مؤثر و ارضا است. علت چیست؟ جان به طریقی خدمت می‌کند که خدا او را طراحی کرده است. او خدمتی را که خدا برای او فراهم کرده است، به انجام می‌رساند.

خدا برای شما خدمتی فراهم کرده است. او طالب است که علائق و شور و شوق و توانها و زمینه شما را برای جلال خود بکار گیرد او از شما دعوت می‌کند که در خدمت او مشغول شوید و او را با وفاداری خدمت کنید و نقش بی‌نظیر خود را در نقشه او کشف کنید. او از شما دعوت می‌کند که در روحانیت رشد کنید و به عنوان خادم او بالغ گردید. او شما را به خدمتی مؤثر و ارضا کننده دعوت می‌کند. او منتظر پاسخ از شما است.

شکل بفشی به پاسخ

- ۱- به سوالاتی که در لیست آمده است، جواب دهید. این لیست به جهت کمک به شما در کشف طرحی که خدا جهت استفاده از شما در خدمت خود دارد، کمک می‌کند.
- ۲- لیست دوم را به کسی بدهید که شما را به خوبی می‌شناسد. این لیست شما را از نظری که دیگران در مورد شما دارند، آگاه خواهد کرد.

لیست اول؛ طرح الهی

یکی از تجربیات بزرگ این است که طرح الهی را به جهت خدمتی که خدا ما را بدان فراخوانده است، کشف کنیم. به سوالاتی که در زیر می‌آیند، پاسخ دهید. این سوالات به جهت خیریت خود شما است و چنان طرحریزی شده‌اند که شما را در تفکر نسبت به این موضوع کمک کنند. از این رو این سوالات را با صداقت جواب دهید.

علائق

- ۱- اگر قادر به هر کاری بودید و پول و خانواده و زمان ابداً مهم نبودند، بقیه زندگی خود را چگونه می‌خواستید، بگذرانید؟ در خدمتتان؟ در کلیسایتان؟
- ۲- آیا خدمتی هست که همیشه می‌خواستید بدان مشغول باشید ولی شهامت و یا فرصت انجام آن را نداشتید؟ اگر چنین است، آن خدمت چیست؟

شور و شوق

- ۱- آیا در وجود خود جهت خدمتی بخصوص «آتش سوزاننده» دارید و بر این باور هستید که آنجا مهمترین جایی است که خدا برای شما در نظر دارد؟

۲- آیا در وجود خود برای رسیدن به گروه مشخصی از افراد (مسن، بچه، بیرون از کلیسا، گروه نژادی بخصوص، عقب افتاده‌ها ...) علاقه و اشتیاق احساس می‌کنید؟ اگر چنین است، چه گروهی؟

۳- آیا در وجود شما به جهت موضوع بخصوصی اشتیاق هست که بخواهید در آن خدمت کنید (موضوعاتی چون خانواده، سقط جنین، سیاست، ...)

۴- آیا نسبت به حیطه از خدمات کلیسایی در وجود خود اشتیاق و علاقه می‌بینید (تعلیم، رهبری گروه‌های کوچک، تعمیر و نگهداری، مهمان‌نوازی)؟ اگر چنین است، کدامیک؟

استعدادها

۱- به نظر شما، خدا شما را با چه توانها و استعدادهایی مجهز کرده است؟

۲- افرادی را که در شما تأثیر گذاردند، به یاد آورید، افرادی چون خانواده، دوستان و رهبران در کلیسا. به نظر آنها، چه توانها و استعدادهایی در شما جلوه می‌کند؟ چه توانها و استعدادهایی در شما نیست؟

۳- در خدمت دیگران در بدن مسیح چه مهارتها و استعدادهای هنری، فنی، و تجاری در شما هست که می‌تواند به کار گرفته شود؟

۴- به نظر شما چه استعداد پرورش نیافته در شما وجود دارد؟

تجربه

۱- چه تجربیات بخصوص خدمتی دارید (خدماتی که در حد خود به شکل رسمی و غیر رسمی در داخل و یا خارج کلیسا انجام داده‌اید)؟ از کدامیک بیشتر لذت برده‌اید؟

۲- در خدمت، خدا شما را به چه طرقي بکار برده است؟ کدامیک از خدمات به شکل کلی بهترین نتایج را داشته است؟ مهمترین نتایج کدام بوده‌اند؟ مهمترین ثمرات؟

۳- از کدامیک از کارها (مثل شغل، تعطیلات، سرگرمی‌ها) بیش از همه لذت برده‌اید و بیش از همه موفق بوده‌اید؟

۴- کدامیک از تجربیات خدمتی بیش از همه در شما لذت آفریده است و شما را ارضا کرده است؟

در زیر برخی از حیطه‌های خدمتی ذکر می‌گردد که می‌توانید در آنها استعدادهای خود را بکار گیرید. این لیست بلند بالا نیست، لیکن می‌تواند در رابطه با تفکر روی توانها و استعدادهایتان شما را کمک کند. کنار هر کدام از آنها که در گذشته از آنها لذت برده‌اید و یا از انجام آنها در آینده لذت خواهد برد، علامت زنید. در مقابل آن موارد علامت خورده، درصد علاقه خود را به آنها نیز مشخص دارید.

(الف) علاقه بسیار شدید	(ب) علاقه شدید	(ج) علاقه کم	(د)
ابدا			
حسابداری	بشارت	تلفن کردن	
مدیریت	مهمان‌نوازی	تایپ	
جوانان	بازاریابی	ملاقات	
تبلیغ	یافته‌های خدمتی	تعلیم	

نوشتن	آلات موسیقی	بزرگسالان
غیره	موعظه	هنر
امور مالی	منشیگری	صوتی - تصویری
خواندن	ساختمان	شبان
مربیگری	گروههای کوچک	بچه‌ها
نمایشنامه	کامپیوتر	کنترل صدا

لیست دوم: نظریه دوستان در طرح الهی شما

همسر، دوست، و یا عضوی از خانواده شما به دنبال آن است که در مورد رابطه خود با خدا و نقشه‌ای که برای او دارد، بیشتر بداند. از آنجا که نظر شما بسیار مهم است، از اینکه وقت داده و به سوالات زیر پاسخ می‌دهید، تشکر می‌کنیم.

شخصی که در مورد او نظر می‌دهید:

نام شما:

۱- این شخص در چه حیطه‌های «شور و شوق» (بسیار علاقمند) دارد؟ برخی از نمونه‌ها می‌توانند گروه سنی بخصوص (مثل جوانان)، و یا یک موضوع (سقط جنین) و یا خدمت بخصوصی (مثل مشورت دادن) باشند.

۲- به نظر شما، شخص مورد نظر در کدام حیطه از خدمت بیشتر موثر خواهد بود؟

۳- شخص مورد نظر اغلب در رابطه با کدام قسمت از خدمات کلیسایی به شکلی بسیار مثبت صحبت می‌کند؟

۴- در این شخص چه استعدادها و عطایایی مشاهده کرده‌اید؟

۵- آیا پیشنهاد دیگری دارید که شخص مورد نظر را در کشف استعدادها و توانهای خود یاری کند؟

بحث موضوع

۱- در کدام قسمت از خدمت شما نیز دخیل هستید؟ لطفا تشریح کنید. چه زمانی به شکلی مخصوص موثر بودن خود را در این خدمت احساس کرده و راضی بوده‌اید؟

۲- آیا موافق هستید که هر فرد مسیحی خود «خادم» و دارای خدمتی است؟ چرا و چرا نه؟

۳- منظور پولس در افسسیان ۴ چه بود که می‌گوید وظیفه شبانان «تجهیز مقدسین برای کار خدمت» است؟

۴- من و شما از کجا می‌توانیم مطمئن باشیم که در بهترین جا خدمت می‌کنیم؟

۵- نتایج آن دو فرم را با دیگر اعضای گروه در میان گذارید. در مورد شور و شوق، زمینه، استعداد و علائق خود قدری صحبت کنید.

۶- با گروه آن قدمی را در میان گذارید که جهت همسو بودن بیشتر خدمتتان با طرح الهی خواهید برداشت.

گامهای به جهت اطاعت

۱- بحث این موضوع، فکر اصلی شما را چگونه عوض کرده است؟ افکار خود را در زیر خلاصه کنید

۲- آن را چگونه به عمل خواهید کشید؟

۳- خود را متعهد کنید: در رابطه با موضوع برای خود اهدافی مشخص و آن را با گروه و یا سر گروه در میان گذارید.

به کمک خدا، من:

موضوع ۱۰

شریک شدن با یکدیگر**نگاهی کلی به موضوع**

همه ما با منابع مالی برکت یافته‌ایم. یکی از دلایلی که خدا این منابع را در اختیار ما گذاشته، این است که از طریق کلیسا در کاری که او در جهان دارد، سرمایه‌گذاری کنیم. با این وجود، زمانی که نقش خود را در کلیسا مورد ارزیابی قرار می‌دهیم، اهمیت منابع مالی خود را بسیار اندک تلقی می‌کنیم. و بدینوسیله یکی از بزرگترین امتیازات و فرصتهایی را که خدا به اعضای بدن عرضه داشته است، نمی‌بینیم.

در این موضوع، ما:

- آنچه را که کتابمقدس در رابطه با شریک شدن منابع مالی خود با دیگران تعلیم می‌دهد، بررسی خواهیم کرد.
- گشاده‌دستی و مؤثر بودن در هدیه دادن‌های خود را ارزیابی خواهیم نمود.

هفتم موضوع

کتابمقدس در رابطه با امور مالی و دیگر منابع ما چه می‌گوید؟ فیض خدا در این جنبه از زندگی ما چه تأثیری باید داشته باشد؟ رابطه ما با مسیح در آنچه که با پول و دارایی و دیگر منابع خود می‌کنیم، چگونه اثر می‌کند؟

کوچک ولی مقوی

(علت گنجاندن بیانات زیر در این بخش از آن جهت است که شما را در رابطه با موضوع به تفکر وادارد. این بیانات ممکن است با حکمت کلام خدا منطبق باشند و یا نباشند.)

«هر فرد مسیحی باید حداقل ۱۰٪ درآمد خود را به خداوند هدیه دهد.»

«از دست این همه پول طلبیدنهای کلیسا خسته شده‌ام. هدیه می‌دهم، ولی انگار که کلیساها همیشه سعی بر آن دارند که در رابطه با آنچه که نمی‌دهم، مرا به حس گناه و خطا بیاندازند.»

«هدیه دادن با قلبی که از فیض خدا مملو است، همیشه برای قوم خدا امری ایده‌آل بوده است. زمانی که دل انسان از چنین فیضی پر است، هدیه فرد به حضور خدا راه می‌یابد.» آر. کنت هیوز

«ما از این جهت به خدا نمی‌دهیم که او نیز در مقابل به چیزی بدهد. ما به خدا هدیه می‌دهیم، چرا که هم اکنون نیز او همه چیز را به ما عطا کرده است.»

«من همه هدایایی را که برای خدا دارم، به کلیسا نمی‌دهم. آنطور که برمی‌آید، کلیساها هم اکنون هم از پول زیادی برخوردار هستند. من هدیه خود را به افرادی می‌دهم که در احتیاج هستند.»

«میزان پولی را که فرد به خداوند هدیه می‌دهد، به من نشان بده. من هم میزان محبتی را که به او دارد، به تو نشان خواهم داد.»

نمونه به جهت مطالعه

کتایون

کتایون دانشجوی دانشگاه است و برای هزینه تحصیل خود به شکل نیمه‌وقت کار می‌کند. درآمد این کار چنان است که بعد از پرداخت هزینه‌ها چیز اندکی برای او باقی می‌ماند. زمانی که در کلیسا جعبه هدایا به او می‌رسد، هر چه که پول خرد در جیب دارد، در جعبه هدایا می‌اندازد. با اینکه همیشه هدیه می‌دهد، لیکن میزان هدیه بستگی به دیگر هزینه‌های او دارد.

یکشنبه گذشته شبان کلیسا در مورد هدیه دادن صحبت کرد و جماعت را تشویق نمود که با هدیه‌های مالی خود نیز خداوند احترام کنند. او توضیح داد که مومنین باید با گشاده‌دستی به شکلی مرتب و بر اساس درآمدی که دارند، به خدا هدیه بدهند. کتایون با شنیدن این پیغام در خود ملزم شد، لیکن نمی‌دانست که این مطلب را در زندگی خود چگونه به عمل کشد. اینطور هم نیست که مثلاً کتایون پول خود را روی چیزهای گران و لوکس خرج می‌کند؛ با درآمدی که دارد، صرفاً روز را به شب و شب را به روز می‌رساند. معه‌ذا، در رابطه با درستی هدیه دادنهای خود مطمئن نیست. آیا بیشتر از آنچه که هم اکنون هدیه می‌دهد، باید هدیه دهد؟ چقدر باید هدیه دهد؟ اگر به کلیسا بیشتر هدیه بدهد و نتواند از عهده هزینه‌ها برآید، چه؟

در مقابل این وضعیت و سوالاتی که کتایون دارد، به او چه جواب می‌دهید؟

سوال و یا موضوع اصلی مطرح برای ما چیست؟

مطالعه کتاب مقدس

اول قرن‌تیاں ۱۶: ۱، ۲

اما درباره جمع کردن زکات برای مقدسین، چنانکه به کلیساهای غلاطیه فرمودم، شما نیز همچنین کنید. در روز اول هفته، هر یکی از شما بحسب نعمتی که یافته باشد، نزد خود ذخیره کرده، بگذارد تا در وقت آمدن من زحمت جمع کردن نباشد.

این متن و متن بعدی از دوم قرن‌تیاں همه با یک وضعیت سر و کار دارند: قحطی شدیدی در اورشلیم حادث گشته بود و مومنین به دلیل آن در سختی زیادی بودند. پولس از چند کلیسای آسیای صغیر که خود آنها را بنا نهاده بود، پول جمع می‌کرد تا آنها را به عنوان هدیه به کلیسای اورشلیم ببرد. قرن‌تیاں در این مورد اولین کلیسایی بود که از او درخواست کمک شد، و پولس به آنها می‌نوشت که هدایای خود را پیش از رسیدن او جمع‌آوری کنند.

در این آیه در رابطه با هدیه دادن چه اصولی را می‌یابیم؟

۲ قرن‌تیاں ۸: ۱ - ۹

لیکن ای برادران شما را مطلع می‌سازیم از فیض خدا که به کلیساهای مکادونیّه عطا شده است. زیرا در امتحان شدید زحمت، فراوانی خوشی ایشان ظاهر گردید و از زیادتى فقر ایشان، دولت سخاوت ایشان افزوده شد. زیرا که شاهد هستم که بحسب طاقت بلکه فوق از طاقت خویش به رضامندی تمام، التماس بسیار نموده، این نعمت و شراکت در خدمت مقدسین را از ما طلبیدند. و نه چنانکه امید داشتیم، بلکه اول خویشتن را به خداوند و به ما برحسب اراده خدا دادند. و از این سبب از تیطس استدعا نمودیم که همچنانکه شروع این نعمت را در میان شما کرد، آن را به انجام

هم برسانند. بلکه چنانکه در هر چیز افزونی دارید، در ایمان و کلام و معرفت و کمال اجتهاد و محبتی که با ما می‌دارید، در این نعمت نیز بیفزایید. این را به طریق حکم نمی‌گوییم بلکه به سبب اجتهاد دیگران و تا اخلاص محبت شما را بیازماییم.

پولس در نامه دوم خود به مومنین قرن‌س خاطر نشان می‌کند که هنوز هدایای خود را برای کلیسای اورشلیم جمع‌آوری نکرده‌اند. پولس از آنها می‌خواهد که این تعهد را محترم شمارند و از نمونه مسیحیان در مکادونیه، از جمله کلیساهای فیلیپی و تسالونیک پیروی کنند.

چه صفتی در هدیه‌های مومنین مکادونیه بود که آنها را در این مورد برای قرن‌تیا و ما نمونه‌ای خوب می‌گرداند؟

منظور پولس از آیه ۵ آنجا که می‌گوید: «اول خویشتن را به خداوند و به ما برحسب اراده خدا دادند.» چرا این امر مهم است؟

اهمیت اشاره‌ای که پولس در آیه ۹ به عیسی دارد، در چیست؟

در این آیات در رابطه با هدیه دادن چه اصولی می‌یابید؟

۲ قرن‌تیا ۹: ۶ - ۱۵

اما خلاصه این است، هر که با بخیلی کارد، با بخیلی هم درو کند و هر که با برکت کارد، با برکت نیز درو کند. اما هر کس بطوری که در دل خود اراده نموده است بکند، نه به حزن و اضطراب، زیرا خدا بخشنده خوش را دوست می‌دارد. ولی خدا قادر است که هر نعمتی را برای شما بیفزاید تا

همیشه در هر امری کفایت کامل داشته، برای هر عمل نیکو افزوده شوید. چنانکه مکتوب است که «پاشید و به فقرا داد و عدالتش تا به ابد باقی می ماند».

اما او که برای بزرگتر بذر و برای خورنده نان را آماده می کند، بذر شما را آماده کرده، خواهد افزود و ثمرات عدالت شما را مزید خواهد کرد. تا آنکه در هرچیز دولتمند شده، کمال سخاوت را بنمایید که آن منشأ شکر خدا بوسیله ما می باشد. زیرا که به جا آوردن این خدمت، نه فقط حاجات مقدسین را رفع می کند، بلکه سپاس خدا را نیز بسیار می افزاید. و از دلیل این خدمت، خدا را تمجید می کنند به سبب اطاعت شما در اعتراف انجیل مسیح و سخاوت بخشش شما برای ایشان و همگان. و ایشان به سبب افزونی فیض خدایی که بر شماست، در دعای خود مشتاق شما می باشند. خدا را برای عطای ما لاکلام او شکر باد.

در این آیات در رابطه با هدیه دادن چه اصولی پیدا می کنید؟

در آیه ۱۱ منظور پولس از اینکه در هر چیز دولتمند شوید، چیست؟

چرا پولس در آیات ۱۲ - ۱۵ به تشکرات دیگران اشاره می کند؟ چرا این امر مهم است؟

اعمال ۴: ۳۲ - ۳۷

و جمله مومنین را یک دل و یک جان بود، به حدی که هیچ کس چیزی از اموال خود را از آن خود نمی دانست، بلکه همه چیز را مشترک می داشتند. و رسولان به قوت عظیم به قیامت عیسی خداوند شهادت می دادند و فیضی عظیم بر همگی ایشان بود. زیرا هیچ کس از آن گروه محتاج نبود زیرا هرکه صاحب زمین یا خانه بود، آنها را فروختند و قیمت مبيعات را آورده، به قدمهای

رسولان می‌نهادند و به هر یک به قدر احتیاجش تقسیم می‌نمودند. و یوسف که رسولان او را برنابا یعنی ابن‌الوعظ لقب دادند، مردی از سبط لاوی و از طایفه قپرسی، زمینی را که داشت فروخته، قیمت آن را آورد و پیش قدمهای رسولان گذارد.

این متن یکی از توصیفاتی است که لوقا در مورد کلیسای اولیه بیان می‌دارد. بسیاری از اشخاص خارج از اورشلیم به عیسی ایمان آورده بودند و در اورشلیم مانده بودند که در مورد عیسی از رسولان بیشتر تعلیم گیرند. از این رو نیز بسیاری از آنها دور از خانه و کاشانه خود بودند و چیز زیادی برای زندگی نداشتند. بسیاری از مسیحیان جدید در شهر در مقابل این احتیاج با گشاده‌دستی بسیار کمک کردند.

به نظر شما چه چیزی مومنین را تا به حد انگیزش بخشید که در مقابل این نیاز چنان گشاده‌دست باشند؟

آیا نمونه این مومنین به ما چنین تعلیم می‌دهد که تمامی دارایی خود را باید به کلیسا دهیم؟

از این مومنین اولیه چه اصولی را می‌توانیم یاد بگیریم و آنها را در زندگی خود بکار ببریم؟

دیگر منابع

«فیض هدیه دادن» به قلم تونی ایوانز

فصل نهم از کتاب «زندگی پیروز مسیحی» درج با کسب مجوز

فیض هدیه دادن

از کتاب «زندگی پیروز مسیحی» «به قلم تونی ایوانز

داستان خنده‌داری از واعظی است که با افراد در کلیسا در مورد نیازی که نسبت به پیشرفت دارند، صحبت می‌کرد. سخنان خود را با این کلمات آغاز کرد: «فرزندان من، اگر قرار است که در مقام یک کلیسا به جلو حرکت کنیم، لازم است که راه رویم.»

یکی از شماسان که در ردیف جلو نشسته بود، پاسخ داد: «بله جناب کشیش، باید راه رویم.»

واعظ ادامه داد: «اگر قرار است که پیشرفت کنیم، پس از آن باید بدویم.»

باز شماسی که در جلو نشسته بود، در تأیید از حرفهای گفت: «بله، جناب کشیش، باید بدویم.»

واعظ ادامه داد: «و بعد از دویدن زمان آن می‌رسد که پرواز کنیم.»

شماس فوق باز تصدیق کرد: «باید پرواز کنیم، باید پرواز کنیم.»

در این موقع شبان گفت: «حال وقت جمع‌آوری هدایا رسیده است تا بدان بتوانیم پرواز کنیم.»

و شماس پاسخ داد: «باید راه رویم، جناب شبان، باید راه رویم.»

متأسفانه این منش امروزه به کلیسا سرایت کرده است. در واقع، میزان متوسط افرادی که در آمریکا به خداوند هدیه می‌دهند، فقط ۲/۵٪ می‌باشد که به مراتب از ده درصدی که خدا از قوم خود می‌طلبد، کمتر است. با این وجود، چوب میزان پیشرفت ما به سوی پیروزی روحانی همان هدیه دادن است. «زیرا هر جا گنج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود.» (متی ۶: ۲۱).

ماهیت امانتداری

یکی از چیزهایی که برای مردم درک آن بسیار سخت می‌نماید، این است که ما صاحب هیچ چیز نیستیم و خدا صاحب همه چیز است. خدا مالکیت تمامی زمین و تمامی زندگان آن را مدعی است (مزمور ۲۴: ۱، ۸۹: ۱۱). کتابمقدس می‌گوید که هر چیز خوب از جانب خدا می‌آید (یعقوب ۱: ۱۷).

این واقعیت که ما مالک آنچه که داریم نیستیم، بلکه امانتدار و یا مدیر آن هستیم، توسط سلیمان نیز مطرح شده است: «چنانکه از رحم مادرش بیرون آمد، همچنان برهنه به حالتی که آمد خواهد برگشت» (جامعه ۵: ۱۵) و به قول آن مثل قدیمی: «لخت به دنیا می‌آییم و لخت هم از دنیا می‌رویم.»

یک امانتدار خود مالکیت خدا را متوجه است و خود را به آن مطیع می‌گرداند. امانتدار بد آنچه را که مال خدا است، برمی‌دارد و آن را برای اهداف خودخواهانه خود مصرف می‌کند. حیطة امانتداری ما شامل وقت، استعداد، منابع و روابط ما می‌گردد، به دیگر سخن هر چیزی را شامل می‌شود.

امتیازی که خدا به عنوان امانتداران به ما بخشیده است همانند رئیس ۵۰۰ کارخانه بزرگی است که ریاست تمامی این کارخانه‌ها را به یک اخراجی از مدرسه ابتدایی می‌سپارد. این فرد کاری انجام نداده است که شایسته چنین لطفی باشد، لیکن با اینحال رئیس کارخانه مدیریت را به دست او سپرده است و خود همیشه حاضر است تا چگونگی انجام صحیح این تجارت را به او نشان دهد. داشتن زمینه فکری یک مدیر در مقایسه با زمینه فکری صاحب آن چیز اندکی نیست. پیروزی روحانی و شکست روحانی بستگی به آن دیدی دارد که شما در این زمینه اتخاذ می‌کنید و این مطلب را می‌توان با خرید خانه و یا اجاره کردن آن به خوبی تمثیل کرد. بسیاری از مردم به دنبال داشتن خانه شخصی خود هستند تا چنانکه خود مایلند آزادی و استقلال داشته باشند و در مقابل طریق اداره خانه خود، فقط به شخص خود جوابگو باشند.

لیکن اجاره کردن خانه مزایایی دارد که خرید آن ندارد. زمانی که خانه را اجاره کرده‌اید و یک خرابی بزرگ همچون چکه کردن سقف، و یا کار نکردن سیستم گرمایی در آن بروز می‌کند و یا لوله‌ای می‌ترکد، صاحبخانه باید در جهت رفع و رجوع آنها بکوشد (با این فرض که صاحبخانه خوبی داشته باشید). و اگر خانه متعلق به شما باشد، آنچه که اتفاق می‌افتند، مشکل شما می‌گردد، زیرا صاحبخانه شما هستید.

زندگی ما هم در حضور خدا دقیقاً همین است. اگر به دنبال آن هستیم که زندگی خود را جدا و مستقل از خدا انجام دهیم، هر شکستی که حادث گردد، ما خود مسئول برطرف سازی آن هستیم. از سویی دیگر، اگر خود را مدیر و خدا را صاحب و مالک زندگی خود ببینیم، قسمتهای شکسته زندگی خود را می‌توانیم به او برگردانیم و او آنها را درست خواهد کرد. حقیقت امر این است که زندگی بیش از اندازه پیچیده می‌باشد و شیطان بیش از اندازه قوی است و نخواهد گذاشت که زندگی خود را با موفقیت به پیش رانیم.

امانتدار منابع مالی خودمان

در میان مسیحیان در امر هدیه دادن شاید هیچ مطلبی همانند امانتداری به غلط تفهیم نشده باشد. طرز برخورد بسیاری از افرادی که به کلیسا می‌روند، مشخص و واضح است (چنان واضح که برخی از شبانان برای پرهیز از هرگونه واکنش شدید در این مورد یک دوره آموزشی راه

می‌اندازند): «در مورد وضعیت روح من هر چه دلت بخواهد، می‌توانی بگویی. ولی به محض اینکه بخواهی در مورد کیف پول من صحبت کنی، مرا در اینجا دیگر نمی‌بینی!»

این خواهران و برادران به مرضی دچار هستند که برای اولین بار در تاریخ ۳۴ میلادی توسط زن و شوهری به نام حنانيا و سفیره کشف شد. اثر این مرض چنان است که به محض اعلان حرکت دست به سوی کیف پول، دست از کار می‌افتد و فلج می‌شود. نشانه‌های عجیب این مرض این است که چنین عواقبی را در میادین بازی گلف، بازار، مغازه‌های لباس فروشی و یا رستورانهای موند بالا ایجاد نمی‌کند و دست به راحتی به جانب کیف پول می‌رود. برخی‌ها سعی کرده‌اند به این وضعیت با اشاره به برخی معافیت‌های مالیاتی قدری بهبودی بخشند، لیکن نتیجه این درمان بسیار موقتی بوده است و نمی‌توان به آن متکی بود.

ممکن است در رابطه با افرادی که به این مرض دچارند، به این نتیجه برسید که این افراد درکی اصل کتاب مقدسی مربوط به امانتداری دارند، اصلی که خدا را به عنوان صاحب و مالک تمامی داراییها ما می‌شناسد و ما را صرفاً مدیران این داراییها قلمداد می‌کند. تشخیص درست خواهد بود، ولی نه کامل. شخصی که هدیه نمی‌دهد، نه فقط مطلب امانتداری را نفهمیده است، بلکه درک درستی از فیض هم ندارد، چرا که هر وقت از پول و اقتصاد و استفاده از منابع صحبت کنید، به حیطه فیض پا گذاشته‌اید.

بدون شک شما نیز این مطلب را شنیده‌اید که: «دادن از گرفتن فرخنده‌تر است» (اعمال ۲۰: ۳۵). بسیاری از کسانی که این مطلب را نقل قول می‌کنند، قبول دارند که احتمالاً در دادن بیشتر برکت هست، ولی در اعماق وجود خود احساس می‌کنند که لذت گرفتن از دادن بیشتر است. منطق آنها در این مورد بر این فرض دنیوی متکی است که دادن یعنی نداشتن، و گرفتن یعنی داشتن.

برای درک نقطه ضعفی که این منطق دارد، بایستی در اقتصادیات فیض تعلیم گیرید. در بانک زمینی، مبلغ هر چک که بکشید، از میزان مانده حساب شما کم می‌گردد. ولی در بانک آسمان که همان بانک فیض باشد، چنین نیست. هر وقت که چکی در فرم عملی محبت آمیز، هدیه به یک محتاج، و یا خدمت به کلیسا کشیده شود، مبلغ آن چک به جای خارج شدن، به حساب شما واریز می‌گردد. لیکن اگر خدمتی را از کسی باز دارید، از حساب شما کم می‌گردد. دادن از گرفتن بهتر است زیرا دادن مانده حساب شما را در بانک فیض افزایش می‌دهد. به داد ادامه دهید و حساب شما هیچوقت خالی نخواهد شد.

متأسفانه بسیاری از مسیحیان فقط به دنبال دریافت هستند. این افراد را می‌توان در یکی از این سه مقوله قرار داد: یا همانند «سنگ چخماق» هستند که بارها و بارها باید بر آن چکش کوبید و حتی علیرغم تمامی این چکشها تنها چیزی که حاصل می‌آید، چند جرقه و مقداری خرده سنگ است.

و یا به «اسفنج» می‌مانند که اگر آنها را سخت فشارشان دهی، بالاخره از آن چیزی بیرون خواهد چکید. و یا همانند «شانه عسل» هستند که عسل از آن با آن شیرینی ذاتی خود بیرون می‌زند و آنچه را که در درون خود دارد، بیرون می‌ریزد. مومینی که در این مقوله قرار دارند، اقتصادیات فیض را درک کرده‌اند.

این امر ما را به دو فصل بسیار قوی از کتاب مقدس می‌کشاند: دوم قرن‌های ۸ و ۹. شاید شما هم نتوانید به خوبی تشخیص دهید که پولس در اینجا از هدیه دادن صحبت می‌کند و یا فیض. و همین مطلب هم هست که این دو متن را چنین پر قدرت می‌نماید. پولس این دو مطلب را بهم تنیده می‌دید. کلیسای قرن‌س در تعهدی که نسبت به ارسال پول به مسیحیان اورشلیم به عهده داشت، دبه کرده بود. علت این امر را نمی‌دانیم. شاید از نظر مالی ضعیف شده بودند و یا اینکه پول تخصیص یافته به کلیسای اورشلیم صرف پروژه دیگری گشته بود. دلیل هر چه که بود، کلیسای قرن‌س یکسال در تعهد خود تأخیر کرده بود. پولس در پاسخ نه فقط به آنها تعهدشان را یادآور شد، بلکه در رابطه با فیض نیز به آنها درسی با ارزش آموخت.

انگیزش به بهت هدیه دادن

پولس رسول چیزی شبیه به این گفت: «اگر می‌خواهید فیض را بفهمید، به کلیسای مکادونیه نگاه کنید. آنها در گوشه دور افتاده فقیر نشین شهر زندگی می‌کنند. و انگار که فقر و تنگدستی‌شان کافی نبود، که عذابها و جفاها هم بر آن اضافه شد و بخاطر ایمانشان مورد ستم نیز واقع می‌شوند.» (۲ قرن‌های ۸: ۱ و ۲)

پولس در ادامه سخنان خود به آنها خاطرنشان نمود که علیرغم این شرایط دشوار، مسیحیان مکادونیه از غنای سخاوت و گشاده‌دستی پر بودند. این سخن ممکن است متضاد جلوه کند. چگونه می‌شود که شخص فقیر از ثروت مملو باشد؟ جواب این سؤال فیض است. این مومنین علیرغم شرایط اقتصادی خود بخش زیادی از فیض، قدرت، و حضور خدا را که داشتند، مصرف کردند. دائم در مقابل احتیاجات می‌دادند.

پولس از سرسپردگی آنها در عجب بود. می‌گفت: «زیرا که شاهد هستم که بحسب طاقت بلکه فوق از طاقت خویش به رضامندی تمام، التماس بسیار نموده، این نعمت و شراکت در خدمت مقدسین را از ما طلبیدند.» (آیات ۳ و ۴).

لازم نبود هیچ شخص حرفه‌ای برای آنها پول جمع کند. گدایی و لاتاری و کیک فروشی و هیچ شعبده بازی لازم نبود. این افراد چنان مشتاق دادن بودند که با التماس از پولس می‌خواستند کمکهای آنان را بگیرد. این را برای خود امتیاز می‌شمردند.

کی بود آخرین باری که یکنفر در کلیسای شما سرپا بایستد و بگوید: «دیگر نمی‌توانم تحمل کنم. باید همین اکنون هدیه بدهم. لطفاً یکنفر جعبه هدایا را برایم بیاورد!» مطمئن هستم که دهان شبان شما از دیدن این صحنه در کلیسا از تعجب بند می‌آید.

زمانی که فیض را درک می‌کنیم، شرایط ما دیگر در هدیه دادن‌های ما اثر نخواهد داشت. زمانی که فیض را درک می‌کنیم، اشتیاق ما به جهت هدیه دادن تحت تأثیر نسبت قرض به درآمد، عوامل اقتصادی، مالیات، مسائل فصلی و زمانی، پیشرفت شغلی، کار ثابت و یا هر چیز دیگر نخواهد بود. برآستی هم که هدیه دادن‌های ما توسط احتیاجی که خود به فیض داریم، اداره خواهد شد.

زمانی که وضعیت بد است، به خدا بیشتر احتیاج داریم. نیازمند کمک بیشتر، روح بیشتر، آرامش و قدرت بیشتر هستیم. مومنین مکادونیه عضو کلیسایی بودند که هر لحظه امکان داشت سقف آن روی سرشان خراب شود. به پولس می‌گفتند: «پولس ما به مقداری فیض احتیاج داریم. لطفاً این هدایای ما را بپذیر تا فیض خدا بر ما جاری گردد و عمیقترین نیاز ما را برآورد نماید. ما می‌خواهیم از حساب آسمانی چکی صادر کنیم، چرا که بیش از هر زمان دیگر، احتیاج داریم مانده حساب آسمانی ما ازدیاد گردد.

شاهد این انباشتگی فیض در فراوانی شادی آنها بود، چیزی که مومنین مکادونیه از آن بسیار غنی بودند. اگر شادی داشته باشیم، با اندک هم خیلی کارها می‌توانیم بکنیم. بدون شادی حتی بزرگترین ثروتها هم می‌تواند ما را به فردی مفلوک تبدیل کند.

هدف من این نیست که در تمجید از فقر صحبت کنم. تنها چیزی که سعی به بیان آن دارم، این است که خدا در فراوانی فیض خود، ما را قادر می‌سازد که سخت‌ترین شرایط را تحمل، و به ما قدرت می‌بخشد که بالاتر و فراتر از آن مشکلات زندگی کنیم.

زمانی که در دانشکده علم الهی مشغول تحصیل بودم، من و همسرم نمی‌دانستیم که روز بعد شکم بچه‌های خودمان را چگونه سیر کنیم. با حقوق ماهانه ۳۵۰ دلار، حتی لوبیا و نان و سوسیس هم برای ما غذای شاهانه می‌نمود. در آن وضع اسف‌انگیز تنها یک نقشه می‌توانست کماکان موفقیت‌آمیز باشد؛ اینکه سهم خداوند را همان ابتدا کنار بگذاریم؛ قبل از پرداخت کرایه خانه، قبل از اینکه به فکر شهریه بچه‌ها بیافتیم، قبل از اینکه لوبیا و نان و سوسیس بخریم. اگر قرار بود دوام بیاوریم، می‌بایست به منابع الهی متکی می‌شدیم. می‌بایست مطمئن می‌شدم که از طریق ایمان کاملاً بر خدا متکی هستم.

ما در همان تنگدستی خود در فیض خدا دادیم و خدا با وفاداری، به شکل مداوم و برخی اوقات معجزه‌وار احتیاجات ما را برآورد نمود. هر وقت به پول احتیاج داشتیم، برایمان فراهم بود و

شادی زیادی نیز در جمع ما حاضر بود. آن شادی به من قدرت می‌بخشید که منتظر تدارک آسمانی او باشم.

پس با من از رکود اقتصادی صحبت نکنید. درباره از دست دادن شغل صحبت نکنید. همان نغمه همیشگی وضعیت بد و خالی بودن دست را سر ندهید. چکی که مسیحیان می‌نویسند از بانک آسمانی فیض پرداخت می‌شود، نه بانک زمینی. ما به تدارک خدا متکی هستیم، نه ماشین اقتصادی آمریکا.

برداشت از بانک فیض

پولس برای لحظه‌ای دارایی‌های مسیحیان قرن‌تس را به یاد آورد و چنین نوشت: «(شما دولتمند هستید) زیرا که فیض خداوند ما عیسی مسیح را می‌دانید که هرچند دولتمند بود، برای شما فقیر شد تا شما از فقر او دولتمند شوید.» (آیه ۹)

تبریکات صمیمانه مرا بپذیرید، هر کدام از ما نیز امروز دولتمند هستیم. می‌دانم چه فکر می‌کنید: «آن ثروت و دولتی که از آن سخن می‌گویید، کجاست؟» اگر با تعریفی که کتاب مقدس از ثروت و دولت دارد، آشنا بودید، در مقابل چشمتان واضح و آشکار می‌بود. «برای داشتن همه چیز، لازم است هدفی را که خدا شما را برای آن خوانده است، جامه عمل پوشانید.»

از مطالعه‌ای که داشتید، به خوبی می‌دانید که خدا به شما همه چیز را عطا کرده است تا به همان کسی که از شما می‌طلبد، تبدیل شوید. حال نوبت ما است تا از نمونه‌ای که مسیح برای ما گذاشته است، پیروی کنیم. عیسی همه چیز خود را داد و از هر آنچه که بود گذشت تا اولوهیت خود را در قالب جسم انسانی قرار دهد. سپس، زمانی که بخاطر گناهان روی صلیب جان سپرد، بزرگترین چکی را که بانک فیض در عمر خود دیده بود، نوشت. اقتصادیات روحانی فی‌الفور دست به کار شدند. «از این جهت خدا نیز او را بغایت سرافراز نمود و نامی را که فوق از جمیع نامها است، بدو بخشید. تا به نام عیسی هر زانویی از آنچه در آسمان و بر زمین وزیر زمین است خم شود، و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است برای تمجید خدای پدر.» (فیلیپیان ۲: ۹ - ۱۱). و چک عیسی برای این است که میان همه مسیحیان به یکسان تقسیم گردد.

تساوی دادن

قربانی عیسی نه فقط منجر به جلال خود او شد، بلکه باعث تقدیس شدن ما نیز گردید و شاید ترتیب نهایی «برد» و پیروزی! این خود نکته‌ای حیاتی است. هدیه دادنهای مسیحی ترتیباتی نیست

که بدان فرد ذلیل تسلی پیدا کند و فردی که در راحتی زندگی می‌کند، ذلیل شود. نیت پشت این امر این است که احتیاج هر کس با هم رفع و رجوع گردد.

پولس این مطلب را به روشنی به قرن‌تین بیان داشت: «و نه اینکه دیگران را راحت و شما را زحمت باشد، بلکه به طریق مساوات تا در حال، زیادتی شما برای کمی ایشان بکار آید؛ و تا زیادتی ایشان بجهت کمی شما باشد و مساوات بشود.» (۲قرن‌تین ۸: ۱۳ و ۱۴)

کلیسای قرن‌تین در بی‌نظمی خطیری گرفتار بود. با هم مجادله می‌کردند، دعوا داشتند، سر یکدیگر را کلاه می‌گذاشتند، و یکدیگر را به محکمه می‌کشانیدند. مردان به عیاشی مشغول بودند، با فاحشه‌ها می‌خوابیدند، مست می‌شدند. مردم در انجام انواع و اقسام شیوه‌های دنیوی و بد گیر می‌افتادند. آمدن به کلیسا را دوست داشتند، لیکن زمانی که روی بهتر بودن موعظه‌های پولس و اپلُس بحث می‌شد، دو دستگی ایجاد می‌کردند. در رفاه بودند، لیکن شادی نداشتند، با هم یکرأی نبودند، و آرامش و آشتی در میان آنها نبود. به سخنی کوتاه، قرن‌تین مسیحیانی جسمانی بودند.

در این حین، مسیحیان یهودی تبار در اورشلیم به دلیل قحطی شدید در گرسنگی بودند. در شادی دولتمند و در ایمان خود، ایمن، لیکن گرسنه نان. از این رو خدا نوعی تبادل ترتیب داد. یهودیان گرسنه از پولهای اضافه مسیحیان قرن‌تس سیر می‌شدند و در مقابل از شادی زایدالوصفی که این مسیحیان داشتند، بهره می‌بردند. پولس از این تبادل در آیه ۱۵ صحبت می‌کند: «چنانکه مکتوب است: «آنکه بسیار جمع کرد، زیادتی نداشت و آنکه اندکی جمع کرد، کمی نداشت.»

اشاره پولس به عهد عتیق قیاسی بسیار روشنگر در مقابل دیدگان ظاهر می‌کند. در خروج ۱۶، متنی که این آیه از آن نقل قول می‌گردد، قوم بنی اسرائیل را در بیابان، در آن سفر خود به سرزمین موعود، سرگردان و آواره می‌بینیم. در این زمان همه گرسنه بودند و احتمال مرگ از گرسنگی برایشان بسیار واقعی می‌نمود. درست در زمانی که هیچ نقطه امید روشنی وجود نداشت، خدا از آسمان برایشان مَنّا را مهیا فرمود، چیزی شبیه «کورن فلکس». همراه با مَنّا، قانونی ساده هم آمد: «فقط می‌توانید به اندازه‌ای جمع کنید که برای یک روزتان کفایت کند. استثناء در این قانون تنها مربوط به روز جمعه است و در این روز می‌توانید به اندازه غذای دو روز خود مَنّا جمع کنید، زیرا در روز سَبّ مَنّا از آسمان نخواهد بارید.»

همانطور که انتظار می‌رفت، مردم سعی کردن که مَنّا را بیشتر جمع کرده و انبار کنند. اگر خدا نظر خود را عوض می‌کرد، چه می‌شد؟ دیگر مَنّایی برای خوردن نمی‌داشتند. به جایی بر نمی‌خورد که قدری بیشتر داشته باشند. ولی تعجب و حیرتی بزرگ در انتظار این ذخیره‌گران بود: مَنّا فاسد شده و کرم گذاشته بود.

این آیه چه رابطی به ارتباط بین هدیه دادن و فیض دارد؟ ربطی بزرگ! خدا در فیض خود برای همه احتیاجات شما تدارک دیده است. اگر بر آن شوید که منابعی را که او در کنترل شما قرار داده است، ذخیره کنید، چندی نخواهد گذشت که بویی ناخوشایند به دماغتان برسد. خدا بر آن نیست که شما با منای دیروز زندگی کنید. برای همین هم هست که در دعای خداوند می‌بینیم: «نان کفاف ما را امروز به ما بده.» خدا از شما می‌خواهد که هر روز با او راه روید. خدا از ما می‌خواهد که در رابطه با فردا، هفته بعد، و سال بعد به او اعتماد کنیم.

حال، ممکن است که در فریزر خود به اندازه هفته‌ها نان داشته باشید، ولی هنوز هم با منای دیروز زندگی کنید.

برخی از مسیحیان خانه‌هایی زیبا دارند، لیکن رابطه زناشویی‌شان کرم خورده است، چرا که سعی بر ذخیره کردن برکات خدا دارند. برخی دیگر پول در بانک دارند، لیکن برای رفتن به کار قادر به برخاستن از رختخواب نیستند. علت این امر فشارهای کاری و خستگی ناشی از کار نیست، کرم زدگی است. ملاکی ۳: ۸ این سؤال را مطرح می‌کند: «آیا انسان خدا را گول زند؟» شاید جواب این سؤال اکنون واضح است.

موضوع سخن در اینجا پول نیست، چگونگی واکنش ما در برابر فیض خدا است. ما باید هر روز به یاد آوریم که منشأ برکات و بخششها و زندگی ما از کجاست. این را خدا از ما می‌طلبد. کتاب مراثی در ۳: ۲۲ و ۲۳ می‌گوید: «از رأفت های خداوند است که تلف نشدیم زیرا که رحمت های او بی‌زوال است. آنها هر صبح تازه می‌شود و امانت تو بسیار است.»

اگر مطمئن باشیم که خدا احتیاجات فردای ما برآورد خواهد کرد، شریک کردن دیگران در آنچه که امروز داریم، امری راحت و ساده می‌گردد. و زمانی هم که جمعه فرا رسد، به همان نسبت مطمئن خواهید بود که احتیاجات روز شنبه نیز تدارک یافته است.

قصد من از این سخن ترویج تنبلی نیست. عقاید غلط در میان آن دسته از مردم رشد کرده که در گروهها منتظر نشسته‌اند تا خدا برایشان فراهم کند. به جای تنبلی، کار کنید و سخت بکوشید و تا آنجا که می‌توانید، قوی گردید. لیکن در طول مسیر از این حقیقت چشم‌پوشی نکنید که هر آنچه که سر راه شما قرار می‌گیرد، از خدا است و خدا آن را برای شریک شدن با دیگران به شما عطا کرده است، نه ذخیره کردن آن.

دادن نوبرها

اگر به دنبال آن هستیم که در رابطه با احتیاجات زندگی‌مان پیروزی داشته باشیم، در آن صورت لازم است که از تقدیم کردن پس مانده‌های خود به حضور خدا ابا کنیم. می‌توانید هر هفته به خدا

یک میلیون دلار هدیه دهید، لیکن اگر این، یک میلیون دلار پس مانده است، مقبول او نخواهد گردید. خدا محترم نخواهد شد اگر ما به او متکی نگردیم و مسائل و امورات زندگی خود را نسبت به او اولویت دهیم. با این عمل در واقع به او می‌گوییم: «خداوندا، بگذار ابتدا به امور خود برسیم، بعدا امورات تو را هم رفع و رجوع می‌کنم».

برای همین است که امثال ۳: ۹ و ۱۰ می‌گوید: «از مایملک خود خداوند را تکریم نما و از نوبرهای همه محصول خویش. آنگاه انبارهای تو به وفور نعمت پر خواهد شد، و چرخشهای تو از شیر انگور لبریز خواهد گشت.»

مفهوم تقدیم کردن نوبر به خداوند در عهد جدید نیز ادامه می‌یابد. پولس به مسیحیان قرن‌تس می‌نویسد: «در روز اول هفته، هر یکی از شما بحسب نعمتی که یافته باشد، نزد خود ذخیره کرده، بگذارد تا در وقت آمدن من زحمت جمع کردن نباشد.» (۱قرن‌تیا ۱۶: ۲). مسیحیان باید هفته خود را با پرستش خدا شروع کنند که تقدیم هدیه به او نیز بخشی از آن است. مقصود از نوبر این نیست که ده درصد متعلق به خدا و نود درصد متعلق به ما است. محترم شمردن خدا با تقدیم ده درصد در واقع تأیید این حقیقت است که: «خداوندا، از آنجا که ده درصد اول محصول مرا تو مهیا کرده‌ای، می‌خواهم با این عمل اعتماد و اتکای خود را برای بقیه آن نود درصدی که در راه است، نشان دهم.» دادن نوبر به خدا همانند بیعانه‌ای است که اعتماد و اتکای شما را تدارکی که خدا در امر برآورد احتیاجات دیگر زندگی‌تان خواهد داشت، نشان می‌دهد.

حقیقت فیض فراوان خدا و تدارک او به جهت احتیاجاتمان در آن روزهای دانشجویی من حقیقتی حاکم بر زندگی ما بود. در سال ۱۹۷۱ ماشینی بسیار قدیمی داشتم. هر ماه ۳۵۰ دلار حقوق می‌گرفتم و پنجاه دلار از آن را به خدا هدیه می‌دادیم، زیرا وضعیت مالی ما چنان بد بود که نمی‌توانستیم بسته شدن درب برکات الهی را به روی خود ریسک کنیم.

ماشین من شدیداً احتیاج به سرویس داشت و در وسوسه بودم که هدیه آن ماه را به جای تقدیم به خداوند، برای سرویس ماشین صرف کنم. لیکن بعد از تفکر زیاد تصمیم گرفتم: «نه، اول خدا را احترام خواهم کرد و سپس برای سرویس و تنظیم ماشینم به خدا اعتماد خواهم نمود.»

درست بعد از این تصمیم، زمانی که در خیابان مشغول رانندگی بودم، از زیر کاپوت جلو دود بیرون زد. ماشینم آتش گرفته بود! از ماشین بیرون پریدم و به جانب باجه تلفن دویدم و به آتش نشانی خبر دادم. در حالی که بالاخره لاشه ماشین مرا از خیابان کشیده و بردند، در دل از دست خدا بسیار ناراحت بودم.

ماشین مرا بردند و لازم بود که به دنبال قدری پول باشم تا شرکت بیمه ماشین مرا تعمیر کند (بر اساس قرار داد بیمه، می‌بایست ۲۰۰ دلار اول را خودم می‌دادم). زمانی که به تعمیرگاه رفتم و

سعی کردم به آنها توضیح دهم که آن ۲۰۰ دلار اول را باید از جایی فراهم کنم، مدیر تعمیرگاه با تعجب گفت: «کدام دویست دلار اول؟»

قرارداد بیمه‌ام را نشانش دادم. جواب داد: «قربان، شما متن این قرارداد را به دقت مطالعه نفرموده‌اید.» و بعد در قرارداد خط ریزی را نشانم داد که می‌گفت: «در صورت بروز آتش سوزی دویست دلار اول از جانب مشتری پرداخت نمی‌شود.»

از خوشحالی چنان فریاد کشیدم که مدیر تعمیرگاه از ترس پرید. نه تنها ماشینم سرویس شد، بلکه تمامی آنچه که در زیر کاپوت جلو بود هم نو شد. و تنها خرجی که برایم برداشت، این بود که خدا را اول قرار دهم. هرگز این درس را فراموش نمی‌کنم. زمانی که خدا را اول قرار می‌دهیم، حقیقتاً هم که «خدا قادر است بکند بی‌نهایت زیاده از آنچه که بخواهیم و تصور کنیم.»

مسئولیت و تعهد در هدیه دادن

پولس به قرنطیان اخطار داد: «نمی‌خواهم که نسبت به شما عبث فخر کنم، مگر اینکه واقعا جدی باشید.» مشکلی در نیت‌های خوب نیست، به شرطی که با اعمال همراه باشند و فقط در حیطه نیت باقی نمانند. «زیرا که در خصوص این خدمت مقدسین، زیادت‌ی می‌باشد که به شما بنویسم. چونکه دلگرمی شما را می‌دانم که درباره آن بجهت شما به اهل مکادونیه فخر می‌کنم که از سال گذشته اهل اخائیه مستعد شده‌اند و غیرت شما اکثر ایشان را تحریض نموده است. اما برادران را فرستادم که مبدا فخر ما درباره شما در این خصوص باطل شود تا چنانکه گفته‌ام، مستعد شوید. مبدا اگر اهل مکادونیه با من آیند و شما را نامستعد یابند، نمی‌گویم شما بلکه ما از این اعتمادی که به آن فخر کردیم، خجل شویم.»

پولس برای اینکه از انجام تعهدی که قرنطیان به گردن گرفته بودند، مطمئن شود، نمایندگان به آنجا فرستاد. پولس قرنطیان را متعهد و جوابگو می‌شمرد.

زمانی که کلیسا مسیحیان را متعهد و جوابگو می‌شمارد، بسیار عصبانی می‌شویم. کمپانی‌های کارتهای اعتباری، شرکت برق و تلفن و گاراژی که ماشینتان را از آن خریده‌اید، دائم به این عمل دست می‌زنند و شما را متعهد و جوابگو می‌شمارند؛ و ما از آنها این عمل را توقع داریم. ولی با اینحال از کلیسا توقع داریم که صرفاً نظاره‌گر هدیه‌های ما باشد ولی ما را در تقدیم آنها متعهد و جوابگو نشمارد.

طرز برخورد برخی از مردم با این مطلب مشکل‌ساز است. در ذهن آنها این فکر نهفته است که حضور آنها در کلیسا خود امتیاز بزرگی برای کلیسا محسوب می‌شود. می‌گویند: «با من درست رفتار کن و گرنه ده یکها و هدایا و عطایای خود را به کلیسای پایین خیابان می‌برم.» این افراد

مطلب را وارونه فهمیده‌اند و زورنا را از سر گشادش می‌زنند. حضور آنها برای کلیسا امتیاز محسوب نمی‌شود؛ مفتخر خود آنها هستند که کلیسا به آنها اجازه شرکت در جمع خود را عطا می‌کند. درست مثل همه ما، آنها هم هر چه هستند، به فیض خدا هستند.

در موفقیت چیزی غلط وجود ندارد. اگر خدا برای ما امکان تحصیل فراهم کرده و ما را برخی استعدادها و توانها بخشیده است، خدا را شکر! ولی از آنجا که همه ما دریافت کنندگان فیض خدا هستیم، بیایید یکدیگر را کمک کنیم که در مقابل این فیض به درجه‌ای درست واکنش داشته باشیم.

کلیساهایی که اعضای خود را نسبت به هدیه‌ها و دهیکهای خود متعهد و جوابگو می‌شمارند، نگران میزان هدیه‌های افراد نیستند. نگرانی آنها بیشتر از این جهت است که افراد در مقابل فیض خدا واکنشی صحیح از خود نشان دهند. اگر از درآمد هفتگی ده هزار دلاری خود، هزار دلار به کلیسا هدیه می‌دهی، از جانب خدا به دنبال چیزی اضافی نباش. بله، البته که هزار دلار مبلغ زیادی است. البته که کلیسا با آن ده یک می‌تواند درد بزرگی را درمان کند. ولی این پول نه در کلیسا برای شما صندلی مخصوص خواهد خرید و نه شما را به منصب شماسی خواهد رساند. از دید فیض، هدیه شما به همان اندازه بیست سنت پسر بچه‌ای ارزش دارد که هفته‌ای یک دلار پول توجیبی می‌گیرد. هر دو شما در مقابل فیض تدارک‌گر خدا به یک نحو درست عکس‌العمل نشان می‌دهید. تعهد و جوابگویی بهانه‌ای نیست که بدان مقدسین را تحت فشار گذاشت و هدیه دهندگان را دائم به سیخ کشید و آنها را از برکاتی که دارند، غارت نمود و فیض را تا به حد جمع‌آوری پول و اعانه پایین آورد. درست است که به اکراه کاری را انجام دادن هنوز هم بهتر از این است که کاری اصلاً صورت نداد. ولی فواید وعده‌های خدا برای دهندگانی است که از جانب فیض دریافت کرده انگیزش می‌یابند، نه حس خطا و اجبار. خداوند آنها را پاداش می‌دهد که فهمیده‌اند: «خداوندا، اگر زنده نبودم، نمی‌توانستم چیزی هدیه دهم. اگر سلامتی نداشتم، نمی‌توانستم هدیه دهم. اگر امکان تحصیل را برایم فراهم نمی‌کردی، شغل فعلی را به دست نمی‌آوردم و نمی‌توانستم به تو هدیه دهم. خداوندا، همه چیز از جانب توست.»

وقتی که از بانک فیض برداشت می‌کنیم، چیزی باور نکردنی اتفاق می‌افتد. با اینحال مانده حساب شما نیز به شکلی اتوماتیک به همان میزان افزایش می‌یابد.

برداشت از بانک فیض باعث افزایش مانده حساب می‌گردد

قبلا هم گفته‌ام: «خدا در مقابل هدیه‌های ما با فیض خود واکنش نشان می‌دهد.» پولس این مطلب را به قرن‌تیان چنین وعده داد: «ولی خدا قادر است که هر نعمتی را برای شما بیفزاید تا همیشه در هر امری کفایت کامل داشته، برای هر عمل نیکو افزوده شوید.» (۲ قرن‌تیان ۹: ۸).

شما هم داستان‌هایی از افرادی شنیده‌اید که چگونه آخرین سکه پول خود را در جعبه هدایا انداختند و از جانب خدا پول زیادی نصیبشان شد. ولی خیلی از مردم با وفاداری و گشاده‌دستی ده‌یک و هدیه می‌دهند و کماکان فقیر هستند. آیا خدا قادر به انجام وعده خود نیست؟ یا اینکه در این مورد نوعی تأخیر فضایی وجود دارد؟

خدا به هیچوجه شخص مومن را فراموش نمی‌کند. روی این مطلب می‌توانید حساب کنید. هر چکی که از بانک فیض کشیده شود، بر مانده حساب اضافه می‌گردد. برخی مواقع این افزایش به شکلی دیده می‌شود که نمی‌توان آن را با پول خرید، مثلاً قناعت. هزاران نفر هستند که حاضرند تمامی دارایی خود را با یک لحظه آرامش خاطر عوض کنند. اگر افرادی چون الویس پریسلی، مرلین مونرو و دیگران می‌دانستند که می‌توانند از آرامش واقعی برخوردار باشند، استعداد، شهرت، و گنج خود را به جای مرگ، با حیات مبادله می‌کردند، همان آرامشی که من و شما بخاطر فیض بی‌کران خدا از آن بهره می‌بریم.

اگر می‌توانستید روابط سالم را بسته‌بندی کنید و آنها را در قفسه‌های مغازه‌ها بگذارید، در یک آن به فروش می‌رفت. همه به دنبال روابطی زنده و دوست داشتنی هستند، نظیر آن روابطی که فیض خدا ما را به پرورش و بسط آن قادر می‌سازد.

بسیاری از مردم برای داشتن هدف در زندگی حاضرند پول زیادی خرج کنند. به هر حال، اگر زندگی معنی و مفهوم خود را از دست دهد، چه چیزی باقی می‌ماند که بشود برای آن زیست؟ آنهایی که فیض خدا را می‌فهمند، این را نیز درک می‌کنند که زندگیشان چگونه در نقشه خدا به جهت برقراری ملکوت او جای درست خود را پیدا می‌کند.

علاوه بر همه اینها، بانک فیض بهره هم می‌پردازد. هر چه بیشتر سرمایه‌گذاری کنید، بیشتر بهره دریافت می‌کنید. و یا اگر به شکلی دیگر این مطلب را تمثیل کنیم، «هرکه با بخیلی کارد، با بخیلی هم درو کند و هرکه با برکت کارد، با برکت نیز درو کند.» (۲ قرن‌تیان ۹: ۶).

امکان ندارد که با مستی تخم بتوان حاصلی به اندازه ده هکتار درو کرد. ولی اگر به اندازه‌ای که مناسب درو مورد نظر است، بکارید، حتی بیشتر از آنچه که انتظار دارید، درو خواهید کرد. هر تخم سی و شصت و صد ثمر خواهد داشت؛ این برای فرد دهقان، این یعنی انبار پر از غله، برای یک بانکدار یعنی سود، برای فرد مسیحی یعنی فیض به عوض فیض.

از آنجا که خدا با ما به فیض رفتار می‌کند، میزان سود و طریقی که آن را دریافت می‌کنیم، به او بستگی دارد. از این رو هدیه دادن نوعی معامله با خدا نیست (چنانکه الهیات کامیابی از آن سخن می‌راند). هدیه دادن بیشتر اطاعت از خدا و اعتماد به او است که همه احتیاجات ما را در مسیح بر طبق دولتمندی و نقطه نظر خود برآورد سازد.

اغلب کسانی که به کلیسای ما می‌آیند، از من می‌پرسند: «آیا باید از درآمد کل مان ده یک بدهیم، یا از درآمد خالصی که مالیات را هم از آن کم کرده‌ایم؟» و جواب من در مقابل این سؤال این است: «به نظر شما خدا شما را از درآمد کل خود برکت می‌دهد، یا از درآمد خالص خود؟» و به آنها می‌گویم: «لطفا دست از این بهانه‌ها و شعبده‌بازی‌ها بردارید.»

بهانه و شعبده‌بازی دیگر بس است

کلیسا نیازی به جلسات جمع‌آوری پول و اعانه ندارد. لزومی هم به داشتن برنامه‌هایی که در آن به هر عنوان پول جمع‌آوری شود، نیست. لازم نیست که برای پول گرفتن از مردم هزار جور شعبده بازی کنیم و یا آنها را در حس گناه بیاندازیم. کلیساهای ما نیاز به آن دارند که مومنین در ایمان خود به اندازه‌ای رشد کنند که این مطلب مهم را درک نمایند: هدیه دادن موضوعی به مراتب فراتر از پول است.

مطمئن باشید که نقشه خدا از انجام خود باز نخواهد ایستاد اگر تمامی عمرتان هم در جعبه هدایا چیزی نگذارید. خدا به پول شما نیازی ندارد. شما هستید که به فیض او محتاجید.

شکل بخشی به پاسخ

۱- در نور تمامی آنچه که مطالعه کرده‌اید، اصول اساسی مربوط به هدیه دادن و شریک کردن دیگران را در مال خود لیست کنید.

۲- «تونی ایوانز» در مقاله خود از سه نوع دهنده صحبت می‌کند: «سنگ چخماق»، «اسفنج»، و «شانه عسل». شما در کدامیک از این مقوله‌ها می‌گنجید؟ چرا؟

۳- روی آن اصولی که در سوال شماره یک لیست کردید، قدری فکر کنید. در زندگی خود در کدامیک از این حیطه‌ها قوی هستید؟ کدامیک از این منش‌ها و عملها در زندگی شما نیست و یا کم است؟ در امر هدیه دادن و شریک کردن دیگران چه حیطه‌هایی از زندگی‌تان باید اصلاح گردد؟

بمات موضوع

۱- هر یک از اعضای گروه چه اصلی از دادن و شریک کردن را کشف نمود؟

۲- فشارهای مالی در رابطه با این موضوع چه اثراتی دارد؟ کتابیون در وضعیتی که دارد، چه باید بکند؟

۳- در امر شریک کردن دیگران و هدیه دادن به خدا چه چیزی باید ما را انگیزش دهد؟

۴- تونی ایوانز در مقاله خود می‌گوید: یکی از مطالبی که مردم درک آن را دشوار می‌یابند، این است که خدا به شکل مطلق صاحب و مالک همه چیز است و ما مطلقاً صاحب چیزی نیستیم. اگر ما این مطلب را حقیقتاً درک می‌کردیم، نگرش ما نسبت به مسائل مالی چگونه عوض می‌شد؟

۵- آیا به نظر شما زمانی که با وفاداری و گشاده‌دستی هدیه می‌دهیم، خدا احتیاجات ما را برآورد می‌کند؟ چرا؟ و چرا نه؟

۶- مطالعه این موضوع در شما چگونه تأثیر گذارد؟ آن را با یکدیگر در میان گذارید. در این زمینه از زندگی‌تان به شکل عملی چگونه می‌خواهید خدا را احترام کنید؟

گامهای به جهت اطاعت

۱- این موضوع، فکر اصلی شما را چگونه عوض کرده است؟ افکار خود را در زیر خلاصه کنید

۲- آن را چگونه به عمل خواهید کشید؟ (کی، چه کسی، کجا، و غیره)

۳- خود را متعهد کنید: در رابطه با موضوع برای خود اهدافی مشخص و آن را با گروه و یا سر گروه در میان گذارید.

به کمک خدا، من:

موضوع ۱۱

دعا برای یکدیگر

کتابها و مقالات زیادی درباره دعای شخصی و فردی نوشته شده‌اند، لیکن در این موضوع تمرکز ما بر اهمیت دعای دستجمعی خواهد بود. عهد جدید ما را بیشتر به دعای دستجمعی تعلیم می‌دهد و میزان تعلیم آن در این مورد به مراتب بیشتر از دعای فردی است. در همانحال که داشتن دعاهاى فردی از ما انتظار می‌رود، لیکن ما در بدن مسیح گذاشته شده‌ایم که برای یکدیگر دعا کنیم. در این موضوع، ما:

- اهمیت دعا به جهت همدیگر را مورد بررسی قرار خواهیم داد.
- اولویت بالای دعا با دیگر مسیحیان را نشان خواهیم داد
- دعاهاى را که با دیگران و برای دیگران داریم، ارزیابی خواهیم کرد

هفتم موضوع

از آنجا که دعا برای مسیحیان طریقی به جهت زندگی باید باشد، این انضباط حیاتی را در زندگی خود چگونه می‌خواهید ایجاد و آن را ابقا نمایید؟ از آنجا که دعا تعهد اصلی یک کلیسای محلی است، نقش شما در تبدیل کلیسای خود به یک کلیسای دعا کننده چیست؟ چگونه می‌توانید در دعا بیشتر دیسپلین داشته باشید؟

کوچک ولی مقوی

(علت گنجاندن بیانات زیر در این بخش از آن جهت است که شما را در رابطه با موضوع به تفکر وادارد. این بیانات ممکن است با حکمت کلام خدا منطبق باشند و یا نباشند.)

«زمانی که کار می‌کنیم، ما کار می‌کنیم. زمانی که دعا می‌کنیم، خدا کار می‌کند.»

«سالها میزان اطلاعاتی که در رابطه با دعا داشتم، بیشتر از خود دعای عملی من بود.»

«بندرت در دعا از خدا تغییر شخصیت می‌طلبیم. دعاهاى ما بیشتر معطوف به تغییر وضعیت است.»

«دعا قوت، توان، آرامش و هدف در زندگی ایجاد می‌کند.»

«چنان دعا کنید که گویی همه چیز به خدا وابسته است. چنان کار کنید که انگار همه چیز به شما وابسته است.» آگوستین

«حال بیایید برای داشتن اقبال خوب دعا کنیم.» از یک برنامه رادیویی

نمونه به جهت مطالعه

حامد

چند هفته پیش حامد به موعظه‌ای گوش می‌کرد و در آن شبان از کلیسا دعوت می‌کرد که «کلیسای دعا کننده» باشند. از آن روز سه هفته می‌گذرد و برای حامد دشوار جلوه می‌کند که در جلسات داعی که کلیسا سازماندهی کرده است، شرکت کند. اولین مبارزه او در همان دوشنبه‌ای صورت گرفت که در روز قبل از آن موعظه «کلیسای دعا کننده» را شنیده بود. خود همین فکر که باید صبح زود از خواب برخیزد و چهل و پنج دقیقه رانندگی کند تا به جلسه دعای ۶ صبح برسد، کافی بود که او را در رختخواب نگه دارد.

احساس خطایی که در این مورد به جان حامد افتاده بود، هنوز تخفیف نیافته بود که یکی از دوستان به او گفت: «در جلسه دعا جای تو واقعا خالی بود.» یکشنبه هفته بعد، حامد متوجه شد که همان شب در کلیسا جلسه دعا برقرار است، ولی او با دو نفر از دوستان غیرکلیسایی خود قرار داشت که باهم به تماشای فوتبال بنشینند. از آنجا که این قرار را از دو ماه پیش گذاشته بودند، در انجام آن احساس اجبار می‌کرد.

در این سناریو چه می‌گذرد؟ برای حامد چه پندی دارید؟

سوال و یا موضوع اصلی مطرح برای ما چیست؟

مطالعه کتاب مقدس

کولسیان ۴: ۲ - ۶

در دعا مواظب باشید و در آن با شکرگزاری بیدار باشید. و درباره ما نیز دعا کنید که خدا در کلام را به روی ما بگشاید تا سر مسیح را که بجهت آن در قید هم افتاده‌ام بگویم، و آن را بطوری که می‌باید تکلم کنم و مبین سازم. زمان را دریافته، پیش اهل خارج به حکمت رفتار کنید. گفتگوی شما همیشه با فیض باشد و اصلاح شده به نمک، تا بدانید هر کس را چگونه جواب باید داد.

پولس به مخاطبین خود پند می‌دهد که افرادی دعا کننده باشند (آیه ۲). در این زمان خود او در زندان به سر می‌برد و از آنها می‌خواهد که برای آزادی او نیز دعا کنند. می‌گوید: «... درباره ما نیز دعا کنید...» تمام فکر و ذکر پولس در این بود که او و دوستانش فرصت بشارت را داشته باشند (آیه ۳) و قادر باشند که کلام را به وضوح تعلیم دهند. در آیات ۵ و ۶، پولس به همان موضوع بشارت بی‌ایمانان ادامه می‌دهد.

«در دعا بیدار بودن» چه ربطی به «مواظب بودن» در دارد؟ (آیه ۲)

بر اساس این آیات، دعا در امر بشارت چه نقشی بازی می‌کند؟

افسیسیان ۳: ۱۴: ۲۱

از این سبب، زانو می‌زنم نزد آن پدر، که از او هر خانواده‌ای در آسمان و بر زمین مسمی می‌شود؛ که بحسب دولت جلال خود به شما عطا کند که در انسانیت باطنی خود از روح او به قوت زورآور شوید، تا مسیح به وساطت ایمان در دل‌های شما ساکن شود؛ و در محبت ریشه کرده و بنیاد نهاده، استطاعت یابید که با تمامی مقدسین ادراک کنید که عرض و طول و عمق و بلندی چیست؛ و عارف شوید به محبت مسیح که فوق از معرفت است تا پر شوید تا تمامی پری خدا. الحال او را که قادر است که بکند بینهایت زیاده‌تر از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم، بحسب آن

قوتی که در ما عمل می‌کند، مرا و را در کلیسا و در مسیح عیسی تا جمیع قرن‌ها تا ابدالابد جلال باد. آمین.

پولس در افسسیان ۳: ۱ دوباره به همین مطلب برمی‌گردد و سخن را با یک دعا ادامه می‌دهد. او برای افسسیان دعا می‌کند (آیات ۱۶ - ۱۹) و سپس به حضور خدا شکرگزاری و تمجید تقدیم می‌کند (آیات ۲۰ - ۲۱). ببینید که پولس چگونه با توصیف خدا شروع می‌کند (آیات ۱۴ و ۱۵) و سپس برای دو مطلب اصلی دعا می‌کند: اینکه از قدرت خدا که به توسط روح القدس در وجود آنها فرو می‌ریزد، قوت یابند (آیات ۱۶ و ۱۷) و به جهت درک طول و عرض و عمق و بلندی محبت مسیح قدرت داشته باشند (آیات ۱۷ - ۱۹).

در رابطه با دعا برای دیگران، این دعا چه چیزی به ما می‌آموزد؟

چه فواید و مزیت‌هایی دارد که برای دیگر مسیحیان در کلیسا از این نوع دعاها به حضور خدا تقدیم داریم؟

دیگر منابع

«روندی پایدار» به قلم جین گتز

فصل سوم از کتاب دعا برای یکدیگر

«دعا برای دیگران» به قلم دی. آ. کارسون

بخشی از فصل چهارم کتاب «دعوتی برای تجدید حیات روحانی»

روندی پایدار

از کتاب دعا برای یکدیگر به قلم جین گتز

بسیاری از ما با داستانهای مردان و زنان بزرگ خدا تحت تأثیر قرار گرفته‌ایم، افرادی که خداوند آنها را به طرقي مخصوص جهت انجام کار خود به کار برده است. چنانکه می‌بینیم، یکی از رازهای اصلی زندگی آنها، زمانی بوده است که این افراد به دعا اختصاص می‌دادند. به عنوان مثال، «سموئیل راترفورد» شبان و تئولوژین معروف اسکاتلند که کارهایی بزرگ برای مسیح انجام داد، جهت گفتگو با خدا هر روز ساعت ۳ صبح از خواب بیدار می‌شد. «جان ولش» که خدا او را جهت بیداری و تجدید روحانی افراد مردم بکار گرفت و قلوب هزاران نفر را از محبت خدا پر کرد، روزی چنین گفت: «روز او به درستی سپری نشده بود، اگر ۸ تا ۱۰ ساعت در خلوت در حضور خدا نمی‌بودم.»

اسقف «اندروز»، مبشر بزرگ در هندوستان نیز هر روز بیش از ۵ ساعت در دعا و مطالعه کلام می‌گذرانید. «مارتین لوتر» روزی چنین گفت: «اگر هر روز در دعا دو ساعت وقت نگذرانم، پیروزی در آن روز نصیب ابلیس خواهد شد.»

زمانی که مسیحی جوانی بودم، داستانهای این افراد مرا هم تحت تأثیر قرار می‌داد و هم مأیوسم می‌کرد. سرسپردگی آنها به عیسی مسیح و میزان وقتی که در حضور خدا می‌گذرانیدند، مرا تحت تأثیر قرار می‌داد. ولی در عین حال همین میزان وقت آنها در دعا باعث می‌شد که میزان وقت من به دعا بسیار ناچیز جلوه کند و خود این مطلب مرا بسیار دلسرد می‌کرد. فکر نمی‌کردم که خدا روزی مرا هم به کار خواهد برد.

مطمئنم که این تجربه من امری غیرطبیعی و ناآشنا نیست. نقشه خدا برای مسیحیان چیست؟ در دعا چقدر از ما وقت می‌طلبد؟ برای جواب به این سوالات باید هم به دعای مسیحیان عهد جدید نگاه کنیم و هم به دستوراتی که در این زمینه به آنها داده شد.

از اعمال ۱: ۱۴ به خوبی معلوم است که دعا برای این مسیحیان عهد جدید در اولویت قرار داشته است. در اولویت قرار دادن دعا اساساً بخاطر این حقیقت بود که دعا امتیاز جدید و بی‌همتایی به شمار می‌رفت. با مرگ، رستخیز و صعود مسیح، خدا طریقی مستقیم به حضور تخت خود باز کرد و اینکار با قربانی کامل و یکبار برای همیشه عیسی مسیح صورت گرفت.

ولی در رابطه با دعا و جای آن در زندگی این افراد، آیه فوق مطالب بیشتری نمایان می‌سازد. دعا برای آنها روند هم بود. لغت‌نامه روانه را چنین تعریف می‌کند: «عمل مداوم». و به درستی هم زندگی در دعای این مسیحیان اورشلیم را توصیف می‌کند. در مورد آنها می‌خوانیم که «به یکدل

در عبادت و دعا مواظب می‌بودند.» که اگر بخواهیم به شکلی سلیس ترجمه کنیم، «زندگی خود را دائما به دعا تخصیص می‌دادند.» ایده اصلی این قسمت از متن در زبان یونانی بر این مطلب استوار است که آنها «با پایداری در دعا ادامه می‌دادند.» آنچه که در این قسمت مشاهده می‌کنیم، در مورد دعا در زندگی ما چه مطلبی بیان می‌دارد؟ ما چه می‌توانیم و باید از آن یاد گیریم؟

آزپه که نمی‌گوید

برای کشف آنچه که این نمونه از کتاب مقدس به ما می‌گوید، بیایید اول به آنچه که نمی‌گوید، نگاه کنیم.

کتاب مقدس تعلیم نمی‌دهد که تنها عملکرد مسیحیان به شکل مداوم باید وقت گذاشتن به دعا باشد.

دعا تنها یکی از چند تجربه روزانه‌ای بود که مسیحیان اورشلیم به عنوان یک بدن با هم انجام می‌دادند. لوقا در ثبت تاریخ کلیسا در کتاب اعمال این مطلب را به خوبی آشکار می‌کند. در روز پنطیکاست، بعد از نزول روح القدس که در واقع روز تولد کلیسا هم بود، تعداد آن جمع کوچکی که در بالاخانه جمع می‌شد، به سرعت رو به افزونی گذاشت. بسیاری از یهودیان در مقابل پیام پطرس و دعوت او به توبه (اعمال ۲: ۱۴ - ۴۰) واکنش مثبت نشان دادند. در این مورد چنین می‌خوانیم: «پس ایشان کلام او را پذیرفته، تعمید گرفتند و در همان روز تخمین سه هزار نفر بدیشان پیوستند.» (آیه ۴۱).

سپس لوقا در مورد این مومنین جدید می‌گوید: «و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند.» (آیه ۴۲). در این آیه در واقع از دو عملکرد مداوم سخن می‌رود. *تداوم در تعلیم رسولان*. اول، این افراد خود را به تعلیم رسولان سپرده بودند. رسولان عملاً از جانب روح القدس عطا داشتند که حقیقت ابدی خدا را با مردم در میان گذارند و به آنها تعلیم دهند. عیسی به آنها فرموده بود که «تسلی دهنده دیگری» (یوحنا ۱۴: ۱۶) برای آنها خواهد فرستاد. عیسی این تسلی دهنده را با عنوان «روح حقیقت» مشخص ساخت (آیه ۱۷) که «همه چیز» را به آنها خواهد آموخت و همه چیز را به یاد آنها خواهد آورد (آیه ۲۶).

لوقا در اعمال ۲: ۴۲ گام اول به انجام رسیدن این وعده را توصیف می‌کند. رسولان پر و الهام گرفته از روح القدس قادر به تعلیم حقیقت خدا هم بودند. خدا به طرقی معجزه‌وار اذهان آنها را لمس نمود و آنها را قادر نمود که تمامی شنیده خود را از عیسی به خاطر آورند و با دیگران در میان گذارند. آنها نه فقط این مطالب را به یاد آوردند، بلکه آنها به درستی هم فهمیدند. علاوه بر آن، روح القدس آنها را قادر ساخت که حقایق بیشتری را تعلیم دهند. عیسی به آنها فوموده بود که چیزهای زیادی برای گفتن به آنها دارد، و آنها قدرت درک و قبول آنها را نداشتند. و ادامه داده بود: « لیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد. » (یوحنا ۱۶: ۱۲).

باز وعده عیسی جامه عمل پوشید. در آن روز در اورشلیم، رسولان از جانب روح القدس هدایت شده کلام خدا را تعلیم دادند. و در آینده قرار بود تعالیم بیشتری را نه به صورت گفتاری، بلکه نوشتاری تعلیم دهند. و در نتیجه آن هم عهد جدید را اکنون به دست داریم. در واقع عهد جدید از نوشته‌های رسولان تشکیل شده است، رسولانی چون پطرس، یوحنا، و پولس که بعدها مبشر بزرگ در میان غیر یهودیان شد. عهد جدید اساساً «تعالیم رسولان» می‌باشد.

پس این مومنین جدید خود را به تعلیم رسولان سپرده بودند. واژه‌ای که در عهد جدید یونانی، لوقا در توصیف روند آموزش این مومنین به کار می‌برد، همانی است که او در ۱: ۱۴ به جهت توصیف روند دعای آنها به کار برد. در واقع ترجمه قدیمی چنین می‌نویسد: « و در تعلیم رسولان و مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند. »

تداوم در مشارکت. دومین عملکردی که مسیحیان اورشلیم خود را با آن درگیر نمودند، مشارکت بود که در خود دو تجربه دیگر را نیز داشت. از این رو نیز چنین می‌خوانیم: «در مشارکت ایشان و شکستن نان و دعاها مواظبت می‌نمودند.» (آیه ۴۲). لوقا در این قسمت از دو عملکرد مربوط به هم سخن می‌گوید: شام خداوند و دعا.

اولی به یاد آوردن بدن شکسته و خون ریخته شده خداوند را در بر دارد که با صرف غذای دستجمعی صورت می‌گیرد. در همان بالاخانه‌ای که عیسی از فرستادن «تسلی دهنده دیگر» وعده داده بود، معنایی جدید و عمیق از شام فصح را به آنها نشان داد. نان را (که قسمتی از شام آن شب بود) برداشت، آن را پاره کرد، و در میان رسولان خود قسمت نمود و به آنها فرمود: « این است جسد من که برای شما داده می‌شود، این را به یاد من به جا آرید. » (لوقا ۲۲: ۱۹). سپس بعد از شام، پیاله بخصوصی از شراب را با آنها قسمت نمود و گفت: « این پیاله عهد جدید است در خون من که برای شما ریخته می‌شود. » (آیه ۲۰).

زمانی که عیسی به آسمان صعود فرمود، این یکی از آن حقایق عمیقی بود که روح القدس به یاد رسولان آورد. گرچه قبلاً آنچه را که مسیح فرموده بود، به درستی درک نکرده بودند، اینک به وضوح عمق این سخن او را درک و آن را به دیگر مسیحیان نیز تعلیم می دادند.

در آن روزهای آغازین، شام پیچیده فصح که سالی یکبار توسط یهودیان وفادار اجرا می شد، عملی بسیار معمول در میان مسیحیان گردید. آن شام پیچیده با آن جزئیات دقیق، جای خود را به شام روزانه معمول داد. در زمینه زندگی نیمه اجتماعی آن افراد در اورشلیم، از همان عناصر معمول در شام استفاده می شد تا بدن شکسته و خون ریخته شده مسیح را به یاد آورند. یکی از دلایلی هم که باعث معمول شدن این تجربه در مشارکتهای آنها شد، همین بود.

دومین جنبه عملکرد این مشارکت، دعا بود و همانطور که قبلاً هم اشاره شد، دعا در این شام با هم بخش پیچیده و مهمی را به خود تخصیص داد. درک این مطلب زیاد هم دشوار نیست، چرا که داشتن جلسات خصوصی در منازل توسط امپراطوری رم غیرقانونی اعلان گردید و مسیحیان را مجبور نمود که جلسات خود را در اماکن عمومی برپا کنند. در نتیجه، آن زمینه خصوصی و صمیمی منازل که می توانستند شام را با هم صرف کنند و خداوند را به یاد آورند، جای خود را به شامی بسیار ساده تر داد. لیکن این امر به هیچوجه معنای حقیقی شام خداوند را از آن نمی زداید و باعث هم نمی شود که از اهمیت دعا به عنوان بخشی مداوم از این تجربه دستجمعی کاسته شود. بنابراین می بینیم که دعا تنها عملکردی نیست که مسیحیان باید خود را در آن به شکلی دائمی درگیر کنند. ما به فرصتهایی مداوم و مرتب احتیاج داریم تا:

- کلام خدا را یاد بگیریم.
- بدن شکسته و خون ریخته شده عیسی را به یاد آوریم.
- با یکدیگر دعا کنیم.

از آنجا که این عملکردها با هم متداخل و در هم تنیده اند، همه آنها به مراتب معنایی عمیقتر پیدا می کنند و کمک بیشتری را فراهم می سازند. دعا وسیله ای می گردد که بدان عمیقترین افکار و احساسات خود را به خدا تقدیم می کنیم. بعلاوه، همین زمینه هم هست که دعا را حیاتی، پویا، و حقیقتاً با معنی نگه می دارد.

کلام خدا تعلیم نمی دهد که دعای مداوم تکرار مکررات است.

مسیحیان در طول تاریخ شکل های مختلفی از دعا را به عمل کشیده اند. در زمان بچگی، آنطور که به یاد دارم، کنار رختخواب خود زانو زده و چنین دعا می کردم:

حال که آماده خوابیدن هستم،
به حضور خداوند دعا می‌کنم که حافظ جانم باشد.
اگر در خواب بمیرم،
به حضور خداوند دعا می‌کنم که جانم را در دستهای خود بگیرد.

در واقع بارها شده بود که به هنگام خواب این کلمات از دهانم بیرون می‌آمد: «مریم برّه کوچکی داشت.»

مسلمانا چیز غلطی در تکرار دعا‌هایی که کلمات خوبی در آن هستند، وجود ندارد. خود مسیح برای ما دعای زیبایی باقی گذاشته است که در طول قرون از جانب مسیحیان متعهد و سرسپرده بارها تکرار شده است. ولی زمانی که عیسی این دعا را با شاگردان در میان گذاشت، به ایشان این را نیز اخطار نمود: «و چون عبادت کنید، مانند امت‌ها تکرار باطل نکنید زیرا ایشان گمان می‌برند که به سبب زیاد گفتن مستجاب می‌شوند. پس مثل ایشان مباشید زیرا که پدر شما حاجات شما را می‌داند پیش از آنکه از او سوال کنید.» (متی ۶: ۷-۸).

منظور عیسی از این سخن چیست؟ منظور اصلی عیسی بی‌معنی بودن و یا تکرار «باطل» آن بود. مذاهب دیگر غالباً به ترویج دعا‌هایی دست می‌زنند که مردم را برای مدتی طولانی و سخت به دعا نگه می‌دارد. این مذاهب بر این باور هستند که «هر چه بلندتر و طولانی‌تر دعا کنند، شانس بیشتری در دریافت مسئلت خود خواهند داشت.»

انبیای بعل در کوه کرمل نمونه کلاسیک این نوع دعا هستند. ایلایای نبی آنها را به مبارزه‌ای روحانی خوانده بود تا بدین ترتیب مشخص دارند که خدای واحد حقیقی کیست. آزمایش واقعی با آتشی بود که در جواب به دعا از آسمان نازل می‌شد.

انبیای بعل با این دعوت موافقت کردند. تمامی روز «نام بعل را خواندند.» فریاد می‌کشیدند و «بر مذبحی که ساخته بودند، جست و خیز می‌نمودند.» ایلایا آنها را تشویق می‌نمود که بلندتر فریاد کنند و آنها هم می‌کردند. لیکن فایده‌ای نداشت.

آنگاه ایلایا نام خدا را خواند. دعای او ساده و مستقیم بود: «ای یهوه، خدای ابراهیم و اسحاق و اسرائیل، امروز معلوم بشود که تو در اسرائیل خدا هستی و من بنده تو هستم و تمام این کارها را به فرمان تو کرده‌ام. مرا اجابت فرمای خداوند! مرا اجابت فرما تا این قوم بدانند که تو یهوه خدا هستی و اینکه دل ایشان را باز پس گردانیدی.» (آیات ۳۶ و ۳۷)

خدا دعای ایلیا را مستجاب نمود. آتش از آسمان نازل شد! تکرار مکررات مداوم و باطل انبیای بعل به جایی نرسید. و البته دلیل اصلی آن هم این است که به حضور «بت‌ها» که وجودی خارجی نداشتند، دعا می‌کردند.

نمونه معاصر این نوع دعا را می‌توان در دعا‌های افرادی یافت که به کیش هارا کریشنا تعلق دارند. گرچه این روزها برخلاف چند سال قبل، در ملاً عام دست به دعا نمی‌زنند، لیکن در دعا‌های خود اغلب وردها و سرودهای مکرر می‌خوانند و بر این باور هستند که در این تکرارها ارزشی روحانی نهفته است.

در این مورد نمونه دیگری از بودیست‌های تبت وجود دارد. آنها دعاها را بر چرخ دعا نوشته‌اند. در حینی که این چرخ بر محور خود می‌گردد، بر این باورند که گردش این چرخ ارزشی مؤثر دارد. به دیگر سخن، چرخش مداوم چرخ به حضور خدایان دعاها برمی‌افرازد.

زمانی که این تکرارهای عبث و بیهوده را می‌بینیم، به خوبی منظور عیسی را از این سخن می‌فهمیم: «و چون عبادت کنید، مانند امت‌ها تکرار باطل مکنید زیرا ایشان گمان می‌برند که به سبب زیاد گفتن مستجاب می‌شوند.» (متی ۶: ۷). خدای حقیقی و زنده علاقه‌ای به شنیدن «حرفهای توخالی» ندارد. او بیشتر به دنبال امیال صادق، انگیزه‌ها، و منشهای قلب ما است.

ویلیام هندریکسون به این مطلب اشاره دارد که «بسیاری از دعا‌های کوبنده و غیرتی تبت در کتاب مقدس همه دعا‌هایی کوتاه هستند.» و این سخن خود را با نمونه‌هایی از موسی (خروج ۳۲: ۳۱ - ۳۲)، سلیمان (۱ پادشاهان ۳: ۶ - ۹)، حزقیا (۲ پادشاهان ۱۹: ۱۴ - ۱۹)، یعیص (۱ تواریخ ۴: ۱۰) و آغور (امثال ۳۰: ۷ - ۹)، باجگیر (لوقا ۱۸: ۱۳)، دزد در حال مرگ (لوقا ۲۳: ۴۲)، استیفان (اعمال ۷: ۶۰)، و پولس (افسیان ۳: ۱۴ - ۱۹) تمثیل می‌کند. و نیز توجه ما را به جملات دعاوار نحمیا فرا می‌خواند (نحمیا ۴: ۴ و ۵، ۵: ۱۹، ۶: ۹، ۱۳: ۱۴ و ۲۹ و ۳۱). حتی دعا‌های مسیح نیز کوتاه و مستقیم هستند (یوحنا ۱۷، متی ۶: ۹ - ۱۳، لوقا ۱۱: ۲ - ۴).

این مطلب چه چیزی را می‌رساند

در این صورت، این نمونه مسیحیان اورشلیم برای ما چه چیزی را می‌رساند؟

دعای مداوم یعنی دعای مداوم با دیگر مسیحیان

شکی نیست که خداوند برای مسیحیان اورشلیم در نظر داشت که نمونه‌ای برای تمامی مسیحیان در طول تاریخ باشند. گرچه شرایط مختلف در درجه و غلظت دعا اثر داشت، لیکن از نوشته‌های

عهد جدید به خوبی معلوم است که آنچه که در اورشلیم اتفاق می افتاد، قرار بود که روندی مداوم باشد. مثلاً، در قسمتهای عملی نوشته های پولس او مسیحیان را توصیه می کند که دعای دستجمعی را در زندگی خود به بخشی دائمی و مداوم تبدیل کنند. به رهنمودهای او دقت کنید:

- در امید مسرور و در مصیبت صابر و در دعا مواظب باشید. (رومیان ۱۲: ۱۲)
- و با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام بجهت همه مقدسین بیدار باشید. (افسیسیان ۶: ۱۸)
- برای هیچ چیز اندیشه نکنید، بلکه در هرچیز با صلات و دعا با شکرگزاری مسولات خود را به خدا عرض کنید. (فیلیپیان ۴: ۶)
- در دعا مواظب باشید و در آن با شکرگزاری بیدار باشید. (کولسیان ۴: ۲)

جوهر اصلی تمامی این رهنمودها توصیه ای است که مسیحیان را در مقام یک بدن به داشتن دعای مداوم دعوت می کند. از خود متن به خوبی معلوم است که پولس دعای دستجمعی را در نظر دارد. این سخن به این معنی نیست که پولس اهمیتی به دعای شخصی نمی دهد، لیکن تأکید او بر آن است که مسیحیان با هم به جهت دعا جمع شوند، درست به همان شکل که کلیسای اورشلیم می کرد.

دعای مداوم محتاج به داشتن منش دعا است. برای آن فرد مسیحی که فکر و قلبش بر کلام و اراده خدا متمرکز است، همان منش و افکار قلب، خود دعا می گردد. در این مفهوم، ما به راستی می توانیم «همیشه دعا کنیم.» (۱ تسالونیکیان ۵: ۱۷)

«تئودور. ل. کایلر» نسبت به این مطلب چنین می نویسد: «برخی از مردم چنان است که گویی دعا را تمرین و تکرار مجموعه از قبل ترتیب یافته کلمات تلقی می کنند، کلماتی که از کتاب مقدس و یا نوشته های مذهبی آموخته شده است. و زمانی هم که گفته می شوند، عمق این کلمات تا همان انتهای دهان است و فراتر نمی رود. دعای اصیل گفتگوی مستقیم روح ایماندار با خدا است. «فیلیپ بروس» آن را چنین خلاصه می کند: «آمال و آرزوی اصیل ارسال شده به خدا.»

زمانی که ارتحشستای پادشاه از نحمیا سوال کرد که چگونه می تواند او را در حل مشکل اورشلیم یاری کند، نحمیا این نوع دعا را از خود تمثیل نمود. او فرصت این را نداشت که برای جواب به سوال پادشاه در خلوت به دعا بنشیند. لیکن چنین می خوانیم: «آنگاه نزد خدای آسمانها دعا نمودم و به پادشاه گفتم.» (نحمیا ۲: ۴ - ۵) دعا و جواب نحمیا چنان به هم تنیده است که گویی هر دو در یک زمان صورت می پذیرند. در اصل چنین هم بود، زیرا همان علاقه به دادن جواب مناسب و درست، دعای نحمیا گردید. خدا از قلب او خبر داشت.

دعای مداوم محتاج دیسپلین شخصی هم هست. در زندگی چیزهای اندکی هستند که به شکل طبیعی و به راحتی صورت پذیرند. و مطمئناً دعا یکی از آنها نیست. «دیک ایستمن» در کتاب «راه دشوار» در مورد این مطلب چنین می‌نویسد: «برای یادگیری دعا باید دعا کرد. ما عمیقترین عمق دعا را در خود دعا یاد می‌گیریم، نه از خواندن کتابها. ما به اوج بلندترین نقطه دعا در خود دعا دست می‌یابیم، نه از طریق موعظه‌ها. تنها جای یادگیری دعا، در دعا کردن است، اینکه به زانو بشکنیم و دعا کنیم. یاد گرفتن دعا شبیه یادگیری شغل و حرفه است. باید در آن شاگردی کنیم تا یاد بگیریم. برای تبدیل به یک دعاگر ماهر توجه مداوم، فکر، عمل، و زمان دادن لازم است.»

مبارزه

کتابمقدس مشخص نمی‌کند که در دعا چقدر باید وقت صرف کرد. درجه و غلظت دعا با توجه به احتیاجات و مسئولیتها و دعوت‌هایی که از خدا برای زندگی خود داریم، فرق می‌کند. لیکن کتابمقدس این مطلب را به وضوح روشن می‌کند که همه مسیحیان باید به شکل مداوم دعا کنند. این دعا باید بخشی مداوم و مرتب در زندگی روزانه ما باشد، چه به شکل فردی و چه به شکل دستجمعی.

با این سوالات تداوم دعا را در زندگی خود ارزیابی کنید:

- به چه طریقی می‌توانم در دعا بیشتر تداوم داشته باشم؟
- چه می‌توانم بکنم تا منش دعا بخشی طبیعی در شیوه زندگی من باشد؟
- چه چیزهای بخصوصی باید انجام دهم تا در دعا بیشتر منضبط باشم؟

یک لیست

لیست فعالیتهای زیر می‌تواند شما را در بهبود تداوم دعاهايتان کمک کند:

- ۱- در جلسات دعای هفتگی شرکت کنید.
- ۲- دفترچه دعا برای خود داشته باشید.
- ۳- در رابطه با فعالیتهای روزانه در جا دعا کنید و از خدا هدایت بطلبید. این امر را باید تمرین کنید و گرنه قادر به آن نخواهید بود.
- ۴- رومیان ۱۲: ۱۲، افسسیان ۶: ۱۸، فیلیپیان ۴: ۶، و کولسیان ۴: ۲ را حفظ کنید.
- ۵- در رابطه با دعا کتابهای مفید بخوانید.

- ۶- با دوستی قرار بگذارید که با تلفن با یکدیگر دعا کنید.
- ۷- اگر پدر و یا مادر خانواده هستید، در سر میز غذا و هنگام خواب با فرزندان خود دعا کنید. و نیز به دنبال فرصتهایی باشید که در جا برای چیزهای مختلف دعا کنید.
- ۸- یک روز را به دعا اختصاص دهید
- ۹- غیره:

خداوند، کمکم کن که در دعا وفادار باشم. کمکم کن که در روح در همه حال با انواع و اقسام دعاها و استغاثه‌ها دعا کنم. می‌خواهم خود را به دعا وقف کنم، مواظب باشم و همیشه شکرگزار.

دعا برای دیگران

از کتاب «دعوتی برای تجدید حیات روحانی» به قلم دی. آ. کارسون

اگر از نمونه پولس تبعیت کنیم، اهمیت دعا برای دیگران را به هیچوجه ندید نخواهیم گرفت. دعا هرگز تا به آن درجه سقوط نخواهد کرد که با خواندن سرودها و تمجیدها صرفاً برای خود قوت کسب کنیم و یا با انداختن نگرانیهای و بار خود بر خدای قادر مطلق احساس سبکی نماییم. دعا ممکن است همه اینها را در بر گیرد و حتی بیشتر هم؛ لیکن اگر دعا کردن را از پولس یاد بگیریم، دعا کردن برای دیگران یاد خواهیم گرفت. این را قسمتی از وظیفه خود خواهیم دید که بخاطر برخی با شکرگزاری، و به خاطر برخی دیگر با شفاعت به حضور خدا بیاییم. به سخنی کوتاه، دعا‌های ما از این امیال ما شکل خواهند گرفت که آنچه را که بهترین برای قوم خدا است، بجوییم. در این مورد به دو مطلب باید توجه کرد. اول، در تعریف آنچه که بهترین است، باید به تعریفی که خدا از آن دارد، مطیع گردیم. این سخن در واقع اهمیت این مطلب را به ما یادآور می‌شود که به دعا‌هایی که در کتابمقدس ثبت شده‌اند، گوش دهیم تا آنچه را که از نظر خدا بهترین به شمار می‌رود، تشخیص دهیم. درست به همان شکل که باورهای ما نسبت به خدا باید با مطالب کتابمقدس شکل گیرد، دعا‌های ما نیز باید از چگونگی روابط ما با دیگران و ارزشهای بنیادینی که داریم، شکل پذیرند. ما را لازم است که به دعا‌هایی که پولس برای دیگران دارد برویم و میزان این دعاها را مشخص کنیم و ببینیم که پولس به جهت آنها غالباً برای چه چیزهایی دعا می‌کرد و نتایج آن را با نتایج دعا‌هایی که خود می‌کنیم، مقایسه نماییم.

دعا برای دیگران مستلزم آن است که قلوب خود را به امتحان کشیم. چگونه می‌توانیم برای دیگران دعا کنیم، در حالی که نسبت به آنها در قلوب خود رنجش داریم؟ مانع امری فراتر از مانع روانی است. مشکل در آن است که زمانی که نسبت به کسی تلخ هستیم، نمی‌توانیم خود را در جایی قرار دهیم که برای او شفاعت کنیم. مانع واقعی این است. برای آنها که در دل نسبت به آنها رنجش داشته‌اید، چقدر دعا می‌کردید؟ لیکن مانعی عمیقتر از این هم وجود دارد. خود خدا اشعار بر آن می‌دارد که گناه اعتراف نشده رابطه ما را با او قطع خواهد کرد و صدای او را نخواهیم شنید. «هان دست خداوند کوتاه نیست تا نرھاند و گوش او سنگین نی تا نشنود. لیکن خطایای شما در میان شما و خدای شما حایل شده است و گناهان شما روی او را از شما پوشانیده است تا نشنود.» (اشعیا ۵۹: ۱ - ۲).

گناهانی که ما را از دعای مؤثر مانع می‌شوند، در زندگی ما آن وضعیت بد را ایجاد می‌کنند که توسط ملاکی نبی محکوم می‌گردد (ملاکی ۱: ۶ - ۱۴)، وضعیتی که در آن بهترینها به خدا تقدیم

نمی‌گردند؛ اشکهای تمساح وار توبه در حالی که زندگی‌ها در زنا و طلاق غوطه می‌خورند (ملاکی ۲: ۱۳ - ۱۶)، نبود ترس از خدا که خود باعث فساد و ظلم و ستم بر فقیران و بیچارگان می‌گردد (ملاکی ۳: ۵)، اشتیاق زیاد به جهت تبعیت از طرق مغرورین و شروران در جامعه و پرورش این تفکر که خدمت به خدا چیزی باطل و عبث است (ملاکی ۳: ۱۳ - ۱۵). عجیب نیست که خدا به هیچوجه با دعای افرادی که چنین رفتار می‌کند، حرکتی نمی‌کند.

لیکن آنچه که اغلب ما را از شفاعت موثر باز می‌دارد، تلخی عمیقی است که از رنجش و دلخوری سرپوش گذاشته شده و نیاز مذبحخانه به بخشش تغذیه می‌کند. علیرغم تعلیم خود خداوند ما عیسی که می‌فرماید: «(زیرا هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان بیامرزید، پدر آسمانی شما، شما را نیز خواهد آمرزید. اما اگر تقصیرهای مردم را نیامرزید، پدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمرزید.» (متی ۶: ۱۴ - ۱۵)، این امر چیزی به چیزی عادی در میان ما تبدیل گشته است. حال آنکه عیسی کماکان در این رابطه می‌گوید: «و وقتی که به دعا بایستید، هرگاه کسی به شما خطا کرده باشد، او را ببخشید تا آنکه پدر شما نیز که در آسمان است، خطایای شما را معاف دارد.» (مرقس ۱۱: ۲۵). به راستی هم که اگر چیزی از بخشش بی‌انتهای پدر تجربه کرده باشیم، رحمت او باید معیار رحمت ما نیز باشد. «و با یگدیگر مهربان باشید و رحیم و همدیگر را عفو نمایید چنانکه خدا در مسیح شما را هم آمرزیده است.» (افسیان ۴: ۳۲، کولسیان ۳: ۱۳).

اگر در مورد تجدید حیات زندگی روحانی خود به ویژه آن قسمت که مربوط به حیات دعای شما می‌شود، کار را باید از قلب خود شروع کنید. گناه اعتراف نشده، گناه پرورش یافته، همیشه بین خدا و آنها که آنها را به صورت خود آفریده است، مانع خواهد بود.

درست است که زمانی که به جهت تمیز کردن روابطی که در گذشته به سردی گراییده‌اند، تلاش می‌کنیم، آن طرف دیگر در این مورد سرسختی نشان می‌دهد. ولی این دیگر موضوعی بین او و خدا است؛ من و شما باید مواظب قلب خود باشیم.

این در رابطه با آن خطاهایی هم مصداق دارد که تقصیر آن خطا کاملاً به گردن طرف مقابل است. چندی پیش شبانی به خانمی مشورت می‌داد که بیست سال قبل به مدت چهار سال از جانب پدر خود تحت تجاوز قرار می‌گرفته است. پدر او نهایت به زندان افتاد. زخمهایی که این واقعه بر شخصیت و ایمان این خانم گذاشته بود، بیست سال بعد خود را نشان می‌داد. شوهر خود او از این مطلب خبر نداشت و از این رو هم نمی‌توانست آن حمایت و درکی را که لازم بود، به او عرضه دارد. زندگی‌شان کاملاً در انزوا بود، و ایمان آن زن چنان خشک شد که امکان دعا دیگر برای او نماند و پرستش هم امری سطحی و تقلیدی گردید.

همانطور که آن زن و شبانش روی این زمینه با هم کار می‌کردند، یکی از گامهای مهمی که این زن می‌بایست برمی‌داشت، بخشیدن پدرش بود. این سخن به این معنی نبود که تقصیر پدرش را خود به گردن گیرد. این سخن به این معنی بود که با تلخی و خشمی که نسبت به پدر خود در قلب خود داشت، روبرو شود و آن را از میان بردارد. برای انجام این امر، او نیاز به بخشش خداوند داشت؛ و در این زمینه او محتاج بود که پدر متجاوز خود را ببخشد. این بخشش می‌بایست بطور کامل و بدون هیچ قید و شرطی می‌بود و به خود پدر نیز ابراز می‌شد. مهم نبود که پدر در مقابل اینکار با پشیمانی و توبه واکنش نشان دهد و یا با توجیه و بهانه و خشم از خود دفاع کند. در واقع پدر آن زن واکنش دوم را از خود نشان داد و سهمی را که این زن می‌بایست انجام می‌داد، ابتدا آسان نمود. ولی خدا به او قدرت داد که ببخشد و آن بخشش نقطه‌ای قطعی در زندگی او شد و او را به احیای رابطه از هم گیسخته خود با شوهر و خداوند هدایت نمود؛ شادی‌اش در خداوند از سر نو برقرار گردید و قدرت دعا به حضور خداوند را پیدا کرد.

البته این اصل فقط در امر تلخی‌های ناشی تجاوزات جنسی مصداق نیست، بلکه در همه جوانب زندگی ما مصداق دارد. چگونه می‌توانیم برای کلیسای خود شفاعت کنیم، در حالی که برخی از اعضای آن را مخفیانه تحقیر می‌نماییم؟ چگونه می‌توانیم به جهت تجدید حیات روحانی دعا کنیم، حال آنکه بیشتر به دنبال برکاتی سطحی هستیم، نه تغییر بنیادین در زندگی مردم و احیای رابطه روحانی آنها با خدا؟ اگر در قلب خود به تلخی و رنجش آشیانه داده‌ایم، دعا چیزی جز تلف کردن وقت و انرژی نخواهد بود.

قبل از اینکه به مطلب ادامه دهیم، وقت آن رسیده است که قلوب خود را امتحان کنید؛ با صداقت و با فروتنی. اینکار را همیشه می‌توان انجام داد، ولی آن را به ویژه زمانی باید انجام دهیم که می‌خواهیم به حضور خدا شرفیاب شویم، خدایی که قدوسیت و بخشش بی‌همتای او معیاری پابرجا برای قوم او است.

شکل بفشی به پاسخ

۱- همه ما بدون شک با اهمیت دعای دستجمعی در کلیساهایمان موافق هستیم. با این وجود، ابقای جلسات دعا برای کلیساها اولویت دشواری به نظر می‌رسد. علت این امر را در چه می‌بینید؟ تعهد متعادل و سالم نسبت به دعای دستجمعی به چه مانند خواهد بود؟

۲- لیستی را که «جین گتز» در انتهای مقاله خود عرضه می‌دارد، مرور کنید. دو مورد از این لیست را که در طی ماه روی آن کار خواهید کرد، بنویسید.

۳- از میان دعاهای پولس که در زیر آمده است، یکی را انتخاب و آن را هفته بعد در کلیسای خود برای افراد دعا کنید: رومیان ۱۵: ۵، افسسیان ۱: ۱۵ - ۲۳، افسسیان ۳: ۱۴ - ۲۱، کولسیان ۱: ۳ - ۱۴.

بحث موضوع

۱- شما خود چگونه برای دیگران دعا می‌کنید؟ آیا این تعهد را آسان می‌یابید، یا سخت؟

۲- همه ما همانند حامد زندگی مشغولی داریم. چگونه می‌توانیم در این برنامه‌های شلوغ نسبت به دعای دستجمعی اولویت دهیم؟

۳- رابطه بین دعا و بشارت چیست؟ (به مطالعه خود در کولسیان ۴: ۲ - ۶ مراجعه کنید.)

۴- «جین گتز» می‌گوید: «کتابمقدس مشخص نمی‌کند که در دعا چقدر باید وقت صرف کرد... لیکن کتابمقدس این مطلب را به وضوح روشن می‌کند که همه مسیحیان باید به شکل مداوم دعا کنند. این دعا باید بخشی مداوم و مرتب در زندگی روزانه ما باشد، چه به شکل فردی و چه به شکل دستجمعی.» جهت انجام این عمل چه گامهای عملی می‌توانیم اتخاذ کنیم؟

۵- نظر شما در رابطه با آن مشورتی که شبان به آن خانم داد، چیست؟ دعا برای دیگران، به ویژه برای آنها که به ما صدمه می‌زنند، چه اثری در روابط ما با آنها دارد؟

۶- فواید دعا کردن دعا‌های کتابمقدس برای دیگران چیست؟

۷- به کدام گامهای عملی کلیسا می‌تواند دعای دستجمعی را اعتلا بخشد؟

گامهای به جهت اطاعت

۱- این موضوع، فکر اصلی شما را چگونه عوض کرده است؟ افکار خود را در زیر خلاصه کنید

۲- آن را چگونه به عمل خواهید کشید؟ (کی، چه کسی، کجا، و غیره)

۳- خود را متعهد کنید: در رابطه با موضوع برای خود اهدافی مشخص و آن را با گروه و یا سر گروه در میان گذارید.

به کمک خدا، من:

موضوع ۱۲

نقشه عمل

نگاهی کلی به موضوع

یازده موضوع پیشین چنان طراحی شده بودند که بتوانند شمارا در داشتن تصویر بهتری از نقشی که در خانواده خدا دارید، کمک کنند. امتیازی بزرگتر از این نیست که شخص بتواند در بنای کلیسای خدا نقشی فعال داشته باشد. خدا به جهت مشغول شدن ما به این کار در را کاملاً باز گذاشته است. در این موضوع ما:

- وفاداری خود را در انجام نقشی که در خانواده خدا داریم، ارزیابی خواهیم نمود.
- جهت آنچه که یاد گرفته‌ایم، نقشه عمل ترتیب خواهیم داد.
- یکدیگر را در به جهت مشغول شدن بیشتر در کلیسا تشویق خواهیم کرد.
- به شکل گروهی از خدا بخاطر تمامی آنچه که در حین این دوره در زندگی ما انجام داده، تشکر خواهیم کرد.

هدفم موضوع

نقش من در خانواده خدا چیست؟ او از من چه می‌طلبد؟ اگر به آموخته‌های خود در این دوره واقعی ننهم، چه پیش می‌آید؟ در انجام بهتر نقشی که در خانواده خدا دارم، چه چیزی به دست خواهم آورد؟ جهت وفاداری بیشتر خود در این مورد چه باید بکنم؟

کوچک ولی مقوی (علت گنج‌نیدن بیانات زیر در این بخش از آن جهت است که شما را در رابطه با موضوع

به تفکر وادارد. این بیانات ممکن است با حکمت کلام خدا منطبق باشند و یا نباشند.)

«فقط یکبار زندگی می‌کنیم و آن هم به زودی می‌گذرد. تنها آنچه که برای مسیح انجام داده شده‌اند، باقی خواهند ماند.»

«برای اینکه زندگی من چیزی به حساب آید، می‌خواهم خدا را با تمامی زندگی خود و با هر آنچه که دارم، خدمت کنم.»

«خدا هدفی نیست که به آن نائل آمده باشیم؛ هدیه‌ای است که آن را دریافت کرده‌ایم. روزی باید به خدا در قبال آنچه که در مورد سرمایه‌های او انجام داده‌ایم، پاسخ پس دهیم.» وارن ویرزبی

نمونه به جهت مطالعه

کیارش در شغل خود باز ترفیع یافت و از پلکان ترقی به سرعت بالا می‌رود. مردم از سرعت ارتقای او شگفت زده‌اند. سخت کار کرد، در دانشکده بازرگانی معروفی تحصیل کرد، و به عنوان مشاور در شرکت بزرگی مشغول به کار شد. و نهایت هم به مقام مدیریت ارشد سازمان رسید. همانطور که از نظر شغلی پیشرفت می‌کند، در همانحال این فکر نیز بیشتر در او قوت می‌گیرد که مسیحیت چیزی فراتر از کمک‌های مالی و حضور گاهگاهی در جلسات یکشنبه کلیسا است.

در اولین روز ترفیع خود، کیارش به لیست آنچه که در طول زندگی خود بدان نائل شده بود، نگاهی کرد و همانطور که آن را در پرونده خود می‌گذاشت، فکری مثل برق از ذهنش گذشت: از نظر روحانی چه چیزهایی را می‌تواند در لیست موفقیت‌ها و نائل آمده‌های خود قرار دهد؟ اگر همان روز بمیرد، در مقابل آنچه که خدا به او عطا کرده است، چه چیزی نشان خواهد داد؟

چند روز بعد، حین صرف نهار، کیارش این تفکر خود را با شما در میان می‌نهد. به او چه جواب می‌دهید؟

سوال و یا موضوع اصلی مطرح برای ما چیست؟

مطالعه کتاب مقدس

متی ۲۵: ۱۴ - ۳۰

زیرا چنانکه مردی عازم سفر شده، غلامان خود را طلبید و اموال خود را بدیشان سپرد، یکی را پنج قنطار و دیگری را دو و سومی را یک داد؛ هر یک را بحسب استعدادش. و بی‌درنگ متوجه سفر شد. پس آنکه پنج قنطار یافته بود، رفته و با آنها تجارت نموده، پنج قنطار دیگر سود کرد. و همچنین صاحب دو قنطار نیز دو قنطار دیگر سود گرفت. اما آنکه یک قنطار گرفته بود، رفته زمین را کند و نقد آقای خود را پنهان نمود.

و بعد از مدت مدیدی، آقای آن غلامان آمده، از ایشان حساب خواست. پس آنکه پنج قنطار یافته بود، پیش آمده، پنج قنطار دیگر آورده، گفت: خداوند! پنج قنطار به من سپردی، اینک پنج قنطار دیگر سود کردم.

آقای او به وی گفت: آفرین ای غلام نیک متدین! بر چیزهای اندک امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار خواهم گماشت. به شادی خداوند خود داخل شو!

و صاحب دو قنطار نیز آمده، گفت: ای آقا دو قنطار تسلیم من نمودی، اینک دو قنطار دیگر سود یافته‌ام.

آقای او را گفت: آفرین ای غلام نیک متدین! بر چیزهای کم امین بودی، تو را بر چیزهای بسیار می‌گمارم. در خوشی خداوند خود داخل شو!

پس آنکه یک قنطار گرفته بود، پیش آمده، گفت: ای آقا چون تو را می‌شناختم که مرد درشت خویی می‌باشی، از جایی که نکاشته‌ای، می‌دروی و از جایی که نیفشانده‌ای جمع می‌کنی، پس ترسان شده، رفتم و قنطار تو را زیر زمین نهفتم. اینک مال تو موجود است.

آقای او در جواب وی گفت: ای غلام شریر بیکاره! دانسته‌ای که از جایی که نکاشته‌ام، می‌دروم و از مکانی که نپاشیده‌ام، جمع می‌کنم. از همین جهت تو را می‌بایست نقد مرا به صرافان بدهی تا وقتی که بیایم مال خود را با سود بیایم. الحال آن قنطار را از او گرفته، به صاحب ده قنطار بدهید. زیرا به هرکه دارد داده شود و افزونی یابد و از آنکه ندارد آنچه دارد نیز گرفته شود. و آن غلام بی‌نفع را در ظلمت خارجی اندازید، جایی که گریه و فشار دندان خواهد بود.

قنطار واحد پولی آن زمان بود و چیزی نزدیک به یک میلیون تومان حالا ارزش داشت. عیسی این مثل را از آن جهت آورد تا نکته مهمی را آشکار کند. در این داستان، ارباب به هرکدام از غلامان خود بر

اساس توانائیهایی که داشتند، مقدار مشخصی قنطار داد. زمانی که بازگشت آنها را در رابطه با آنچه که با این پول انجام داده بودند، مسئول شناخت. دو نفر از آنها وفادار اعلان شدند، لیکن نفر سوم محکوم گردید.

شاید از اینکه ارباب آن غلام بی کفایت را به محل «گریه و فشار دندان» انداخت، تعجب کنید. عیسی با این مثل مقدماتا مکاشفه خود صحبت تمثیل می کرد که به قوم بنی اسرائیل عطا شده بود. نکته این مثل این است: خدا آنها را که به او وفادار می مانند، پاداش می دهد. افراد بی کفایت و بی ایمان در زمان بازگشت او به جهنم انداخته خواهند شد.

تمامی آنچه را که داریم، خدا به ما عطا کرده است و ما را نسبت به آنها مسئول می شمارد. ما غلامان او هستیم و او خداوند و آقای ما می باشد. در مقام مسیحیان، ما نه تنها در مقابل آنچه که در مورد مسیح می دانیم، جوابگو هستیم، بلکه در مورد حیاتی هم که خدا به ما عطا کرده است، جوابگو می باشیم. او از این جهت به ما حیات بخشیده است که آن را به جهت اهداف او زندگی کنیم و او ما را در این مورد مسئول می شمارد. برای همه آنها که زندگی خود را به جهت اهداف او سپری می کنند، پاداشی عظیم نهفته است.

این مثل عیسی بر چه نقاطی از زندگیتان سنگینی کرد؟

در رابطه با یافته های خود از خدا، کدامیک از این غلامها بیشتر شما را تمثیل می کند؟ چرا؟

از این متن چه درس مهمی را باید یاد بگیریم؟

دیگر منابع

«چرا در کلیسا خدمت کنیم؟» به قلم دانلد. س. ویتنی

از فصل هفتم کتاب «دیسپلین روحانی در بطن کلیسا». با کسب مجوز از ناشر

چرا در کلیسا خدمت کنیم؟

از کتاب «دیسپلین روحانی در بطن کلیسا» به قلم دانلد. س. ویتنی

بسیاری از مردم، این روزها، به دنبال جایی برای خدمت نمی‌گردند، بلکه به دنبال جایی هستند که در آن خدمت کرده شوند. داشتن چنین منشی برای دنیا چیزی عادی است، لیکن دیدن این منش و طرز برخورد در میان مسیحیان زنگ خطر را به صدا در می‌آورد.

نامه خانمی از «اوهاییو» آمریکا خطاب به تحلیل‌گر مسائل خانوادگی «رولف زتراشتاین»

فرانکلین روزولت رئیس جمهور آمریکا روز یکشنبه هفتم دسامبر ۱۹۴۱ را روزی اعلان کرد که «در ننگ و رسوایی خواهد گذشت». ساعت هفت و پنجاه دقیقه صبح آن روز ارتش امپراطوری ژاپن از طریق هوا به شکل ضربتی به پایگاه آمریکا در «پرل هاربر» هاوایی حمله نمود. در این حمله ۱۸ ناو از غرق شد و دویست هواپیمای جنگنده صدمه دید و از بین رفت. در این حمله حداقل ۲۴۰۰ آمریکایی جان خود را از دست دادند و ۱۳۰۰ نفر زخمی شدند.

حمله ژاپن به پرل هاربر بی‌هیچ مقدمه و ناگهانی صورت گرفت و آمریکاییها را کاملاً غافلگیر کرد. ارتش ژاپن بعد از مدتها نقشه و بررسی پیروزی مهمی را کسب کرد. در عرض دو ساعت نیروی دریایی آمریکا را در دریای پاسیفیک فلج نمودند.

ولی این حمله از نظر سیاسی و روانی اشتباه بزرگی بود. آمریکا که تا آن موقع سعی به نگهداشتن بیطرفی خود داشت، یکشنبه متحد شد و عزم را به پیروزی در این جنگ جزم کرد. صبح روز یکشنبه همه جا صف بود و مردم در ارتش اسم نویسی می‌کردند. داوطلبان از همه جا برای اسم نویسی در عجله بودند و کسی برای آینده خود فکر نمی‌کرد. هزاران هزار به جهت نام نویسی در ارتش در سر کار خود دیروز حاضر شدند و به سازمانهای خود اطلاع دادند که در ظرف چند روز آینده از شغل خود کناره‌گیری خواهند کرد. بسیاری از نوجوانان و پیرمردان در مورد سن و وضعیت جسمانی خود دروغ گفتند تا بتوانند در ارتش نام نویسی کنند. افراد بزرگ به محض شنیدن عدم توان خود به جهت جنگ مانند بچه‌ها به گریه می‌افتادند. حتی بعد از آن هم بلاخره طریقی پیدا کردند که بدان خود را در این جنگ درگیر کنند. پدر من هم به جهت ثبت نام رفت، ولی از نظر پزشکی رد شد. ولی به جهت

کمک به این جنگ به آریزونا کوچ نمود تا بتواند به شکل داوطلب در کارخانه نظامی برای تولید ملخ‌های هواپیماهای جنگی کار کند.

اگر بیست و پنج سال بعد از آن به مملکت نگاه می‌کردی، وضعیتی کاملاً متفاوت می‌یافتی. باز هم سرباز به جهت جنگ نیاز بود. ولی این بار، این جنگ زیاد هم هواخواه نداشت. در واقع هیچکس برای جنگ ویتنام داوطلب نشد. بسیاری از افرادی که در آن شرکت کردند، به دنبال دریافت نامه‌هایی از ارتش بود که مجبور به شرکت شدند. عده زیادی به جهت سر باز زدن از این احضار در دانشکده‌ها اسم نویسی کردند و عده زیادی هم به خارج از مملکت مسافرت کردند.

زمانی که مطلب به خدمت در کلیسایی محلی می‌گشت، بسیاری از مسیحیان یا از نمونه جنگ جهانی دوم تبعیت می‌کنند و یا از نمونه جنگ ویتنام. برخی‌ها بدون توجه به سن و بهایی که این خدمت ممکن است برایشان داشته باشد، با اشتیاق داوطلب می‌گردند و قلب آنها، ایشان را به مشغول شدن به کار خدا در کلیسا می‌کشاند. ولی عده زیادی چنانکه بر می‌آید، به هر قیمتی سعی به اجتناب از این کار دارند. به دنبال یافتن طرقی که بدان خدمت کنند، نیستند؛ رهبران باید به نزد آنان بروند و آنها را به خدمت بخوانند. و خدمت را هم محض اجبار قبول می‌کنند و برای رهایی از آن روزشماری می‌کنند.

کدامیک از این دو نوع «خادم» به عیسی بیشتر شبیه است؟

کدامیک بیشتر موجب جلال خدا می‌گردد؟

کدامیک خدا را بیشتر دوست دارد؟

کدامیک از خدا شناختی بیشتر دارد؟

کدامیک از خدا و قوم او بیشتر لذت می‌برد و قلب خدا را مالا مال از لذت می‌کند؟

کدامیک به شما شبیه است؟

حال بیایید به دلایلی نگاه کنیم که شما را در مقام یک مسیحی به خدمت می‌خواند و اگر خود را مسیحی می‌دانید، بخاطر این دلایل باید خود را در خدمت درگیر کنید.

خدمت موجب رضامندی خدا و مردم می‌گردد

مسیحیانی که با انگیزه درست خدا را خدمت می‌کنند، همان چیزی را تجربه می‌کنند که داوود در مزمور ۴۰: ۸ می‌گوید: «در بجا آوردن اراده توای خدای من رغبت می‌دارم.» در انجام آنچه که بخاطر آن خلق شده‌ایم، لذت و رضامندی وجود دارد (افسسیان ۲: ۱۰ را به یاد داشته باشید). اراده خدا این

است که قوم او در کلیسای او خدمت کنند، و انجام اینکار قلب آنها را مالا مال از لذت و رضامندی می‌کند.

در فیلم تحسین شده «ارابه‌های آتشین» که بر اساس داستانی واقعی تهیه شده است، «اریک لیدل» اسکاتلندی یکی از دو قهرمان اصلی آن است. «اریک لیدل» مسیحی بود و نهایت در جنگ جهانی دوم در زندان ژاپنی‌ها در چین شهید شد. ولی در عین حال بزرگترین ورزشکاری بود که تا به حال ممکن است اسکاتلند به خود دیده است. همانطور که فیلم به جلو می‌رود، «جنی» خواهر اریک را نگران می‌بینیم. او نگران از آن است که تمرینات المپیک فکر اریک را از رفتن به سفر بشارتی برگرداند، سفری که بعد از فارغ‌التحصیلی از کالج تصمیم به آن داشت. نهایت اریک به دلیل اعتراضات مکرر او، مجبور می‌گردد علت آماده شدن خود را برای المپیک توضیح دهد (که در آن مدال طلا هم گرفت). اریک شانه‌های «جنی» را به نرمی می‌گیرد و می‌گوید: «جنی، جنی، می‌دانم که خدا مرا برای یک هدف آفریده است، چین. ولی زمانی که مرا آفرید، مرا تند و تیز هم آفرید. از این رو هم زمانی که می‌دوم، احساس می‌کنم که خدا از این دویدن من کیف می‌کند.»

زمانی که خدا را در کلیسا خدمت می‌کنیم، این کار برای ما می‌تواند کار باشد و بعضی وقتها هم کاری طاقت فرسا، درست به همان شکل که برای اریک لیدل هم بود، زمانی که برای دوی ۴۰۰ متر آماده می‌شد. با این وجود، زمانی که فرد مسیحی علیرغم خستگی در خدمت خدا می‌دود، می‌تواند کیف کردن خدا را احساس کند. کار در کلیسا برای فرد مسیحی صرفاً وظیفه نیست. این کار جان او را مالا مال از لذتی می‌کند که از خدمت به پادشاه خود ناشی می‌شود. کیف او در این است که خدا را خشنود می‌سازد.

خدمت به فردی که خدمت می‌کند، لذت می‌بخشد

اگر خدا به شما اجازه ندهد که او را خدمت کنید، چه احساسی خواهید داشت؟ فرض کنید که افراد در کلیسا به شما بگویند: «راحت باش، احتیاج نیست کاری انجام دهی. فقط بنشین و از خدمات کلیسا لذت ببر. کارها همه انجام خواهد شد.»

شاید این وضعیت برای مدتی کوتاه لذتبخش باشد. لیکن بیایید باز فرض کنیم که شما در آن بی‌صبری که به جهت خدمت خدا دارید، بگویید: «اجازه می‌دهید که امروز در جمع‌آوری هدایا کمک کنم؟» و جوابی که می‌شنوید، این باشد: «نه، متشکریم. خودمان ترتیبش را می‌دهیم.»

ممکن است چندی بعد پیشنهاد کنید: «اجازه می‌دهید که در مرتب کردن صندلی‌ها برای جلسه شب کمک کنم؟» و باز بشنوید: «نه، نه. لطفاً هیچ کاری نکنید. به شما نیازی نیست. ما برایتان همه اینها را خواهیم کرد.»

آیا می‌توانید چنین وضعیتی را تحمل کنید؟ می‌دانم که این وضع مرا به دیوانگی می‌کشاند. کیف و لذت در پرهیز از خدمت نیست، بلکه در خدمت کردن است. یک فرزند خدا چگونه می‌تواند لذت و رضامندی را در خدمت نکردن خدا بیابد؟

خدمت به دیگران لذت و رضامندی می‌بخشد

زمانی که در کلیسا خدمت می‌کنید، این خدمت به دیگران هم لذت و رضامندی می‌بخشد. در اعمال ۲۰: ۱۷ - ۳۸ که پولس با مشایخ کلیسای افسس خداحافظی می‌کند، چگونگی خدمت سه ساله خود را به یاد می‌آورد. در کلام می‌خوانیم که بعد از اتمام صحبت پولس، مشایخ «گریه بسیار کردند و بر گردن پولس آویخته، او را می‌بوسیدند.» (اعمال ۲۰: ۳۷). چرا عکس‌العمل آنها چنین بود؟ زیرا خدمت پولس برای آنها لذت و رضامندی زیادی حاصل آورده بود. خدا آنها را از طریق سخنان و اعمال پولس برکت داده بود و فکر ندیدن دوباره پولس را به هیچوجه نمی‌توانستند تحمل کنند.

چند لحظه به افرادی که قویاً به خدا خدمت کرده‌اند، فکر کنید. در مورد پولس، مارتین لوتر، جان کالوین، جان‌تاتان ادواردز، چارلز اسپرجان، جورج میولر، هادسن تیلور، جیم و الیزابت الیوت، کوری تن بوم، و بیلی گراهام فکر کنید. خدمات آنها به خدا رغبت و رضامندی بسیاری از مردم را فراهم کرده است. بیایید صحبت را به افرادی گمنام بکشیم. در مورد افرادی فکر کنید که معروف نبودند و خدا را به تمامی دل خدمت کرده‌اند، مثلاً واعظی که دوستش دارید، و یا مبشر و تاجر مسیحی که می‌شناسید. آنها خدا را خدمت کرده‌اند و در نتیجه خدمتشان، شما و دیگران را برکت داده‌اند.

این خواهران و برادرانتان با خدمت به خدا باعث برکت زندگی شما شده‌اند. زیرا خدمت به خدا باعث برکت و رضامندی مردم نیز می‌گردد. زمانی که در کلیسا خدمت می‌کنید، خود از این خدمت کیف می‌کنید، لیکن باعث کیف بقیه نیز می‌گردید.

خدمت به خدا نیز لذت و رضامندی می‌بخشد

علاوه بر آن، خدمت در کلیسا باعث کیف و لذت خدا هم می‌شود. عبرانیان ۱۳: ۱۶ به ما یادآور می‌گردد: «لکن از نیکوکاری و خیرات غافل مشوید، زیرا خدا به همین قربانی‌ها راضی است.»

آخرین فصل کتاب مقدس برای لحظه‌ای ابدیت را در آسمان در مقابل چشمان ما قرار می‌دهد و می‌گوید: «و دیگر هیچ لعنت نخواهد بود و تخت خدا و بره در آن خواهد بود و بندگانش او را عبادت خواهند نمود.» (مکاشفه ۳: ۲۲) در آسمان خدا به چه خدمتی نیاز دارد؟ کسی نیست که بشارتش دهیم، احتیاجی به جلسات نخواهد بود، نیازی به کلیساها و ساختمانها هم وجود نخواهد داشت. و اگر هم هنوز کاری باقی باشد، چرا فرشتگان آن را به عمل در نیاورند؟ در ابدیت نیز خدمت خواهیم کرد، زیرا خدمت ما قلب خدا را مالا مال لذت و خوشی می‌کند. زمانی که در شهر او خدمت می‌کنیم، این خدمت او را (و ما را) از کیف و خوشی پر می‌سازد. و اکنون هم که در کلیسا او را خدمت می‌کنیم، قلب او را از لذت و رضامندی پر می‌سازیم.

سهم خدمت شما چگونه است؟

آیا کلیسایتان بخاطر وجود شما قویتر است؟

متخصصین علوم غذایی از «کالری‌های تهی» صحبت می‌کنند. برای اینکه این کالری‌ها به جریان افتد، لازم است که بدن برخی از منابع غذایی خود را صرف کند، با اینحال، کالری‌های تهی به تغذیه بدن هیچ کمکی نمی‌رسانند. لیکن کالری‌هایی که از انواع دیگر غذاها می‌گیریم، نه فقط از قدرت بدن می‌گیرند، بلکه آن را سوخت و ساز کرده و باز این قوت را ذخیره می‌نمایند.

آیا میزان خدمتی که از کلیسا می‌گیرید، بیشتر از خدمتی است که خود می‌کنید؟ نظر خدا هم این است که هر فرد در کالبد کلیسا توسط کلیسا خدمت شود و زمانهایی وجود دارند که حتی روحانی‌ترین فرد در کلیسا بیشتر از آنکه خدمت کند، خدمت می‌شود. معه‌ذا، هدف برای هر یک از ما این است که در کلیسا به طریقی خدمت کنیم که کلیسا بخاطر خدمت ما قویتر گردد.

هر کسی که بخواهد، می‌تواند با خدمت او کار کلیسا را تقویت کند. مسیحیان زیادی در خانه‌های سالمندان دیده‌ام که با اینکه جلسات کلیسا نمی‌توانند حضور یابند، لیکن کماکان خدمت خود را به کلیسا ادامه می‌دهند. با وفاداری برای کلیسا دعا می‌کنند و برخی از آنان حتی عضو گروه زنجیره‌ای دعا هستند. برخی از آنان به خدمت تشویق مشغول‌اند و از طریق کارت و تلفن مردم را تشویق می‌کنند. بقیه نیز دائم آنها را که به ملاقات می‌آیند، تشویق می‌کنند. کلیسای شما علیرغم محدودیتهایی که در وقت و قوت و پول دارید، باید بخاطر وجود شما قویتر باشد.

آیا کار خادم را با قلب یک خادم انجام می‌دهید؟

دلیل اینکه برخی مایل به خدمت نیستند و یا به شکل طولانی مایل به خدمت نیستند، این است که دل خادم ندارند. آنها در ظاهر خدمت یک خادم را انجام می‌دهند، لیکن در باطن قلب خادم ندارند. و سپس زمانی که همانند خادم با آنها رفتار می‌شود، از خدمت کناره می‌جویند.

باید بدانیم که پیروان آن خداوند خادم، خود به خادم بودن دعوت شده‌اند. تا زمانی که این مطلب را درک نکرده‌اید، در خدمت مشکل خواهید داشت، مهم نیست کجا باشد. در حیات هر خدمت زمانهایی هست که مهم جلوه نکند، زمانهایی هست که از آن قدردانی نشود. در حیات هر خدمت زمانهایی هست که از برکات خدا تهی جلوه کند. و در این زمانها است که اگر به دعوتی که از خدا به جهت خادم بودن دارید، تکیه نکنید، دچار اوهام خواهید شد و نهایت از خدمت کنار خواهید کشید.

در خدمت من نیز زمانهایی هست که می‌خواهم از آن کناره‌گیری کنم. این امر برای تمامی آنها که در کلیسا، چه به شکل گاهگاهی و چه به شکل رسمی و چه به شکل داوطلبانه خدمت می‌کنند، واقع می‌شود. دوست شبانی دارم که مورد تحسین افراد زیادی است. این دوست هفته گذشته با من تماس گرفت و از استیصال خود با من سخن گفت: «بعضی وقتها به این فکر می‌افتم که به یک شهر کوچک کوچ نمایم و اغذیه فروشی باز کنم.» بعضی وقتها این احساس به من هم دست می‌دهد. ولی مهم نیست که قوت من برای خدمت تا چه حد کاهش یابد. همیشه این بنیاد محکم برای من وجود دارد: خدا مرا به خدمت دعوت کرده است. علیرغم یأس‌هایی که در طول زمان بر من مستولی می‌گردند، به خوبی می‌دانم که در خدمت نکردن به او هیچ لذتی نیست. به یاد آوردن این دعوتی که به خدمت دارم، مرا کمک می‌کند که کماکان قلب خادم داشته باشم و نسبت به خدمت خود در کلیسا وفادار باقی بمانم.

چگونه خادمی هستید؟ آیا همیشه خدمت می‌کنید یا هر وقت که حالش را داشتید؟

افراد زیادی بر آن هستند که کلیسا را به شکل گاهگاهی خدمت کنند و یا هر وقت که مناسبشان باشد. اینها را خادمین راحت‌طلب باید بخوانیم. کلیسا احتیاج به خادمین دارد: افرادی که به شکل درازمدت متعهد گردند و بشود روی آنها حساب کرد. نمونه کلاسیک این مطلب معلمین مدرسه یکشنبه‌ها است. این معلمین هر هفته با وفاداری دروس کلاس را آماده می‌کنند. البته که خدمت‌های دیگر هم از خادمین چنین تعهدی را طلب می‌کند. بدون وجود چنین افراد هیچ کلیسا نمی‌تواند خدمتی مؤثر داشته باشد.

با اینحال، میزان تعهد در کلیسا کم است. عده کمی مایلند که خود را به خدمتی درازمدت متعهد کنند. این جمله بیشتر و بیشتر به گوش رهبران در کلیسا می‌رسد: «زمانی که بتوانم، کمک خواهم کرد.» و «زمانی به من خبر بده که واقعا به من نیاز هست.» بسیاری از خدمات کلیسا را نمی‌توان با این سطح از تعهد و سرسپردگی افراد انجام داد. کلیسا محتاج سربازانی است که خود به خدمت بیایند و جاها را پر کنند، نه افرادی که تا دقیقه آخر منتظرند و به دنبال جنگهای کوتاه مدت نیز می‌گردند!

باز از «اسپر جان» نقل قول کنم: «ما به کارگران احتیاج داریم، نه پرسه زنندگان. ما محتاج افرادی هستیم که در آتش هیجان خدمت شعله‌ور هستند، و ملتسمانه از شما خواهش می‌کنم که برای ارسال چنین افرادی به حضور خدا دعا کنید. محصول به هیچوجه توسط افرادی که حاضر به کشیدن زحمت نیستند، درو نخواهد شد.»

پولس از این امر به خوبی آگاه بود. می‌دانست که خدمت مداوم از طریق سختی و مشقت چهره‌ای واقعی از خادم خدا را تجلی خواهد کرد. «بلکه در هر امری خود را ثابت می‌کنیم که خدام خدا هستیم: در صبر بسیار، در زحمات، در حاجات در تنگیها، در تازیانه‌ها، در زندانها، در فتنه‌ها، در محنتها، در بی‌خوابیها، در گرسنگیها.» (۲قرن‌یان ۶: ۴ - ۵). به یاد داشته باشید که او خود، در همین مشکلات بود که خادم خدا بودن خود را ثابت کرد. این لیست مشکلات وضعیت ناگواری را که پولس در آن خدمت می‌کرد، به خوبی نشان می‌دهد. لیکن علیرغم همه این مشکلات، خدمت او تداوم داشت و همین خود نشان می‌دهد که پولس خادمی واقعی بوده است. خادمین متعهد، آن نوع خادمینی هستند که کلیسا به آنها نیاز دارد.

خدمت در کلیسا را بازنشستگی نیست. آیا این را می‌دانید؟

پولس در ۲تسالونیکیان ۳: ۱۳ به مخاطبین خود هشدار داد: «اما شما ای برادران، از نیکوکاری خسته خاطر مشوید.» پولس چرا به آنها چنین هشدار می‌دهد؟ برای اینکه این واقعه برای همه ما اتفاق می‌افتد. زمانهایی هست که هر کسی از محل خدمت خود خسته می‌گردد. زمانی که سال به سال شخص به یک جور خدمت مشغول است، به نقطه‌ای می‌رسد که از فرط فرسودگی می‌گوید: «دیگر نمی‌خواهم ادامه دهم.»

یکی از شبانان در کتاب خود از خانمی صحبت می‌کند که به مدت شش سال در کلیسا به خدمت نگهداری بچه‌ها مشغول بوده و پس از آن «بازنشست» می‌گردد. شاید این خانم به اندکی استراحت

نیاز داشت، لیکن همین لفظ «بازنشستگی» این تغییر را دائمی جلوه می‌کند و جلوه هم کرد. گرچه این امر چیزی نپایید و آن خانم در عرض چند ماه باز برای نگهداری بچه‌ها داوطلب گردید. این خانم در توضیحات خود چنین می‌گفت: «بعد از بازنشستن از نگهداری بچه‌ها به کلاس بزرگسالان رفتم و تعالیم عالی زیادی کسب کردم. زمانی که در حین جلسه بچه‌ها را نگه می‌داشتم، از جلسه اصلی محروم می‌شدم، از این هم مدتی به جلسات اصلی کلیسا رفتم و برکار عالی زیادی نصیب شد. در جلسات یکشنبه شب و چهارشنبه نیز حضور پیدا کردم و همه آنها برایم پر برکت بود. تا اینکه مطلب مهمتر را متوجه شدم؛ در همه این جلسات من صرفاً گیرنده بودم. برنامه نگهداری بچه‌ها در کلیسا تنها جایی بود که می‌دادم!»

درست برخلاف آنها، زوج مسنی را به یاد دارم که بسیاری از خدمات کلیسا روی دوش آنها حمل می‌شد. این زوج روزی به من چنین گفتند: «ما دیگر خدمت خود را انجام داده‌ایم و می‌خواهیم آن را برای جوانترها بگذاریم.» و کاملاً خود را از خدمت کلیسا کنار کشیدند. زمانی که بیش از هر زمان دیگر نسبت به خدمت صلاحیت دارید، از خدمت کنار نکشید. تجربه‌ای را که در طول سالیان کسب کرده‌اید، بی‌ارزش نشمارید. به دنبال صندلی راحت در کلیسا نگردید. اگر قادر هستید، در روی زین بمیرد، نه در روی علفهای سبز مرغزار!

آیا با وفاداری در کلیسا خدمت می‌کنید؟

در مرقس ۱۴ زنی پاهای عیسی را با عطر گرانبهایی تدهین می‌کند، عطری که به اندازه مزد سالانه یک کارگر ارزش داشت. زمانی که شاگردان دست به غرغر زده، شکایت از اصراف شدن آن داشتند و با فروش آن کمک به فقرا را در ذهن می‌پرورانیدند، عیسی آنها را توبیخ کرده و گفت: او «آنچه در قوه او بود، کرد.» (مرقس ۱۴: ۸). این زن در توان خود برای خدمت به عیسی محدودیتهای زیادی داشت، ولی در حد توان خود او را خدمت کرد. آیا شما نیز در حد توان خود او را خدمت کرده‌اید؟ آیا در حد توان خود او را خدمت می‌کنید؟ غلط است که نسبت به خدمت در کلیسا این منش را داشته باشیم: «چگونه می‌توانم هم به شکل حداقل در کلیسا خدمت کنم و هم وجدانم مرا نیازارد؟» منش و طرز برخورد ما باید اینطور باشد: «چگونه می‌توانم خدا را به حداکثر خدمت کنم، بی‌آنکه در انجام دیگر وظایف خدادادی خود قصور کرده باشم؟» این منش و طرز برخورد صحیح فردی است که از زندگی خود محورانه دست برداشته و خدای حیاتبخش را خدمت می‌کند. «گوردون پرنج» در کتاب پر فروش خود «در طلوع صبح خفتیم» چنین می‌نویسد:

آنچه که بیش از تعمیر ناوگان صدمه دیده ارزش داشت، جوش یافتن مردم آمریکا به یکدیگر بود؛ که گویی با هم نیزه و سپری قوی از عزم راسخ‌اند. دیگر هیچ آمریکایی نمی‌پرسید که این جنگ، جنگ کیست و یا در آن مورد چه می‌توانند بکنند ... ژاپنی‌ها این امکان را به هر آمریکایی فراهم کردند که خود به شخصه مبارزه مردم را در اروپا و آسیا تجربه کنند و مزه آن سختی و چالش را خود بچشند. بعد از ۷ دسامبر ۱۹۴۱ مردم آمریکا دیگر نمی‌توانستند به جنگ از راه دور بنگرند و آن را برخوردی غیرشخصی و ایدئولوژیکی بیندارند. خشم درونی مردم احساس دخالت مستقیم در آن جنگ را در آنها بوجود آورد و آن نیز به نوبه خود باعث انفجار انرژی طبیعی گردید. ژاپنی‌ها به هر آمریکایی علتی را ایجاد کردند که بدان جنگ را می‌توانست بفهمد و ارزش جنگیدن در آن را باور کند.»

بعد از مرگ و رستاخیز عیسی مسیح، و بعد از دریافت نجات خود، شما فرد مسیحی نباید پرسید که جنگ کلیسا، جنگ کیست و در این مورد شما باید چه کنید. این چیزها در ملکوت خدا دلیلی شخصی عرضه می‌دارد که بدان برای نجات جانهای گمشده انسانها بجنگید. دیگر نمی‌توانید جنگ را از دور نظاره کنید. محبت به خدا باید در شما این احساس را به وجود آورد که به شکلی مستقیم در کار خدا خود را مشغول کنید و برای آن کار در انرژی مافوق طبیعه انفجار بوجود آورید. او نهضتی را در مقابل شما قرار داده است، که می‌توانید آن را بفهمید و افتخار خدمت در آن را داشته باشید.

شکل بفشی به پاسخ

همانطور که به موضوعات این دوره فکر می‌کنید، نقشه‌ای بریزید و آنچه را که در این دوره آموخته‌اید، به عمل کشید. با دعا نقشه عمل زیر را پر کنید و از خدا در رابطه با گامهایی که باید بردارید، حکمت بطلبید. از خداوند بطلبید که فیض انجام آنها را نیز به شما عطا کند.

موضوع اول: چه می‌توانید بکنید که بدان اهداف شما با اهداف خدا به شکلی بهتر همسو و منطبق باشد؟ برای اینکه از جانب خدا جهت کار او به کار گرفته شوید، اولویت‌های خود را به شکل بنیادی چگونه می‌توانید تغییر دهید؟

موضوع دوم: در کدامیک از سه تجربه حیاتی (روابط، تعلیم، بشارت) احتیاج به درگیر شدن بیشتر دارید؟ اینکار را چگونه می‌خواهید انجام دهید؟

موضوع سوم: در رابطه با کار روح‌القدس به تغییر چه منش و یا اعمالی نیاز دارید؟ چگونه می‌توانید برای وحدت در کلیسا دعا کنید و از ایجاد تفرقه پرهیز نمایید؟

موضوع چهارم: چگونه می‌توانید ایمان‌داری دیگر را در رشد روحانی خود کمک کنید؟

موضوع پنجم: تجربه خود را در امر پرستش دستجمعی چگونه بهبود می‌بخشید؟ به چه شکل پرستش شخصی و خانوادگی خود را تقویت خواهید کرد؟

موضوع ششم: روابط خود را با غیر مسیحیان ارزیابی کنید. چگونه می‌خواهید روابطی جدید به وجود آورید و یا روابط فعلی‌تان را عمق بخشید؟

موضوع هفتم: چگونه می‌خواهید به طریقی ویژه محبت خود را به آنها که در بدن مسیح هستید، نشان دهید؟ در هفته بعد چه خواهید کرد؟

موضوع هشتم: از خدا بخواهید که شما را نسبت به احتیاجات دیگران بیشتر حسّاس نماید و برای تشویق آنها فرصت بوجود آورد. چه کسی را هم اکنون می‌توانید تشویق کنید؟ به این عمل کی مبادرت خواهید کرد؟

موضوع نهم: خدا شما را برای انجام چه خدمتی طرحریزی کرده است؟ در این رابطه باید با چه کسی تماس بگیرید و مطلب را با او در میان گذارید؟

موضوع دهم: برای کمک به بنای بدن مسیح و کلیسا از منابع خدادادی خود چگونه می‌خواهید استفاده کنید؟ اگر آنطور که باید از این منابع به کلیسا کمک نمی‌کنید، جهت اصلاح آن چه گامهایی در نظر دارید؟

موضوع یازدهم: چگونه می‌خواهید برای دیگر مسیحیان به شکلی مؤثر دعا کنید؟ چگونه می‌توانید دعا‌های خود را در رابطه با دیگران بیشتر تمرین کنید؟

بحث موضوع

۱- نقشه عمل خود را با گروه در میان گذارید. دعا کنید که خدا شما را در انجام نقشی که در خانواده الهی دارید، کمک کند.

۲- بخاطر تمامی آموخته‌ها و موفقیت‌هایی که از این دوره در زندگی خود یافتید، از خدا تشکر کنید. آنها را با یکدیگر در میان گذارید و کار او را در زندگی خود تمجید کنید.

گامهای به جهت اطاعت

۱- نقشه عمل خود را با افرادی که می‌توانند شما را در انجام آن کمک کنند، مطرح کنید.

۲- لیست نقشه عمل خود را بر اساس اولویت ترتیب دهید. کدامیک اول خواهد بود؟

۳- به دعا وقت دهید و به جهت کسب فیض خدا در انجام نقش خود در خانواده خدا دعا کنید. از خدا کمک بطلبید تا بتوانید زندگی خود را به جهت جلال او صرف کنید